

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه تقرب

سال هفتم، شماره بیست و ششم، بهار ۱۳۹۰



صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیت الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری: سید حسین هاشمی، عزالدین رضانژاد، مرتضی محمدی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)، دکتر سید منذر حکیم (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،

دکتر سید هادی خسروشاهی، دکتر عزالدین رضانژاد (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،

محمدحسن زمانی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)، دکتر ناصر قربان نیا (استادیار دانشگاه مفید)،

دکتر نجف لکزایی (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)، محمدهادی یوسفی غروی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،

دکتر مرتضی محمدی (استادیار دانشگاه مفید)، دکتر سید حسین هاشمی (استادیار دانشگاه مفید)

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروف چینی و صفحه آرایی: سید محمود حسینی



- ✓ فصلنامه «اندیشه تقرب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهیدمفتح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۳-۸۸۳۲۱۴۱۱ - ۸۸۳۲۵۳۲ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۶۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

قم: خیابان ساحلی، نبش لواسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱ / کد پستی: ۳۷۱۳۶۳۶۵۷ / تلفن فاکس: ۷۷۵۵۴۶۴ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۵ - ۲۵۱ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

سرمقاله..... ۵

◆ مقالات اندیشه‌ای

- ◆ بررسی تطبیقی آیات صفاتی خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی و رشیدرضا / علی‌اشرف کرمی ۱۱
- ◆ صهیونیسم در فرآیند بحران‌های گذشته و چالش‌های پیش رو / مرتضی شیروزی ۳۱
- ◆ علی احمد باکثیر؛ شاعری که در راستای تحقق وحدت تمام مسلمانان در حل مسئله فلسطین تلاش کرد / سوده نوذری ۵۵
- ◆ نقش حوزه‌های علمیه در تقریب مذاهب اسلامی / امان‌الله شفیعی ۶۵

◆ پیشگامان تقریب

- ◆ سید محمدکاظم طباطبایی یزدی وحدت‌گرای استعمارستیز / دکتر عزالدین رضائزاد ۹۱

◆ سرزمین‌های جهان اسلام

- ◆ بحرین (سرزمین مروارید) (۱) / ع.ر. امیردهی ۱۰۷

◆ گزارشی از یک کتاب

- ◆ گزارش از کتاب «مجتمعنا فی الفكر والتراث الشهدید السید محمدباقر الصدر»

/ سید محمد حسن حکیم ۱۲۹

◆ اخبار فرهنگی

..... ۱۴۱

◆ مآخذشناسی اندیشه‌ی تقریب / سلمان حبیبی

- ◆ ا. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ۱۶۵
- ◆ ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه‌ی اندیشه تقریب ۱۷۲

◆ چکیده مقالات به زبان عربی / انور رصافی ۱۸۵

◆ چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور ۱۹۶

سرمقاله

غزه، فلسطین و روز قدس

آیه ۸۲ سوره مائده از نوع معجزات اخبار به غیب به شمار می‌رود؛ خبری که از زمان نزول آیه تا کنون، امت اسلامی شاهد آن است.

خدای متعال خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...؛ به‌طور قطع، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت...».

یهودیان به عنوان سرسخت‌ترین دشمن مسلمانان، از زمان ظهور اسلام تا کنون به کینه‌توزی و ستیزه‌جویی پرداخته و تمام قدرت و امکانات خود را علیه مسلمانان به کار گرفته‌اند. از توطئه‌ها و اقدامات بی‌شرمانه آنان در قرن حاضر، اشغال سرزمین فلسطین و آواره کردن میلیون‌ها نفر و کشتن و مجروح کردن صدها هزار مسلمان بی‌گناه می‌باشد.

در برابر چنین دشمنان غداری، همه‌ی مسلمانان باید با هوشیاری کامل و اقدامات جدی و کارساز به مقابله برخیزند و از حجم حملات وی بکاهند. انقلاب اسلامی ایران، سطح آگاهی دینی و دانش سیاسی جوامع مسلمان را بالا برده، و آن‌چه امروز در جهان اسلام شاهد هستیم، امیدوارکننده بوده و از آینده‌ی خوبی حکایت می‌کند.

بیداری اسلامی میان مسلمانان هر روز ابعاد گسترده‌تری می‌یابد و این امر نشان‌دهنده‌ی رشد روزافزون اطلاعات و آگاهی‌های مردم به ویژه جوانان می‌باشد. اقدامات شجاعانه مردم و جوانان مصر در حمایت از مردم مظلوم فلسطین، تلاش در بازگشایی کامل راه رفح و غزه، پی‌گیری قطع

ارتباط حکومت مصر با رژیم غاصب صهیونیستی و ... از جمله نکات برجسته مبارزات ماه‌های اخیر ملت مصر است. اقدام دیگری که اهمیت زیادی دارد، اعلام وحدت و هم‌بستگی دو گروه مبارز فلسطینی، حماس و جریان محمود عباس است که اگر این هماهنگی به صورت کامل ادامه یابد، پیروزی مردم فلسطین را نزدیک‌تر و دشمن صهیونیستی را در دست‌یابی به اهداف خود، ناکام خواهد نمود.

نکته دیگری که در سال جاری تلاش می‌شود در دستور کار همه کشورهای اسلامی قرار گیرد بحث وحدت و هم‌گرایی کشورهای اسلامی است. پیوند مبارزات مردم مسلمان در خاورمیانه علیه جنایات و ظلم‌های پادشاهان و امیران و حاکمان ظالم ستودنی است.

در همه کشورهای که مردم دست به قیام زده‌اند دشمنی با رژیم صهیونیستی، وجه مشترک رویکرد کلی آنان است؛ رویکردی که قدس شریف و مسئله فلسطین را مهم‌ترین عامل مشترک جهان اسلام دانسته و در خیزش اسلامی، نه تنها مشکلات محلی، آنان را از مسئله محوری امت اسلامی، یعنی قدس شریف، غافل نموده بلکه راه‌های مقابله با رژیم صهیونیستی را هموارتر و استقبال از روز جهانی قدس را دوچندان کرده است.

برای یادآوری اهمیت مسئله، بخش‌های کوتاهی از سخنان و پیام‌های امام راحل علیه السلام و هشدارهای ایشان نسبت به قضیه فلسطین و به ویژه روز قدس، آورده می‌شود:

«روز قدس را زنده نگه دارید. امید است با زنده نگه داشتن این روز بی‌تفاوتی‌ها زائل شود و غفلت‌ها مرتفع گردد... ملت و دولت و مجلس و ارتش و سایر قوای مسلح ایران که امروز با وحدت اسلامی و انسجام الهی صف واحد هستند، مصمم‌اند که ... تا برگشت قدس و فلسطین به دامن مسلمین، از لبنان و قدس عزیز پشتیبانی نمایند». (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۳).

«ملت‌های مسلمان باید به فکر نجات فلسطین باشند و مراتب انزجار و تفرخ خویش را از سازش کاری و مصالحه رهبران ننگین و خودفروخته‌ای که به نام فلسطین، آرمان مردم سرزمین‌های غصب‌شده و مسلمانان این خطه را به تباهی کشیده‌اند، به دنیا اعلام و نگذارند این خائن بر سر میز مذاکره‌ها و رفت‌وآمدها، حیثیت و اعتبار و شرافت ملت قهرمان فلسطین [را] خدشه‌دار کنند که این انقلابی‌نماهای کم‌شخصیت و خودفروخته به اسم آزادی قدس به آمریکا و اسرائیل متوسل شده‌اند». (پیشین، ج ۲۰، ص ۱۱۵).

«وظیفه اسلامی و ملی شماست که اضافه بر وظایف انقلابی‌تان در راه آزاد کردن سرزمین فلسطین، در راه وحدت دول عرب و اتفاق کلمه آنها جدیت و فداکاری کنید... آرزوی ما آن است که

سرزمین فلسطین و مسجد اقصی از صهیونیسم تطهیر شود و مردم فلسطین به سرزمین خویش بازگردند». (پیشین، ص ۲۴۸).

«... هنگامی که می‌بینید خون‌های برادران و خواهران بی‌گناه شما در سرزمین‌های مقدس فلسطین جاری است و هنگامی که مشاهده می‌کنید سرزمین‌های ما به دست صهیونیست‌های تبهکار ویران گشته، در این شرایط هیچ راهی جز ادامه جهاد نمی‌ماند و بر همه مسلمانان واجب است که کمک‌های مادی و معنوی خود را در این جهاد مقدس صرف کنند». (پیشین، ص ۱۳۸).

«بهترین راه این است که مردم مسلمان ایران با همه امکاناتشان بکوشند دادوستد خود را با صهیونیست‌های داخلی و غیر از آنان که در ایران هستند، به‌طور کلی قطع نموده و از لحاظ روحی و مادی آنان را مستأصل و بیچاره نمایند. نکته‌ای که هیچ جای تردید در آن نیست، این‌که وظیفه هر فرد مسلمانی که در دورترین نقاط جهان اسلامی به سر می‌برد همان وظیفه‌ای است که خلق مسلمان فلسطین بدان موظف‌اند. المسلمون ید واحده علی من سواهم یسعی بذمتهم ادناهم» (پیشین).

«قدس مال همه مسلمانان است». (پیشین، ج ۱۰، ص ۵).

«انشاءالله فلسطین آزاد بشود و بیت المقدس آن که مسجد همه مسلمین است، به حال اول برگردد». (پیشین، ج ۱۴، ص ۱۴۸).

«سزاوارتر آن‌که با ملت پیاخاسته مظلوم در اراضی اشغالی فلسطین هم‌صدا شده و از تظاهرات و قیام آنان در مقابل ستم‌های اسرائیل پشتیبانی عملی کنند». (پیشین، ج ۱۶، ص ۱۰۳).

«تکلیف ملت‌ها در آستانه روز قدس ... آن است در اجتماعات و راهپیمایی‌های خود از دولت‌های خویش به‌طور جدی بخواهند که با قدرت نظامی سلاح و نفت در مقابل آمریکا و اسرائیل به مقابله برخیزند». (پیشین، ج ۱۶، ص ۲۲۸).

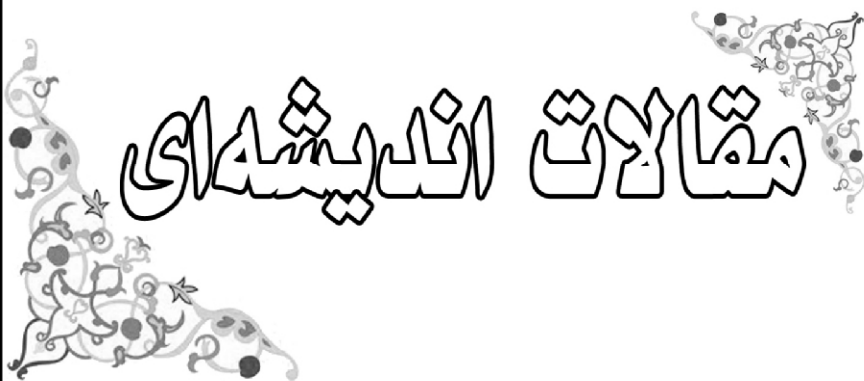
«مسلمانان و خصوصاً مظلومان منطقه بدانند که اسرائیل با تغییر و تبدیل مهره‌ها که شاید برای اغفال رزمندگان فلسطین و لبنان باشد، هیچ‌گاه از مقصد شوم خود که حکومت بر کشورهای مسلمین از نیل تا فرات است، منصرف نخواهد شد. کسانی که از اسرائیل حمایت می‌کنند باید بدانند که افعی گزنده را در حمایت خود قوی می‌کنند». (پیشین، ج ۲۰، ص ۹۳).

امام راحل (قدس سره) با روشنگری‌های همیشگی‌اش - چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعد از آن - مسئله فلسطین را از مسائل اساسی جهان اسلام قرار داد و امت اسلامی به تدریج به این امر مهم پی برد. علاوه بر آن‌که نسل‌های جدید فلسطینی با شور و حماسه روزافزون به احیای حقوق از دست رفته خود پرداختند و با حضورشان، امید دشمنان را برای سیطره دایمی در منطقه به یأس تبدیل کردند تا جایی که دشمن صهیونیستی نه تنها به شعار از نیل تا فرات جامه عمل نپوشاند، بلکه اینک در شرایطی قرار گرفته که به حفظ و تثبیت جایگاه غاصبانه خویش بسنده می‌کند.

رهنمودهای امام راحل رحمته‌الله علیه درباره فلسطین و روز قدس، از سوی مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) مورد تأکید قرار گرفته و معظم‌له مسئله فلسطین را از مهم‌ترین مسایل امت اسلامی دانسته و افق تازه‌ای را در موضوع مبارزه با رژیم صهیونیستی گشوده است. در این‌جا بخش‌هایی از سخنان ایشان در طول دو دهه اخیر، ارائه می‌گردد:

- «مسئله غزه مسئله یک تکه سرزمین نیست. مسئله فلسطین فقط مسئله جغرافیا نیست، مسئله بشریت است، مسئله انسانیت است. امروز مسئله فلسطین شاخص میان پای‌بندی به اصول انسانی و ضدیت با اصول انسانی است... ما در جمهوری اسلامی، مسئله فلسطین برایمان یک مسئله تاکتیکی نیست، یک استراتژی سیاسی هم نیست، مسئله عقیده است، مسئله دل است، مسئله ایمان است.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۸).

✽✽✽



بررسی تطبیقی آیات صفاتی خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی و رشیدرضا

علی اشرف کرمی^۱

چکیده

آیات صفاتی، از آیات متشابهی که از یک طرف با صفات خبری خدا - که یک بحث اختلافی است - و از طرف دیگر، با آیات متشابه - که برای فهم بشر سنگین است - مرتبط می‌باشد. این بحث زمینه‌ساز به وجود آمدن فرقه‌های مختلف در میان مسلمانان گردیده است. با توجه به این‌که دین اسلام، دین وحدت است بنابراین ضرورت دارد که این مسئله بررسی گردد؛ از این رو در این مقاله کنکاش و تطبیق نظرات دو مفسر بزرگ از شیعه و اهل سنت (علامه طباطبایی و رشیدرضا) پرداخته می‌شود.

درباره این آیات دو شیوه کلی وجود دارد:

۱- مثبتین (سلف) با تأکید بر اثبات صفات خبری موجود در این آیات برای خداوند؛

۲- مؤولین (خلف) با تکیه بر تنزیه خداوند از این صفات.

با تطبیق آیات صفات در دو تفسیر می‌توان به این نتیجه رسید که اعتقاد به تجسیم خداوند مورد پذیرش هیچ‌کدام از آنها نمی‌باشد، گرچه رشیدرضا با اعتماد بر فهم اکثر اصحاب و باور به عدم تحریف این آیات، روش اثبات مقبول از نوع تفویض را پذیرفته است و در تفسیر المیزان با پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام و گرفتن اصل معنا با حذف لوازم، روش اثبات مقبول از نوع ظهور تصدیقی اخذ شده است، اما به دلیل هم‌عقیده بودن صاحبان آنها در اصول و مبانی، شاهد به‌کارگیری معنای کنایه‌ای و مجازی در تمام آیات در المیزان و در اکثر آیات در المنار می‌باشیم.

واژگان کلیدی: طباطبایی، رشیدرضا، تفسیر المیزان، تفسیر المنار، آیات صفات.

مقدمه

آیات صفات

بحث صفات خداوند یکی از دیرینه‌ترین و پردامنه‌ترین مباحث در میان دانشمندان مسلمان به‌ویژه متکلمان بوده و این مبحث به شکل‌گیری فرقه‌های متفاوتی انجامیده است که تا حد تکفیر

۱- مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه.

هم‌دیگر پیش رفته‌اند. در این میان، مبحث آیات صفات شاید یکی از پراهمیت‌ترین مباحث به‌شمار آید از آن‌رو که از یک سو به تشابهات قرآن برمی‌گردد و از سوی با تأویل و تفویض ارتباط می‌یابد. (صابری، ۱۳۸۵ش، ص ۶۶).

تعریف آیات صفات از جهت خبری بودن برخی صفات خداوند

مقصود از صفات خبری آن دسته از صفات خداوند می‌باشد که قرآن و حدیث از آنها گزارش می‌دهند و هرگز عقل به آن راهی ندارد، مانند وجه و ید و عین که در قرآن آمده یا مثل نزول از عرش به آسمان که در روایات آمده است، ولی صفات غیرخبری به آن دسته از صفات خداوند اطلاق می‌شود که علاوه بر منبع قرآن و احادیث می‌توان با عقل هم این صفات را برای ذات خداوند اثبات نمود، زیرا وجود این صفات مثل قدرت و علم و... با تقدیس پروردگار با مخلوقات منافاتی ندارد.

به بیان دیگر، می‌توان تفاوت آنها را چنین بیان نمود که صفات خبری صفاتی است که موهم تجسیم خداوند و تشبیه او به مخلوقات می‌باشد و اگر از آنها در قرآن و حدیث ذکری به میان نمی‌آمد عقول بشری هرگز جرأت اثبات آنها را برای خداوند نداشت و تنها راه آگاهی از این صفات، منقولات، اعم از آیات و احادیث، می‌باشد، اما صفات غیرخبری صفاتی را گویند که موهم تجسیم خداوند و تشبیه او به مخلوقات نمی‌باشد.

در مورد این دو دسته صفات، آنچه مورد بررسی است صفات خبری است که از دیدگاه دانشمندان علم کلام و علوم قرآنی از این دسته صفات که در قرآن آمده، با عنوان تشابه‌الصفات یا آیات صفات نام برده‌اند.

تعریف آیات صفات از جهت محکم و متشابه

همان‌گونه که از آیه صفت سوره مبارکه آل عمران به دست می‌آید آیات قرآن به محکمت و تشابهات تقسیم می‌شود؛ محکم، چیزی است که نه از جهت لفظ و نه از حیث معنا شبهه‌ای در آن وارد نگردد. این ویژگی در یک کلام هنگامی پدید می‌آید که کلام در افاده معنا، هیچ‌گونه ابهام و ایهامی نداشته باشد و به روشنی تمام بر مقصود خویش دلالت نماید (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۸).

و اما آیات متشابه در قرآن کلامی است که به دلیل مشابهت لفظی یا معنوی‌اش به چیز دیگر، تفسیر آن مشکل گردیده است.

بنابراین متشابه در اصطلاح قرآن، لفظی است که احتمال چندین معنا در آن وجود دارد و به همین جهت در آن شک و شبهه ایجاد می‌گردد و همان‌گونه که احتمال تأویل صحیح آن وجود دارد، احتمال تأویل فاسد نیز در آن می‌رود و همین احتمال باعث شده است تا منحرفان درصدد تأویل آن متناسب با اهداف خویش برآیند (معرفت، ۱۳۹۶ق، ج ۳، ص ۹).

آیات صفات خبری، همان‌گونه که از ظاهر آنها پیداست، به دلیل وجود صفات خبری در آنها که موهم تجسیم خداوند است نمی‌توان آنها را به ظاهر تفسیر نمود و برای دست‌یابی به تفسیری درست از آنها نیازمند ارجاع آنها به آیات محکم می‌باشیم. بنابراین یکی از اقسام متشابه در قرآن آیاتی است که دربردارنده صفاتی از خداوند می‌باشد که تفسیر ظاهری آنها به دلیل وجود شبهه تجسیم در حق خداوند مشکل می‌نماید. از این آیات، به آیات صفات و یا تشابه‌الصفات یاد می‌گردد.

متشابه بودن آیات صفات در تفسیر المنار و المیزان

یکی از مطالب مهم این است که اثبات گردد آیات صفات، طبق توضیحاتی که گذشت، از نگاه صاحبان تفاسیر المنار و المیزان جزء تشابهات است، زیرا در غیر این‌صورت تطبیق و مقایسه دو تفسیر در زمینه تفسیر آیات صفات بی‌معنا خواهد بود.

متشابه بودن آیات صفات در المنار

در المنار به صراحت به اصطلاح آیات صفات طبق تعریفی که گذشت اشاره شده و فصل جداگانه‌ای به تبیین چگونگی تفسیر این نوع از آیات قرآنی، در ادامه بحث درباره تشابهات قرآن، اختصاص یافته است.

در ذیل فصل مربوط به آیات صفات، به دو شیوه تفسیر این آیات، یعنی مذهب سلف (اثبات) و مذهب خلف (تأویل) اشاره شده است (رشیدرضا، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۷۳) و در جاهای مختلفی، مثال‌هایی که برای تبیین دو روش مذکور بیان شده، همگی از این حکایت دارد که در این تفسیر اولاً آیات صفات، به معنای آیاتی از قرآن است که صفات خبری در آنها به کار رفته است و ثانیاً این آیات جزء تشابهات است، زیرا اگر چنین نبود ذکر دو شیوه تفسیری و ادعای برتری یکی بر دیگری، بدون معنا بود، که در ذیل نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

رشیدرضا درباره آیات صفاتی که دربردارنده صفاتی هم‌چون رحمت و غضب می‌باشد، که موهم داشتن انفعالات نفسانی برای خداوند است، می‌گوید: «سلف این آیات را بر اساس ظاهرشان، همراه با تنزیه خداوند از داشتن انفعالات نفسانی هم‌چون انفعالات مخلوقات، برای خداوند اثبات می‌کنند و می‌گویند: خداوند دارای غضبی است که شایسته خود اوست و این غضب هم‌چون غضب انسان‌ها، واکنش نفسانی نیست» (پیشین، ص ۱۷۴).

هم‌چنین در المنار هنگام بحث درباره متشابهات قرآن و چگونگی اعتقاد به آنها، آیاتی مانند «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا؛ و (فرمان) پروردگارت و فرشته‌ها صف در صف می‌آید» (فجر/۲۲) و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است» (طه/۵) ذکر می‌شود که نشان می‌دهد این‌گونه آیات که در آنها صفات خبری مانند «استوی» و «هجیء»، برای خداوند به کار رفته است از دید رشیدرضا جزء متشابهات می‌باشد. (پیشین، ص ۱۶۶).

مشابه بودن آیات صفات در المیزان

در المیزان هرچند به اصطلاح آیات صفات اشاره‌ای نشده، اما این دسته از آیات، جزء متشابهات قرار داده شده و به صراحت به این نکته تصریح گردیده است؛ برای نمونه، در بحث پیرامون محکم و متشابه، وقتی علامه راه رفع تشابه در متشابهات را ارجاع آنها به محکمت بیان می‌کند، این مثال را مطرح می‌کند: «آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است» (طه/۵) آیه متشابه است، چون معلوم نیست منظور از برقرار شدن خدا بر عرش چیست و شنونده در اولین لحظه که آن را می‌شنود در معنایش تردید می‌کند، ولی وقتی به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ چیزی مانند او نیست» (شوری/۱۱) مراجعه می‌کند، می‌فهمد که قرار گرفتن خداوند مانند قرار گرفتن سایر موجودات نیست و منظور از کلمه «استوی» برقرار شدن تسلط بر ملک و احاطه بر خلق است، نه روی تخت نشستن، و بر مکانی تکیه دادن، که کار موجودات جسمانی است، و چنین چیزی از خدای سبحان محال است».

وی در مثال دوم می‌گوید: «آیه شریفه «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ؛ به سوی خود می‌نگرند» (قیامت/۲۴) وقتی شنونده آن را می‌شنود، بلافاصله به ذهنش خطور می‌کند که خدا هم مانند اجسام دیدنی است و وقتی به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ؛ چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان

را درمی‌یابد» (أنعام، ۱۰۳) مراجعه می‌کند آن وقت می‌فهمد که منظور از نظر کردن، تماشا کردن با چشم مادی نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۳۱) پس ذکر این دو آیه به عنوان مثال برای متشابهات، نشان می‌دهد که در المیزان آیات صفات جزء متشابهات می‌باشد، بنابراین مطابقت دو تفسیر در چگونگی تفسیر آیات صفات، صحیح خواهد بود.

جهت‌گیری‌های کلی درباره آیات صفات

آیات صفات قرآن به لحاظ وجود صفات خبری در آنها که تفسیر و معنای آنها به اختلاف در نوع نگرش به متشابهات قرآن برمی‌گردد، که خود موضوعی بسیار اختلافی و پردامنه است، از داغ‌ترین مسایل در تاریخ مناظرات فرقه‌های اسلامی بوده و زمینه‌ساز پیدایش گروه‌هایی متفاوت در میان مسلمانان شده است، زیرا در این آیات، صفاتی برای خداوند ثابت شده است که مفاد ظاهری آنها مؤید تجسیم و تشبیه پروردگار است. به طور کلی می‌توان دیدگاه مسلمانان را در برخورد با این آیات به دو گروه کلی مثبتین و مؤولین تقسیم نمود. در دیدگاه اول، ظاهر صفات موجود در این آیات برای خداوند ثابت می‌شود و معنای دیگری برای آن جست‌وجو نمی‌شود، اما در دیدگاه دوم، ظاهر آیات ملاک قرار نمی‌گیرد بلکه ظاهر این آیات به معنای دیگری برده می‌شود و به اصطلاح تأویل می‌گردد، گرچه برخی علما در این باره گفته‌اند: «هر یک از این دو تفسیر را که انتخاب کنیم خالی از تأویل نیست گرچه این تأویل در تفسیر اول اجمالی است و در تفسیر دوم به‌طور تفصیلی می‌باشد، زیرا معنای لغوی هر یک از واژه‌های وجه و عین و ید و... که در این آیات به کار رفته همان اعضای معروف صورت و چشم و دست و دیگر اندام‌های بدن می‌باشد، در حالی که هر یک از این اعضا در دو شیوه تفسیری از خداوند نفی شده است» (بوطی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۳).

مدرسه اثبات (اکثریت سلف)

همان‌طور که گفته شد، گروهی از مسلمانان در برخورد با این دسته از آیات، ظاهر آن را برای خدا ثابت می‌کنند، که به عنوان مثبتین آیات صفات از آنها یاد می‌شود، اما خود مثبتین در چگونگی اخذ به ظواهر آیات و روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- اثبات مقبول ۲- اثبات مردود؛ هر دو گروه مدرسه اثبات در نادرست دانستن روش تأویل و اعمال رأی و نظر در به کارگیری معنایی غیر از

معنای ظاهری آیات اتفاق نظر دارند. ابن‌خلدون می‌گوید: «در قرآن کریم دربارهٔ صفات خداوند دو دسته آیات وجود دارد:

(الف) آیاتی که بر تنزیه خداوند از صفات اجسام دلالت دارند؛

(ب) آیاتی که ظاهر آنها موهم تشبیه است. اکثر صحابه و تابعین دستهٔ اول را گرفته و دربارهٔ دستهٔ دوم سکوت کرده و متعرض معنای آنها نشدند، ولی عده‌ای به ظاهر آیات متشابه تمسک کرده و گرفتار تشبیه شدند» (ابن‌خلدون، ۱۹۵۶م، ص ۴۶۳-۴۶۴).

نکته‌ای که ذکر آن بسیار مهم است این است که اکثریت و جمهور مسلمانان روش مجسمه و مشبهه را نادرست می‌دانند، زیرا تفسیر این دسته از آیات خداوند بر اساس ظاهرشان به دلیل وجود بسیاری از آیات دیگر مثل «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ چیزی مانند او نیست» (شوری/۱۱) که خداوند را از تشبیه به مخلوقات تنزیه می‌گرداند غیرممکن است، اما به دلیل اثبات ظاهر این صفات برای خداوند از سوی این گروه و نپذیرفتن شیوهٔ تأویل، در مجموعهٔ مثبتین قرار می‌گیرند و به دلیل رد نظریهٔ آنها از سوی جمهور مسلمانان و از جمله اکثریت مثبتین دیگر، از شیوهٔ آنها با عنوان اثبات مردود و از شیوهٔ گروهی که تنزیه خداوند را رعایت نموده‌اند با عنوان اثبات مقبول یاد می‌شود.

اثبات مقبول (الف) تفویض

بیشتر دانشمندان متقدم اسلامی، موسوم به سلف، بر مبنای وقف بر لفظ جلاله در آیهٔ هفتم سورهٔ مبارکه آل‌عمران، آن آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که خود را از درک معانی متشابهات عاجز و ناتوان شمرده و معانی آن را به خداوند تفویض و حواله کرده‌اند (زرقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۳).

این گروه که در زیر مجموعهٔ مثبتین قرار دارند این دسته از صفات موجود در آیات صفات را برای خدا ثابت می‌کنند ولی تفاوت آنها با مجسمه و مشبهه این است که آنها این صفات را آن‌گونه که شایستهٔ ذات خداوند است برای او ثابت می‌کنند نه همانند موجودات، مثلاً می‌گویند: خداوند دست دارد ولی نه دستی همانند مخلوقات، بلکه دستی که شایستهٔ خود اوست و از بیان کیفیت این صفات خودداری می‌کند و قیود بلاکیف (بدون کیفیت) و بلاتشبیه (بدون تشبیه) را بر توضیح و تفسیر این صفات به کار می‌برند. ابوالحسن اشعری رهبر اشاعره به این نوع تفسیر قائل است و در کتاب الإبانة

می‌گوید: «خدا صورت دارد ولی بدون کیفیت، همچنان که می‌فرماید: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ؛ و ذات پروردگارت باقی خواهد ماند» (رحمن/۲۷) (اشعری، ۱۳۹۷ق، ص ۶۴).

چون این گروه معنای حقیقی و تفسیر واقعی این آیات را به خدا تفویض می‌نمایند به آنها مفوضه می‌گویند. در این مدرسه، ظاهر صفات خبری موجود در آیات صفات برای خداوند ثابت می‌شود و ضمن اعتقاد به تنزیه ذات پروردگار از مخلوقات، از هر نوع تفسیری که به تجسیم و تشبیه پروردگار منجر گردد دوری می‌شود. پیروان این مدرسه معتقدند سلف صالح امت اسلامی در قبال تفسیر آیات صفات از هرگونه تأویل در مورد این آیات دوری می‌جستند و تفسیر واقعی این آیات را به خداوند تفویض می‌کردند. این مدرسه به شیوهٔ سلف مشهور است. (عبدالحمید، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳).

ابن تیمیه از رهبران این مدرسه در بیان آن می‌گوید: «در مذهب سلف همانا سلف صالح، خداوند را به آن چه خدا و رسولش او را وصف می‌کنند توصیف می‌نمایند بدون تحریف یا تعطیل و بدون اظهار کیفیت و بدون تمثیل و تشبیه» (ابن تیمیه مرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۶). وی در جای دیگر می‌گوید: «آن چه را که در مجالس مختلف گفته‌ام این است که تفاسیری را که منقول از صحابه بوده مطالعه نموده‌ام و احدی از صحابه را نیافتم که آیه‌ای از آیات صفات یا احادیث صفات را برخلاف ظاهرش تأویل نماید» (پیشین، ج ۶، ص ۳۹۴).

(ب) ظهور تصدیقی

یکی دیگر از اقسام شیوهٔ اثبات مقبول آیات صفات، ظهور تصدیقی است؛ توضیح این که برخی از علمای مکتب امامیه از نام‌گذاری شیوهٔ تفسیر آنها از آیات صفات به تأویل ناخرسندند. هرچند آنها در تفسیر آیات صفات همانند مؤوله معنایی غیر از معنای ظاهری آنها را منظور می‌کنند اما با این حال معتقدند تفسیری را که در مکتب امامیه در قبال آیات صفات صورت می‌گیرد باید ظهور تصدیقی آیه دانست نه تأویل آن و تفسیری که از طرف ما صورت می‌گیرد غیر از معنای ظاهری نیست بلکه گونه‌ای از معنای ظاهری آیه است که با این دسته از آیات صفات متناسب می‌باشد.

آنان در این مورد می‌گویند: «درباره ظاهر آیات صفات دو احتمال وجود دارد: ۱- ظهوری که از همان معنای ظاهر حروف و معنای تصویری کلمات به دست می‌آید که پیروی از این ظهور موجب گمراهی و ضلالت است و آن چه سبب انتقال مفاهیم از متکلم به مخاطب است ظاهر عرفی و ظهور ابتدایی نیست و در بیان عقلا این ظهور فاقد ارزش می‌باشد و به آن ظهور کلمی یا تصویری گویند؛

۲- ظهوری که از معنای ظاهر حروف و معانی تصویری کلمات به دست نمی‌آید بلکه ظهوری است که پس از پایان یافتن سخن متکلم و دقت در قراین موجود در کلام به ذهن انتقال می‌یابد و شنونده می‌تواند آن را به گوینده نسبت دهد؛ به عبارت دیگر، ظهوری است که از کل آیه به اجمال دریافت می‌شود و در بیان عقلا این ظهور ارزشمند می‌باشد و به آن ظهور تصدیقی با جملی می‌گویند» (سبحانی، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۷۴-۷۵).

برای مثال، در جمله «شیری به مدرسه رفت»، از معنای شیر، طبق ظهور ابتدایی آن، همان حیوان جنگل به ذهن تداعی می‌شود، که دریافت چنین معنایی از جمله ارزشی ندارد و این ظهور، ظهور کلمی یا تصویری است. اما اگر به دقت به تمام جمله نگریسته شود و قرائن آن، از جمله به مدرسه رفتن، در نظر گرفته شود ذهن ما به ظهور دیگری از جمله می‌رسد که عبارت است از این که فردی که در شجاعت همانند شیر است به مدرسه رفت، که این ظهور که ظهور تصدیقی یا جملی می‌باشد ارزشمند خواهد بود، آیات صفات هم همین‌گونه می‌باشد و در آنها دو ظهور محتمل است و اگر ظهور ابتدایی آیات صفات را مقصود خداوند از این آیات بگیریم، دچار تجسیم و تشبیه خداوند به مخلوقات می‌شویم، از این رو با توجه به کل آیه و نیز قرائن آن، از جمله این که این صفات در مورد چه کسی به کار برده می‌شود، می‌توان به یک معنای دیگری از همان ظاهر آیه رسید که با تقدیس و تنزیه خداوند و نیز با آیاتی نظیر «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» سازگار می‌باشد.

اثبات مردود (مجسمه و مشبهه)

مسلمانان پیرو این نگرش همه صفات موجود در آیات را علاوه بر اثبات آنها برای خدا، بر همان معنای لغوی خود حمل کرده و از توصیف خداوند به جسم و جسمانیات ابایی ندارند. در شرح مواقف آمده است: «مجسمه و مشبهه دو گروه هستند که معتقدند خداوند دارای پیکر است و اندام دارد و بر عرش جای گرفته است» (جرجانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۲). تفاوت میان این دو گروه را می‌توان در این دانست که مشبهه خدا و صفاتش را به چیزهای آفریده شده مانند می‌کنند ولی مجسمه خدا را به چیزهای دیگر مانند نمی‌کنند و تنها اعضا و جوارحی را برای او ثابت می‌کنند (هرتلی، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۸).

مدرسه تأویل (اکثریت خلف)

گروهی از دانشمندان متأخر اسلامی بر مبنای عدم وقف بر لفظ جلاله در آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران، آن آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که علما و دانشمندان راسخ در سطح بالا را بر درک

معانی آیات صفات از راه تأویل قادر دانسته‌اند (زرقانی، پیشین، ص ۱۸۵). دلیل اصلی آنها این است که می‌گویند هرگز در عقل و فهم نمی‌گنجد که خداوند آیه‌هایی را بر پیامبرش نازل نماید که جز خود او هیچ کس حتی پیامبر نیز از معنای آنها آگاه نباشد، زیرا در چنین صورتی برای نازل شدن آن آیه‌ها حکمتی وجود نخواهد داشت و کار خدا هم بدون حکمت نخواهد بود (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۸۴). این گروه به هنگام روبه‌رو شدن با این‌گونه آیات، تفسیر ظاهری آن را مخالف احکام قطعی عقل و محکومات قرآن می‌دانند و از اثبات صفات خبری این آیات بر خداوند اکراه داشته و معنای دیگری را از راه کنایه و یا مجاز برای آن در نظر می‌گیرند و از معنای لغوی و ظاهری آن صرف‌نظر می‌کنند (نشار، ۱۹۷۲ م، ص ۱۵۶). چون این دسته از مسلمانان در بیان معنای این آیات، تأویل آنها را بیان می‌کنند به آنها مؤوله می‌گویند.

مبانی تفسیر آیات صفات در المنار

۱- بازگشت متشابهات به محکومات

در المنار پس از متشابه شمردن آیات صفات، راه رفع تشابه از این آیات ارجاع آنها به محکومات دانسته شده است (رشیدرضا، پیشین، ص ۱۴۶).

مثالی که در این کتاب در این مورد ذکر شده است آیه «كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرِيْمَ وَ رُوْحُ مِنْهُ؛ وَ كَلِمَةُ أَوْسْتِ كِهْ أَنْ رَا بَه سَوِي مَرِيْمِ افكنده وَ رُوْحِي از جَانِبِ أَوْسْتِ». (نساء/ ۷۱) می‌باشد که پس از متشابه شمردن آن، گفته شده: «می‌توان با ارجاع این آیه به آیه محکم «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ چيزی مانند او نيست» (شوری/ ۱۱۷) که از محکومات است از اعتقاد به الوهیتی که مسیحی‌ها درباره حضرت عیسی پیدا نموده‌اند دور شد و خداوند را از داشتن شریک، منزله گرداند». (پیشین، ص ۱۴۳).

۲- تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات

رشیدرضا در موارد بسیاری به هنگام تفسیر آیات و به‌ویژه آیات صفاتی خداوند، بر تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات، تأکید کرده و آن را به صراحت اعلام می‌کند و حتی این امر را از اصول اجماعی امت اسلامی به شمار آورده است. وی در تفسیر المنار آورده است: «امت اسلامی بر این نکته اجماع نموده‌اند که خداوند بلندمرتبه از مشابهت به مخلوقات منزله است و بر این عقیده براهین عقلی و نقلی اقامه گردیده است و این یک اصل اعتقادی است.» (پیشین، ج ۹، ص ۱۶۸).

رشیدرضا، به هنگام بیان قاعده و اصل نگرش سلف به آیات صفات، که خود نیز به طور مکرر به آن اقرار کرده و خود را از اتباع این نگرش می‌داند، از تنزیه خداوند، به عنوان یکی از مبانی مهم این شیوه یاد می‌کند و می‌گوید: «سلف، به هنگام رویارویی با هر آنچه از صفاتی که خداوند آنها را به خود نسبت داده است، در حالی که این صفات در زبان عربی برای مخلوقات به کار می‌رفت، بر اساس قاعده و اصلی عمل می‌کردند و آن قاعده این بود که به این صفات در حد کمال و با قابلیت تصرف در آن برای خداوند، ایمان می‌آوردند و همراه با این ایمان (و اثبات)، خداوند را از مشابهت با مخلوقاتش تنزیه می‌کردند» (پیشین، ج ۱، ص ۴۲۲).

۳- پیروی از مذهب سلف

در المنار، بسیار زیاد به تفاوت دو مذهب تفسیری سلف و خلف در تفسیر آیات صفات، اشاره شده و بیان گردیده است: «مذهب سلف ایمان به ظاهر آیات همراه با تنزیه خداوند از آنچه که ظاهر این آیات ایجاب می‌کند و تفویض حقیقت معنای این آیات به خداوند، می‌باشد. و مذهب خلف تأویل نمودن این آیات، به صورت مجاز و کنایه، به خاطر جمع بین عقل و نقل، می‌باشد» (پیشین، ج ۳، ص ۱۷۳).

رشیدرضا در جاهای مختلفی از تفسیر المنار، به صراحت خود را تابع سلف و اصول آنان معرفی می‌کند و هدایت، رشد و آرامش خود را مرهون آگاهی‌اش بر این مکتب می‌داند و می‌گوید: «من (رشیدرضا) خداوند را شکر می‌گویم که بر طریق هدایت و رشد سلف می‌باشم، و بر این طریق انشاءالله می‌میرم و زنده می‌شوم» (پیشین، ج ۱، ص ۲۲۴). وی در جای دیگری در المنار در باب حق بودن مکتب سلف می‌گوید: «در اوایل گمان می‌کردم که مذهب سلف ضعیف است، زیرا علمای آنها به خصوص علمای حنبلی مذهب یا برخی از آنها به دلیل این‌که علم و فهمشان به پای خلف نمی‌رسد، از تأویل آیات متشابه، به مانند خلف ناتوانند، اما پس از تعمق در علم کلام و تفحص و پژوهش در انتهای مکتب اشاعره و دیگر مکاتب تأویلی و تسلط بر کتاب‌هایی که مکتب سلف را به روشنی توضیح داده بود به خصوص کتاب‌های ابن تیمیه، یقین پیدا کردم که مذهب سلف همان حقیقتی است که ورای آن حقیقتی نیست، و تمام مکاتب مخالف آن گمان‌ها و اوهامی بیش نبوده و حقی را در بر ندارند» (پیشین، ج ۳، ص ۱۳).

دلیل اصلی تبعیت رشیدرضا از سلف را می‌توان در این نکته دانست که وی معتقد بود نحوه برداشت و فهم صحابه از این آیات بهترین فهم‌هاست، زیرا وی بر این باور بود که آنها این دسته از

آیات قرآن را می‌فهمیدند، (پس دلیل تفویض معنای این آیات به خداوند عدم فهمشان نبود)، زیرا آنها مخاطبین قرآن و آگاه‌ترین عرب به زبان قرآن بودند و قرآن را تنها از قرآن فرامی‌گرفتند. (پیشین، ج ۹، ص ۱۱۵).

گرچه مفسرین و به‌ویژه رشیدرضا به طور مکرر به تبعیت از مکتب سلف و شیوه تفویض در تفسیر آیات صفات اقرار می‌کنند، اما خودشان در عمل، در بسیاری از موارد به طریقه خلف تفسیر می‌کنند و نمی‌توانند بدون ذکر کنایه یا مجازی، آیات صفات را رها سازند.

۴- امکان فهم تمام آیات

در المنار دلایل بسیاری از کتاب و سنت و اقوال سلف مبنی بر امکان فهم و تدبر قرآن، ذکر شده و بیان گردیده است که دلیل قطعی مبنی بر آگاه نبودن راسخین در علم از تفسیر متشابهات وجود ندارد و از قول بسیاری از سلف مثل مجاهد و ربیع بن أنس نقل شده که گفته‌اند تأویل قرآن را می‌دانند (پیشین، ص ۱۵۷) آن‌گاه دلایل قابل فهم بودن تمام قرآن را به این ترتیب ذکر می‌کند:

الف - تفسیر مفسرین صحابه و تابعین، شامل تمام قرآن بود مگر جاهایی که تفسیر عبارتی برای یکی از آنها مشکل بود که در این صورت در تفسیر آن عبارت توقف می‌کرد و توقف او در آن عبارت به این معنا نبود که کسی دیگر معنای آن را نمی‌دانست، و همچنین خداوند به‌طور مطلق به تدبر در قرآن امر نموده است و آیه‌ای از آن را مستثنا نموده است، و تدبر بدون فهم ممتنع است. (پیشین، ج ۳، ص ۱۵۷).

ب - اگر گفته شود کسی معنای متشابهات را نمی‌داند باید بگوییم: بخش بزرگی از قرآن که خداوند بر پیامبرش نازل کرده کلامی بوده که معنایش را نه پیامبر و نه جبرئیل نمی‌فهمیدند در حالی که منظور از لفظ کلام سخنی است که فهمیده شود و اگر در کلام قصد فهمیدن نباشد در این صورت آن کلام عبث و بیهوده می‌شود و ذات خداوند متعال، از فعل باطل و بیهوده منزّه است. این در حالی است که در قرآن آیه‌ای نیست که صحابه و تابعین معنایش را نگفته باشند و درباره آن توضیحی ارائه نکرده باشند (پیشین).

رشیدرضا در جای دیگر می‌گوید: «آنچه موجب شده که در میان اهل سنت مشهور گردد که تأویل متشابهات را کسی جز خداوند نمی‌داند، تأویلات باطلی بود که از جانب اهل بدعت و قدریه از معتزله و غیر آنها ظاهر گردید. آنها درباره تأویل قرآن با نظرات باطل خود سخن می‌گفتند و این

اصل در میان اهل بدعت معروف است که آنها قرآن را با عقل خود و با تأویلات لغوی خود تفسیر می‌کنند، به همین جهت تفاسیر معتزلی پر شده است از تأویلات نصوص که صفات را برای خداوند ثابت می‌کنند» (پیشین، ص ۶۴-۶۵).

۵- اثبات تمام صفات وارد شده در کتاب و سنت بدون تأویل، تمثیل، تکلیف و تعطیل

در المنار درباره ایمان به تمام صفات خداوند گفته شده: «خداوند انسان را مکلف نموده است که به تمام صفاتی که خود را به آنها توصیف نموده است، ایمان آورده و خدا را به وسیله آن صفات توصیف نماید بدون این که در این کار دچار تشبیه و تعطیل گردد» (پیشین، ج ۹، ص ۱۶۸). مذهب سلف صالح درباره آیات صفات از دیدگاه رشیدرضا ایمان به ظاهر صفاتی است که خداوند آنها را در کتابش وارد نموده یا در روایات صحیح، پیامبر خداوند را با آنها توصیف نموده است؛ بدون تعطیلی معنای لغوی این صفات و بدون تمثیلی که با آن، بین خداوند و مخلوقاتش مشابهتی ایجاد شود و بدون تأویلی که معنای ظاهری متبادر به ذهن از این صفات، به معنای دیگری انصراف یابد (پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲۱).

رشیدرضا این عقیده را می‌پذیرد که صفات خداوند از نظر کلیت ثابت و معلوم می‌باشد ولی از جهت کیفیت و حدود، غیرمعتول می‌باشد، پس کسی که به صفات خداوند ایمان می‌آورد، از جهتی بیناست و از جهتی دیگر ناینیاست؛ از جهت وجود داشتن آنها بیناست و از جهت کیفیت و حدود ناینیاست و به این ترتیب میان اثبات آنچه که خدا خودش را به آن وصف نموده و بین نفی تحریف (تأویل) و تشبیه (تشبیه)، اجتماع به وجود می‌آید (پیشین، ج ۹، ص ۱۶۴).

مفسر المنار معتقد است تمام صفات خداوند در این که شبیه به صفات انسان‌ها نمی‌باشد مشترک‌اند و تفاوتی بین علم و حب وجود ندارد. وی بر این باور است که اثبات صفاتی مثل حب برای خداوند آن‌طور که لایق بزرگی خداوند می‌باشد، موجب تشبیه خداوند به مخلوقات نمی‌گردد، زیرا اگر تأویل این‌گونه صفات لازم باشد، صفاتی مثل علم و قدرت هم باید تأویل گردد، در حالی که خود مؤوله هم این صفات را تأویل نکرده‌اند (پیشین، ج ۶، ص ۳۷۶).

۶- توجه به اسلوب لغت و بلاغت زبان اصیل عربی

از مبانی دیگر تفسیر آیات صفات در المنار، توجه به معانی کلمات در زبان عربی و دریافت معنای کنایه‌ای آیات با توجه به بلاغت و عرف تکلم مردم در زمان نزول آیات می‌باشد. بر اساس این، در

المنار، به هنگام تفسیر آیات صفات، به خصوص در تفسیر کنایه‌ای برخی از آنها، از تفسیر به رأی و حمل آیات بر معانی‌ای که لغت اصیل عرب آن را برتابد، و تنها به منظور تأیید مذهبی خاص صورت گیرد، خودداری شده است، از این رو یکی از مراجع و منابع اصلی آنها در بهره گرفتن از معانی کلمات و عبارت‌های قرآنی کتاب ارزشمند مفردات راغب اصفهانی است که به معنای واژگان قرآنی بسیار دقت داشته است.

نظریه المنار درباره دو شیوه تفسیری آیات صفات

از نظر رشیدرضا، هر دو مکتب مثبت‌ه و مؤوله در حد اعتدال مورد پذیرش هستند و قائلین به آنها از مؤمنین صادقی هستند که به نصوص قرآن، ایمان داشته و آنها را بزرگ می‌شمارند. هر کدام از مثبتین و مؤولین با اثبات یا تأویل خود قصد عظمت بخشیدن به خداوند را دارند و می‌خواهند کاری انجام دهند تا کسی در مورد ذات و صفات خداوند، چیزی نگوید که مخالف رضای او باشد. بنابراین گروه اول (سلف یا مثبتین) از تعطیلی صفات خداوند به دلیل تأویل خودسرانه آنها ترسیدند، پس ظاهرگرایی بر آنها غلبه یافت و دسته دوم (خلف یا مؤولین) هم از خوف پذیرش عقیده مشابهت خداوند با مخلوقات، تأویل بر آنها غالب گردید (پیشین، ج ۹، ص ۱۱۸).

رشیدرضا، افراط در هر یک از عقاید مذکور را سبب به وجود آمدن عقایدی برخلاف اصول مشترک مسلمانان می‌داند. وی بر این باور است که گمراهی در نتیجه افراط‌گرایی گروه دوم، بسیار بیشتر از گروه اول است تا آن‌جا که به ایجاد فرقه‌های باطلی مثل غلات صوفیه گردیده است، در حالی که این گمراهی به باور وی در گروه مثبتین زیاد اتفاق نیفتاد (پیشین).

روش تفسیر المنار

رشیدرضا، در جای جای المنار خود را پیرو مکتب سلفیه و شیوه تفسیری آنها در تفسیر آیات صفات معرفی می‌کند و در توضیح این روش می‌گوید: «جمهور سلف و حنابله و اکثر اهل حدیث، تمام نصوصی را که در مورد صفات و افعال و ویژگی‌های خداوند وارد شده است تفویض می‌کنند؛ به این معنا که آنها این نصوص را همان‌طور که وارد شده برای خداوند به کار می‌برند بدون آن‌که تأویلاتی را در مورد آنها به کار برده و آنها را از معانی ظاهریشان خارج نمایند، و خداوند را از مشابهت با مخلوقات در تمام صفات و افعالش منزّه می‌دانند» (پیشین، ص ۱۳۵).

اما در واقع باید اذعان نمود که رشیدرضا در تفسیر آیات صفات در تمام موارد به طور کامل به این روش پای‌بند نیست، زیرا در تفسیر بسیاری از آیات صفات، معنایی کنایه‌ای یا مجازی برای آنها در نظر می‌گیرد و علت این امر را می‌توان ناگزیر شدن به استفاده از روش تفسیری خلف در کنار تبعیت کردن از سلف جهت بهره‌گیری از آیات خداوند دانست.

مبانی تفسیر آیات صفات در المیزان

۱- امکان فهم تمام آیات

علامه به طور مطلق درباره فهم آیات قرآن، چه آیات صفات و چه غیرصفات، معتقد است که قرآن نور و تبیان است و این صفات برای همه انسان‌ها و مخاطبین آیات خواهد بود نه برای بخش خاصی از انسان‌ها. وی قرآن را کتابی می‌داند که فهم و اندیشه عادی نیز بدان دسترسی دارد و آیات آن می‌تواند یک‌دیگر را تفسیر نماید. وی می‌گوید: «اگر قرآن قابل دریافت برای همه انسان‌ها نبود، خداوند در آیاتش آدمی را به اندیشیدن در آیات فرامی‌خواند». وی با تأکید یادآور می‌شود که در میان همه آیات قرآن حتی یک آیه نمی‌یابیم که در مفهومش تعقیدی باشد به طوری که ذهن خواننده در فهم معنای آن دچار حیرت و سرگردانی شود. قرآن فصیح‌ترین کلام عرب است، و ابتدایی‌ترین شرط فصاحت این است که تعقید نداشته باشد، و حتی آن آیه‌ای که جزء متشابهات قرآن به‌شمار می‌آید، مانند آیات نسخ شده و امثال آن، در مفهوم آنها وضوح و روشنی وجود دارد و تشابهش به خاطر این است که مراد از آن را نمی‌دانیم، نه این‌که معنای ظاهرش نامعلوم باشد (طباطبایی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴).

وی در مورد آیات صفاتی مانند «فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ؛ پس به هر سو روی کنید آن‌جا رو به خداست» (بقره/۱۱۵) با توجه به این‌که آنها را جزء متشابهات می‌داند و نیز با توجه به قاعده کلی ارجاع متشابهات به محکمت، آنها را هم قابل فهم می‌داند و اصلاً متشابه بودن را در آنها نسبی دانسته و می‌گوید: «آیات متشابه، مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست و چنان نیست که شنونده به محض شنیدن آن، مراد از آن را درک کند، بلکه در این‌که منظور فلان معناست یا آن معنای دیگر تردید می‌کند و تردیدش برطرف نمی‌شود تا آن‌که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آنها معنای آیات متشابه را مشخص کند، و در نتیجه، همان آیات متشابه نیز محکم می‌شود»

(پیشین، ج ۳، ص ۳۱).

۲- بازگشت متشابهات به محکمت

علامه، آیات صفات را جزء متشابهات می‌داند و بر این نظر است که راه رسیدن به فهم این آیات، ارجاع این آیات به آیات محکمی است که بارزترین ویژگی آنها عدم ابهام و تشابه برای همگان می‌باشد. وی می‌گوید: «هرچه از ظاهر آیات قرآن برخلاف این آیات محکمه دیده شود مثلاً صفات و افعالی را به خدا نسبت دهد، که متضمن حدوث است، باید به وسیله آیات محکم قرآن معنا شود، و معنایی از آنها گرفت که با صفات علیا و حسنی‌های تعالی منافات نداشته باشد» (پیشین، ج ۲، ص ۱۵۴).

وی برای نمونه می‌گوید: «وقتی شنونده آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ؛ به سوی پروردگار خود می‌نگرند (قیامت/۲۳) را می‌شنود، بلافاصله به ذهنش خطور می‌کند که خدا هم مانند اجسام دیدنی است و وقتی به آیه «لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ؛ چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد (انعام/۱۰۳) مراجعه می‌کند آن وقت می‌فهمد که منظور از نظر کردن، تماشا کردن با چشم مادی نیست» (پیشین، ج ۳، ص ۳۱).

۳- تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات

یکی از اصول و مبانی خدشه‌ناپذیر در تفسیر تمام آیات صفات در المیزان تنزیه خداوند از مشابهت با مخلوقات می‌باشد. علامه این مطلب را هنگام بحث از متشابهات و به خصوص آیات صفات مطرح می‌کند و آن را از ضروریات کتاب و سنت، معرفی می‌نماید. وی می‌گوید: «از ضروریات کتاب و سنت است که خدای سبحان متصف به صفت اجسام نیست، و با اوصاف ممکنات، اوصافی که مستلزم حدوث و فقر و حاجت و نقص است، متصف نمی‌گردد، هم‌چنان‌که فرموده: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ چیزی مانند او نیست (شوری/۱۱) و نیز فرموده: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ پروردگار، آفریننده هر موجودی است (زمر/۶۲)» (پیشین، ص ۴۷۹). وی شأن خدای تعالی را اجل و ساختش را منزّه می‌داند از آن‌که به تجهیزات جسمانی مجهز باشد (پیشین، ج ۷، ص ۵۶).

۴- اثبات صفات وارد شده در کتاب و سنت و انتساب معنای تصدیقی آنها به خداوند، بدون تأویل

در المیزان، اثبات آیات صفات بدون تشبیه پذیرفته شده است و اما در انتساب این آیات، علامه مفهوم تصدیقی این آیات را به خداوند منتسب می‌کند نه مفهوم تصویری و ابتدایی آنها را. وی هم‌چنین از نامیدن این معنای آیات به تأویل ابا دارد، زیرا به عقیده وی مؤلفین برای تفسیر آیات

صفات، بر اساس تفسیر به رأی، معنای خارج از ظاهر لفظ آیات را در نظر می‌گیرند. در حالی که انسان مکلف است بر اساس ظهور آیه به معنای آن دست یابد حال یا ظهور ابتدایی در آیات غیر صفاتی و یا ظهور تصدیقی در آیات صفاتی خداوند.

ذکر این نکته لازم است که در بسیاری از موارد، معنای تأویلی مؤوله و معنای تصدیقی علامه یکی می‌باشد.

علامه در تأیید مذهب اثبات بدون تشبیه، می‌گوید: «مراد از آن، این است که از هر صفتی اصل آن درباره‌ی خدای تعالی اثبات و خصوصیتی که آن صفت در ممکنات و مخلوقات به خود گرفته از حق تعالی نفی شود و به عبارت دیگر اصل صفت اثبات و محدودیت آن به حدود امکانی نفی گردد» (پیشین، ص ۵۵). وی در جای دیگری تمام آیات صفات خداوند را بدون ذکر تأویل و با شرط تنزیه خداوند از نقص انتساب آنها به وی، آن‌طور که لایق اوست، قابل اثبات می‌داند و می‌گوید: «آن‌چه خدای تعالی از ضلالت، مکر، و کمک در طغیان، به ظاهر این‌گونه مطالب که به خود نسبت داده، تمامی آنها آن‌طور منسوب به خداست که لایق ساحت قدس او باشد و به زناهدت او از لوث نقص و قبیح و منکر برنجورد» (پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹).

۵- پیروی از شیوه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام

در مورد تفسیر آیات صفات می‌توان گفت که علامه اصل نوع بینش خود را نسبت به آیات صفات و روش تفسیر آنها از ائمه اخذ نموده است. در تفسیر آیات صفات توسط علامه، مبانی‌ای هم‌چون تنزیه خداوند از تشبیه به مخلوقات و اثبات این آیات، متبلور است که علامه این مبانی را در حدیثی که از امام رضا علیه‌السلام است، مستند می‌سازد و به نقل از تفسیر برهان می‌گوید: «حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: مردم را در توحید سه مذهب است:

۱- نفی؛ ۲- تشبیه؛ ۳- اثبات به غیر تشبیه.

مذهب نفی غلط است. مذهب تشبیه، یعنی او را به چیز دیگری شبیه ساختن نیز غلط است، برای این که چیزی نیست که شبیه خدای تعالی باشد. بنابراین راه صحیح و میانه همان اثبات بدون تشبیه است» (پیشین، ج ۷، ص ۵۵).

در بحث دیگری، علامه در مقام انتقاد و رد عقیده‌ی تفویض و تأویل در تفسیر آیات صفات، از بیان و عقیده‌ی رسیده از ائمه در این مورد بهره برده و به آن استناد می‌کند و بر این باور است که ائمه در تفسیر آیات صفات، هم نواقص امکانی را از صفات خدا نفی نموده و هم این آیات را برای خداوند

قابل اثبات می‌دانستند. وی دلیل قول خود را احادیث بسیاری از ائمه ذکر می‌کند (پیشین، ج ۱۴، ص ۱۷۹).

۶- توجه به اسلوب لغت و بلاغت زبان اصیل عربی

علامه، در ضمن پیروی از تمام مبانی و اصول مذکور، جهت یافتن معنای درستی از آیات صفات، ضمن بهره‌گیری از مباحث لغوی تفاسیر ارزشمندی چون کشاف و روح المعانی، به طور مستقیم به کتاب‌های لغت معتبری چون قاموس‌المحیط و به‌ویژه مفردات راغب اصفهانی مراجعه نموده است تا معنای صحیحی از مفهوم تصدیقی هر یک از آیات صفات به دست آورد. وی علاوه بر این مراجعات، با استفاده از آیات مشابه، در تفسیر آیات صفات، تفسیر دیگر آیات را نیز جزء مهم‌ترین اصول خود جهت یافتن معنای کنایه‌ای این آیات قرار داده است.

روش تفسیری المیزان

با توجه به بیانات وی در المیزان می‌توان به این نتیجه رسید که روش تفسیر ایشان در تفسیر آیات صفاتی خداوند، همان اثبات مقبول از نوع ظهور تصدیقی یا جملی آیه می‌باشد. اگر چه علامه به صراحت، به این شیوه‌ی تفسیری اشاره نموده است، و بعدها بزرگانی چون آیت‌الله سبحانی آن را در کنار دیگر روش‌های تفسیر آیات صفات، به روشنی بیان نمودند، اما با بررسی گفتار علامه، درباره‌ی تفسیر آیات صفات، بیان انواع روش‌های تفسیر و بیان نظر خود در این مورد، می‌توان این شیوه‌ی تفسیری را به ایشان نسبت داد.

بنابراین شیوه‌ای که علامه برای دست‌یابی به تفسیر آیات صفات در پیش می‌گیرد شیوه‌ی به خصوصی است که نه می‌توان آن را تفویض نامید چون وی مخالف این روش است و معنای آیه را به خداوند واگذار نمی‌کند و نه می‌توان آن را تأویل نامید، زیرا این روش را نیز رد کرده و برخلاف روش تأویل، به اثبات آیه قایل می‌باشد، پس روش او در تفسیر این آیات همان ظهور تصدیقی آیه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی مبانی و روش تفسیر المیزان و المنار در خصوص تفسیر آیات صفات، تشابه بسیار زیاد این دو تفسیر را می‌رساند.

هماندی‌ها:

۱- مبانی و اصول، تنزیه خداوند از مشابَهت با مخلوقات، پیروی از مذهب سلف (منظور از پیروی سلف، در المنار پیروی از صحابه و تابعین و در میزان تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد)، امکان فهم تمام آیات، اثبات تمام صفات وارد شده در کتاب بدون تأویل، توجه به اسلوب لغت و بلاغت زبان اصیل عربی، در تفسیر آیات صفات در هر دو تفسیر مشترک است؛
 ۲- در خصوص روش تفسیر در اثبات صفات خداوند با هم اشتراک دارند و آیات صفات را آن‌گونه که لایق خداوند است، به او نسبت می‌دهند؛
 ۳- روش تفسیر هر دو از نوع اثبات مقبول بوده و مورد پذیرش تمامی مسلمانان می‌باشد.

تفاوت‌ها:

روش تفسیری المنار در خصوص این آیات، بر اساس تصریح ایشان روش اثبات از نوع تفویض می‌باشد که بر پایه این روش باید مفسرین آن پس از تنزیه خداوند از مشابَهت با مخلوقات، معنای نهایی این آیات را به خداوند واگذار نموده و از ذکر معانی مجازی و کنایه‌ای در مورد آنها بپرهیزند، اما در عمل این شیوه در تفسیر تمام صفات رعایت نشده بلکه حتی آیات صفاتی که در المنار برای آنها معنای مجازی یا کنایه‌ای ذکر شده، بر دسته دیگر که چنین معنایی برای آنها ذکر نشده بیشتر می‌باشد. علت این امر را می‌توان دو چیز دانست:

۱- رشیدرضا در کنار تبعیت کردن از سلف، جهت بهره‌گرفتن از آیات خداوند، خود را ناگزیر به استفاده از روش تفسیر خلف می‌بیند؛
 ۲- ایشان در جاهایی که معنایی کنایه‌ای برای برخی آیات ذکر می‌کند این معانی را نه به معنای تأویل، یعنی خارج نمودن آیه از معنای ظاهری، که آنها را جزء معنای ظاهری آیه می‌داند و در آیات صفات دیگری که معنای کنایه‌ای ذکر نمی‌کند معنای ذکر شده توسط دیگر مفسرین را معنای غیر ظاهری آنها می‌پندارد. اما شیوه علامه در میزان در اثبات آیات صفات برای خداوند گرچه با شیوه صاحب المنار برابر است اما با ذکر معنایی کنایه‌ای و مجازی برای تمامی آیات صفات از راه ظهور تصدیقی این آیات، شیوه او با شیوه رشیدرضا متفاوت می‌شود؛ به بیان دیگر، ایشان روش اثبات از نوع ظهور تصدیقی را از راه حذف لوازم و تحلیل معانی برای خود برمی‌گزیند. بر اساس این، در بسیاری از موارد نتیجه تفسیر آیات صفات در دو تفسیر یکی است و اما در پاره‌ای موارد با هم اختلاف دارند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *المقدمه*، مکتب مصطفی محمد، قاهره، ۱۹۵۶م.
۳. اشعری، علی بن اسماعیل، *الإبانه عن الأصول الدیانه*، تحقیق: حسین محمود، دارالأنصار، قاهره، ۱۳۹۷ق.
۴. اصفهانی، راغب، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی دارالمعلم و دارالشامیه، دمشق، ۱۴۱۲ق.
۵. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۶. بوطی، محمدسعید رمضان، *سلفیه بدعت یا مذهب*، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۷. جرجانی، میرسیدشریف، *شرح المواقف*، منشورات رضی، قم، بی‌تا.
۸. حرانی، ابن تیمیه أحمد بن عبدالحلیم، *مجموعه فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه*، نشرالمملکه العربیه السعودیه، بی‌جا، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۹. رشیدرضا، محمد، *تفسیر المنار*، تعلیق و تصحیح: سمیرمصطفی رباب، دار إحياء تراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۱۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، دار إحياء الکتب العربیه، مصر، بی‌تا.
۱۱. سبحانی، جعفر، *فرهنگ عقاید کلامی*، انتشارات توحید، قم، ۱۳۷۸ش.
۱۲. صابری، حسین، *صفات خبریه در ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی و شیعی*، فصل‌نامه مطالعات اسلامی، تهران، سال هشتم، پیوست شماره ۷۱، ۱۳۸۵ش.
۱۳. صالح، صبحی، *المباحث فی علوم القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۵. عبدالحمید، محسن، *تفسیر آیات صفات بین المثبتة و المؤلّه*، دارالإحسان، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۱۶. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.

۱۷. نشار، علی سامی و محمدعلی، عصام‌الدین، *فرق و طبقات معتزله*، دارالمطبوعات الجامعیه، بی‌جا، ۱۹۷۲ م.

۱۸. هرتل، عبدالله عبدالعزیز، *شرح عقیده طحاویه*، ترجمه: سیدعلی عرفان احمدی، انتشارات کردستان، سنندج، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

چکیده

چکیده

واژه صهیونیسم، از آن جهت که به گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی ناهمگونی اشاره دارد، اصطلاحی است که به دشواری می‌توان از آن، تعریف جامعی ارائه داد. این اصطلاح، معمولاً همراه با یک صفت به کار می‌رود که قلمرو معنای آن را محدود می‌سازد، مانند: صهیونیسم کارگری، صهیونیسم مسیحی، صهیونیسم فرهنگی. مشهورترین تقسیم صهیونیسم، طبقه‌بندی آن به دو بخش سیاسی و مذهبی است. صهیونیسم مذهبی، بیشتر به وسیله عرفای یهودی بیان شده و به آرزوی بزرگ و انتظار قائم یهودیت مربوط می‌شود. این صهیونیسم، برانگیزنده سنت زیارت ارض مقدس و حتی سبب ایجاد یک کانون روحانی و نشر اعتقاد و فرهنگ یهودی در سرزمین صهیون بود و هرگز به دشمنی با مسلمانان که خود را به عنوان وابستگان به ذریه ابراهیم و پیرو دین او تلقی می‌کردند، برخاست. صهیونیسم مذهبی، بیگانه و به دور از هر نوع برنامه سیاسی برای ایجاد یک دولت و یا هر نوع سلطه‌ای بر فلسطین است. آنها هرگز رفتاری که نشان‌دهنده علاقه به درگیری با مردم عرب (مسلمان یا مسیحی) باشد از خود نشان ندادند.

اما صهیونیسم سیاسی که با تئودور هرتسل (هرتسل) شکل گرفت، نسبت به خدا شکاک است و حتی علیه یهودیانی که یهودیت را به عنوان یک مذهب تعریف می‌کنند، مبارزه می‌کند. از دیدگاه صهیونیسم سیاسی، یهودیان قبل از هر چیز، یک قوم هستند و از این رو، غیرقابل ادغام و جذب در ملت‌های دیگر می‌باشند و باید در یک سرزمین خالی و بی‌مدعی، مستقر شوند و این مفهوم، گویای این مطلب است که نیاستی به مردم بومی (فلسطینی) اهمیت داد و آنها را به حساب آورد و این موضوع، زمینه بحران‌های متعددی را برای صهیونیسم فراهم آورده، اما این بحران‌ها چیست؟ مقاله حاضر می‌کوشد تا ضمن بررسی بحران‌های گذشته، چالش‌های پیش روی صهیونیسم را معرفی کند.

واژگان کلیدی: صهیونیسم، اسرائیل، انگلیس، آمریکا، بحران و چالش.

۱- دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

به منظور پاسخ‌گویی به سؤال مذکور، نخست بحران‌های گذشته صهیونیسم و سپس صهیونیسم - اسرائیل در چهار بعد تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بررسی شده است. البته به نظر می‌رسد که این بحران‌ها، از گذشته شروع و به امروز کشیده شده و در آینده نیز ادامه می‌یابد. برای نشان دادن گسترش بحران‌های گذشته صهیونیسم به امروز و فردا، موضوعاتی چون پست‌صهیونیسم، مسیحیت صهیونیستی و مانند آن بررسی گردیده است. به موضوعات دیگری مانند سکولاریسم، یهودی، بیداری اسلامی و... هم می‌توان اشاره کرد که برای پرهیز از طولانی شدن مقاله، بررسی در این مورد را باید به مقاله بعدی ارجاع داد.

بحران‌های گذشته

صهیونیسم با بحران‌هایی روبه‌رو است که با او متولد شده و تا امروز جلو آمده است. در پدید آمدن این بحران‌ها، انگلیس، آلمان و... مؤثر بوده‌اند (مازی، ۱۳۸۱، ص ۵۴) اما بخش مهم آن به ذات و خمیرمایه درونی صهیونیسم برمی‌گردد. مرور برخی از این بحران‌ها، می‌تواند ادعای مذکور را تبیین نماید:

۱- بحران تاریخی

صهیونیسم با بحران‌های تاریخی روبه‌رو بوده است. با مرور بر تاریخ شکل‌گیری صهیونیسم به روشنی می‌توان بحران‌های تاریخی یهود را کشف کرد: صهیونیسم، محصول تاریخی برخی از حوادث بعد از رنسانس است. در واقع، ریشه صهیونیسم را باید در تعالیم مارتین لوتر آلمانی و ژان کالوین فرانسوی دید. این دو اصلاح‌گر مسیحی پروتستان را پدید آوردند و آن دو - و البته بیشتر، لوتر - اولاً دشمنی بین مسیحیان و یهودیان را کاهش دادند و ثانیاً، زمینه سیاسی شدن (میل به تأسیس حکومت) بخشی از یهود (یهود سیاسی = صهیونیسم) را به وجود آوردند. اوج فعالیت‌های یاد شده در قرن نوزدهم و بیستم بود. (ایوانف، ۱۳۵۶، ص ۹۱).

در قرن نوزدهم فاصله بین صهیونیسم غیریهودی و صهیونیسم یهودی رو به کاهش گذاشت (نیکیتینا، ۱۳۵۶، ص ۳۲) و از جمله کسانی که در پیوند و کاهش فاصله این دو تلاش بسیار داشت، لورنس الیفانت (Laurence Oliphant) بود که مدتی در بخش سیاسی وزارت انگلستان مشغول و عضو پارلمان انگلستان بود. خاستگاه فکری الیفانت مانند بیشتر صهیونیست‌ها، همان اندیشه ملت ارگانیک و ملت مطرود بود. از دیدگاه او، یهودیان یک نژاد مستقل‌اند که در مشاغل تجاری و مال‌اندوزی هوشمندی بالایی دارند، ولی حضور آنان در تمدن غرب منفی است، بلکه به دلیل این‌که

ریشه آنان در فلسطین است هوشمندی و مال‌اندوزی‌شان در فلسطین شکوفا می‌شود. از این رو، الیفانت مانند بسیاری از سیاست‌مداران وقت انگلیس معتقد بود نجات دولت عثمانی از مشکلات و گره‌های ناگشوده، مستلزم وارد کردن یک عنصر فعال اقتصادی در پیکر فرتوت آن است و این عنصر، همانا یهودیان‌اند؛ به همین دلیل، از انگلستان دعوت کرد تا طرح اسکان یهودیان نه تنها در فلسطین، بلکه در کرانه باختری رود اردن را نیز تأیید نماید.

خلاصه طرح مذکور این بود که یک شرکت شهرک‌سازی برای اسکان یهودیان زیر نظر انگلستان و با سرمایه‌گذاری خارجی تأسیس شود که مرکز آن استانبول باشد. الیفانت در یکی از کنگره‌های صهیون شرکت نموده و طوماری از امضای یهودیان تهیه کرد که در آن یهودیان بر تمایل خود مبنی بر مهاجرت به فلسطین، نه کشوری دیگر، تأکید می‌نمودند. الیفانت در عمل موفق شد هفتاد پیشه‌ور یهودی را به آن‌جا منتقل کند (مسیری، ۱۳۷۴، ص ۸۸) و این موضوع، بخشی از طرح جامع او برای مهاجرت یهودیان به فلسطین بود.

در اواخر قرن نوزدهم برخی شخصیت‌های یهودی مانند هرتسل (هرتسل)، برخلاف صهیونیسم مذهبی که معتقد است مسیح ظهور خواهد نمود و با گردآوری یهودیان یک حکومت واحد جهانی تشکیل و یهود را از این فلاکت نجات خواهد داد، این ایده را مطرح کرد که باید یهودیان را در موطن اصلی‌شان (فلسطین) گرد آورد تا زمینه ظهور مسیح^۱ فراهم آید. هرتسل که در کتاب «حکومت (دولت) یهود»، بر اندیشه ایجاد ملت مستقل یهود تأکید نموده بود، در سازهایی هم که در کنگره اول صهیونیسم در سال ۱۸۹۸/۱۲۷۶ در شهر بال سوئیس به ریاست وی تشکیل شد، تحقق این آرمان را وجه نظر خود قرار داد. او طرح خود را به جوامع یهودی و محافل بین‌المللی ارائه نمود و در کنگره بال، آن را به تصویب رساند.

هر چند افراد دیگری غیر از هرتسل یهودیان را به صهیونیسم سیاسی فرا می‌خواندند، اما هیچ‌یک همانند وی طرح جامع و برنامه سیاسی و سازمانی مدوئی در دست نداشتند. هرتسل در میان دولت‌مداران هوادار صهیون نفوذ زیادی پیدا کرد و از این نظر، از ابتدا اصرار ورزید دولت در حال تشکیل را به سازمانی که بنا نهاده بود، یعنی سازمان جهانی صهیونیسم، واگذار نمایند. او علاوه بر کنگره‌هایی که به عنوان تربیون سیاسی سازمان محسوب می‌شد، صندوق اسکان یهود را برای

۱- نگارنده در پی مطالعه منابع مختلف مسیحیت صهیونیستی به این نتیجه رسیده است که: در آموزه‌های اعتقادی مسیحیت صهیونیستی، اغلب از مسیح سخن گفته می‌شود و مسیح با عیسی مسیح، متفاوت می‌باشد. احتمالاً مسیحیان صهیونیست، که بیش از آن‌که مسیحی باشند، صهیونیست‌اند، با طرح ظهور مسیح در صدد جایگزین کردن نجات دهنده (مسیح) موعود خویش به جای موعود مسیحی (عیسی مسیح) می‌باشند.

سرمایه‌گذاری، طرح‌های مهاجرت و اسکان ایجاد کرد. هم‌چنین یک چاپخانه نیز برای چاپ نشریه‌های رسمی مبلغ صهیونیسم و به زبان‌های مختلف نیز راه‌اندازی نمود. به گفته هرتسل، کلیه این اقدامات، مقدمه‌ای برای تحقق عینی دولت یهود به شمار می‌رفت. (پیشین، ص ۲۵) البته صهیونیست‌ها معتقد بودند اقداماتی چون مهاجرت و اسکان یهودیان، حلال مشکل یهود نیست بلکه تحقق آن نیازمند پشتوانه و حمایت بین‌الملل است، از این رو بعد از کنگره اول، کنگره‌های دیگری در شهرهای مختلف سوئیس و... تشکیل گردید و اقداماتی در خصوص جلب حمایت‌های بین‌المللی انجام دادند، اما تا کنگره یازدهم نتیجه‌ای در این خصوص به دست نیامد.

در اوایل قرن بیستم وایزمن که ریاست کل سازمان جهانی صهیونیسم را بر عهده داشت، با شروع جنگ جهانی اول دریافت که منافع صهیونیسم و انگلستان دارای اشتراکاتی است، از این رو با مشاهده شکست قریب‌الوقوع آلمان، از آن کشور فاصله گرفت و به انگلستان روی آورد. جنگ جهانی اول فرصتی طلایی برای صهیونیسم به وجود آورد، زیرا امپراطوری عثمانی، یعنی مهم‌ترین مانع تأسیس دولت یهودی، فرو پاشید، و در مقابل، انگلستان پرحرارت‌تر از گذشته به حمایت از خواسته‌های صهیونیست‌ها پرداخت. (کیالی، ۱۳۶۶، ص ۹۴). از این رو، وایزمن با انگلستان وارد مذاکره شد و تقاضای خود را مبنی بر تشکیل دولت مستقل یهودی در فلسطین مطرح نمود که این مذاکره به صدور اعلامیه بالفور یا موافقت دولت انگلیس با درخواست صهیونیست‌ها در سال ۱۹۱۷/۱۲۹۶ منجر گردید. اعلامیه بالفور ناشی از اشتراک منافع صهیونیست‌ها و انگلیسی‌ها بود، زیرا انگلیس برای حفظ منافع خویش در کانال سوئز و مصر، و به دلیل ورود عثمانی به جنگ، به سود آلمان و حمله آلمانی‌ها به کانال سوئز، و به پاس قدردانی از کمک‌های مادی و معنوی یهودیان جهان به انگلیس و اهداف جنگی آن کشور در جنگ جهانی اول و در پاسخ به تلاش‌های یهودیان آمریکا برای پیوستن آن کشور به انگلیس در این جنگ، و به منظور کسب حمایت یهودیان روسیه برای جلوگیری از تسلیم شدن انگلیس به متحدین (آلمان، عثمانی، ژاپن و...) و نیز برای خنثی کردن توطئه آلمان در جذب و جلب پشتیبانی صهیونیسم، و سرانجام برای قدردانی از خدمات وایزمن در پیشبرد اهداف جنگی دولت‌های متفق (انگلیس، فرانسه، روسیه و...) به حمایتی جدی از هدف‌ها و خواسته‌های صهیونیستی پرداخت. (احمدی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵).

جنگ جهانی اول با پیروزی متفقین به پایان رسید و در سال ۱۹۱۹/۱۲۹۸ پیمان تأسیس جامعه ملل در کنگره ورسای به امضای کشورهای متفق رسید. بر اساس ماده ۲۲ اساس‌نامه جامعه ملل، مستعمرات متحدین، تحت قیمومیت دولت‌های متفق قرار گرفت، زیرا به عقیده مؤسسان جامعه ملل، سکنه آن نقاط، به لحاظ اوضاع سخت زمانه، توانایی اداره خود را نداشتند، از این رو می‌بایست تا زمانی که بتوانند خود را اداره کنند، تحت قیمومیت یک دولت قیم باشند. (زعیتز، ۱۳۶۲، ص ۱۲۴).

اختلاف میان انگلیس و فرانسه درباره توافق‌نامه سایکس‌پیکو^۱ در مورد چگونگی اداره فلسطین توسط یک رژیم بین‌المللی و چگونگی اجرای اعلامیه بالفور، به برپایی اجلاس شورای عالی متفقین در سال ۱۹۲۰/۱۲۹۹ در سان‌ریمو منجر گردید که بر اساس آن، سوریه و لبنان تحت سرپرستی فرانسه، عراق و فلسطین، به شرط اجرای وعده بالفور در قیمومیت انگلیس قرار گرفتند. قیمومیت انگلیس بر فلسطین، سیل مهاجرت یهودیان به فلسطین را در پی داشت، و در مقابل حقوق مردم بومی (عرب‌های فلسطینی) نادیده گرفته شد. رفتار انگلیس با مفاد اعلامیه بالفور و محتوای حکم قیمومیت جامعه ملل که رعایت حقوق مردم بومی فلسطین بود، مغایرت داشت و از این رو این رفتار به اختلاف و درگیری شدید بین یهودیان و اعراب منجر گردید و این اوضاع نابسامان فلسطین موجب شد که انگلیس از اداره آن منطقه عاجز مانده، و مسئله فلسطین را در سال ۱۹۴۷/۱۳۲۶ به سازمان ملل واگذار نماید. (ارینیک، ۱۳۶۸، ص ۱۷۸).

۲- بحران اقتصادی

اسرائیل در ابتدای تشکیل آن، به واسطه پشتیبانی انگلیس (قیم فلسطین)، سرازیر شدن سرمایه‌های یهودیان ثروتمند به آن کشور و استفاده از سرمایه‌های بخش تولید، رشد قابل ملاحظه‌ای داشت تا حدی که تولید ناخالص ملی^۲ آن هر پنج سال دو برابر شد در حالی که تعداد جمعیت یهود هر هشت سال به دو برابر افزایش می‌یافت. این تحول و رشد چشم‌گیر اقتصادی به تدریج به برتری اقتصادی یهودیان بر اعراب فلسطینی انجامید. رشد اقتصادی به رژیم صهیونیستی کمک کرد تا به تأسیس ارتشی مجهز و آماده، و جذب مهاجران و تأسیس سازمان‌های جدید حکومتی، از جمله: مراکز درمانی، بانک مرکزی، بیمه، رادیو و... دست بزند. (شیرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

در سال‌های ۱۹۷۳/۱۳۵۲ تا ۱۹۸۵/۱۳۶۴، اقتصاد رژیم صهیونیستی به دلایل مختلفی چون: متحمل شدن هزینه‌های زیاد در جنگ ۱۹۷۳/۱۳۵۲، افزایش قیمت نفت، هم‌چنین کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فقدان بازار فروش و صادرات کالاهای تولیدی و... دچار رکود شدیدی شد. در این دوره دولت اسرائیل با کنترل میزان رشد تورم، کاهش هزینه‌های دولتی، بهره‌گیری از

۱- طرحی کامل از قراردادهای گذشته دولت استعماری با یهودی‌ها و عرب‌ها، برای تجزیه عثمانی می‌باشد که در سال ۱۹۱۶/۱۲۹۵ به تصویب دول متفق رسید؛ ر. ک: دراسیدل، ۱۳۷۰، ص ۳۶۷.

۲- به مجموع تولیدات یک کشور بدون کسر هزینه‌ها تولید ناخالص ملی می‌گویند؛ ر. ک: ساعی، ۱۳۸۱، ص ۱۶.

کمک‌های ویژه آمریکا و اجرای سیاست‌های اصلاح اقتصادی، بحران را مهار کرد و کوشید به رشد اقتصادی دست یابد. در این دوران، به بخش صنعت و دو بخش مرتبط با آن، یعنی ساختمان و خدمات، بیشتر از بخش کشاورزی توجه شد. در بخش صنعت، صنایع نظامی، گسترش زیادی پیدا کرد، به‌طوری که این رژیم، به سازندگان و صادرکنندگان مهم هوایماهای جنگی، موشک‌ها، مهمات و سلاح‌های شیمیایی و... تبدیل شد. در خصوص وضعیت کشاورزی نیز باید گفت با این‌که کمتر به آن توجه می‌شود، اما اسرائیل همه نیازهای غذایی خود را در داخل تأمین می‌کند.

از عوامل رشد اقتصادی اسرائیل، دریافت مساعدت‌های خارجی، چه به شکل وام و چه به صورت کمک‌های بلاعوض یا تسهیلات تجاری است. دریافت غرامت یهودآزاری از دولت آلمان نیز کمک مؤثری به رشد اقتصادی آن نمود؛ به بیان دیگر، اسرائیل به محض این‌که به عنوان یک دولت تشکل پیدا کرد، خود را نماینده همه یهودیان جهان اعلام نمود و با این ادعا توانست قراردادهای متعددی با دولت آلمان منعقد کند که بر اساس آن، آلمان می‌بایست مبالغی را به عنوان غرامت به زیان‌دیدگان یهودی اسرائیل بپردازد. از جمله این قراردادها، پرداخت ۸۸۲ میلیون دلار به صورت رایگان به اسرائیل است که این مبلغ به مصرف خرید از آلمان رسید (ماضی، پیشین، ص ۴۸). رژیم صهیونیستی در راستای قراردادهای منعقد نموده با آلمان مدعی شد که تمام سپرده‌های بانکی یهودیان در بانک‌های اروپایی و به ویژه بانک‌های سوئیسی که صاحبان آنها فوت کرده‌اند و بدون مطالبه باقی مانده، باید به آن دولت برگردانده شود که از این طریق نیز نهصد میلیون دلار دریافت کرد. علاوه بر آنها، دولت آلمان می‌بایست غرامت شخصی به قربانیان حکومت نازی پرداخت کند که این پرداخت هم‌چنان ادامه دارد و مبلغ آن، تنها در سال‌های ۱۹۷۵/۱۳۵۴ تا ۱۹۸۱/۱۳۶۰ به ۸/۲ میلیارد دلار رسید. به علاوه، کلاوس کینکل، وزیر خارجه وقت آلمان در می ۱۹۹۶/اردیبهشت ۱۳۷۵، اعلام نمود کل کمک‌های آلمان به اسرائیل تا سال مذکور بالغ بر شصت میلیارد دلار بوده است.

از دیگر منابع کمک‌های خارجی به اسرائیل، کمک‌های دولت آمریکا و یهودیان آمریکا می‌باشد، که به شکل‌های مختلف، صورت می‌گیرد. حجم کمک‌های اقتصادی آمریکا به رژیم اسرائیل از سال ۱۹۴۸/۱۳۲۷ تا ۱۹۹۶/۱۳۷۵ به رقم ۶/۲۷ میلیارد دلار می‌رسد که این مبلغ در آغاز هر سال مالی، به صورت رایگان از طرف خزانه‌داری آمریکا به صورت نقدی در اختیار اسرائیل قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، حجم کمک‌های اعلان نشده آمریکا به رژیم صهیونیستی چند برابر ارقام اعلام شده است. آمریکا علاوه بر کمک‌های مالی، به طرق مختلف، در راستای حمایت از آن رژیم، گام برداشته است که از جمله آنها کمک‌های غیرمستقیم با ایجاد بازار فروش کالاهای اسرائیلی در آمریکا،

اعطای اعتبارات و تسهیلات مالی از سوی بانک‌های تجاری آمریکا و سرمایه‌گذاری مستقیم دولت و شرکت‌های خصوصی آمریکا در کشور اسرائیل و... می‌باشد. (همان، ص ۵۱)

اقتصاد اسرائیل، با وقوع انتفاضه در سرزمین فلسطین و تداوم آن، هزینه‌ها، خسارت‌ها و تبعات گوناگونی در پی داشت. وجود ناآرامی در مناطق فلسطینی و ایجاد تنش و بحران در منطقه خاورمیانه، کاهش چشم‌گیر حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی در اسرائیل را به همراه داشته است. این امر باعث شده تا اسرائیل فرصت‌های مناسب را برای جذب سرمایه‌های خارجی از دست بدهد و هزینه‌های مضاعفی را متحمل شود. روزنامه جروزالم پُست، طی گزارشی که در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۰۰ / ۱۹/ آبان ۱۳۷۹ منتشر کرد، از خروج ۳/۱ میلیارد شیکل (هر دلار معادل ۶۲/۴ شیکل) از شرکت‌های سرمایه‌گذاری سهام در اکتبر همان سال خبر داد. (فصل‌نامه مطالعات فلسطین، پائیز ۱۳۷۹، ص ۱۷۹). بر اساس این گزارش، دارایی‌های شرکت‌های نام‌برده، به دلیل وقوع رویدادهای خشونت‌آمیز در انتفاضه به میزان ۸٪ کاهش یافت.

به گزارش یکی از شماره‌های روزنامه هآرتص (اکتبر ۲۰۰۰ / مهر ۱۳۷۹) از زمان انتفاضه الاقصی به بعد، تلاش برای جذب اسرائیلی‌ها به حوزه ساختمان‌سازی بیشتر شده است. به نظر بنیامین، وزیر وقت مسکن، صنعت خانه‌سازی از کمبود شدید نیروی انسانی کار رنج می‌برد که علت آن بر سر کار حاضر نشدن حدود هفتاد هزار فلسطینی، به خاطر اعمال خشونت علیه آنها است. هم‌چنین، بخش کشاورزی نیز دچار همین مشکل شده است، به ویژه در بخش صیفی‌کاری و پرورش گل، به‌طوری که نماینده صیفی‌کاران اسرائیل و شورای باغ‌داران کشور، خواستار ورود فوری پنج هزار کارگر خارجی به کشور شد و حتی صاحبان رستوران‌ها نیز خواهان ورود فوری شش هزار کارگر خارجی شدند (پیشین). این کاهش نیروی کار، در صنایع دیگر رژیم صهیونیستی نیز به چشم می‌خورد، و این مسئله به عنوان یک بحران در جامعه اسرائیل به حساب می‌آید.

واردات فوری نیروی کار خارجی و استخدام گسترده آنها به‌طور قابل ملاحظه‌ای به اقتصاد اسرائیل کمک کرده، اما مشکلات اقتصادی و اجتماعی دیگری نیز به وجود آورده است. دست‌مزدهای پایین نیروی کار خارجی، در ظاهر به اقتصاد این رژیم کمک می‌کند، ولی در این میان، باعث ناامید شدن ده‌ها هزار اسرائیلی برای ورود به حوزه ساختمان‌سازی، کشاورزی، خدمات‌رسانی و... شده است. اسرائیلی‌ها ترجیح می‌دهند به جای این‌که به جست‌وجوی کار در صنایع نام‌برده بپردازند، به مزایای بیمه بیکاری وابسته بشوند که این امر نیز هزینه‌گرافی را بر اقتصاد اسرائیل وارد می‌سازد.

به دنبال استمرار ناآرامی‌ها در اسرائیل، مؤلفه‌های درآمد سرانه ملی که نشان‌دهنده میزان رشد اقتصاد می‌باشد، و واردات و صادرات و...، کاهش شدیدی پیدا کرده است. این در حالی است که

مصرف‌گرایی در جامعه اسرائیل به میزان ۴/۵٪ و میانگین بیکاری حدود ۹٪ افزایش داشته است. بر اثر بحران اقتصادی، دولت اسرائیل دچار کسری بودجه شده و اثرات این کسری بودجه در زندگی اسرائیلی‌ها ظاهر گردیده است و شکل‌گیری اعتصابات و اختلاف در میان نیروهای دولتی و... از شواهد این امر می‌باشد. بنا به گزارش‌ها ارتش بعد از این‌که رژیم صهیونیستی برای تأمین بودجه دفاعی کشور که خود اقدامی در جهت حفظ امنیت شهروندان یهودی است ناگزیر شد بخشی از کل بودجه مصوب دولت در سال ۲۰۰۲/۱۳۸۱، را به این امر تخصیص دهد. این در حالی است که در دیگر بخش‌های دولتی نیز کسری بودجه به وجود آمد و در این راستا، اعتصابات زیادی صورت گرفت، از جمله: اعتصاب استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها به دلیل کمی میزان حقوق آنها، اعتصاب ۱۰۵۰ تن از کارمندان دفتر مرکزی اداره بیمه، هم‌چنین، اعتصاب کارگران اداره ثبت املاک و کارمندان وزارت کار و اداره گمرک (پیشین) که علت اصلی همه آنها، اعتراض به کاهش حقوق پرداختی و یا بودجه تخصیص داده شده به سازمان و نهاد محل خدمتشان بوده است.

خلاصه این‌که: رژیم اشغال‌گر قدس، پس از سپری کردن یک دوره رشد اقتصادی، در دو دهه گذشته، با بحران اقتصادی در ابعاد مختلف روبه‌رو بوده است. (جریس و خلیفه، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱).

۳- بحران سیاسی

اندیشه واهی نژاد برتر و برگزیده، دنیایی از ظلم، بیداد، قتل، غصب، خون‌آشامی و... را در خود جای داده است. افسانه پوچ برتری نژادی که در قرن اخیر، صهیونیسم جهانی از پرچم‌داران اصلی آن می‌باشد، در گذشته نیز بین طوایف و اقوام یهودی وجود داشته است، اما این مسئله توسط صهیونیست، چنان غلظت یافته و در سایه آن، چنان اعمال ضد بشری صورت می‌گیرد، که حتی موجب اعتراض شدید یهودیت شده است، به‌طوری که یکی از شخصیت‌های یهودی در این مورد می‌گوید: «در فرهنگ صهیونیستی، خدای خالق هستی و خالق انسان تبدیل به خدای قومی می‌شود، که با اصول مذهب یهود تضاد آشکار دارد».

صهیونیست‌ها، در طول حیات و تاریخ ننگین خود پیوسته وانمود کرده‌اند که نژاد برتر و بالاتری نسبت به انسان‌های دیگر دارند و از این رو خود را صاحب تمام جهان و در نهایت، حاکم بر تمام جهانیان و دنیا به حساب می‌آورند. آنها با استناد به کتاب تلمود، معتقدند: ارواح یهود از ارواح دیگر برتر است، زیرا ارواح یهودی جزئی از خداوند است و آنها نزد خدا عزیزترند، در حالی که ارواح دیگر، شیطانی و مانند ارواح حیوانات می‌باشند. بهشت مخصوص یهود است و هیچ‌کس به جز آنها وارد بهشت نمی‌شود، ولی جهنم، جایگاه مسیحیان و مسلمانان است. هم‌چنین می‌گویند بر یهود لازم است که املاک دیگران را خریداری کند تا آنها صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه اقتصادی در

اختیار یهود باشد. (شیرازی، بی‌تا، ص ۲۲). خصیصه نژادپرستی صهیونیست‌ها باعث شده که هیچ‌گاه غیر خود را قبول نکنند و بر اساس همین خصایص، در هر کجای دنیا که باشند، موجبات آزار و اذیت همسایگان خود را فراهم می‌کنند و به همین دلیل، پیوسته مورد تنفر جهانیان قرار دارند، به‌طوری که در دوران مختلف و به علت انزجار مردم از این جماعت، همیشه مطرود بوده و مورد لعن و نفرین جهانیان قرار گرفته‌اند. (پیشین، ص ۱۰۶). یهودی‌های صهیونیست که حرص و ولع زیادی برای تسلط بر دیگران و فرمانروایی کردن بر آنها دارند، در طول تاریخ خود، همیشه در جنگ و درگیری با انسان‌های دیگر در کشورهای مختلف به سر برده‌اند.

صهیونیسم، با توجه به گستره نفوذش در رسانه‌های گروهی، سیاست تبعیض نژادی و نژاد برتر را در بسیاری از کشورها، حتی در کشورهای به اصطلاح متمدن و مترقی اروپایی، به خصوص آمریکا و حتی انگلستان، فرانسه و...، پیاده نموده است و مشکلات زیادی را برای توده‌ها، به دلیل رنگ و نژاد و... به وجود آورده و در صدد نسل‌زدایی آنان نیز برآمده است که آثار و شواهد آن در جهان مشهود می‌باشد. نمونه بارز آن را می‌توان در خود اسرائیل دید که چگونه حقوق حقّه مسلمانان فلسطینی را با کمال بی‌شرمی پایمال می‌کنند. نفوذ صهیونیست‌ها بر هیئت حاکمه قدرت‌های بزرگ به حدی است که به راحتی در نوع سیاست‌گذاری داخلی و خارجی آن کشورها تأثیر می‌گذارند و قوانینی مانند قانون همجنس‌بازی، ممنوعیت حجاب، مبارزه با تروریسم اسلامی و... که برخی اوقات وضع می‌شود، همه از نفوذ صهیونیست‌ها متأثر بوده و غالباً خواسته یا ناخواسته در راستای اهداف آنها، مبنی بر از بین بردن اعتقادات دینی و مذهبی و نابودی ادیان دیگر قرار دارد، زیرا به زعم صهیونیست‌ها رسیدن به یک حکومت واحد و جهانی یهودی، مستلزم نابودی ادیان دیگر می‌باشد. (شاهاک، ۱۳۶۷، ص ۲۲۰).

افکار پوچ نژادپرستی موجب شده است که صهیونیست‌ها، پس از اشغال تدریجی سرزمین فلسطین، وجود ساکنان اصلی و صاحبان واقعی آن سامان را تحمل نکرده و به طرق مختلف و با انواع توطئه‌ها در صدد کشتار و اخراج و آوارگی مردم آن سرزمین برآیند، تا آن‌جا که هزاران انسان را به قتل رسانیده و منازل آنان را بر سرشان خراب نموده و میلیون‌ها نفر را بی‌خانمان، راهی بیابان‌ها و کوه‌ها، و از دیارشان اخراج کرده‌اند. علاوه بر آن، حتی چند صد هزار نفر از صاحبان اصلی فلسطین نیز که در سرزمین‌های اشغالی باقی مانده‌اند، از کوچک‌ترین حقوق اجتماعی محروم بوده و با کم‌ترین حقوق و شرایط و امکانات زندگی خود را سپری می‌نمایند.

صهیونیست‌ها، در فلسطین اشغالی، به شکل‌های مختلف تبعیض نژادی را پیاده کرده‌اند، از جمله زمین‌های فلسطینیان را به‌طور عمده به بنیاد یهودی متعلق می‌دانند و از جانب اژانس یهود، سرپرستی آنها را به عهده گرفته‌اند. این بنیاد که یکی از تشکیلات جنبش صهیونیستی است،

سیاست‌های نژادپرستانه را رهبری می‌کند و گاهی اوقات اقامت و یا دایر کردن محل کسب و یا اشتغال غیریهودیان بر زمین‌های خودشان را ممنوع می‌سازد، و به این سیاست پشتوانه قانونی داده و از سوی دستگاه‌های اجرایی اسرائیل حمایت می‌شود. این محدودیت‌ها با شیوه‌های نژادپرستانه، به همه غیریهودیان تحمیل می‌شود. در این راستا، یک یهودی دزد یا راهزن، پس از طی دوران محکومیت خود می‌تواند در شهر یا منطقه دلخواه خود به کار بپردازد، در صورتی که یک فرد غیریهودی ساکن فلسطین، چنین امتیازی را ندارد.

طبق قانون و مقررات رژیم صهیونیستی، اعراب، حق کار کردن بر روی زمین‌های کشاورزی و نیز اجاره زمین و برداشت محصول از آنها را ندارند. بر اساس این قوانین، مهاجران یهودی که مفاد مقررات را زیر پا بگذارند، جرمی سنگین مرتکب شده و به مجازات می‌رسند. صهیونیست‌ها تسلط کارگران عرب بر امور کشاورزی را مثل سرطانی در پیکر آن رژیم تلقی می‌کنند. مصداق این تفکر را می‌توان در گفته‌های مسئولان این رژیم مشاهده کرد، از جمله یکی از وزرای کشاورزی رژیم صهیونیستی معتقد است تسلط کارگران عرب بر کشاورزی یهود، غده‌ای سرطانی در پیکر ماست. (پیشین).

در ادامه سیاست‌های تبعیض نژادی، استفاده از امکانات بهداشتی هم در انحصار یهودیان است و در این راستا، اداره‌ای با امکانات بسیار اندک، برای بهداشت غیریهودیان در نظر گرفته شده است. رژیم صهیونیستی پس از تشکیل اسرائیل، بر اساس اصول تفکر توسعه‌طلبانه و نژادپرستانه خود، به منظور تخلیه فلسطین از ساکنان اصلی آن، سیاست‌هایی را علاوه بر موارد فوق در پیش گرفت. این رژیم با تشکیل سازمان واکنش سریع شهری در سال ۱۳۲۴ / ۱۹۴۵ (فتحی و سلامه، ۱۳۸۶، ص ۷۸) در تمام زمینه‌های زندگی فلسطینی، از نظارت برنامه‌ها گرفته تا حبس و مسدود کردن آزادی و رفت و آمد و تبعید ساکنان عرب به خارج به دخالت پرداخت. (صفتاج، بی‌تا، ص ۵۰). بر اساس قوانین صهیونیستی، مالک عرب، بایستی مالکیت خود را بر زمین بی‌سند خویش، به مدت پانزده سال اثبات می‌کرد، در غیر این صورت، مالکیت اراضی به دولت واگذار می‌شد. به علاوه، ولادت عرب‌ها در مناطق اشغالی سند قانونی برای اعطای حق تابعیت محسوب نمی‌شود، در صورتی که یهودی‌ها در آن سرزمین، اگر چه که در آن جا هم متولد نشده باشند، حق اقامت و دریافت تابعیت اسرائیلی بی‌قید و شرط دارند. این قوانین در راستای اهداف رژیم صهیونیستی، مبنی بر طرد ساکنان عرب فلسطینی و تشویق و ترغیب یهودیان در کشورهای مختلف برای مهاجرت به فلسطین اشغالی است که البته تا به حال در این امر موفقیت قابل توجهی به دست نیاورده‌اند.

رژیم صهیونیستی، با اعمال سیاست‌های اقتصادی، باعث به هم ریختگی اوضاع اقتصادی مناطق عربی اشغالی شد و در نتیجه، توان اقتصادی اعراب در خدمت اسرائیل در آمد. صهیونیست‌ها، از

ترس این که بر اثر فشار اقتصادی، کارگران بیکار عرب دست به شورش و انقلاب بزنند، آنها را در بعضی از پروژه‌های اقتصادی کوتاه‌مدت به کار گرفتند اما بعد از مدتی آنها را نیز اخراج نمودند، و این سیاست، با این هدف بود که اعراب سرزمین‌های اشغالی برای پیدا کردن کار مجبور شوند به خارج از سرزمین‌های اشغالی مهاجرت کنند. مهاجرت اعراب موجب می‌شد که خانه و کاشانه آنها، بر اساس قوانین سازمان واکنش سریع شهری صادره شود، و این بدان معنا بود که عرب‌هایی که از فلسطین خارج می‌شوند، دیگر حق برگشتن ندارند (شاهاک، ۱۳۵۷، ص ۲۴۰)، زیرا دیگر حق و حقوقی در آن جا نداشتند. این سیاست با هدف تخلیه اراضی از ساکنان اصلی آنها اعمال می‌شود. به هر روی، صهیونیست عقیده دارد که مقابله با افزایش تقاضای ناشی از رشد جمعیت فلسطینی راهی جز این، پیش روی اسرائیل نگذاشته است! به هر روی، اسرائیل غاصب از آغاز تأسیس تاکنون با فقدان مشروعیت در نزد مسلمانان فلسطینی و سایر مسلمانان منطقه روبه‌رو بوده است و با گسترش قیام‌های فلسطینی و بروز جدیدترین حمله سراسری آن رژیم به غزه و نیز با ظهور قیام‌های مردمی در مصر، لیبی و... با بحران عمیق‌تر مشروعیت سیاسی در داخل و نیز در منطقه مسلمان‌نشین خاورمیانه روبه‌رو گردیده است. (پتراس، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

۴- بحران فرهنگی

اسرائیل کشوری است که از طریق گردآوردن گروه‌های مختلف یهودی از این سو و آن سو، تشکیل شده و از زمان تشکیل آن، تنش‌هایی میان گروه‌های مختلف یهودی وجود داشته و به مرور زمان این تنش‌ها قوت گرفته است. از جمله بحران‌هایی که رژیم صهیونیستی با آن روبه‌رو است، وجود تبعیض میان گروه‌های مختلف جامعه اسرائیل، تبعیض میان یهودیان و درگیری میان یهودیان غربی و شرقی، و نیز تبعیض بر ضد اعراب از سوی یهودیان و درگیری میان یهودیان متعصب و یهودیان مذهبی می‌باشد. (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۴۸).

تبعیض بین یهودیان سفاردی که از شرق به اسرائیل کوچ کرده‌اند و یهودیان اشکنازی که از غرب به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند، در زمان‌های گذشته ریشه دارد. هنگامی که اشکنازی‌ها به اسرائیل وارد شدند، به واسطه این که یهودیانی ثروتمند و مرفه بودند، به یهودیان سفاردی^۱ به چشم حقارت می‌نگریستند. آنها با ورود به اسرائیل، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی، اقتصادی و اجتماعی ویژه خود را بر پا کردند و به تدریج، سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به دست گرفتند و اکنون

۱- اشکنازی (Ashkenase) و سفاردی (Sepharadi) به ترتیب به یهودیان مهاجر شمال غرب اروپا و اروپای شرقی به اسرائیل اطلاق می‌شود.

نیز چنین است. در جامعه اسرائیل، یهودیان شرقی، همواره ابزاری برای یهودیان غربی هستند و برای مثال، آنها به خطوط اول جبهه‌های جنگ فرستاده می‌شوند، و به لحاظ این‌که در وزارت پلیس، اکثریت با یهودیان شرقی است، مأموریت سرکوبی مخالفان این رژیم، توسط آنها صورت می‌گیرد، در حالی که مقامات عالی فرماندهی ارتش در دست یهودیان اشکنازی است. از این رو، با قوت گرفتن انتفاضه و قیام‌های بعدی و تنگ‌تر شدن عرصه بر اسرائیلی‌ها، تحمیل خسارت‌های فراوان و ایجاد ناامنی از سوی مبارزان فلسطینی، بحران‌های شدیدی در سطح نیروهای سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی به وجود آمده، و این امر، سیاست‌های این رژیم را دچار چالش نموده است و به ویژه در سال‌های اخیر این مشکلات در برخی تظاهرات‌های اسرائیلی، اعلام عدم همکاری بعضی از نیروهای نظامی با دولت و... تبلور یافته است.

دولت اسرائیلی، به عنوان دولتی برای همه یهودیان پا گرفته و در زمانی که یهودیان اقلیت کوچکی را در فلسطین تشکیل می‌دادند، جنبش صهیونیسم جهانی در تمام دنیا، شعار دو قومی^۱ و عدم سلطه قومی بر قوم دیگر و برابری و مساوات را سر می‌داد، تا افکار عمومی را با خود همراه سازد، اما همین که تعداد یهودیان در فلسطین افزایش یافت، صهیونیست‌ها شعارهای خود را دگرگون کردند و مدعی شدند که یهودیان تنها گروهی هستند که می‌توان آنها را فلسطینی دانست. از این رو، از همان زمان، تبعیض بین اعراب فلسطینی (مالکان اصلی آن سرزمین) و یهودیان صهیونیست آغاز شد و اقدامات گسترده‌ای برای اخراج آنان از وطنشان صورت گرفت. با افزایش تجاوزات و تظلمات به ساکنان اصلی فلسطین، درگیری بین آنها شروع شد و ادامه یافت، ولی اعمال سیاست‌های خشونت‌آمیز رژیم صهیونیستی، موجب پیدایش انتفاضه، عملیات شهادت‌طلبانه و... شد. این قضیه بحرانی جدی برای آن رژیم به وجود آورده است، به طوری که امروزه به شدت از سرکوب مردم فلسطین عاجز مانده و روز به روز به زوال می‌رود.

صهیونیست‌ها برای این که حکومت مستقلی را برای خود ایجاد کنند، دین یهود را دست‌آویزی برای خویش قرار دادند و با ایده‌های ارض موعود، قوم برگزیده و... به آرمان سیاسی خود در تشکیل یک حکومت مستقل دست یافتند. (رضوی، ۱۳۷۹، ص ۸) با این وصف، از همان ابتدا، بنیان‌های فکری صهیونیسم‌های سیاسی و مذهبی دچار تناقض بود و با رفتارهای غیرمذهبی و ضددینی صهیونیست‌های سیاسی، این تناقضات به شدت آشکار شده و به بحران اجتماعی تبدیل گردید. صهیونیست‌ها، برای مقابله با یهودیان متدین تفکر جدایی دین از سیاست را تقویت کرده و در

۱- دو قومی یعنی برابری کامل در حقوق اجتماعی و سیاسی برای همه شهروندان (یهودیان و اعراب ساکن در قلمرو اسرائیل) بدون تبعیض عقیدتی یا قومی؛ ر. ک: پیشین، ص ۴۰.

تشکیل دولت اسرائیل نیز بر پایه تفکر علمانی (تفکر جدایی دین از سیاست) عمل کرده‌اند و آن تفکر را برای در حاشیه نگه داشتن صبغه دینی یهود، زنده نگه داشته‌اند، اما یهودیان مذهبی، به‌رغم فشارهایی که از سوی صهیونیست‌ها متحمل می‌شوند، همواره سیاست‌های آنان را به چالش می‌کشند و رفتارهای صهیونیستی را با دین حضرت موسی علیه السلام و مسیح علیه السلام متعارض می‌دانند.

اختلافات میان صهیونیست‌های مذهبی و غیرمذهبی موجب شد در سطح جامعه اسرائیل، سازمان‌ها، احزاب و جنبش‌هایی به وجود بیاید، مانند ظهور یک سازمان دینی صهیونیستی به نام همزراحی (مرکز روحی) که واکنشی در برابر نفوذ روزافزون موج علمانی‌گرایی در زمینه آموزش یهودیان است. این نهاد برای مقابله با ترویج جدایی دین از سیاست، به تأسیس مدارس دینی قومی، تحت عنوان شبکه مدارس اقدام نمود، و از این طریق به مبارزه با تفکری برخاست که دین را به عنوان یک مسئله شخصی تلقی می‌کند، و تقویت دین در امر سیاست اسرائیل را برای رسیدن به اهداف سیاسی آن رژیم زبان‌آور می‌داند.

از آن‌جا که دولت اسرائیل یک دولت سیاسی است و اهداف سیاسی را پی‌گیری می‌کند، نه اهداف مذهبی را، در امر آموزش و پرورش که یکی از نهادهای مهم تربیت و فرهنگ‌سازی یهودیان می‌باشد، به اعمال نفوذ شدید دست زده و برنامه‌های آن را بر اساس اهداف صهیونیست‌ها پی‌ریزی کرده و در این راستا، به تأسیس مؤسسه‌های آموزش عالی، ساختن مهدکودک و مدارس و... اقدام نموده است، که همه آنها زیر نظر آژانس یهود است. این آژانس مروج افکار صهیونیست‌های سیاسی یا همان تفکر علمانی است. (مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱).

ریشه یکی دیگر از تعارضات میان دین‌داران و غیرمذهبی‌ها در جامعه اسرائیل، متن قانون اساسی آن کشور می‌باشد؛ به بیان عمیق‌تر، سیاست‌های کلی دولت رژیم صهیونیستی را احزاب و گروه‌های غیرمذهبی رقم می‌زنند. آنها در چگونگی تدوین قانون اساسی اعمال نفوذ کرده و اصولی را در قانون اساسی گنجانده‌اند که با تفکرات دین‌داران در تعارض است. از جمله این تعارضات نبود یک تعریف روشن از هویت یهودی‌ها است به ویژه آن‌جا که موضوع گرویدن به دیانت یهود به میان می‌آید. رهبران دینی یهود بر این باورند که یهودی کسی است که از مادر یهودی زائیده شود هرچند که به تعالیم دینی یهودیت عمل نکند. علاوه بر آن، به هر کس که به دین یهود گرویده و به تعالیم یهودیت عمل کند نیز یهودی اطلاق می‌گردد. این در حالی است که صهیونیست غیرمذهبی چنین اعتقادی ندارد. (ماضی، پیشین، ص ۲۷۳). آنها معتقدند یهودی کسی است که در گروه‌هایی که به نام ملت یهود تشکیل می‌شود، عضویت دارد، یا به عبارتی دیگر، یهودی کسی است که فرزند ملت یهود باشد. در تشخیص هویت یهودی نیز بین این دو جنبش اختلافاتی وجود دارد. از این رو، دین‌داران بر

این باورند که صلاحیت مطلق در احراز هویت یهودیان با آنها می‌باشد و در مقابل، سکولارهای صهیونیستی تشخیص هویت را در زمره وظایف وزارت کشور می‌دانند.

از مهم‌ترین احزاب سیاسی اسرائیل، حزب کارگری سوسیالیستی و حزب لیکود می‌باشد که در عرصه قدرت، رقبای جدی به شمار می‌روند. احزاب مذکور در سیاست‌های خود در تعارض با هم هستند. حزب لیکود در راستای تحقق اهداف رژیم صهیونیستی، به شیوه‌های مختلف زور و خشونت قائل است و تنها راه پیشبرد اهداف رژیم صهیونیستی را در سرکوب مخالفان، با شیوه‌های اعمال خشونت نظامی می‌داند، در صورتی که حزب کار، کمی متعادل‌تر از لیکود است و به کارگیری خشونت را تنها راه حل فرض نمی‌کند و معتقد است با مذاکره و حتی دادن امتیاز به اعراب می‌توان، صلح و امنیت را برای یهودیان به ارمغان آورد. حزب کار به آمریکا گرایش شدید دارد، به طوری که از حامیان سرسخت طرح‌های آمریکا مبنی بر صلح خاورمیانه و برچیده شدن ائتلاف اعراب و اسرائیل است.

حزب کار که در انتخابات ۱۳۶۹/۱۹۹۰ از حزب لیکود شکست خورد، با اجرای انتخابات درون حزبی به شیوه آمریکایی، اسحاق رابین را به ریاست و رهبری حزب برگزید. این حزب در آستانه انتخابات ۱۳۷۱/۱۹۹۲، دگرگونی‌های چشم‌گیری را در سیاست خود نسبت به اعراب و فلسطینیان اعلام کرد که از جمله آنها، پذیرش حقوق قانونی فلسطینی‌ها، لغو ممنوعیت گفت‌وگو با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و چاره‌اندیشی برای مسئله جولان در ازای تضمین امنیت اسرائیل بود. اعلام این سیاست‌ها موجب شد اسحاق رابین در انتخابات آن سال، به پیروزی برسد. (پیشین). بعد از پیروزی حزب کار در انتخابات ۱۳۷۱/۱۹۹۲ اسحاق رابین، مذاکرات شکست خورده لیکود را دنبال کرد، و بر اساس آن، خروج ارتش اسرائیل را از غزه و برخی شهرها و روستاها در کرانه غربی رود اردن خواستار شد، و بدین وسیله بر تشکیل حکومت خودگردان فلسطین گردن نهاد (فصل‌نامه مطالعات فلسطین، تابستان ۱۳۷۹، ص ۶۴)، البته باید دانست، به‌رغم این‌که حزب کار خود را مشتاق برقراری صلح با اعراب نشان می‌دهد، ولی به هیچ وجه از اهداف و برنامه‌های ثابت رژیم صهیونیستی تخلف نمی‌کند. این حزب با خروج ارتش اسرائیل از کرانه غربی و سپردن آن مناطق به تشکیلات خودگردان و اعمال سیاست‌های اسرائیلی بر تشکیلات خودگردان، طرح خودمختاری فلسطین را به طرح خودسرکوبی فلسطینیان تبدیل نمود (پیشین؛ مهاجرانی، بهار ۱۳۷۳، ص ۳؛ فصل‌نامه مطالعات فلسطین، زمستان ۱۳۷۸، ص ۸۸) و برای نخستین بار در تاریخ جنبش‌های آزادی‌بخش جهان، یک سازمان رهایی‌بخش، به یک گروه پلیسی، برای سرکوب مالکان قانونی و شرعی کشورشان (فلسطین) تبدیل شد.

رژیم صهیونیستی برای این‌که بتواند یهودیان سراسر جهان را در اسرائیل جمع کند، به آنها

وعده‌هایی چون اسکان در شهرک‌های یهودی‌نشین و تأمین امنیت، و رفاه و... داده است، از این رو، به احداث شهرک‌های جدید اقدام می‌نماید و یهودیان مهاجر سراسر دنیا را در آنها اسکان می‌دهد. با توجه به این‌که یهودیان تازه‌وارد پس از مدتی، جایگاه‌های دولتی و... را در اختیار می‌گیرند، این امر موجب ناراضی یهودیان قدیمی‌تر ساکن را فراهم می‌آورد. از طرفی، با ورود یهودیان مهاجر به اسرائیل و تصرف اراضی کشاورزی و منابع اقتصادی دیگر، اقتصاد اعراب فلسطینی دچار شکست شده و ساکنان اصلی آن سرزمین را به واکنش واداشته است. ناراضی‌تها از مهاجرت یهودیان به اسرائیل در قالب تجمع، تظاهرات و حتی نبرد مسلحانه از طرف مبارزان فلسطینی و... متجلی شده است. این اعتراض‌ها، در جامعه اسرائیل به شکل یک بحران درآمده است، زیرا هم اعراب فلسطینی و هم یهودیان، دولت اسرائیل را برای برچیدن این شهرک‌ها، تحت فشار گذاشته‌اند. رژیم صهیونیستی با اعمال سیاست‌های غیردینی خود بحران‌های متعدد دیگری را نیز پدید آورده است. یکی از مشکلات اصلی که این رژیم درگیر آن بوده و روز به روز سیر صعودی پیدا می‌کند وجود فساد مالی و اخلاقی در میان مقام‌ها و ارکان‌های دولتی به ویژه نیروهای نظامی آن کشور است. حاصل عدم دخالت دین در سیاست، رشد روزافزون روابط نامشروع سربازان، به خصوص روابط نامشروع مردان نظامی با نظامیان زن است، که در نتیجه، بی‌بندباری، مشکل بهداشت و... را برای ارتش این رژیم به ارمغان آورده و در نهایت، میزان توانایی نیروهای نظامی را کاهش داده است. با توجه به این‌که بقای اسرائیل بر پایه نظامی‌گری استوار است، این‌گونه بحران‌های فرهنگی، موجودیت آن کشور را دچار تزلزل نموده است.

چالش‌های پیش رو

بحران‌های اسرائیل و رژیم صهیونیستی به حدی گسترش پیدا کرده که مخالفت علیه صهیونیسم حتی در میان یهودیان هم رو به افزایش گذاشته است. به طور قطع چالش‌های پیش روی صهیونیسم، در گذشته دور و نزدیک آن ریشه دارد، اما به زبان دیگر و در لباسی متفاوت نمود پیدا کرده است. به علاوه، به نظر می‌رسد چالش‌های پیش‌رو، سیر صعودی پیدا کرده و با قیام‌های مردم در کشورهای عربی منطقه گره خورده و ابعاد وسیع‌تری بیابد.

الف - پست‌صهیونیسم

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این مخالفت‌ها پست‌صهیونیسم (post zionism) است. پست‌صهیونیسم یک اعتراض یهودی است که بر پایه آن، برخی از یهودیان، صهیونیست را از بعد مذهبی و غیرمذهبی رد می‌نمایند. (صبح صادق، ۲۰ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۱). پست‌صهیونیست‌ها، اساس

اندیشه‌های خود را بر ایجاد و برقراری صلح گذاشته‌اند. این اندیشه ابتدا در میان روشن‌فکران و نویسندگان شکل گرفت، اما در حال حاضر در میان دولت‌مردان یهود نیز جا افتاده است. پست‌صهیونیست‌ها به دنبال سرزمین موعود نیستند، بلکه معتقدند تجمع یهودیان در هر جای دیگر نیز امکان‌پذیر است و آنها باید به جای برتری‌طلبی، راه برتری اقتصادی را در پیش گرفته و در مقام گسترش سلطه اقتصادی باشند. (مهرداد، مرداد ۱۳۸۲، ص ۱۵۳). یهودیانی که صهیونیسم را از بُعد مذهبی و غیرمذهبی رد می‌کنند، به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: یهودیان ارتدوکس، اصلاح‌طلبان، و مخالفان صهیونیسم از بعد مذهبی. (ادیب مرتضی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹-۱۱۹).

۱- برخی از یهودیان ارتدوکس مانند گروه نتوری کارتا، جنبش صهیونیسم را جنبش غیرمذهبی می‌دانند و معتقدند رهبران سیاسی صهیونیسم با آن که خود به یهودیت ارتدوکسی اعتقادی ندارند، و حتی بسیاری از آنان از منکران خدا بوده و به احکام دینی اعتنا نمی‌کنند، دین را به عنوان یک ابزار کارآمد برای دستیابی به اغراض سیاسی خود بهانه کرده و آن را وسیله‌ای برای ترغیب گروه‌های یهودی جهت مهاجرت به فلسطین قرار داده‌اند. صهیونیسم از یهود، امتی نژادپرست و غیرمذهبی می‌سازد که این موضوع با تعالیم مذهب یهود، در تعارض است. ارتدوکس‌ها خواهان تشکیل یک امت کاملاً مذهبی می‌باشند که هویتش با اجرای اوامر و نواهی خداوند مرتبط باشد. این یهودیان جنبش صهیونیسم را جنبش مسیحایی دروغین می‌دانند که با اراده خداوند به ستیز پرداخته است. به نظر آنها، صهیونیسم باید یهود را به صبر و انتظار دعوت کند، تا خداوند به آنها اجازه بازگشت دهد. در واقع خداوند، آنها را برای به دست گرفتن زمام امور و بازگشت به فلسطین دعوت نمی‌کند. برخی یهودیان ارتدوکس افراطی، که اکنون نام هاحردییم به خود داده‌اند، بر اساس اصول و عقایدی که بدان پای‌بند هستند، مشکلات زیادی را در جامعه اسرائیل به وجود آورده‌اند. برخی از اصول و عقاید این گروه‌ها عبارت است از:

- دین یهود، مانند مسیحیت، دینی است عمل‌گرا و راهنمای زندگی، نه آرمان و عقیده؛

- فرایض دینی و شریعت مکتوب یهودیان به خدا بازمی‌گردد؛

- دین یهود غیرقابل تغییر و تاویل بوده و قوانین دینی آن، آباد کننده دنیا و آخرت است و پیروی از آن، امکان هم‌زیستی یهودیان را با غیریهودیان مهیا می‌سازد؛

- آیین‌های دینی را فقط کارشناسان دینی و فارغ‌التحصیلان علوم دینی انجام می‌دهند؛

- نجات نهایی، فقط با ظهور حضرت مسیح ممکن است. (ابوحسنه، ۱۳۸۱، ص ۲۹).

۲- اصلاح‌طلبان بر این باورند که صهیونیسم، یهود را از جنبه‌های مذهبی تهی کرده و تنها در صدد بازگشت به گذشته پرشکوه یهود است. بسیاری از اصلاح‌طلبان عقیده دارند صهیونیسم با عملکرد خود، باعث شده است که در وجدان یهودیان، اقامه شعائر صهیونیسم، جای خداوند و

وفاداری به آن و حمایت از او را بگیرد. الکساندر شندلر، یکی از خاخام‌های اصلاح‌طلب می‌گوید: «یهود در حال حاضر تصور می‌کند اسرائیل معبد آنها و رئیس دولت آن، بزرگ خاخام‌های آنها است». به علاوه، یکی از خاخام‌های دیگر، صهیونیسم را مانند گوساله طلایی توصیف کرده و می‌گوید: «در حال حاضر بت‌پرستی، جای واقعیت و حقیقت را گرفته است».

۳- مخالفان صهیونیسم در بُعد مذهبی، یا لیبرال هستند یا کمونیسم. آن دو در این دیدگاه اشتراک نظر دارند که می‌توان مشکل یهود را در جوامع غرب، یا از طریق افزایش لیبرالیسم در جامعه یا از طریق قوانین اشتراکی و سوسیالیستی حل کرد. این گروه که صهیونیسم را رد می‌کنند در جوامع غرب در اقلیت قرار دارند اما روز به روز، رو به افزایش هستند. (موسسه الدراسات الفسطنیه، ۱۳۸۴، ص ۳۲۹-۳۳۲).

۴- پساصهیونیسم به شکل دیگری هم ظهور کرده است و آن این که برخی از یهودیان به این سو رفته‌اند که صهیونیسم به آنها مربوط نیست و مسئله‌ای است وابسته به شهرک‌نشینان صهیونیسم، یا به برخی از یهودیان که به دنبال وطن جدیدی برای خود هستند. پس می‌توان گفت که عدم توجه به صهیونیسم، دیدگاه غالب یهودیان در جهان است و بسیاری از بزرگان با فرهنگ و تحصیل کرده یهود در جهان به این دیدگاه وابسته‌اند. (۱۳۸۷، ص ۵۹).

۵- با گسترش صهیونیسم و به دست گرفتن رهبری گروه‌های یهودی جهان، رهایی یا رد نمودن آشکار آن مشکل گردیده است. به همین دلیل برخی از اعضای گروه‌های یهود به خاطر اسرائیل، به جنگ روی آورده‌اند، اما در عمل، برای منافع صهیونیسم خدمت نمی‌کنند، و چه بسا، صهیونیسم ملی - میهنی در هر نوع آن، تعبیری از این نوع رهایی است. یکی از طرفداران این ایده، این نوع از صهیونیسم را به گروه ارشاد نظامی تشبیه کرده است که سرود نظامی به پیش را می‌خواند ولی بر جای خود قرار دارد و از جایش تکان نمی‌خورد؛ به بیان دیگر، بسیاری از یهودیان جهان دولت صهیونیستی را به عنوان یک واقعیت موجود می‌پذیرند، اما گاهی اوقات، به نقد ریشه‌ای دولت صهیونیسم می‌پردازند. (ملک‌محمدی، پائیز ۱۳۷۸، ص ۱۱). برای مثال، برخی از ارتدوکس‌ها، دولت صهیونیسم را دولتی غیرمذهبی به شمار می‌آورند که در آن لامذهبی، منتشر شده و شعائر دینی بیا داشته نمی‌شود. برخی یهودیان غیرمذهبی، اصلاح‌طلب و محافظه‌کار، آن را دولتی خشک‌مذهب می‌دانند که تعدد و تنوع را در درون خود رد می‌کند. برخی از لیبرالیست‌ها نیز آن را دولتی می‌دانند که در بخش عمومی و دولتی آن، برخی از سمبل‌ها و اصول خشک کمونیسم تسلط دارد و چنین دولتی، سیاست دولت‌های نژادی و نژادپرست را دنبال می‌کند. برخی از چپی‌ها نیز آن را دولتی فردگرا هم‌چون آمریکا می‌دانند که حول محور اقتصاد سرمایه‌داری در گردش است. هم‌چنین بسیاری از یهودیان اعتقاد دارند مفهوم صهیونیسم در مرکزیت اسرائیل نقش نداشته و ندارد.

ب - مسیحیت صهیونیستی

علاقه و عشق اعضای گروه‌های یهود به اسرائیل، علاقه‌ای واقعی نیست، بلکه مملو از اختلاف نظر هاست. با وجود این، اکثر یهودیان جهان پرچم صهیونیسم را برمی‌دارند و از آن دولت حمایت می‌کنند تا پرستیژ این کشور را بالا برده و دیدگاه‌ها و شناخت‌های سنتی را که بر فرهنگ عامه حاکم است از بین ببرند، مثل دیدگاهی که معتقد است یهود حیواناتی خون‌خوار و ترسو بوده و رحم و شفقت در وجود آنها نیست. به این ترتیب، یهودیان سعی می‌کنند به جای این دیدگاه، یهودی را تلاش‌گری معرفی کنند که صحرا را می‌کاود. این ایده‌ها، ابعاد فرهنگ صهیونیستی اسرائیل را زیر سؤال برده و به فرهنگ‌های فلسطینی و عربی توخه می‌نماید و این، نتیجه تأثیر تحولات فرهنگ غرب بر صحنه فرهنگی اسرائیل است که خود را ادامه فرهنگ غرب در منطقه خاورمیانه می‌داند.

حمله اسرائیل در سال ۱۹۸۲/۱۳۶۱ به لبنان و بمباران‌های شدید و قتل‌عام مردم آن کشور که در رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی منعکس گردید، بر صحنه فرهنگی اسرائیل تأثیراتی گذاشته و باعث بروز پدیده‌هایی فلسطینی برای همه فلسطینیان شده است. وقوع انتفاضه مردم فلسطین در سال ۱۹۸۷/۱۳۶۶ و پیروزی حماس در انتخابات نوار غزه و مخالفت آن با مذاکرات صلح محمود عباس، رفتار بیرحمانه ارتش اسرائیل در سرکوبی این مخالفت‌ها، با شگردهای گوناگونی چون قتل‌عام، شکنجه، ترور، تخریب منازل و... (بابی، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، ص ۲۳۲) جنبه‌های غیرانسانی و نژادپرستانه صهیونیسم را آشکار نمود که خود موجب شکل‌گیری پدیده‌ای به نام مسیحیت صهیونیستی گردید. (توازن امنیت ملی اسرائیل پس از شصت سال، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

هر چند پدیده مسیحیت صهیونیستی پدیده‌ای است که در داخل اسرائیل روی نمایانده است، اما این پدیده تأثیرات زیادی بر یهودیان خارج از اسرائیل از جمله یهودیان منطقه خاورمیانه داشته و روابط این یهودیان را با دولت اسرائیل خدشه‌دار نموده است. نشانه‌های این امر را می‌توان در کنفرانس صهیونیستی بال در سوئیس که سال ۱۹۹۷/۱۳۷۶، به مناسبت صدمین سال پیدایش صهیونیسم برگزار شد، مشاهده کرد. در این کنفرانس، ابراهام بورگ، رئیس آژانس بین‌المللی یهود و سازمان صهیونیسم جهانی در سخنرانی خود اعتراف کرد که به واسطه عملکرد نادرست دولت اسرائیل در حمله به لبنان و سرکوبی انتفاضه فلسطین، اندیشه صهیونیسم دچار بحران جدی شده است. یکی از خاخام‌ها نیز در این کنفرانس، در تأیید اعترافات ابراهام بورگ، چنین عنوان کرد که اسطوره صهیونیسم در حال احتضار است و یهودیان نمی‌توانند همه عملکرد اسرائیل را تأیید نمایند (پیشین).

یهودیان خارج اسرائیل خواهان آن هستند که دولت اسرائیل به نظرات یهودیان احترام گذاشته و در رفتارهای نادرست خود تجدیدنظر نماید، زیرا اگر بخواهد به‌طور خودسرانه عمل کند، دیگر به مکتب صهیونیسم نیاز نیست. به عقیده آنها، باید در مکتب صهیونیسم تجدیدنظر صورت گیرد. این بحران، در درون، نتیجه عکس داشته است؛ به این معنا که مسیحیت صهیونیستی در درون مرزهای ملی فعلاً جنبه انسجام‌دهندگی دارد اما در خارج از مرزها، به‌ویژه در میان یهودیان مخالف سیاست‌های اسرائیل، وجه جداکنندگی بازی می‌کند ولی به تدریج وجه جداکنندگی آن به درون مرزهای اسرائیل وارد خواهد شد. کشیده شدن انتقاد از مسیحیت صهیونیستی به محافل مطبوعاتی و هنری (قصه، تئاتر و سینما و...) نشان‌دهنده ورود تدریجی وجه جداکنندگی آن به داخل کشور است.

ج - تزاید شکاف اجتماعی

شکاف عمده‌ای که در سطح جامعه اسرائیل وجود دارد و به طور شککننده‌ای ادامه خواهد یافت، شکاف بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها است. در سال‌های اخیر، میزان فعالیت سفاردی‌ها افزایش یافته و آنها خواستار مطالبات اجتماعی بیشتری شده‌اند. در میان سفاردی‌ها حس عمیقی از نوعی آسیب‌دیدگی اجتماعی وجود دارد. آنها نسبت به یهودیان اشکنازی، همواره خود را در حال ضعف می‌بینند. اشکنازی‌ها مدعی‌اند که در تأسیس دولت اسرائیل نقش اصلی را داشته‌اند و مهاجران اولیه به اسرائیل محسوب می‌شوند. سفاردی‌ها همواره به تبعیض‌های سیستماتیک اقتصادی و قومی و در سطوح شخصی و خانوادگی بین خود و یهودیان اشکنازی اشاره می‌کنند و به آنها اعتراض دارند. نزاع بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها از همان ابتدای تشکیل دولت اسرائیل، مشهود بوده است. سفاردی‌های معتقدند صهیونیسم آنها را از هویت تاریخی و اصیل خود جدا ساخته است. آنها با اشاره به سابقه چند دهه حضور در اسرائیل، خود را در مقایسه با مهاجران شوروی سابق که در طول دهه ۹۰ به اسرائیل مهاجرت کردند نیز در سطحی پایین‌تر می‌بینند. طی سال‌های اخیر، حاکمیت اسرائیل تلاش خود را به کاهش و رفع تبعیض‌ها و محدودیت‌ها علیه یهودیان شرقی تبار و عرب معطوف داشته است. موشه کاتساف، رئیس‌جمهور سابق، و تنی چند از وزرای شاخص در کابینه‌های چند سال اخیر اسرائیل همگی دارای ریشه‌های شرقی می‌باشند. علاوه بر عرصه‌های سیاسی، در عرصه‌های فرهنگی نیز تلاش دولت اسرائیل بر نزدیکی فرهنگی شرق تبارها و غرب تبارها بوده است.

دولت اسرائیل با گسترش موسیقی‌های سفاردی و آداب و سنت‌های یهودیان شرقی تبار، برای جذب بیشتر آنها در جامعه اسرائیل تلاش کرده است. (زیدآبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱۴).

تبعیض‌های مستمر باعث شده که برخی از سفاردی‌ها نگاهی حسرت‌بار به جهان عرب داشته باشند. آنها مدعی‌اند که در طول مناقشه اعراب و اسرائیل، با وجود افکار ضدصهیونیستی، یهودیان در کشورهای عربی در صلح و آرامش زندگی می‌کردند. سفاردی‌ها بیشتر گرایش‌های دست راستی دارند و به عنوان وفاداران به دولت یهود، نگاهی مذهبی و ناسیونالیستی نیز دارند. رفتار سیاسی سفاردی‌ها نتیجه سال‌ها نابرابری و تبعیض از سوی دولت‌های مختلف اسرائیل بوده است.

سفاردی‌های تلاش می‌کنند مخالفان و فعالیت‌هایشان در چارچوب‌های دموکراتیک باشند. در آینده می‌توان سفاردی‌ها را بیشتر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی دید.

در مجموع می‌توان گفت دوئل بین اشکنازی‌ها و سفاردی‌ها تداوم داشته و می‌تواند چالشی بالقوه برای اسرائیل باشد.

د- تضادهای عربی - اسرائیلی

از مجموع حدود ۶/۲ میلیون جمعیت اسرائیل (طبق آمار مرکز آمار اسرائیل در سال ۲۰۰۵)، بیش از یک میلیون نفر آن، یعنی حدود ۲۰٪ جمعیت اسرائیل را اعراب تشکیل می‌دهند. این عده، عرب‌هایی هستند که قبل از تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، در آن‌جا ساکن بوده‌اند. شهروندان عرب اسرائیل شامل تعدادی از گروه‌های متفاوت مذهبی هستند که به زبان عربی صحبت می‌کنند و هویت مشخصی دارند. عرب‌های مسلمان بزرگ‌ترین اعراب اسرائیل هستند که بیشتر سنی‌مذهب می‌باشند. پس از مسلمانان، مسیحی‌ها بزرگ‌ترین گروه جامعه اعراب اسرائیل را تشکیل می‌دهند.

حقوق اعراب اسرائیل، در اعلامیه استقلال سال ۱۹۴۸، تضمین شده بود. هم‌اینک مشارکت سیاسی آنها در انتخابات محلی و ملی مشهود است و همواره نمایندگان را برای دفاع از منافع اعراب در انتخاب کنست (پارلمان) اسرائیل برمی‌گزینند.

جامعه اسرائیل به دلیل شرایط خاص خود و ساختارهای متفاوت اجتماعی یک جامعه چندقومی، چندفرهنگی و چندمذهبی است، که هرکدام از بخش‌های متفاوت جامعه سعی می‌کنند در قالب علائق فرهنگی، مذهبی، ایدئولوژیک و هویت قومی جنبش زندگی کنند. قشر بزرگی از اعراب اسرائیلی، هویت خود را به‌طور واضح دنبال می‌کنند. مسلمانان، دروزی‌ها و مسیحیان دادگاه‌هایی بر اساس مذهبشان دارند. اما با وجود این تسهیلات، روابط بین اعراب اسرائیلی و یهودیان به دلیل

تفاوت‌های مذهبی، اعتقادات سیاسی و ارزشی، روابط مستحکم و پایداری نبوده است. (تقی‌پور، ۱۳۸۳، ص ۴۵۹).

جوامع اقلیت معمولاً با چالش‌هایی روبه‌رو هستند. شکاف بین جامعه اعراب اسرائیل از نظر توسعه و پیشرفت اقتصادی، نسبت به بدنه اصلی جامعه یهود، یکی از مهم‌ترین شکاف‌های موجود در سطح جامعه اسرائیل است. دلایل اصلی این تبعیض را می‌توان در میزان بالای زاد و ولد بین خانوارهای عرب اسرائیلی و مشکلات مالی و اقتصادی ناشی از آن، سطح پایین آموزش در بخش عربی نسبت به جامعه یهودیان، مشارکت کمتر نیروی کار زنان در بین اعراب اسرائیل، اشتغال اعراب در مشاغل غیرمهارتی و منع قانونی خدمت در ارتش، برشمرد. به نظر نمی‌رسد چالش بین اعراب اسرائیلی‌ها حتی در آینده دور برطرف گردد. (آگدازی، می ۲۰۰۶).

نتیجه

نتایج بحران‌های داخلی و بیرونی اسرائیل، دست‌کم سه چالش را پیش پای آن کشور قرار می‌دهد یا به بیان دیگر، حاکمیت اسرائیل، امروزه خود را با سه خواسته و مطالبه متناقض از جانب سه طیف اصلی درونی روبه‌رو می‌بیند: دسته‌ای که معتقدند بقا و حیات اسرائیل به تداوم خروج اسرائیل از اراضی فلسطینی‌ها و پیشبرد دکترین «زمین در برابر صلح» و در نهایت، تشکیل دولت مستقل فلسطینی بستگی دارد. (طیف چپ و میانه در اسرائیل)؛ عده‌ای دیگر، که تهدید اولیه اسرائیل را خطر تروریسم و کشورهای می‌دانند که درصدد مسلح شدن به سلاح اتمی برای نابودی اسرائیل هستند و تهدیدهای استراتژیک درازمدت را عامل اصلی تهدید امنیت اسرائیل می‌دانند، و گروه سوم، که هم‌چنان نسبت به آموزه‌های مذهبی وفادار بوده و در برابر هرگونه عقب‌نشینی فکری و سرزمینی مقاومت می‌کنند و آن را خیانت به آرمان‌های صهیونیسم می‌دانند.

تحولات چند سال اخیر نشان داده است که افکار عمومی در اسرائیل هم‌سو و هم‌جهت با گروه اول است. در آینده، رویارویی و چالش بین گروه دوم و سوم با موافقان تشکیل دولت فلسطینی و خروج از اراضی اشغالی فلسطینی افزایش خواهد یافت. طرح خروج از اراضی فلسطینی (غزه و کرانه غربی)، که با طرح شارون آغاز گردید و در حال پی‌گیری از سوی حزب کادیما و اولمرت، نخست‌وزیر فعلی اسرائیل است، می‌تواند مرهمی - نه دوا قطعی - بر بحران‌های گذشته و چالش‌های پیش روی اسرائیل باشد.

منابع و مآخذ

۱. «ترورهای فرامنطقه‌ای»، صبح صادق، ۲۰ مهر ۱۳۸۳.

۲. «سوسیال صهیونیسم و احزاب اسرائیل»، فصل‌نامه مطالعات فلسطین، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۹.
۳. «ضررهای اقتصادی رژیم صهیونیستی از انتفاضه»، فصل‌نامه مطالعات فلسطین، سال دوم، شماره اول، پائیز ۱۳۷۹.
۴. ابوحسنه، نافذ، کالبدشکافی جامعه صهیونیستی در فلسطین اشغالی، ترجمه محمدرضا حاجیان، اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۱.
۵. احمدی، حمید احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، کیهان، تهران، ۱۳۶۹.
۶. ادیب مرتضی، اجسان، تروریسم صهیونیستی: ماهیت، تاریخ و واقعیت‌ها، ترجمه محمدرضا بلوردی، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۸.
۷. اربینک، ژان پی‌یر، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، جاویدان، تهران، ۱۳۶۸.
۸. اسرائیل از نگاه دیگر (مجموعه مقالات)، ترجمه پژوهشکده مطالعات استراتژیک گروه مطالعات سیاست خارجی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۸۷.
۹. افتخاری، اصغر، جامعه‌شناسی اسرائیل، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ۱۳۸۰.
۱۰. ایوانف، یوری، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
۱۱. آگدازی، جوزف، مشغله دائمی اعراب اسرائیلی در رابطه با دولت: دولت یهودیان یا دولت تمامی شهروندان؟ ماهنامه لوموند دیپلماتیک (فارسی) می ۲۰۰۶.
۱۲. بابی، ایلان، «پست‌صهیونیسم، تجلی بحران در اندیشه صهیونیستی»، ترجمه محمدعلی مهددی، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۷.
۱۳. بحران جانشینی عرفات، «فصل‌نامه مطالعات فلسطین، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۸.
۱۴. پتراس، جیمز، نفوذ اسرائیل در آمریکا، ترجمه غدیر نبی‌زاده، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران، ۱۳۸۸.
۱۵. تقی‌پور، محمدنقی، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۳.
۱۶. توازن امنیت ملی اسرائیل پس از شصت سال: کنفانس هشتم هرتزیلیا، ترجمه حمید نیکو، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۸.

۱۷. جریس، صبری و خلیفه، احمد، ساختارهای صهیونیستی، ترجمه قیس زعفرانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۱.
۱۸. دراسیدل، آلسدایر، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دژ میر حیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰.
۱۹. رضوی، مهدی، نیرنگ‌سازی صهیونیسم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
۲۰. زعیتر، اکرم، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه اکبرهاشمی رفسنجانی، دفتر تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۲.
۲۱. زیدآبادی، احمد، دین و دولت در اسرائیل، روزنگار، تهران، ۱۳۸۱.
۲۲. ساعی، احمد، مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، سمت، تهران، ۱۳۸۱.
۲۳. شاهاک، اسرائیل، صهیونیسم نژادپرستی عریان، ترجمه اصغر تفنگ‌ساز، نشر پرشش، اصفهان، ۱۳۶۷.
۲۴. شاهاک، اسرائیل، نژادپرستی دولت اسرائیل، ترجمه امان‌الله ترجمان، توس، تهران، ۱۳۵۷.
۲۵. شیرازی، محمد، دنیا و یهود، نشر امام صادق، مشهد، بی‌تا.
۲۶. شیرودی، مرتضی، فلسطین و صهیونیسم، یاقوت، قم، ۱۳۸۲.
۲۷. صفاتاج، مجید، نژادپرستی صهیونیسم، نشر فلسطین، تهران، بی‌تا.
۲۸. عبدالقادر سلطان، فتحی و رجب سلامه، محمد، ثاباک: سازمان امنیت داخلی رژیم صهیونیستی، ترجمه صغری روستایی، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۶.
۲۹. کیالی، عبدالوهاب، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهر کلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۳۰. ماضی، محمد، سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه غلامرضا تهامی، سنا، تهران، ۱۳۸۱.
۳۱. مرکز مطالعات فلسطین، سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، ترجمه مرکز مطالعات اندیشه‌سازان نور، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
۳۲. مسیری، عبدالوهاب، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۴.
۳۳. ملک‌محمدی، حمیدرضا، «پساصهیونیسم»، فصل‌نامه مطالعات فلسطین، سال اول، شماره اول، پائیز ۱۳۷۸.
۳۴. مهاجرانی، عطاءالله، «موافقت‌نامه غزه - اریحا»، فصل‌نامه سیاسی اقتصادی و اجتماعی، شماره ۳، بهار ۱۳۷۳.

۳۵. مهرداد، احمدرضا، «*توصیه‌نویسیم و پست صهیونیسم*»، خلاصه مقالات همایش بین‌المللی انتفاضه، مرداد ۱۳۸۲.
۳۶. مؤسسه الدراسات الفلسطينية، *ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل*، ترجمه علی جنتی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران، ج ۱، ۱۳۸۴.
۳۷. نیکیتینا، گالینا، *دولت اسرائیل*، ترجمه بیژن مهدوی، پیشگام، تهران، ۱۳۵۶.

چکیده

علی احمد باکثیر

شاعری که در راستای تحقق وحدت تمام مسلمانان در حل مسئله فلسطین تلاش کرد

سوده نوذری^۱

چکیده

علی احمد باکثیر (۱۳۲۸ - ۱۳۸۹ق) در اندونزی متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را از مکتب‌خانه و مدرسه دینی آغاز نمود و به فراگیری علوم اسلامی و اصول زبان عربی پرداخت. وی در همان کودکی به مطالعه کتاب‌های ادبی نیز علاقه‌مند بود. باکثیر برای ادامه تحصیلات به مصر رفت و رشته زبان انگلیسی را در دانشکده ملک فؤاد قاهره ادامه داد. وی پس از چهارده سال تدریس، به وزارت ارشاد ملی منتقل و در شورای عالی هنر و ادبیات این وزارت‌خانه مشغول به کار شد. باکثیر اشعار، نمایشنامه‌ها و رمان‌های فراوانی را خلق کرد. وی بر وحدت اسلامی بسیار تأکید می‌کرد، به طوری که این مهم در کلام و اشعارش نمود یافته است و عدم تعصب وی به مذهب تسنن، نشان‌دهنده تأکید بیشتر او بر وحدت اسلامی است. وی در مورد فلسطین و غضب شدن سرزمینشان توسط صهیونیست‌ها اشعار و متون فراوانی از خود به جای گذاشت و این مسئله را مشکل تمام ملت اسلام دانسته و عرب‌ها را به خاطر صبرشان بر این قضیه شماتت می‌کرد.

واژگان کلیدی: علی احمد باکثیر، شعر، وحدت، فلسطین.

زندگی نامه باکثیر

علی احمد باکثیر فرزند شیخ احمد بن محمد، در ۱۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ق - ۲۱ دسامبر ۱۹۱۰ م - به دور از جهان عربی در شهر سورابایای اندونزی، در خانواده‌ای عربی چشم به جهان گشود (زرکلی، ۱۹۶۶م، ج ۴، ص ۲۶۴).

پدر باکثیر از تاجران حضرموت و مادرش از خاندان باباسط، یا بابابسیط، یکی از خاندان‌های حضرموت بوده، که به همراه بسیاری از حضرمیان برای تجارت به اندونزی مهاجرت نموده و در آن دیار سکنی گزیده بودند (سومحی، ۲۰۰۷م، ص ۱۹).

۱- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب از دانشگاه رازی کرمانشاه.

خانوادهٔ باکثیر از تبار قبیلهٔ کنده، یکی از بزرگ‌ترین و اصیل‌ترین خاندان‌های حضرموت، از دیر باز به فصاحت و بلاغت، فضل و دانشوری شهرت داشته و این قبیله عرصهٔ ظهور شاعران و دانشمندان بسیاری بوده است؛ چنان که می‌توان از میان چهره‌های برجستهٔ آن در زمان جاهلیت به «امروالقیس کندی» و در دوران اسلام به «ابن خلدون» (۷۳۲-۸۰۸ق) و «یعقوب کندی» (۱۸۵-۲۵۶)^۱ اشاره نمود.

باکثیر در نخستین اشعار خود همواره به این نسب افتخار نموده و با غرور و سربلندی از آن یاد می‌کرد:

مَنْ آلِ أَبِي كَثِيرٍ مِنْ ثُلَّالَاتِ أَقْبَالِ لَهُمْ مَجْدٌ قَدَامٌ
فَهُمْ فِي جَاهِلِيَّتِهِمْ مُلُوكٌ وَ فِي الْإِسْلَامِ أَعْلَامٌ عِظَامٌ
وَ حَسْبُكَ يَا بِنَّ خَلْدُونَ حَكِيمًا لَهُ فِي الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ اخْتِرَامٌ
وَ عَنْ يَعْقُوبِ الْكِنْدِيِّ فَسَأَلُ تُخْبِرُكَ تَوَارِيخُ الْعِظَامِ

(باکثیر، ۱۴۰۸م، ص ۱۰۳)

۱- من از آل ابی کثیر هستم، از نسل امیر زادگانی که دارای شکوهی دیرینه می‌باشند.

۲- آنها در زمان جاهلیت، پادشاهان و در زمان اسلام مشاهیر برجسته‌ای بوده‌اند.

۳- و ابن خلدون دانشمند که در شرق و غرب از احترام فراوان برخوردار است تو کافی است.

۴- در مورد یعقوب کندی سؤال نما، که تاریخ عظیم و باشکوه تو را آگاه می‌سازد.

دوران کودکی باکثیر در زادگاهش اندونزی، سپری شد. در مورد این مرحله از زندگی وی اطلاعات زیادی وجود ندارد. هنگامی که به سن هشت سالگی رسید، از سوی پدر به وطن اصلی خود «حضرموت» فرستاده شد تا زیر نظر عموی خویش و بر اساس آداب و سنن پدرانش، رشد و نمو یابد، زیرا حضارمه‌ای که در سرزمین غربت زندگی می‌کردند بر اساس رسم و عادت دیرینه فرزندان خود را به سرزمین پدری و اجدادی‌شان می‌فرستادند تا به این وسیله، زبان عربی را از منابع اصلی آن فرا گرفته و به اخلاق بادیه آراسته گردند.

باکثیر در شهر سیئون، مرکز استقرار خاندان باکثیر، تحصیلات ابتدایی خود را از مکتب‌خانه و مدرسهٔ دینی آغاز نموده و به فراگیری علوم اسلامی، ادبی و اصول زبان عربی پرداخت. او در کنار آموختن درس دینی به مطالعهٔ کتاب‌های ادبی نیز علاقمند گشت و دیوان بسیاری از شاعران گذشته و معاصر از جمله امروالقیس، متنبی و شوقی را مطالعه نمود. آشنایی با این آثار در تکوین

۱- یعقوب کندی، از اولین فیلسوفان عرب و برجسته‌ترین آنان در عصر عباسی بود.

شخصیت ادبی وی نقش بسزایی داشت و سبب شکوفایی استعداد ادبی وی شد؛ چنان‌که از سن سیزده سالگی سرودن شعر را آغاز نمود.

باکثیر، این دوره از زندگی ادبی خود را چنین توصیف می‌کند:

«اولین مرحله از زندگی ادبی من در حضرموت شکل گرفت؛ هنگامی که از سن سیزده سالگی شروع به سرودن شعر نموده و نهایت تلاش خود را برای مهارت یافتن در شعر به کار بردم. پس دیوان شاعری از قدیمی‌ها یا معاصران به دستم نمی‌رسید، مگر آن‌که با حرص و ولع آن را مطالعه می‌کردم و الگوی من در میان گذشتگان ابوطیب متنبی، و از میان متأخران احمد شوقی بود» (باکثیر، بی‌تا، ص ۴).

در این هنگام به دلیل فقر و بی‌سوادی ساکنان حضرموت، این سرزمین سرشار از تصورات نادرست و خرافات بوده و از نظر اجتماعی در شرایط نامناسبی قرار داشت. این حالت به همراه مهاجران به سایر نقاط به‌ویژه اندونزی نیز انتقال یافته و تنها به حضرموت محدود نمی‌شد. باکثیر که از نزدیک شاهد این اوضاع بود، از طریق موعظه و ارشاد درصدد اصلاح این امور برآمد، اما با مخالفت بزرگان قوم و بی‌توجهی هموطنانش روبه‌رو شد، از این رو عازم اندونزی گشت.

در این دوره، با شرکت در انجمن‌های ادبی حضرمی‌های ساکن اندونزی، آنها را به خاطر تفرقه و دشمنی، سرزنش نموده و به وفاق و هم‌دلی فرا خواند.

باکثیر سال ۱۹۲۸ به «سیئون» بازگشت و در حالی که کمتر از بیست سال داشت به عنوان مدیر مدرسهٔ نهضت علمی «سیئون» برگزیده شد و به ایجاد تغییر و تحول در شیوهٔ آموزشی آن اقدام نمود. وی به همراه عده‌ای از جوانان به انتشار مجلهٔ «التهدیب» همت گماشت و به وسیلهٔ آن به نشر دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانهٔ خود پرداخت. اما چندی نگذشت که این مجله به دلیل روشنگری افکار عمومی و مبارزه با مفاسد اجتماعی، توقیف شد (باوزیر، ۱۹۸۸م، ص ۵۷).

به این ترتیب، این شاعر و ادیب توانا از همان آغاز جوانی از طریق قلم و اندیشه، خدمت به مردم را آرمان و هدف والای خود قرار داد.

باکثیر در دههٔ دوم عمرش، دوبار ازدواج کرد. خوشبخت‌ترین و در عین حال اندوه‌بارترین آنها ازدواج اولش بود. او همسرش را بسیار دوست داشت و در زمانی که فرزندشان به دنیا آمد، شاعر بزرگ ما احساس کرد که دنیا به رویش لبخند می‌زند. اما تقدیر اجازه نداد که در زندگی مشترکش خوشبختی ادامه یابد، زیرا بعد از مدت زمان اندکی، مرگ، همسرش را بر اثر یک بیماری مزمن از دستش ربود. سپس دخترش نیز در یک برکهٔ آب غرق شد. مرگ همسرش به شدت وی را متأثر ساخته و آسیب عاطفی سختی بر روحیهٔ شاعر وارد آورد. اندوه حاصل از این مصیبت از یک سو، و

درد و رنج ناشی از جهل و عقب‌ماندگی و اوضاع نابسامان اجتماعی، از سوی دیگر، باعث هجرت وی از حضرموت شد.

سرانجام بعد از سفری سخت و طاقت‌فرسا و تحمل مشکلات فراوان، در حدود سال ۱۹۳۴م به مصر رفت؛ همان کشوری که از روزگار جوانی، آرزوی درس خواندن در آن و پیوستن به ادیبان و فرهیختگان آن‌جا را در سر می‌پروراند. با سکونت در قاهره، به آرزوی خود جامعه عمل پوشاند:

«من آرزوی خود را در مصر یافتیم؛ در حالی که از دیرباز مشتاق دیدار آن بودم، زیرا تمام کتاب‌هایی که می‌خوانیم، یا تألیف مصریان بوده، و یا حداقل در مصر چاپ می‌گردد، لذا طبیعی است که یک روشن‌فکر، مصر را به عنوان مرکز تشعشع فرهنگ و تمدن در سراسر عالم بشناسد» (سومحی، پیشین، ص ۴۰).

به این ترتیب، باکتیر به مقصد نهایی‌اش مصر رسید، و از آن‌جا، خدمت به امتش را در سطحی گسترده‌تر آغاز نمود.

باکتیر، گمنام و ناشناخته، به مصر نرفت، بلکه شخصیت‌های بزرگ ادبی و روشن‌فکران، به خاطر انتشار آثارش در مهم‌ترین مجله‌ها و نشریه‌های آن زمان، او را به عنوان شاعری معروف و ادیبی توانا و مطرح در قاهره می‌شناختند و به محض رسیدن وی به قاهره، روزنامه‌ها و مجله‌ها از اشعارش استقبال نموده و به نشر آن در صفحات اول نشریه پرداختند، بعد از رسیدن باکتیر به مصر، تعداد ابیات اولین قصیده‌اش به بیش از هفتاد بیت رسید (حمید، ۲۰۰۶م، ص ۳).

باکتیر، جهت ادامه تحصیل، در دانشکده ملک فؤاد رشته زبان انگلیسی را برگزید. درحالی‌که با توجه به پشتوانه دینی و فرهنگی وی، از او انتظار می‌رفت که به دانشکده زبان عربی و یا دانشگاه الازهر برای مطالعه آثار اسلامی توجه کند، اما برخلاف همه انتظارات، او به دانشکده زبان انگلیسی رفت، و خود این‌گونه بیان می‌کند که درحالی‌که وارد مصر شده که فرهنگ قدیم و جدید عربی را کامل دریافته و در حضرموت، تحصیل علوم اسلامی را به پایان رسانده بود، و برای این‌که شاعری بزرگ شود، بر او لازم بود که فرهنگ غربی را مطالعه نماید و دریافت که زبان انگلیسی می‌تواند دریچه‌ای به سوی دیگر زبان‌های خارجی باشد (باکتیر، پیشین، ص ۷).

باکتیر در سال ۱۹۳۹ با مدرک لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه قاهره فارغ‌التحصیل و سپس وارد دانشکده تربیت معلم شد، و در سال ۱۹۴۰ دیپلم عالی خود را از این دانشکده دریافت نمود. بعد از اتمام تحصیلات به شهر منصوره نقل مکان کرد و به تدریس زبان انگلیسی مشغول گشت. در حین تدریس در منصوره به تألیف نمایشنامه و رمان پرداخت و در سال ۱۹۴۳ با دختری مصری ازدواج نمود (سومحی، پیشین، ص ۴۸).

باکتیر در روزهای پایانی عمرش به سرزمین اصلی خود، حضرموت بازگشت اما نتوانست در آن‌جا ماندگار شود و به قاهره بازگشت و در آن‌جا پس از طی نمودن یک زندگی سرشار از کار و تألیفات، در آخرین روز ماه شعبان ۱۳۸۹، برابر با ۱۰ نوامبر ۱۹۶۹، در پی یک حمله قلبی در سن ۵۹ سالگی جان را به جان آفرین، تسلیم نمود (پیشین، ص ۵۴). از وی فرزندی به جای نماند اما تمدن و فرهنگی پربار به یادگار ماند. وی دارای تفکر اسلامی و مذهب سلفی سنی بود.

آثار

آثار فراوان باکتیر - حدود ۹۰ اثر - در شکل‌های گوناگون ادبی و با مضمون‌های مختلف، نشان‌دهنده جایگاه ادبی والای او می‌باشد. این آثار به‌طور کلی به انواع شعر، نمایشنامه و رمان تقسیم شده که هر یک دارای مجموعه‌های گوناگون و ارزشمندی می‌باشد.

شعر

باکتیر، سه دیوان شعر از خود بر جای گذاشت، که عبارت است از:

- ۱- **أزهار الربی فی الشعر الصبا:** شامل اشعاری است که در حضرموت سروده است، و با تحقیق و مقدمه محمد ابوبکر حمید در سال ۱۹۸۷، در مؤسسه «الدار الیمینیه للنشر و التوزیع» به چاپ رسید؛
- ۲- **عدنیات:** شامل قصایدی است که در مدت اقامت در عدن سروده، و به صورت مخطوط باقی مانده است؛

۳- **حجازیات:** شامل اشعاری است که در زمان اقامت در حجاز و پیش از سفر به مصر سروده است. این اثر نیز مخطوط می‌باشد.

اشعار باکتیر به این دیوان‌ها محدود نیست، بلکه وی اشعار پراکنده دیگری نیز دارد که بسیاری از آنها در مجلات ادبی مصر و سایر کشورهای عربی، منتشر شده است.

نمایشنامه

بخش بزرگی از آثار باکتیر را نمایشنامه تشکیل می‌دهد. این نمایشنامه‌ها به دو نوع نمایشنامه منظوم و منثور تقسیم می‌شود.

نمایشنامه‌های شعری

اخناتون و نفرتیتی؛

قصر الیهودج؛

الوطن الاکبر.

نمایشنامه‌های منثور

پراهیم باشا؛
الدنيا فوضى؛
جبل الغسيل؛
هاروت وماروت؛
المحاكمه.

رمان‌ها

لیلہ النهر؛
سیره الشجاع؛
الفارس الجمیل.

فراخوانی به وحدت

مسائل و موضوعات سرنوشت‌ساز امت اسلامی نزد باکثیر اهمیت زیادی داشت. از جمله این مسائل، قضیه وحدت بود. باکثیر تنها راه رسیدن به قدرت از دست رفته مسلمانان را در وحدت و یگانگی آنان می‌دانست. از این‌رو، تمام سرزمین‌های مسلمان را وطن خود می‌دانست و هیچ‌گاه میان آنها تفاوتی قائل نبود. باکثیر دیدگاه خود را درباره وحدت چنین بیان می‌کند:

«به سرزمین‌های مسلمان جداگانه نگاه نمی‌کنم، بلکه آنان را همچون یک کشور به شمار می‌آورم، مخصوصاً آن که استعمارگران یکسان به ما می‌نگرند و به یک شیوه به دشمنی با ما می‌پردازند» (پیشین، ص ۱۰۶).

باکثیر همواره به وحدت فرا می‌خواند و در آرزوی تحقق این آرمان میان مسلمانان بود. در اشعار او ایمان قوی‌اش به وحدت نمود یافته بود؛

وی در قصیده «ذکری حیب» از آرزوی خود برای ایجاد وحدت سخن می‌گوید:

- ۱- فَأَخْلَدُ أَبَا تَمَامٍ فِي وَطَنِ هُوَ لِلْكَرَامَةِ مَعْقِلُ أَشْبُ
- ۲- الْوَحْدَةَ الْكُبْرَى لَهُ أَمَلٌ يَوْمَ الْوُصُولِ إِلَيْهِ يَقْتَرِبُ
- ۳- إِنْ لَمْ تَنْتَمْ فَبَعْدَ غَدٍ وَالْغَيْثُ قَطْرٌ تَمَّ يَسْكَبُ

۱- ای ابوتمام! جاودانه باش در وطنی که دژی محکم برای کرامت است.

۲- وحدت بزرگ که آرزوی او بود، نزدیک است.

۳- اگر امروز نشود پس فردا خواهد شد، و باران ابتدا به شکل قطره است آن‌گاه جاری می‌شود.

(پیشین، ص ۱۱۷).

مسئله فلسطین در آثار باکثیر

فاجعه فلسطین، یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌هایی است که در طول تاریخ برای ملت عرب و جهان اسلام رخ داده است. این مکان مقدس طی سالیان متمادی، جولانگاهی برای طمع‌ورزی‌های استعمارگران و صهیونیست‌ها بوده است. ایجاد دولت غاصب اسرائیل در فلسطین و شدت گرفتن ظلم و بیداد ایشان علیه ساکنان اصلی این سرزمین، احساسات شاعران و نویسندگان بسیاری را جریحه‌دار نموده، و از همان آغاز اشغال فلسطین به ترسیم این فاجعه در آثار خود پرداختند.

در نتیجه، ادبیاتی با عنوان ادبیات مقاومت به وجود آمد که امروزه بخش قابل توجهی از ادبیات معاصر را به خود اختصاص داده است.

قضیه فلسطین در نزد باکثیر، اهمیت ویژه‌ای داشته، و بخش قابل توجهی از آثار منظوم و منثور وی به این مسئله اختصاص یافته است. وی پیش از تشکیل دولت رژیم صهیونیستی در فلسطین، توجه خود را به این قضیه معطوف داشته است. از این رو، اولین ادیبی می‌باشد که این قضیه را در ادبیات عرب بررسی نموده است. (سعدنی، ۱۹۸۰م، ص ۲۰۶).

باکثیر مسئله فلسطین را در رأس تمام امور مورد توجه قرار داده، و آن را اولین قضیه عربیت و مهم‌ترین مسئله اسلام به شمار می‌آورد.

آثار ادبی او از شعر و نثر نشان‌دهنده توجه و تعهد بیش از حد وی به موضوع فلسطین به‌ویژه پس از شکست فاجعه‌آمیز جنگ ژوئن می‌باشد.

باکثیر، اشعار فراوانی در مورد فلسطین سروده، اما متأسفانه پیش از آن که بتواند آنها را در دیوانی گردآوری نماید، درگذشته است. از این رو این اشعار به‌طور پراکنده در کتاب‌های اندکی که در مورد او تألیف شده، یافت می‌شود.

وی در قصیده «فلسطین المجاهدة» (فلسطین مبارز) که در سال ۱۳۵۵ (۱۹۳۵) در مجله الفتح چاپ شد، مشکل فلسطین را طرح کرده و ملت عرب را برای کمک به فلسطینیان تشویق نموده و با اشاره به بازرسی بدنی بانوان فلسطین، آنها را به غیرت فرا می‌خواند:

- ۱- بَنِي يَعْزَبُ! مَاذَا دَهَأَكُمْ؟ أَجَبُونِي
- ۲- أَلَمْ تَشْهَدُوا أَشْلَاءَ كُمْ بِفِلَسْطِينَ
- ۳- تُرَاقُ عَلَيِ الْأَرْضِ الْحَرَامِ دِمَاءَكُمْ
- ۴- لِإِرْضَاءِ مَنبُذِ الْخَلَائِقِ مَأْفُونِ
- ۵- كَرَامَتِكُمْ فِيهَا تَدَاسُ وَ شَعْبِكُمْ
- ۶- يُسَامُ الرِّزَايَا بِأَضْطِهَادِ أَفَانِينَ

- ۷- فَاقْتُلْ وَ تَشْرِبْ وَ سَجْنٌ وَ مُعْرَمٌ
 ۸- وَ تَفْتِشُ أَكْبَارَ الْحَرَائِرِ وَ الْعَوْنَ
 ۱- ای بنی عرب! به چه مصیبتی گرفتار آمده‌اید؟ پاسخم دهید.
 ۲- آیا کشته‌های خود را در فلسطین نمی‌بینید؟
 ۳- خون شما بر سرزمین حرام،
 ۴- برای خشنود کردن موجودات ابله و بی‌ارزش ریخته می‌شود.
 ۵- کرامت شما در آن جا زیر پا مانده است.
 ۶- در فلسطین انواع مصیبت‌ها بر ملت تحمیل می‌شود؛
 ۷- قتل، آوارگی، زندان و شکنجه.
 ۸- و تفتیش دختران و زنان پاک و آزاده.
 سپس به خاطر کوتاهی و سستی اعراب و امت اسلامی به سرزنش ایشان می‌پردازد:
 ۱- أَلَا لَيْتَ شَعْرَى كَيْفَ تَصْبِرُ يَعْزُبُ
 ۲- عَلَى حَالِهِ فِيهَا الْمَنِيَّةُ تَعْدَبُ؟
 ۳- وَ كَيْفَ بِلَادِ الضَّادِ تَغْفُو جُفُونَهَا
 ۴- وَ جَفْنَ فِلَسْطِينَ دَمَا يَتَصَبَّبُ؟
 ۵- وَ كَيْفَ يَسْبِغُ الْعُرْبُ بَرْدَ شَرَابِهِمْ
 ۶- وَ مَلِیُونَ نَفْسَ مِنْهُمْ وَ تُمُّ تَنْكَبُ؟
 ۱- هان! کاش می‌دانستم اعراب چگونه صبر می‌کنند
 ۲- بر حالتی که در آن مرگ شیرین و گوارا است.
 ۳- و چطور سرزمین‌های عرب پلک‌هایشان را بر هم می‌گذارند،
 ۴- در حالی که پلک‌های فلسطین غرق در خون است.
 ۵- و چگونه اعراب شراب خنکشان را سر می‌کشند،
 ۶- در حالی که یک میلیون انسان از آنها، در آن‌جا مصیبت‌زده و بدبخت هستند.

تشویق به مبارزه

موضع‌گیری باکثیر در برابر مسئله فلسطین عبارت بود از نپذیرفتن تمامی راه‌های صلح‌جویانه؛ او عقیده داشت که جهاد تنها راه بازگرداندن مقدسات و بیرون‌راندن اشغال‌گران می‌باشد، و قضیه فلسطین، قضیه تمام مسلمانان است و تنها به اعراب اختصاص ندارد. وی در قصیده‌ای از زبان یکی از شهیدان فلسطینی می‌گوید:

- ۱- فِيمَ أَنْتَظَرُكُمْ وَ الْحَقُّ حَقُّكُمْ
 ۲- يُعْذَى عَلَيْهِ لِيُعْطَى لِلْمَلَاعِينِ!
 ۳- لَا تَطْلُبُوهُ اخْتِكَامًا فِي مَجَامِعِهِمْ
 ۴- بَلِ اسْتَرَدُّوه قَسْرًا فِي الْمِيَادِينِ
 ۵- وَالْمُسْلِمُونَ جَمِيعًا مِنْ وَرَائِكُمْ
 ۶- بِأَنْدُنُوسِيَا وَ بَاكِسْتَانَ وَ الصَّيْنِ
 ۱- چرا منتظرید، در حالی که حق با شما است.
 ۲- حق شما غصب می‌شود تا به ملعونان داده شود.
 ۳- این حق را در کنفرانس‌ها نخواهید
 ۴- بلکه آن را با شجاعت در میدان جنگ پس بگیرید.
 ۵- تمام مسلمانان در اندونزی و پاکستان و چین
 ۶- حامی و پشتیبان شما هستند. (ناجی، ۱۹۶۶م، ص ۱۱۴).

«شیلوک جدید»، نخستین نمایشنامه وی درباره فلسطین است، که در سال ۱۹۴۴ یعنی سه سال قبل از وقوع فاجعه تقسیم زمین‌های فلسطین نوشته شده است. در این اثر، باکثیر ایجاد دولت اسرائیل در فلسطین را پیش‌بینی می‌کند:
 «در این نمایشنامه که آن را شیلوک جدید نامیدم، فاجعه فلسطین و تشکیل دولت یهود در آن، و خروج ساکنان عرب از این سرزمین را پیش‌بینی نمودم، هم‌چنان که پیش‌بینی کردم که تنها راه حل در مقابل اعراب در محاصره اقتصادی گذاشتن این دولت اشغال‌گر است، تا آن‌که از پای در آمده و هلاک شود» (باکثیر، پیشین، ص ۴۹-۵۰).
 برخی ناقدان هم‌چون «سید قطب» این نمایشنامه را بزرگ‌ترین اثر ادبی به شمار می‌آورند که مشکل فلسطین را از آغاز پیدایش آن بررسی نموده است.
 دومین اثر باکثیر نمایشنامه «شعب‌الله المختار» (ملت برگزیده خدا) است که آن را در سال ۱۹۴۶ تألیف نمود. باکثیر در این اثر خطر مهاجرت یهودیان را به فلسطین بررسی نموده است و فساد اخلاقی، مشکلات اقتصادی و درگیری‌های نژادی و طبقاتی داخل خود اسرائیل، و هم‌چنین کشمکش روحی شخصیت اسرائیلی را در تقسیم دوستی‌اش بین دولتی که از آن‌جا آمده و دولت جدید اسرائیل، با مهارت هنری ویژه‌ای به تصویر کشیده است (بهی، ۲۰۰۶م، ص ۲۳۹). در این نمایشنامه، وی برپایی انقلاب بزرگ مردمی را پیش‌بینی می‌کند و نسبت به فروپاشی رژیم اشغال‌گر نگاهی تازه دارد. (پیشین، ص ۲۵۲).

منابع و مآخذ

۱. باکتیر، علی أحمد، فن المسرحیه من خلال تجاریب الشخصیه، مکتبه مصر، قاهره، بی تا.
۲. _____، أزهار الربی فی شعر الصبا، دار المناهل للنشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳. باوزیر، أحمد عوض، علی أحمد باکتیر - سنوات فی جاوه و حضرموت، «ضمن کتاب: وثائق مهرجان باکتیر»، دار الحدائث، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
۴. بهی، عصام، الشخصیه الشریره فی الادب المسرحی فی المصر، مکتبه الأنجلو المصریه، قاهره، چاپ دوم، ۲۰۰۶م.
۵. حمید، محمد أبوبکر، علی أحمد باکتیر فی مرآه عصره، مکتبه مصر، قاهره، ۱۹۹۱م.
۶. _____، علی احمد باکتیر، مراحل حیاته و تطوره الفکری والفنی، ۲۰۰۷م.
۷. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۹، ۱۹۹۶م.
۸. سعدنی، ادب باکتیر المسرحی، مکتبه الطلیعه، آسیوط، چاپ اول، ۱۹۸۰م.
۹. سومحی، أحمد عبدالله، علی أحمد باکتیر، حیاته و شعره الوطنی و الاسلامی، النادی الادبی، جده، ۲۰۰۷م.
۱۰. ناجی، هلال، شعراء الیمن المعاصرون، دارالعوده، بیروت، چاپ اول، ۱۹۶۶م.

موضوع

نقش حوزه‌های علمیه در تقریب مذاهب اسلامی

امان‌الله شقایبی^۱

چکیده

در فرایند تقریب مذاهب اسلامی چالش‌ها و موانع بسیاری وجود دارد. بر اساس نظریه «وحدت در عین کثرت» می‌توان این چالش‌ها و تهدیدات را به فرصت تبدیل کرد و یا از آنها عبور نمود. حوزه‌های علمیه شیعه و مدارس دینی اهل سنت به دلیل خواستگاه تاریخی و پایگاه علمی - دینی‌شان می‌توانند نقش مهم و ویژه‌ای در تقریب میان مذاهب اسلامی و اتحاد حداکثری میان مسلمانان و رفع چالش‌های موجود میان مذاهب ایفا نمایند. در این خصوص، حوزه‌های علمیه دو کارکرد متفاوت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خواهند داشت. نوشتار حاضر در پی آن است تا ابعاد و زوایای این دو کارکرد را تجزیه و تحلیل نموده و در قالب سه مبحث این رسالت را به انجام رساند.

واژگان کلیدی: حوزه‌های علمیه، عالمان دین، مذاهب اسلامی، تقریب مذاهب.

طرح مسئله

آیا تمام فرقه‌ها و مذاهبی که در پاره‌ای از مسایل و باورها ضد هم هستند، همگی بر حق‌اند؟ آیا از میان این همه مذاهب اسلامی، صرفاً آموزه‌ها و باورهای یک مذهب، همان اسلام واقعی است و پیروان دیگر فرقه‌ها در ضلالت‌اند و یا این که خیر، هر کدام از فرقه‌ها و مذاهب اسلامی درجاتی از اسلام را با خود دارند؟ آیا می‌توان مذاهب اسلامی را در هم ممزوج نمود و برای آنها مخرج مشترک فرض نمود؟ اینها سؤالاتی است که علمای کلام اسلامی از دیرباز درباره آن اندیشیده‌اند اما آن را عملی نیافته‌اند. نهایت توافق برخی از علمای بزرگ اسلامی (به خصوص مذهب شیعه و سنی) این بوده است که نظریه «تقریب مذاهب اسلامی» را پیش کشیده‌اند. این تئوری چندین دهه است که بنابر ضرورتی طرح شده که پیامدهای منفی تفرقه و ناسازگاری، تاوان سنگینی را بر اصل اسلام و

۱- دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد فلسفه سیاسی.

نیز اعتبار مسلمانان تحمیل نموده است. در حقیقت ایده تقریب مذاهب اسلامی توسط برجستگان حوزه‌های علمیه در دهه چهل قرن بیستم میلادی کلید خورد و اگر توفیقاتی در این زمینه حاصل شده است، محصول روشن‌بینی چنین افرادی بوده است. اما همگان اذعان دارند که به‌رغم چنین تلاش‌هایی در باب تقریب، باز هم هر روزه چالش‌ها و مخاطرات جدیدی به وجود می‌آید و هر از چند گاهی زخم‌های کهنه سرباز نموده و مصایب و فجایی را به بار می‌آورد. از این‌جاست که نهاد حوزه‌های علمیه که در حقیقت مغز متفکر و مرکز سامان‌دهی باورها و اعتقادات یک فرقه مذهبی شمرده می‌شود، رسالتی مهم را بر عهده می‌گیرد. سؤال اصلی این نوشتار این است که حوزه‌های علمیه در فرایند تقریب مذاهب چه سهمی خواهند داشت و چه نقشی را می‌توانند ایفا کنند. پیش‌بینی می‌شود که این نوشتار بتواند با رویکرد تاریخی - توصیفی این فرضیه را مستدل کند که نقش حوزه‌های علمیه در فرایند تقریب نقشی بی‌بدیل، ممتاز و پیش‌تاز خواهد بود.

مبحث اول: مباحث مقدماتی

۱- حوزه‌های علمیه

هنگامی که نام حوزه‌های علمیه به میان می‌آید، معمولاً مدارس آن به صورت عمارتی چهارگوش که دور تا دور آن را حجره‌ها در بر گرفته و در وسط حیاط آن حوضی قرار دارد، به ذهن تبادر می‌کند. البته این هویت فیزیکی مدارس دینی حوزه علمیه است. حوزه علمیه ماهیتاً به مراکز تحصیلی علوم دینی گفته می‌شود که در آن تعالیم قرآن و معارف دینی آموخته می‌شود. حوزه علمیه در حقیقت شکل نهادی و تکامل‌یافته دستگاه رسالت و امامت است که توسط علمای اسلامی ادامه حیات یافته است. شهید آیت‌الله حکیم خواستگاه و نهاد حوزه علمیه را چنین تشریح می‌کند:

«زمانی که به حوزه علمیه از ناحیه اهمیت و تاریخ آن نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که حوزه علمیه از جانب خداوند بر پیامبر مشروعیت یافته و در حقیقت جزء مهم رسالت بوده است. آیه شریفه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/ ۱۲۲)، شاهد مشروعیت رسالت است، زیرا قرآن متذکر آن شده و بر آن تأکید نموده است و آن را هم‌ردیف جهاد در راه خدا دانسته است. این آیه شریفه حوزه علمیه را معادل جهاد دانسته است. در واقع قرآن کریم هدف از مشروعیت حوزه را همانند هدف از رسالت انبیا دانسته است. پس از ختم رسالت، نقش اهل بیت علیهم‌السلام نقش ریاست حوزه‌های علمیه بود که شروع عملی آن از جانب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام بود و امور و اوضاع جامعه اسلامی از خلال همین

حوزه‌ها و محافل علمی مدیریت می‌شد. حضرات از یک سو با افکار زنادقه و ضلالت مقابله می‌نمودند و از سوی دیگر حقایق الهی و معارف اصیل اسلامی را نشر می‌نمودند» (حکیم، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۸).

۲- مذاهب اسلامی

به کدام نحله‌های فکری و اعتقادی عنوان مذهب حمل می‌شود و اساساً یک فرقه کلامی چگونه در ذیل عنوان «مذاهب اسلامی» قرار می‌گیرد؟ در این مورد باید گفت که مقصود از «مذاهب اسلامی»، آن دسته از مکتب‌های فقهی - کلامی معروفی است که نظام اجتهادی منسجم و مستند به قرآن و سنت اسلامی دارد. مکتب‌های فقهی به رسمیت شناخته شده از نظر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی عبارت‌اند از: «مذهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از اهل سنت و مذهب اثنی‌عشری، زیدی از شیعه و مذاهب اباضی». البته مکتب‌های دیگری نیز وجود دارد که یا فاقد پیرو بوده یا در شماره یکی از مذاهب پیش‌گفته تلقی می‌شوند و یا این که بیشتر بیانگر نظریات فردی بوده و پیروانشان در عمل، به مرام مشخصی مقید نیستند. (تسخیری، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴).

در بیان ویژگی‌های اعتقادی مذاهب اسلامی، باید تأکید نمود که شرط مهم عنوان مذهب اسلامی داشتن یک فرقه و مکتب در اسلام، اعتقاد جازم به اصول توحید، نبوت و معاد است، زیرا این اصول، شرایط مسلمانی است و عمل به احکام دین و باورهای فرعی نقشی در شمولیت انسان‌ها در دایره اسلام ندارد بلکه در مباحث درون‌مذهبی داخل می‌گردد.

۳- تقریب مذاهب

معنای لغوی تقریب مذاهب، عبارت است از: «نزدیک شدن مذاهب به یک‌دیگر». این ترکیب بر هدفی مبتنی است که پیروان مذاهب را به سوی اتحاد سوق می‌دهد، زیرا عالی‌ترین نظام اجتماعی اسلام «امه واحده» است. علامه محمدتقی قمی اولین دبیرکل دارالتقریب مذاهب اسلامی مقصود از تقریب مذاهب را چنین توضیح می‌دهد:

«امتراج مذاهب اسلامی نه هدف ماست و نه مقصود ما، بلکه ندای ما این است که مسلمانان در اصول اسلام (آن اصولی که مسلمان بدون اعتقاد به آنها مسلمان شناخته نمی‌شود) متحد باشند؛ یعنی بدانند که در اصول با هم اتحاد دارند و در سایر مسایل نیز هم‌چون کسی هستند که قصدش دشمنی و یا فلج کردن دیگران و غلبه بر آنان نیست.» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷ش، ص ۷۸-۷۷).

شیخ شلتوت از علمای تاریخ‌ساز دارالتقریب و رئیس و مفتی وقت الازهر نیز معتقد است:

«مقصود این نیست که مردم را به مکتبی معین دعوت کنیم و یا این که مذهب شیعه را در مذهب تسنن و یا مذهب تسنن را در مذهب شیعه درهم بیامیزیم، بلکه هدف ما این است که طوایف مختلف اسلام بر اساس محبت، به کمک یکدیگر بشتابند و تعصب را رها سازند و از نسبت‌های ناروا به یکدیگر بپرهیزند و از سوء ظن و بدگمانی دوری گزینند.» (پیشین، ص ۳۵۶).

البته مقصود علامه قمی و شیخ شلتوت از تقریب مذاهب، امر صوری و اعتباری نیست، بلکه همان‌گونه که شیخ طنطاوی (رئیس سابق الازهر) معتقد است، امری حقیقی است:

«تقریب مذاهب اسلامی از امور واقعی و حقیقی است، زیرا اختلاف بر سر یکی از ستون‌های دین با یکی از اصول دین نیست، بلکه میان پیروان یک مذهب، چه بسا اختلاف پیدا شود، اما این اختلافات در امور فرعی - اجتهادی است. هر انسانی نظری دارد و این امر ثابت، در کلیه مذاهب اسلامی مشهود است، ولی همه ما مسلمانان گواهی می‌دهیم که خدا یکی است و محمد ﷺ پیامبر اوست» (خسروشاهی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۷).

به هر حال، مقصود از تقریب مذاهب اسلامی، بعد علمی و فرهنگی وحدت است و این پدیده تحقق نمی‌پذیرد مگر به اجتماع فقهای بزرگ مذاهب اسلامی که از آرا و نظرات مذاهب آگاهی دارند، در مکان واحد و مطرح کردن مسایل اختلافی نظری در جوی سالم و آرام و به دور از تعصب و با رعایت ادب و بر اساس تفاهم و تبادل نظرات و آراء، برای دستیابی به حقایق و واقعیت‌های اسلامی در ابعاد علمی، کلامی، حدیثی، تفسیری، فقهی، اصولی و جز اینها و نشر نتیجه بحث‌ها و مناظره‌ها در میان پیروان مذاهب (جناتی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۲۱).

۴- پیشینه پژوهشی

الف) پیشینه پژوهشی: گرچه در باب تقریب مذاهب اسلامی، علمای بزرگ فرقه‌های اسلامی به‌ویژه علمای اهل سنت الازهر مصر و علمای حوزه علمیه نجف اشرف و قم آثار ارزشمندی را خلق کرده‌اند و نهادهای پژوهشی و تحقیقی نیز در این خصوص تأسیس شده است، اما در مورد موضوع نوشتار، یعنی «نقش حوزه‌های علمیه در تقریب مذاهب اسلامی» متأسفانه تمرکز چندانی نشده و می‌توان گفت نهادی به نام حوزه‌های علمیه در گذر موضوع تقریب مذاهب، تحت‌الشعاع اندیشه‌های عالمان بزرگ قرار گرفته است، غافل از این که همین علما در دامان حوزه پرورش یافته‌اند. نگارنده پس از تفحص در این خصوص به دو اثر مکتوب مرتبط با موضوع دست یافت؛ اول کتاب «دورالحوارات العلمیه فی وحده الاسلامیه» نوشته محمد جعفر نوری که عمده مباحث آن مرتبط با کشور عراق و پیوند یافته با موضوعات سیاسی است و دوم مباحث پراکنده‌ای که

آیت‌الله آصف محسنی در قالب مقالاتی، درباره نقش حوزه‌ها در تقریب مذاهب در کشور افغانستان مطرح نموده است.

ب) پیشینه تاریخی: گرچه در تاریخ مراکز علمی اهل سنت و تشیع رگه‌هایی از مراودات و تعاملات علمی دیده می‌شود اما در مورد تاریخ پروسه تقریب مذاهب، باید تعامل حوزه علمیه قم و الازهر مصر در سال ۱۹۴۷ را نقطه عطف محسوب نمود. آیت‌الله العظمی بروجردی در این سال‌ها به عنوان موسس پروژه تقریب مذاهب شناخته می‌شود. ایشان اولین کسی است که با اهل سنت ارتباط پیدا می‌کند و در دوران معاصر فکر تقریب بین مذاهب اسلامی را ترویج می‌نماید. علامه محمد تقی قمی با تأیید مرحوم آیت‌الله بروجردی از حوزه علمیه قم به قاهره عزیمت نمود و او با همکاری شخصیت‌های بزرگ الازهر و بعضی از علمای بلاد اسلامی دیگر در قاهره حرکت تقریب بین مذاهب اسلامی را تشکیل داده و با نشر فصل‌نامه وزین و علمی «رساله الاسلام» در تحکیم اندیشه تقریب و نشر اصول و مبادی همکاری بین مذاهب اسلامی تلاش جهانی گسترده‌ای را آغاز کرد. در پیدایش این حرکت با عنوان «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» شخصیت‌هایی چون شیخ المرآغی، شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمد شلتوت، شیخ حسن البنا، شیخ محمدالمدنی، شیخ عبدالعزيز عیسی، شیخ مصطفی عبدالرازق از علمای مصر و الازهر و آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله شیخ عبدالحسین کاشف‌الغطا، آیت‌الله سید محسن امین عاملی، آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین، آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی، آیت‌الله شیخ محمد جواد مغنیه، آیت‌الله شیخ محمد تقی قمی از علمای شیعه ایران، عراق، لبنان و هم‌چنین شیخ امجد الزهاوی و شیخ آلوسی از عراق و حاج امین الحسینی مفتی فلسطین و شیخ علی مؤید (امام مذهب زیدی یمن) شرکت داشتند و در مدت فعالیت خود توانستند در ایجاد حسن تفاهم بین بزرگان و علمای مذاهب اسلامی گام‌هایی مفید و جاودانه بردارند. (خسروشاهی، پیشین، ص ۹).

۵- چارچوب نظری؛ وحدت در عین کثرت

در پروسه وحدت میان مسلمین و تقریب میان مذاهب اسلامی چند نظریه طرح شده است: الف) وحدت تمامیت‌گرا (Monopolist): صاحبان این بینش معتقدند شیعیان و اهل سنت از مبدأ و معاد، پیامبر و قبله، کتاب، سنت و تاریخ واحد پیروی می‌نمایند و فقط برخی اختلافات جزئی با هم دارند، از این رو باید اختلافات خود را کنار گذاشته و به یک مذهب معتقد شوند؛ به این معنا که آن‌جا که اهل سنت در اکثریت هستند، با زبان حال می‌گویند که خوب است اقلیت شیعه سنی شوند و بالعکس.

ب) وحدت مصلحت‌گرا (Functions): صاحبان این نظریه معتقدند چون در جهان معاصر دین اسلام دشمنان مشترکی در اردوگاه شرک و کفر و الحاد دارد و جهان اسلام منافع و اهداف مشترک دارد، بنابراین اختلافات شیعه و سنی باید کنار گذاشته شود و یا دست‌کم از مواضع اختلاف کمتر سخن به میان آید و بیشتر از مواضع اتحاد و وحدت سخن گفته شود. این نوع تقریب، بیرونی بوده و به جریان‌های سیاسی - اجتماعی ناظر است.

ج) وحدت واقع‌گرا (Realist): صاحبان نظریه وحدت واقع‌گرا یا «وحدت در عین کثرت» معتقدند درست است که شیعیان و اهل سنت دشمنان مشترک دارند و به خدا، پیامبر، کتاب، سنت، قبله و تاریخ واحد باور دارند، اما تفسیر، دریافت و قرائت این دو مذهب از مقوله‌های مذکور و صدها بحث دیگر متفاوت است. اساساً پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، در تفسیر و بینش و روش آن حضرت اختلاف به وجود آمد و در بستر تاریخ اسلام و تکوین فرهنگ و تمدن اسلامی اختلاف در فهم و تفسیر تاریخ اسلام هم به آنها افزوده شد. اما آن چه که مهم است این است که اهل مذاهب ضمن قبول و باور اختلافات فقهی، کلامی، فلسفی و تاریخی خویش و پافشاری عقلانی و استدلال بر آرایشان این نکته را نصب‌العین خویش نمایند که معنای «اختلاف در فهم»، «دشمنی در عمل» نیست و نه تنها این‌گونه اختلافات فکری و فرهنگی عیب نیست بلکه حسن است و نه تنها وحدت تمامیت‌گرا عملی نیست، بلکه اگر عملی گردد مطلوب نیست، زیرا این تقریب و وحدت بر مبنای اجبار و زور استوار خواهد بود. همچنین وحدت مصلحت‌گرا هم مطلوب نیست، زیرا از نزدیک شدن عقلانی - عاطفی پیروان مذاهب جلوگیری می‌نماید و ممکن است در این بین اصول نیز قربانی شود. از این رو به نظر می‌رسد بهترین کار، پذیرش «وحدت در کثرت» است. اصل وحدت در کثرت یک اصل عرفانی - فلسفی نیز هست و می‌تواند الگو و چارچوب نظری جامعی در پروسه تحقیق به دست دهد. (ر.ک: نشریه جامعه مدنی، ش ۱۵، ص ۴۲).

۶- چالش‌ها و شبهات موجود

بسیاری از علمای بزرگ مذاهب اسلامی بر امر تقریب تأکید می‌کنند، اما وجود چالش‌ها و شبهات فراوان در این مورد، فرایند تقریب را دچار مشکل می‌کند. شاید مهم‌ترین چالش موجود در این مورد وجود تعصبات مذهبی است که بسیاری از آن هیچ‌گاه جایگاه و حقایقی در نزد فرقه‌های اسلامی نداشته است و همین امر باعث می‌شود که نسبت به فرقه‌های دیگر به دید دشمن نگریسته و چه بسا حکم تکفیر آنان را صادر کنند. مصایبی که در شرایط کنونی بسیاری از سرزمین‌های جهان اسلام را در بر گرفته، ره‌آورد چنین تعصباتی است. قاطبه علمای بزرگ اسلامی

چه در گذشته و چه اکنون پدیده تکفیر را یک امر ناروا و باطل می‌دانند. خوشبختانه پدیده تکفیر در میان شیعیان به صورت نظام‌مند رایج نیست اما متأسفانه برخی فرقه‌های کلامی منتسب به اهل سنت همانند وهابیان با این شعار، پیروان خارج از مذاهب اربعه را به منزله کفار و چه بسا بدتر از آنان می‌پندارند. این در حالی است که طبق فتوای علمای بزرگ و سخت‌گیر اهل سنت، در گذشته و حال، همانند شیخ تقی‌الدین سبکی، ابوالحسن اشعری، رشیدرضا، شیخ یوسف قرضاوی، تکفیر پدیده‌ای ناروا و ممنوع است. اینان همگی بر این باورند که هر کسی شعار «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را سر دهد، مسلمان است و جان و مال و عرض او محترم خواهد بود. (نوری، ۱۴۲۷ق، ص ۲۶۱).

هم‌چنین شبهات زیادی در باب تقریب در میان برخی محافل علمی و حوزه‌های علمیه مطرح است که شایستگی خدشه وارد کردن به تقریب را ندارد؛ شبهاتی همانند: «میان مذاهب در اصول اختلاف وجود دارد»، «اختلافات ناشی از تفاوت در منابع است»، «برخی فرقه‌ها بدعت‌گذارند»، «برخی فرقه‌ها مشرک‌اند»، «تقریب یعنی تحمیل مذهبی»، «تقریب موجب به هم خوردن تعادل می‌شود»، «تقریب حرکت سیاسی است» و ... اما حقیقت آن است که هیچ‌کدام از این شبهات موجه نیست و از حد شبهه فراتر نمی‌رود، زیرا اولاً قرآن کریم به گفت‌وگو حتی با مشرکان دستور داده، ثانیاً آیات و احادیث فراوانی در باب مدارا و تساهل وجود دارد، ثالثاً تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بزرگان و ائمه مذاهب در کنار هم تحصیل و تعامل می‌کردند، رابعاً عالمان بزرگی مانند آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت به این مهم همت گماشتند و مجامعی در قاهره، جدّه و ایران در این خصوص ایجاد شده که هیچ مشکلی را به وجود نیاورده است. (خسروشاهی، پیشین، ص ۱۷).

به نظر می‌رسد که آن چالش‌ها و این شبهات مرهون جهل و بی‌خبری مراکز علمی، علمای فرقه‌ها و پیروان مذاهب اسلامی است؛ برای نمونه، علامه کاشف‌الغطا درباره احمد امین نویسنده معروف مصری و صاحب کتاب «فجر الاسلام» که نسبت‌های ناروای فراوانی به شیعه داده است، می‌نویسد:

«زمانی که این کتاب منتشر شده بود، احمد امین همراه جمعی از علمای مصر به نجف آمده بود و به منزل ما نیز تشریف آوردند و من با ملایمت و نرمش او را به خاطر نوشته‌اش سرزنش کردم. وی آخرین عذری که آورد این بود که: من اطلاع و مدارک کافی درباره شیعه در اختیار نداشتم.» (کاشف‌الغطا، ۱۳۷۰ش، ص ۷۸).

مبحث دوم: نقش سخت‌افزاری حوزه‌های علمیه

مقصود از نقش سخت‌افزاری، شرایط سازمانی و برنامه عملیاتی است که حوزه‌های علمیه می‌توانند در مسیر تقریب با مذاهب اهل سنت در پیش گیرند. در ذیل، مهم‌ترین نقش سخت‌افزاری حوزه‌های علمیه را در فرایند تقریب مذاهب اسلامی بررسی می‌کنیم:

۱- حفظ استقلال حوزه‌های علمیه

یکی از عوامل عظمت حوزه‌های علمیه در تاریخ مکتب شیعه این بوده است که این حوزه‌ها هیچ‌گاه به دستگاه‌های قدرت وابسته نبوده است. تاریخ هزار ساله حوزه علمیه نجف و قریب به یکصد ساله حوزه علمیه قم نشان می‌دهد که این حوزه‌ها هم از نظر اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی و فرهنگی استقلال داشته و به نوعی، خوداتکایی بر نظام اداری آنها حاکم بوده است. حوزه‌های علمیه شیعی در حقیقت در یک سیستم خودمدیریتی قرار داشته و همین امر اعتماد توده‌ها و اقشار مختلف مردم را به آنها جلب نموده است. از لحاظ اقتصادی منبع درآمد حوزه‌ها وجوهات شرعی بوده که آن هم با رضایت کامل از جانب مردم تحویل مراجع می‌شده است از لحاظ فرهنگی و علمی نیز این حوزه‌ها از سفره بیکران معارف اهل بیت علیهم‌السلام ارتزاق نموده است.

اکنون نیز حوزه‌های علمیه ناگزیر به رعایت این سنت دیرینه هستند، زیرا اگر استقلال آنها مخدوش شود و نهادهای حکومتی و یا غیردولتی در کنترل و مدیریت حوزه‌ها دست بیندازند، اعتبار و وجهه حوزه‌ها مخدوش شده و حوزویان متهم به سازش، دنیازدگی و قدرت‌طلبی خواهند شد. به گفته شهید آیت‌الله حکیم «حوزه نباید در برابر هر اراده و قدرتی خضوع کند. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ يُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب/۳۹). لذا حوزه‌ها باید استقلالشان را حفظ کنند و این امر مهم‌ترین دلیل بقای حوزه‌های علمیه بوده است. این امر باعث می‌شود که حوزه‌های علمیه نقش بزرگی در پیشبرد اهداف دین در لابلای قدرت دولت‌ها از خود نشان دهند و چه بسا در برابر استبداد و استعمار مقاومت کنند». (حکیم، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۰)

سید جمال‌الدین اسدآبادی که در راه مبارزه با استعمار و استبداد تلاش زیادی نمود، با توجه به استقلال حوزه‌های علمیه شیعی، برای جنبش بیداری که به راه انداخته بود به طور مستقیم با علما و مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف در تماس بود، زیرا او می‌دانست قدرت حوزه نجف اشرف از رهگذر استقلال آن حاصل شده است. این در حالی بود که وی در جوامع اهل سنت سعی می‌نمود که به طور مستقیم با توده‌ها سخن بگوید (اسماعیل پور، ۱۳۶۳ش، ص ۵۸).

بنابراین اعتماد و اعتبار حوزه‌های علمیه و قدرت آن در تحریک توده‌ها از رهگذر استقلال آن تأمین می‌شود و حوزه‌هایی که نتوانند بر اراده و توان خود متکی باشند نخواهند توانست برای تقریب مذاهب و پیروان مذاهب اقدام کنند.

۲- تأسیس حوزه‌های علمیه مشترک

وجود حوزه‌های علمیه مشترک میان طلاب مذاهب اسلامی راهکار امروزی نیست، بلکه خاستگاه ۱۳۰۰ ساله دارد. در دوران امامت امام صادق علیه‌السلام بیش از چهار هزار دانشمند وجود داشت که اکثر آنها از فقها بودند و در میان آنها ائمه مذاهب مانند مالک بن انس، ابوحنیفه النعمان و سفیان الثوری به چشم می‌خوردند. این در حالی بود که بسیاری از این افراد از همان دوران از لحاظ مبانی کلامی با امام صادق علیه‌السلام هم‌افق نبودند، اما به‌رغم اختلافات فرعی ارتباط تنگاتنگی میان مذاهب اسلامی وجود داشت و تعصب در محل تحصیل میان محصلین و استاد معنایی نداشت؛ برای مثال، امام ابوحنیفه پس از سال‌ها شاگردی در دستگاه علمی امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: «کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد نیافتم». (بغدادی، بی‌تا، ص ۳۲۶) گرچه در شرایط کنونی برخی، از مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه شیعه و سنی به صورت مشترک سخن می‌گویند (هاشمی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۲)، اما به نظر می‌رسد که پیش از تأسیس یک حوزه کلان مرکزی، تأسیس حوزه‌های کوچک و بزرگ مشترک ضرورت دارد. این عمل علاوه بر این که نشان‌دهنده سعه صدر علمای فرقه‌ها است، موجب می‌شود محصلان و استادان وابسته به مذاهب از نزدیک با مبانی و اندیشه‌های یک‌دیگر آشنا شوند. در این صورت دیوار بلند و کهن بی‌اعتمادی و بی‌خبری کوتاه‌تر خواهد شد. وجود مراکزی که در آن طلاب فریقین در کنار یک‌دیگر، معارف دینی مانند فقه، عقاید، کلام، تفسیر، تاریخ و ... را به صورت تطبیقی فراگیرند، علاوه بر ایجاد الفت میان دانش‌پژوهان، موجب شناخت درست از عقاید و نظریات می‌شود. مراکزی همانند «دانشگاه مذاهب و فرق اسلامی» در تهران، «جامعه المصطفی‌العالمیه» در قم و «جامعه الرسول» در گرگان تجربه‌هایی موفق در این خصوص است. (حسینی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۱۴).

۳- تأسیس رسانه‌های مشترک

نقش ممتازی که رسانه‌ها در شرایط فعلی در امر تبلیغات و ضدتبلیغات ایفا می‌کنند، حتی توجه سنتی‌ترین عالمان مذهبی را به خود جلب نموده است. از آن‌جا که رسانه‌ها اعم از رسانه‌های صوتی، تصویری و نشریات از ضروریات زندگی امروزی انسان است، در سطح جوامع اسلامی مورد اقبال و

استقبال فراوان قرار گرفته است. در این بین رسانه‌ها و نشریاتی وجود دارد که صبغه دینی و مذهبی داشته و به عنوان بلندگوی یک مکتب عمل می‌کنند. این رسانه‌ها تا جایی که بر ضد عقاید سایر نحله‌های مذهبی عمل نمی‌کنند، می‌توانند مفید واقع شوند اما از آن‌جا که خواه ناخواه مسایل اختلافی میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی وجود دارد، پای رسانه‌ها نیز به وادی اختلاف کشانیده شده و چه بسا در رد عقاید آرای فقهای مذاهب دیگر عمل کنند. باید پذیرفت که این امر آتش فتنه و تفرقه را در میان علما و توده‌ها روشن خواهد نمود. از این رو به نظر می‌رسد که نه تنها می‌توان از عملکرد تخریبی رسانه‌ها جلوگیری کرد بلکه می‌توان با تبدیل تهدیدها به فرصت، رسانه‌هایی تأسیس نمود که بر باورها و اصول مشترک تمام فرقه‌های اسلامی تأکید نموده و اذهان کثرت‌گرای توده‌ها و پیروان مذاهب اسلامی را به سمت و سوی وحدت جمع‌گرا سوق دهد. البته این مسئولیت تنها توسط حوزه‌های علمیه و عالمان بزرگ‌منش آن قابل تصدی است. تأسیس نشریات مشترک، رادیو و تلویزیون مشترک، سایت‌های اینترنتی مشترک و استفاده از ابزارهای هنری مشترک یک آرمان بر زمین مانده است که هر چند دیگران به ویژه دولت‌ها و سازمان‌های اسلامی در این خصوص مسئولیت دارند، اما اهمیت نقش هیچ‌کدام به اندازه مراکز علمی فرقه‌های اسلامی نیست، زیرا متون دینی و محتوای تعالیم و معارف دینی در اختیار آنان است.

در شرایط فعلی جهان اسلام، امر نگران‌کننده‌ای اذهان عالمان دوراندیش را مشغول نموده است و آن این است که مبدا آزادی‌های مذهبی در جوامع چندمذهبی به ولنگاری و در نهایت به تصادم مذهبی منجر شود. از این رو هم‌دلی و هماهنگی مراکز فریقین و علمای متنفذ شیعه و سنی می‌تواند در نهایت به انتشار نشریات، رادیو، تلویزیون و سایت‌هایی منجر شود که با صرف نظر از تمرکز بر فروعات اختلافی مذاهب، بر اصول مشترک تأکید نموده و معارف و تعالیم مشترک را به سمع و نظر مسلمانان برساند.

۴- تشکیل شوراهای اخوت اسلامی

در سالیان اخیر کنفرانس‌ها و اجلاس‌های زیادی در مناطق مختلف اسلامی و با حضور علما و اندیشمندان مذاهب اسلامی برپا شده است اما همگان اذعان دارند که این کنفرانس‌ها اجلاس‌ها آن‌چنان که باید و شاید نتوانسته است میان مذاهب اسلامی نوعی قرابت و هم‌دلی به وجود آورد. شاید یکی از دلایل ناکامی این است که بانیان این‌چنین نشست‌هایی دولت‌ها و مؤسسات حکومتی هستند که خواه ناخواه به ورطه سیاست‌بازی‌ها می‌غلطند. در حقیقت، کنفرانس‌ها به ویت‌ترین‌های تبلیغاتی تبدیل می‌شود که مصارف خاصی دارد. اما به نظر می‌رسد چنان‌چه مراکز علمی و حوزه‌های

علمیه بانی چنین کنفرانس‌هایی باشند نتیجه تفاوت خواهد کرد، زیرا مراکز دینی و علمی در میان مذاهب اسلامی اعتبار و جایگاهی دارند که سایر نهادها از آن بی‌بهره‌اند. در حقیقت، عموم مسلمانان سخن و اقدام مراکز دینی و شخصیت‌های حوزه‌ها را فصل‌الخطاب دانسته و در عمل به تجویزات آن پای‌بندی نشان می‌دهند. برای نمونه، اجلاس‌هایی که دارالتقرب مذاهب اسلامی با مشارکت حوزه علمیه قم و جامعه الازهر در قاهره مصر برگزار می‌نمود تأثیر شگرفی بر فرایند وحدت و تقرب مسلمانان بر جای می‌گذاشت.

اهمیت شوراهای اخوت در مناطقی که پیروان دو یا چند مذهب اسلامی حضور دارند، کمتر از اهمیت اجلاس‌ها و کنفرانس‌ها نیست. البته چنین شوراهایی از گذشته تا به امروز در پاره‌ای از جوامع میان پیروان اسلامی وجود داشته و نقش تعیین‌کننده‌ای در همکاری و ممانعت از اصطکاک ایفا نموده است. شوراهای اخوت دامنه عمل محدودی دارند و بیشتر در مناطقی شکل می‌گیرند که به تضادهای مذهبی دچار هستند، اما به نظر می‌رسد که جوامع اسلامی در سطوح کلان به وجود چنین شوراهایی نیازمند است؛ شوراهایی که نه برای رفع بحران بلکه برای ارتقای اتحاد و هم‌بستگی میان مذاهب اسلامی تأسیس شده است. به نظر می‌رسد شکل‌گیری چنین شوراهای نظام‌مندی، در شکل مطلوب، از عهده مراکز و حوزه‌های علمیه برمی‌آید. شکل آرمانی چنین شوراهایی در سطح کشورهای چندمذهبی اسلامی می‌تواند در فرایند تقرب مذاهب و پیروان آنها بسیار موفق‌تر عمل کند از آن‌چه شوراهای اخوت اسلامی میان شیعیان و اهل سنت در برخی مناطق (از جمله عراق و افغانستان) انجام می‌دهد.

مبحث سوم: نقش نرم‌افزاری حوزه‌های علمیه

مقصود از نقش نرم‌افزاری، تلاش‌های تمهیدی، فکری و اندیشه‌ای است که در حقیقت بنای تقرب میان مذاهب بر آن استوار می‌گردد. از آن‌جا که تخصص حوزه‌های علمیه نشر معارف و معنویات میان پیروان مذاهب است، تردیدی باقی نمی‌ماند که این مراکز در باب تقرب حداکثری میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی نقش نخستین را ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد ایجاباتی که در ذیل می‌آید فرایند تقرب میان مذاهب را تسهیل می‌نماید:

۱- ترویج معنویت‌گرایی در حوزه‌ها

خصوصیت معنویت و تقوا آن است که انسان‌ها را خاضع و انعطاف‌پذیر بار آورده و سعه صدر آنها را افزایش می‌دهد. این غیر از ارج و قرب یافتن در پیشگاه پروردگار است. قرآن کریم قبل از دعوت

مردم به وحدت ابتدا آنان را به تقوا دعوت می‌کند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۱۰۲).

در حقیقت، مهم‌ترین عامل ایجاد اختلافات نامعقول، عدم تقوای الهی است و شهرت‌طلبی، خودنمایی، پیروی از هواهای نفسانی و تعصبات کور نشأت‌گرفته از ناپرهیزگاری است. در مقابل، پرهیزگاری از عوامل وحدت و انسجام یک جامعه انسانی است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى؛ کسی که خود را تسلیم خدا کند در حالی که محسن و نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده است» (لقمان/۲۲) و در جای دیگر می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ پس از مخالفت خداوند بپرهیزید و میان برادرانی که با هم ستیزه دارند آشتی برقرار کنید» (انفال/۱). در این آیه بعد از امر به تقوا، به اصلاح و حل اختلاف امر شده است، پس تقوا، اصلاح و حل اختلاف را موجب می‌شود.

بنابراین تجهیز علمای دین و زعمای حوزه‌های علمیه به این ویژگی علاوه بر طهارت روح و افزایش کرامت آنان نزد خداوند (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ «حجرات/۱۳») موجب می‌شود که اختلافات فرعی و جزئی میان مذاهب به کینه‌جویی‌ها، افزون‌طلبی‌ها و در نهایت، تکفیر میان مذاهب تبدیل نشود و اساس دین را به مخاطره نیندازد. البته مراکز علمی و حوزه‌های علمیه فریقین به خوبی آگاه‌اند که حفظ اصل دین از حفظ مذهب مهم‌تر است، زیرا اگر اسلامی نباشد مذهبی در کار نخواهد بود. از این رو رواج معنویت‌گرایی در حوزه‌ها و مدارس دینی و تجهیز حوزویان به عنصر تقوای الهی بسیاری از چالش‌های فراروی تقریب را می‌زداید و مسیر تعامل و همکاری میان فرقه‌ها و نحله‌های کلامی، فقهی، تفسیری و... را هموار می‌نماید.

۲- تأکید بر اصول و فروع مشترک

در میان تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی اصولی وجود دارد که در حقیقت علاوه بر این که شرط مسلمانی است، در آن اختلاف نظری وجود ندارد. اصول توحید، نبوت و معاد سه اصل اساسی دین‌اند و فرایضی مانند نماز، روزه، حج، جهاد و زکات فروعاتی هستند که همه مذاهب اسلامی به آن باور دارند (مولوی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). طبق روایات نبوی که شیعه و سنی در کتاب‌های حدیثی معتبر خود آنها را نقل نموده‌اند مسلمان به کسی اطلاق می‌شود که به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر ﷺ و معاد، نمازهای پنج‌گانه، روزه، زکات و حج ایمان داشته باشد. ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «بنی الاسلام علی خمس: شهاده ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و اقام الصلوه و ایتاء الزکاه و الحج و صوم رمضان؛ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت

حضرت محمد ﷺ، برپا داشتن نماز، دادن زکات و روزه ماه رمضان» (بخاری، بی‌تا، ص ۱۱). هم‌چنین از ابن عمر نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «امرت ان اقاتل الناس حتی یشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و یقیموا الصلاه و یؤتوا الزکاه فاذا فعلوا ذلك عصموا منی دماءهم و اموالهم؛ من مأمور شدم که با مردم بجنگم تا این که شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد بدهند و نماز را بر پا دارند و زکات بدهند. اگر چنین کردند خون و مالشان از ناحیه ما در امان است.» (پیشین، ص ۱۳).

شیخ عبدالقادر بغدادی از متکلمان اهل سنت، اصول و فروعات مورد وفاق تمام نحله‌های اسلامی را چنین بیان می‌کند:

«صحيح در نزد ما این است که امت اسلام هر کسی را که به حدوث عالم و یگانگی سازنده و خالق آن و قدیم بودن، عدالت، حکمت و وحدانیت خدا و نیز به نبوت و عمومیت رسالت محمد ﷺ و ابدی و جاودانه بودن شریعت آن حضرت اقرار نماید و معتقد باشد هر آن چه محمد ﷺ آورده حق است و قرآن سرچشمه احکام شریعت و خانه کعبه همان قبله‌ای است که نماز خواندن به سمت آن واجب است، شامل می‌شود. بنابراین هر کس به آن چه ذکر شد اقرار و اعتراف نماید و بدعت منجر به کفر انجام ندهد، موحد و یگانه‌پرست است.» (بغدادی، پیشین، ص ۱۳).

در منظومه کلامی شیعه نیز چنین نگرشی به اصول و فروعات مورد وفاق میان مسلمانان وجود دارد. عجلان ابی صالح می‌گوید: «خدمت امام صادق ﷺ عرض کردم که مرا از حدود و تعریف ایمان آگاه کن، امام صادق ﷺ فرمود: شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد ﷺ و اعتراف به این که آن چه پیامبر آورده است از جانب خدا می‌باشد و نمازهای پنج‌گانه و ادای زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و دوست داشتن دوستان و دشمنی دشمنان ما و وارد شدن در جمع صادقین ایمان است» (کلینی، ج ۱، ص ۲۹).

گرچه امام صادق ﷺ در این روایت شرط ایمان را ذکر نموده، اما شرایط اسلام در این حدیث قوی‌تر از شرایط ایمان ذکر شده است، زیرا روشن است که ولایت و امامت شرط مسلمانی نیست. امام خمینی در کتاب طهارت می‌گوید: امامت به معنایی که نزد امامیه وجود دارد، از ضروریات دین نیست، چون «ضرورت‌ها» عبارت از امور واضح و بدیهی از نظر همه طبقات مسلمین می‌باشد و شاید ضرورت از نظر بسیاری برخلاف آن باشد و علاوه بر این که ضرورت هستند، جزء اصول مذهب هم هستند و منکر آنها از مذهب خروج کرده نه از اسلام» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ص ۴۴۱).

آنچه روشن است این است که وجوه اشتراک زیادی در فروع فقہی و کلامی میان پیروان مذاهب اسلامی وجود دارد و اگر موارد اختلاف را، از جمله میان شیعه و سنی، در نظر بگیریم درمی یابیم که نه از لحاظ کیفی و نه از نظر کمی با اصول و باورهای مشترک میانشان قابل قیاس نیست.

۳- تأکید بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

منظور از مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، نقطه مشترکی است که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ؛ اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبرش ارجاع دهید» (نساء/۵۹) و نیز می فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا آن چه را در آن اختلاف دارند برایشان بیان نمایم» (نحل/۶۴). روایات بسیاری توسط فریقین از پیامبر نقل شده که در آنها مصداق اهل بیت علیهم السلام به روشنی ذکر شده است. علاوه بر اینها در روایات متعدد دیگری نیز که از رسول خدا نقل شده است، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیهما السلام و حسین علیهما السلام به عنوان مصداق اهل بیت معرفی گردیده اند (نیشابوری، پیشین، ص ۱۷۳ و حسکانی، ۱۱۱ق، ج ۲، ص ۱۵). هم چنین به اذعان محدثین و مفسرین شیعه و اهل سنت آیات ذیل جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام را اثبات می کند:

- ۱- «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳). در تفسیر طبرسی از جابر جعفی آمده است: هنگامی که این آیه نازل شد علی علیه السلام فرمود: نحن اهل الذکر (طبرسی، ج ۱۷، بی تا، ص ۵).
- ۲- «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷). امام علی علیه السلام در مورد این آیه در نهج البلاغه می فرماید: «کجا بندگان کسانی که پنداشتند آنان - نه ما - دانایان علم قرآن هستند، به دروغ و ستمی که بر ما می دارند، خدا ما را بالا برده و آنان را فرو گذاشته، به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته است». (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، خ ۱۴۴).
- ۳- «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد/۱۴۳). ابو سعید خدری درباره این آیه می گوید: «از رسول خدا درباره این آیه سؤال کردم، فرمود: آن برادر من علی بن ابی طالب است». (حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۰).

هم چنین احادیث فراوان مشترک نیز در خصوص وجهه علمی اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که سرآمد آنها حدیث ثقلین از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است: «انی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الآخر کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی

اهل بیته و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». این حدیث شریف که بیش از سی صحابی آن را نقل کرده اند، در صحاح معتبر اهل سنت آمده است. بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز معتقدند حدیث ثقلین بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام تأکید می کند. شیخ محمد ابوزهره معتقد است حدیث ثقلین بیشتر بر مرجعیت علمی و فقہی اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند تا بر مرجعیت سیاسی آنان. وی می نویسد: «لا یدل علی امامه السیاسه و انه دال علی امامه الفقه و العلم» (ابوزهره، ۱۹۹۳م، ص ۱۹۹). گرچه این حدیث در کلام شیعی بار سیاسی نیز دارد، اما در پروسه تقریب میان مذاهب اسلامی ضرورتی ندارد که به جنبه سیاسی حدیث استدلال شود، بلکه باید فرصت اذعان علمای اهل سنت به عظمت علمی اهل بیت علیهم السلام را غنیمت دانست و بر این وجهه حدیث تأکید نمود.

آیت الله بروجردی مؤسس دارالتقریب اسلامی به حدیث ثقلین بسیار اهمیت می داد. با اشاره ایشان شیخ قوام الدین وشنوی، این حدیث را از طرق و متون آن در رساله ای تدوین کرد و در قاهره آن را از طریق مؤسسه دارالتقریب مذاهب اسلامی منتشر نمود. آیت الله بروجردی عقیده داشت اگر شیعه در اثبات مذهب خود به مفاد همین حدیث و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام اکتفا کند، قادر خواهد بود مسلمانان را دور هم گرد آورد و از اختلافات جلوگیری کند (روزنامه قدس، ۸۳/۲/۱۵). علمای بزرگ اهل سنت نیز همواره از عظمت علمی و فقہی اهل بیت علیهم السلام با احترام بسیار یاد می کنند، و اسامی ائمه علیهم السلام در لیست منابع کلامی و فقہی معتبر آنها بسیار دیده می شود. از این رو اعتبار علمی اهل بیت علیهم السلام دست آویز محکمی در اختیار مراکز علمی شیعیان قرار می دهد تا بر فصل مشترکی در فرایند تقریب تأکید نمایند. حوزه های علمیه شیعه از این طریق می توانند بیش از پیش به مذاهب دیگر نزدیک شوند و از رهگذر این منبع ارزشمند علمی، با مذاهب اهل سنت تعامل نمایند.

۴- گفت و گوهای عالمانه و غیر متعصبانه

در حقیقت یکی از مسایل موجب اختلاف، بی اطلاعی مسلمانان از آموزه های مذهبی یک دیگر و ناآگاهی نسبت به تعالیم، احکام فقہی و فرعی مذاهب اسلامی است که مهم ترین نقش را در تعصبات جاهلانه دارد و در صورتی که میان آنان تفاهم حاصل شود، بسیاری از اختلافات از بین می رود و در صورت عدم تفاهم، هر کدام با رأی و عقیده خویش، نسبت به فروع و غیر اصول دین، دیگری را در اجتهاد و نظرش معذور دانسته و به دیدگاه های یک دیگر، همان طور که پیشوایان دینی و فقہای بزرگوار عمل می کردند، احترام می نهند (علوبه باشا، بی تا، ص ۲۱).

قرآن کریم مسلمان‌ها را به نیکوترین شکل مجادله فرا خوانده است؛ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵). صاحب تفسیر مجمع‌البیان در مورد کلمه «احسن» در این آیه، می‌گوید: «منظور از احسن عبارت است از بالاترین و بهترین مناظره‌ای که از نظر عقل طرف را به پذیرفتن وادار کند و یا این‌که موافق طبع - انسانی - او باشد تا بپذیرد و ممکن است هر دو معنا مقصود باشد. در این آیه اشاره شده است به این‌که ارشاد جامعه و دعوت مردم به سوی پروردگار باید با زیباترین شکل و با نرمش در جهت آگاه نمودن آنان به نشانه‌های هستی خدا، جهان و ایمان به او باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۴۵۰).

البته چنان‌که گفته شد، گفت‌وگوها و مناظرات باید در چارچوب طرح مشترکات انجام پذیرد، زیرا این کار اعتماد طرفینی ایجاد نموده و بسیاری از سوء تفاهات ناشی از جهل را از بین می‌برد. قرآن کریم در اهمیت آغاز گفت‌وگو از مشترکات می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار نداده و یک‌دیگر را به جای خدا به ربوبیت نگیریم، اگر رو گردانند، بگویید شاهد باشید که ما مسلمانییم» (آل عمران/۶۴) و نیز در آیه دیگری می‌فرماید: «وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَيْهَا وَ إِلَيْكُمْ وَاحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» به ایشان بگویید ما به آن چه بر ما نازل شد و آن چه بر شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و ما تسلیم آن معبودیم». (عنکبوت/۴۶).

گفت‌وگو میان عالمان و حوزه‌ها و مراکز دینی و علمی فرقه‌های اسلامی شرایط دیگری دارد که مهم‌ترین آن این است که باید میان اندیشمندان و عالمان برجسته و میان نهادهای ریشه‌دار همانند حوزه‌های علمیه نجف اشرف، حوزه علمیه قم و جامعه‌الازهر و دیگر مراکز معتبر دینی صورت بگیرد. گفت‌وگوهای عالمانه و غیرمتعصبانه‌ای که از طرح مشترکات آغاز می‌شود، چه بسا به انجام توافقات در باب فروعات اختلافی منجر می‌شود. در حقیقت، این نوع گفت‌وگو ابزاری برای شناخت وجوه اشتراک و افتراق قلمداد می‌شود. «این نوع گفت‌وگو فرصتی برای تقویت هویت اسلامی و دینی ایجاد می‌کند و موجب می‌شود که مذهب به عنوان یک نظام گفتاری با بهره‌گیری از نمادهای زبانی موجب اتصال حلقه‌های به هم پیوسته انسانیت و تنظیم روند حرکت اندیشه انسانی شود. همین‌طور گفت‌وگوی عالمانه موجب وارد شدن نخبگان فکری جهان اسلام به یک متن جهانی می‌گردد». (افضلی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۸۰).

بی‌گمان گفت‌وگوی عالمانه میان علمای شیعه و سنی فضاهای خالی بسیاری دارد. تقریب مذاهب نیازمند تعاملات و مناظرات عالمانه و با دوام میان بزرگان حوزه‌های علمیه فریقین است. متأسفانه در پندار عامه مردم فرضیات ناصواب و ناشی از تعصبات جاهلانه نسبت به فرقه‌های دیگر شکل گرفته که این امر باید اصلاح شود. تنها راه اصلاح و تغییر نگرش به سوی مثبت شدن، ارتباط و تعاملات کثرت‌گرایانه و کریمانه میان نهادهای دینی طرفین و یا اطراف امور خواهد بود.

۵- اصلاحات در مبانی و منابع آموزشی و علمی

باید ادعان نمود که منابع آموزشی و مبانی علمی حوزه‌ها و مدارس علمیه شیعه و سنی در شرایط فعلی به شدت درون‌مذهبی است. خوشبختانه منابع ادبی (صرف و نحو) چندان حساسیت‌زا نیست و از این رو طلاب فریقین از کتاب‌ها و نظرات عالمان و ادیبان مذهب مخالف استفاده‌های زیادی می‌برند، اما هنگامی که باب فقه، اصول، تفسیر، تاریخ، کلام و ... به روی محصل گشوده می‌شود، او به ناچار به درون منابع سنتی مذهبی خود می‌خزد و از اقوال و آرای فرقه‌های دیگر اسلامی در موضوعات بی‌خبر می‌ماند. این بی‌خبری آغشته به جهل، چالش‌ها و مصایبی را به بار می‌آورد که بر کسی پوشیده نیست. از این رو به نظر می‌رسد که حوزه‌های علمیه فرقه‌های اسلامی از یک سو باید در مراجعه و استفاده از مبانی و منابع دیگران تعصب به خرج ندهند و از سوی دیگر به صورت سخاوت‌مندانه منابع و دست‌یافته‌هایشان را در ابواب مختلف علوم بدون برانگیختن حساسیت، در اختیار مراکز و نهادهای دینی و علمی جریان‌های مذهبی دیگر قرار دهند.

شیخ عبدالمجید سلیم رییس اسبق الازهر عبارت درخور تأملی در باب اجتهاد فقهی دارد؛ او می‌نویسد:

«از تحقیق در قوانین مذاهب فقهی و آرای فرقه‌های کلامی درمی‌یابیم که در هر یک از آنها درست و نادرست وجود دارد و هیچ یک از مذاهب فقهی اسلامی را تماماً درست یا تماماً نادرست نمی‌دانیم، بنابراین سزاوار نیست که تعصب مذهبی بر مسلمانان غلبه کند و مثلاً حنفی از هر چه در مذهبش آمده، جانبداری نماید و کوشش و سعی امامی یا زیدی را طرفداری و تعصب به مذهب امامیه یا زیدیه بداند و هم‌چنین سایر فرقه‌ها» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۶).

اگرچه در بسیاری از رشته‌های علمی میان فرقه‌های اسلامی اختلافاتی وجود دارد اما بی‌گمان فقه و کلام دو رشته‌ای است که اساس شعبه شعبه شدن مذاهب اسلامی، از اختلاف در مبانی، منابع و اسلوب آنها ناشی شده است. از این رو تمرکز حوزه‌های علمیه در بازاندیشی در این دو رشته بسیار مهم است.

الف) بازاندیشی در مبانی اجتهاد و تأسیس فقه تطبیقی

تفاوت در مبانی و منش اجتهاد میان فرقه‌های اسلامی را نباید به عنوان تهدید نگریست. ذات مبانی، مسایل و موضوعات اجتهادی نمی‌تواند میان مذاهب اسلامی شکاف ایجاد کند، مگر این که با رویکرد فرصت‌طلبانه و مغرضانه به آنها نگریسته شود. «اجتهاد در شریعت اسلامی یک کار ابداعی آزاد و مطلق نیست، بلکه اجتهاد یک روند ترسیم شده و تعهد به یک برنامه مشخص است که تمامی فقها و مجتهدان امت نسبت به اصول و مسایل پایدار اساسی آن توافق نظر دارند. صحنه اجتهاد در برابر محققان توسط قواعد و اصول ثابت معینی در تفسیر متون و قیاس بر آن مشخص است به طوری که اجتهاد می‌تواند عاملی از عوامل توافق و تقریب باشد» (هیتی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۲). مشروط به آن که هیچ مجتهد و فتوا دهنده‌ای ادعای درک حقیقت کامل را نداشته باشد، چنان که رؤسای مذاهب اربعه هیچ‌گاه در اجتهاداتشان چنین ادعایی نداشته‌اند. امام ابوحنیفه هنگامی که فتوا می‌داد، می‌گفت: «این نظر نعمان بن ثابت است و این بالاترین چیزی بود که به آن دست یافتم، پس اگر کسی رأی بهتری از آن را اظهار کند به صواب نزدیک‌تر خواهد بود.» امام شافعی نیز می‌گفت: «در تمام گفته‌هایم از من تقلد نکنید.» هم‌چنین امام احمد حنبل می‌گفت: «نه از من و نه از مالک و اوزاعی و نخعی و غیر ایشان تقلید نکنید، بلکه احکام را همان‌گونه که آنان از کتاب و سنت گرفته‌اند، از کتاب و سنت دریافت کنید» (به نقل از: جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۱م، ص ۴۵).

هم‌اکنون نیز هیچ‌یک از مراجع شیعه و مفتی‌های اهل سنت در اجتهاد و فتاوی‌شان فهم حق مطلق را ادعا نمی‌کنند، زیرا بر این باورند که کشف و فهم مطالب و موضوعات علمی به شدت نسبی است و در این باب حکم ثابت و ابدی وجود ندارد. بنابراین روشن می‌شود که تا چه اندازه زمینه مباحثات فقهی میان حوزه‌ها و اصحاب حوزه فراهم است. البته در احکام ضروری فقهی همانند نماز، روزه، زکات و ... جای اختلاف نیست، زیرا مخالفت با آن چه مطابق نص است، مورد قبول نمی‌باشد. تشریح و بدعت همان است که در برابر نص حکمی صادر شود. اما در احکام غیرضروری هیچ کس نمی‌تواند منکر وجود اختلاف باشد. مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم، با تقسیم احکام به ثابت و اجتهادی، اختلاف را در اولی غیرقابل قبول اما در دومی امری طبیعی می‌داند، و این نوع اختلاف را نه منهی عنه بلکه موجب برکت می‌شمارد (علویه باشا، پیشین، ص ۱۱-۱۲). آیت‌الله جناتی از پیشگامان معاصر تقریب مذاهب درباره تقریب در مبانی اجتهاد می‌نویسد:

«برای من که در این زمینه حدود ۲۲ مذهب را مورد بررسی قرار داده‌ام، ثابت شده است که امکان تقریب در معظم مبانی و منابع فقه اجتهادی، بین آنها وجود دارد. درباره کمی از آنها اگر چه امکان تقریب وجود ندارد، ولی این اختصاص به مذهب امامیه با آنها ندارد، بلکه میان برخی از

مذاهب اهل سنت با برخی دیگر این امر وجود دارد. این گواه آن است که منشأ اختلاف مذهب نیست، بلکه نظری بودن مسایل است و چنین اختلافاتی در آنها امری عادی و طبیعی است» (جناتی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۱۹).

تأسیس و تقویت رشته فقه تطبیقی

احمد حسن باقوری وزیر اوقاف پیشین مصر معتقد است:

«اختلاف اهل سنت و شیعیان بیشتر به خاطر عدم آگاهی و جهل است، چون جمهور فریقین از دلایل و آرای هم‌دیگر اطلاع و آگاهی درستی ندارند. انتشار فقه شیعه در میان اهل سنت و انتشار فقه اهل سنت در میان شیعه از مهم‌ترین عوامل از بین رفتن اختلاف بین دو فرقه است و اگر بعد از آن اختلافات ناچیزی هم در میان باشد، همراه احترام متقابل مورد اغماض خواهد بود» (رضوی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶-۳۷).

این عبارت شیخ باقوری اهمیت بیش از پیش تأسیس و یا تقویت رشته‌ای را که به نام فقه تطبیقی (فقه مقارن) شهرت یافته است، می‌رساند. فقه تطبیقی عبارت است از جمع میان فتاوی گوناگون امامان مذاهب اسلامی در زمینه واحد مسائل فرعی بدون مقایسه و ترجیح یک فتوا بر دیگری (احسانی، ۱۳۷۷ش، ص ۸۶).

فقه تطبیقی اگر چه در محافل علمی - تحقیقی و پژوهشی و حوزه‌های علمیه به عنوان یک پدیده جدید و تازه تلقی می‌شود، ولی با توجه به تاریخ علوم اسلامی روشن است که این رشته علمی یک رشته جدید نیست و امتداد رشته‌ای است که در زمان ائمه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشت. نخستین فرد متصدی این عنوان امام صادق علیه‌السلام بود. بنابر نقل قول موفق در مناقب و دیگران، ابوحنیفه می‌گوید:

«فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام، زیرا منصور خلیفه عباسی از من خواست مسائل مشکلی را برای پرسیدن از او آماده کنم، من چهل مسئله فراهم کردم و به نزد منصور که در حیره بود رفتم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راست خلیفه نشسته است. مسائل را یکی پس از دیگری مطرح کردم و او جواب داد و می‌گفت شما از مکتب رأی‌اید در این مسئله چنین می‌گویید و اهل مدینه که از مکتب حدیث‌اند چنان می‌گویند و ما که از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشیم، چنین می‌گوییم. چه بسا آنان از ما پیروی کنند و چه بسا از دیگران و چه بسا هر دو مکتب با ما مخالفت نمایند» (موفق، مناقب ابوحنیفه، ج ۱، ص ۱۷۳ به نقل از: جناتی، پیشین، ص ۳۵۱).

البته حضور فقه مقارن در مراکز دینی و حوزه‌های علمیه فریقین چندان بی‌سابقه هم نیست و از دیرباز عده‌ای از علمای بلنداندیش برای مقایسه آرا و اقوال مذاهب اسلامی در مسئله‌ای به منابع آنان مراجعه می‌نمودند. شیخ شلتوت نمونه چنین افراد بلندنظری است. او خود می‌نویسد:

«من در دانشکده شریعت (الازهر) به صورت تطبیقی تدریس می‌کردم و در یک مسئله آرا و دیدگاه‌های تمام مذاهب اسلامی را مطرح می‌نمودم که چه بسا در میان آنها مذهب شیعه برجستگی بیشتری داشت و من در موارد زیادی رأی مذهب شیعه را به خاطر دلیل قانع‌کننده آن ترجیح می‌دادم و حتی در مسایل زیادی مطابق آن مذهب فتوا می‌دادم» (جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۱، ص ۴۵).

در حوزه‌های علمیه شیعیان نیز فقه مقارن به عنوان یک منبع آموزشی حوزوی خود را نشان داده است. گرچه از گذشته‌های دور نیز بسیاری از علما و فقهای شیعه از اقوال و آرای اندیشمندان بزرگ اهل سنت در خصوص مسائل فقهی بی‌اطلاع نبودند اما امروز فقه تطبیقی در حوزه‌های علمیه رفته رفته سازمان یافته می‌شود تا جایی که آیت الله مکارم شیرازی در مورد فواید آن می‌نویسد:

«ما در بسیاری از مسایل با مذاهب دیگر مشترک‌ایم. وقتی فقه آنها را در کنار فقه خودمان مطالعه می‌کنیم، جرقه‌های فکری در مسایل مشترک که در میان است، ما هم از آن استفاده می‌کنیم و بالعکس. همین‌طور بدون مطالعه فقه مقارن نمی‌توانیم روایات ائمه را فهم کنیم، چرا که روایات در جوی صادر شده است که میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام و غیر اصحاب ائمه علیهم‌السلام همواره ارتباط وجود داشته است. لذا اگر بخواهیم اصطلاحات ائمه علیهم‌السلام را درک کنیم، نمی‌توانیم بدون اطلاع از مذاهب دیگر وارد شویم» (مکارم شیرازی، پیشین، ص ۱۷).

بنابراین آگاهی از اقوال و آرای مذاهب اسلامی نه تنها هیچ تهدیدی را متوجه یک مذهب نمی‌کند، بلکه آگاهی و بینش یک فقیه را افزایش می‌دهد. از این رو می‌بایست به فتوای تاریخی شیخ شلتوت رئیس و مفتی اسبق الازهر در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۷۸ ق در خصوص جواز تعدد و عمل به مذهب جعفری، از دریچه فقه تطبیقی نگریست.

ب) بازاندیشی در منابع کلامی

صرف‌نظر از فقه و اجتهاد، علم کلام هم در تشدید اختلاف و ایجاد شکاف و هم در ترمیم روابط و تقریب مذاهب نقش مهمی دارد. این اهمیت در برقراری روابط میان مسلمانان، چه مثبت و چه منفی، قابل تردید نیست. نخستین اختلافات به گونه‌ای به مباحث کلامی مربوط است هرچند که اختلاف میان پیشوایان مسلمانان احتمالاً به جنبه‌های علمی و درس و بحث محدود می‌باشد، ولی هنگامی که این بحث به سطح پایین‌تر و عوام مردم برسد، گاهی به فحاشی، دشمنی، کشمکش و یا

درگیری و نزاع میان پیروان مذاهبی که خود را به اسلام منسوب می‌دانند، می‌انجامد. منابع سنتی علم کلام نمی‌تواند یک تصویر حقیقی از وضعیت علمای مکاتب کلامی گذشته ارائه دهد. برخی از اشخاص از زمان و مکان فراتر نمی‌روند و این مسئله باعث ایجاد تصویر نادرستی از وجود چند دستگی میان مذاهب و فرقه‌های منشعب از آن گردیده و این تصویر با قرائت یکنواخت کلامی نزد بسیاری از مسلمانان باقی مانده است، بی‌آن‌که نقد حقیقی و یا فرقه‌ای نسبت به آن انجام گیرد. (تسخیری، پیشین، ص ۲۸).

بنابراین در حوزه‌ها و مراکز علمی به انجام تحقیقات و مطالعات گسترده‌تر و نیز دائره‌المعارفی جهت انجام مقایسه میان آرای کلامی نیاز داریم، به گونه‌ای که متصدیان خود را از تمایل یا تعصب دور نگاه‌دارند، زیرا باید این واقعیت را بپذیریم که در کلام نیز ثابتات و متغیراتی وجود دارد که در این مجال نیز می‌توان با احترام به اعتقادات ثابت کلامی مذاهب، بر روی متغیرها که بخش قابل توجهی از اختلافات مربوط به آنهاست، گفت‌وگو نمود و به صورت عالمانه چانه‌زنی کرد. تصویری را که مراجع سنتی از ملل و نحل ارائه می‌دهند نباید پایان کلام و فصل‌الخطاب تلقی کرد و به جریان‌های افراطی نباید اجازه داد که نمایندگی مذاهب را مصادره نمایند (حب‌الله، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۵۵-۲۶۷).

البته در مسائل کلامی ثابت و ضروری که در لسان متکلمان به اصول دین شهرت یافته و نص آیات قرآن و روایات متواتر بر اعتقاد به آنها استوار می‌باشد، جایی برای اختلاف نظر نیست. در آیات مبارک قرآن خروج از دین وقتی است که شخص آن چه را از جانب خدای متعال نازل شده است قبول نداشته باشد؛ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده/۴۴) اما در مسایل غیرضروری و نظری مجال برای اختلاف نظر هست و نمی‌توان کسی را به قبول یک تفسیر خاص الزام کرد. در این‌جا داور نهایی ابزارهایی است که در فهم این موارد به کار می‌آید و میزان درستی و نادرستی آن، مطابقت یا عدم مطابقت آن با معیارهای فهم درست و روشمند بودن است. (افضلی، پیشین، ص ۱۷۴).

فقه و کلام از منابع و مواد آموزشی اصلی حوزه‌های علمیه است. اصلاحات و بازاندیشی در این رشته‌های مهم منظومه معارفی مذاهب اسلامی، می‌تواند سهم بسزایی در باب تقریب میان مذاهب اسلامی به عهده گیرد. متأسفانه درصد بالایی از مسلمانان (چه شیعه و چه اهل سنت) از مسائل فقهی - کلامی خود و دیگران اطلاعات مستدل چندانی ندارند و حتی نوآموزانی که وارد مدارس دینی می‌شوند، تا پایان تحصیلاتشان نسبت به آموزه‌های فقهی - کلامی طریقت دیگر بی‌اطلاع می‌مانند و این فرصت مناسبی را در اختیار گروه‌های سلفی و تکفیری و افراطی فراهم می‌کند که نسبت‌های ناروایی را در این دو رشته به مذاهب دیگر داده و از بی‌خبری و جهالت توده‌ها نسبت به

حقایق مبانی و منابع فقهی - کلامی مذاهب دیگر در کینه‌توزی‌های مذهبی استفاده کنند. از این رو اگر در مدارس دینی در روند اجتهاد فقهی بازنندیشی صورت گیرد و برای این کار رشته فقه تطبیقی اهمیت پیدا کند و در غیرضروریات و غیرثباتات کلام هر فرقه مذهبی، مجال مباحثات فراهم شود، خواهیم دید که فصل جدیدی در مناسبات مذاهب اسلامی در این کشور گشوده شده و نتایج شیرین آن پس از چندی خود را نشان خواهد داد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که گذشت، می‌توان ادعا کرد که بر اساس چارچوب نظری وحدت در عین کثرت، حوزه‌های علمیه در تقریب میان مذاهب اسلام نقش محوری دارند. حوزه‌ها به دلیل مرکزیت خردورزی دینی و پایگاه اجتماعی‌شان قابلیت‌های بسیاری در زمینه‌های مختلف و از جمله در ایجاد هم‌دلی، همراهی و هماهنگی میان پیروان مذاهب اسلامی دارند. البته تجویزات ارائه شده در این نوشتار در خصوص پروسه تقریب به معنای دست برداشتن از اصول و نمادهای یک مذهب نیست، بلکه به این معنا است که علما و حوزه‌ها به عنوان نمایندگان مذاهب، باید با تأکید و تکیه بر اصول مشترک اسلامی در خصوص مسائل اختلافی، تا آن‌جا که ممکن است تعاملات مصلحت‌جویانه و گفت‌وگوهای عالمانه انجام دهند.

نظریه وحدت در عین کثرت، در مورد حوزه‌های علمیه ارشادات طرح شده را ضروری‌تر می‌داند؛ در حقیقت، جهان اسلام در شرایط کنونی بر لبه تیغ حرکت می‌کند و اگر جریان‌های افراطی و تکفیری بیش از این بتوانند در لایه‌های اجتماعی نفوذ کنند، مصایب و فجایع بسیاری پدید خواهد آمد. بنابراین تنها چاره ممکن آن است که حوزه‌های علمیه شیعی و مدارس دینی اهل سنت بیش از این به هم نزدیک شوند و با احترام و اعتماد متقابل، بسترهای اختلاف و چنددستگی را از میان بردارند. مقصود از تقریب مذاهب، امتزاج و انحلال یک مذهب در دل مذهبی دیگر نیست، بلکه هدف بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های اطراف قضیه برای ترسیم آینده بهتر است؛ آینده‌ای که در آن می‌توان در عین کثرت به وحدت دست یافت.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲- ابوزهره، شیخ محمد، الامام الصادق عصره و حیاته و آرائه و فقهه، دارالفکر الغربی، ۱۹۹۳م.
- ۳- احسانی، احمد حسین، مقاله «فقه مقارن و تطبیقی»، نشریه اخوت، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۷ش.

- ۴- اسماعیل پور، علی، پژوهشی در نظام روحانیت شیعه، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۵- امام خمینی رحمته‌الله، کتاب الطهاره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۶- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، تحقیق: محیی‌الدین عبدالحمید، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.
- ۷- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، هم‌بستگی مذاهب اسلامی، (مقالات دارالتقریب)، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ش.

۸- جمعی از نویسندگان، دعوة التقرب، تاریخ و وثایق، المجلس الاعلی لشؤون الاسلامی، قاهره، ۱۹۹۱م.

۹- جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۱۰- جناتی، محمد ابراهیم، هم‌بستگی ادیان و مذاهب اسلامی، انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

۱۱- حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ق.

۱۲- حسینی، محمد رسول، وحدت اسلامی مبانی، عرصه‌ها، موانع و راه‌کارها، جامعه المصطفی العالمیه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

۱۳- حکیم، سیدمحمد باقر، «الحوزة العلمیه نشوؤها، مراحل تطورها و...»، نشر نیکان، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۱۴- خسروشاهی، سید هادی، گفت‌وگویی با علمای الازهر، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

۱۵- رضوی، مرتضی، آراء علماء مصر المعاصرین حول الشیعة الامامیة، دارالهادی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.

۱۶- روزنامه قدس، ۱۳۸۳/۲/۵.

۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.

۱۸- علویه باشا، محمد علی، المسلمون امة واحدة، الوحدة الاسلامیة ما لها و ما علیها...، بیروت، ۱۹۹۶م.

۱۹- غریق، نور احمد، بحثی درباره تقریب مذاهب اسلامی، نشریه اخوت، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۷۸.

۲۰- کاشف‌الغطاء، محمد حسین، این است آیین ما، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۰ش.

۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، بی تا.

۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، فواید فقه مقارن، نشریه طلوع، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۲.

۲۳- نوری، محمد جعفر، دور الحوزة العلمية فی وحدة الاسلامیة، مرکز العراق للدراسات، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۲۴- نیشابوری، حاکم، مستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۰ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جبهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر حمله‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌ظنیش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

وحدت‌گرای استعمارستیز

دکتر عزالدین رضانژاد^۱

چکیده

عالمان راستین، سنگربانان عرصه علم و عمل‌اند. موقعیت علمی و مقام معنوی برخی از آنان به قدری زیاد است که در زمینه‌های گوناگون پیش‌قراول و الگو برای همگان می‌باشند. یکی از بزرگانی که با وحدت‌گرایی به مبارزه بی‌امان با استعمارگران قرن بیستم پرداخت و با حکم جهادش، سبب بسیج عمومی مسلمانان شد تا در برابر ظالمان و دشمنان اسلام و مسلمین قدم علم کنند، آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروة‌الوثقی) می‌باشد. آنچه در این مقاله آمده، شمه‌ای از زندگی آن مرد بزرگ می‌باشد که از بخش‌های زیر تشکیل شده است: ولادت و خانواده سید، تحصیلات مقدماتی، کرسی تدریس و مقام علمی، آثار و تألیفات، سید و مسائل سیاسی - اجتماعی عصرش، سید و مشروطه وارداتی، فراست و کیاست در مقابله با دسیسه‌های استعمار، اعلام جهاد علیه انگلیس و سایر استعمارگران، وحدت‌گرایی در دفاع از ایران و دولت عثمانی، و اقدامات وحدت‌گرایانه سید از طریق نامه‌ها، تلگراف‌ها و غیره.

واژگان کلیدی: سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، سید، صاحب عروه، استعمارستیز، وحدت‌گرا، حکم جهاد، استعمارگران.

ولادت

در اواخر دههٔ چهل قرن سیزدهم هجری روستای «کسنویه»، یکی از روستاهای اطراف دارالمؤمنین یزد، ولادت فرزندی پسر در خانواده‌ای کشاورز از سادات طباطبایی را شاهد بود که پس از نیم قرن، آوازهٔ او نه تنها کشورش، بلکه بخش‌های مهمی از خاورمیانه را فراگرفت. وی که طبق

۱- عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ العالمية.

قول مشهور در سال ۱۲۴۸ هجری قمری^۱ ولادت یافت محمد کاظم نامیده شده و در دامن پاک پدر و مادر متدینی رشد یافت.

والدین او به تربیت جسمی و روحی وی پرداختند و شاید از چهره معصومانه فرزندشان، آینده‌ای درخشان را در آینه تقدیر می‌دیدند که تصمیم گرفتند وی را رهسپار مکتب‌خانه کنند تا الفبای آگاهی و معرفت را از زبان معلمان دلسوز و باتقوا فراگیرد.

تحصیلات مقدماتی

سید محمدکاظم را برای فراگیری علوم مقدماتی، قرآن و خواندن و نوشتن، به مدارس سنتی آن زمان یزد فرستادند. حوزه علمیه «دومنا» یزد پذیرای نوجوانانی بود که با عشق و علاقه وافر به تحصیل علوم دینی می‌پرداختند. سید محمدکاظم با ورود به این حوزه، از محضر استادانی همانند استاد ملا محمد ابراهیم اردکانی و شیخ زین‌العابدین عقدایی و ... بهره برد و دروس ادبیات و مختصری از احکام و اخلاق را فرا گرفت. سپس در درس فقه و اصول آخوند ملا هادی یزدی - که از عالمان بزرگ آن دیار به شمار می‌رفت - شرکت کرده دوره سطح را به پایان برد. علاقه زیاد وی به علم آموزی، او را بر آن داشت تا از دیارش هجرت کند و راهی مشهد مقدس شود. در آن‌جا، علم هیئت و ریاضیات را آموخت و پس از آن، عازم حوزه پررونق آن روز اصفهان گردید و از محضر استادان بزرگی همانند: آیت‌الله سید محمدباقر خوانساری صاحب کتاب معروف «روضات الجنات» و برادرش آیت‌الله حاج میرزا هاشم خوانساری، و آیت‌الله ملا محمدجعفر آاده‌ای و به ویژه شیخ محمدباقر نجفی^۲ بهره‌های فراوان برد.

تحصیلات تکمیلی

شعله علم‌آموزی در محمدکاظم نه تنها پس از سن سی سالگی وی خاموش نشد، بلکه برافروخته‌تر شده، وی را وادار کرد که در سال ۱۲۸۱ق بار سفر به سوی نجف اشرف ببندد. سال ورود وی به حوزه نجف، با وفات شیخ اعظم مرتضی انصاری و انتقال مرجعیت به میرزای شیرازی مصادف شد. در حوزه نجف، از محضر استادان بزرگ آن روز بهره برد. آیات عظام: شیخ راضی نجفی، شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء، شیخ مهدی جعفری و میرزای شیرازی (پرچمدار نهضت تحریم تنباکو) از جمله استادان وی در دروس مختلف فقهی و اصولی بوده‌اند.

۱- تاریخ ولادت وی، ۱۲۴۷ و نیز ۱۲۵۶ نیز ذکر شده است؛ ر.ک: ابوالحسنی، ۱۳۷۴ ش.
۲- وی پدر بزرگوار آقا نجفی و حاج آقا نورالله اصفهانی و صاحب کتاب هدایه‌المسترشدین می‌باشد.

کرسی تدریس و مقام علمی

سید محمدکاظم تدریس علوم اسلامی را از زمان جوانی آغاز کرد. در حوزه «دومنا» یزد، سپس حوزه اصفهان، علاوه بر تحصیل، به تدریس هم می‌پرداخت. در حوزه نجف، تدریس فقه و اصول سید، جایگاه خاصی داشت. پس از هجرت استادش میرزای شیرازی از نجف به سامرا، تدریس دروس عالی فقه و اصول از سوی سید، فضلا و عالمان زیادی را به حوزه درس او کشانید. ژرف‌نگری و دقت نظر و سلامت بیان سید به گونه‌ای بود که بیش از دویست نفر از فضلاء نجف اشرف پای درس وی می‌نشستند و پس از چندی، خود صاحب کرسی تدریس و مقام علمی می‌شدند. از میان شاگردان برجسته سید می‌توان از بزرگانی همانند حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم)، حاج آقا حسین قمی، حاج آقا حسین بروجردی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، شهید سید محمدتقی خوانساری، حاج آقا رضا مسجدشاهی اصفهانی، سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، سید محمد فیروزآبادی، شیخ زین‌العابدین عابدی زنجانی، شیخ فضل‌الله شیخ‌الاسلام زنجانی، شیخ محمد تنکابنی (مؤلف قصص العلماء)، شیخ محمدتقی بافقی، سید یونس اردبیلی، شیخ جعفر نقدی، آقا میرزا محمود امام جمعه زنجانی، میرزا مهدی آشتیانی، شیخ عبدالنبی عراقی و بسیاری دیگر ... یاد کرد.

در مورد مقام علمی و معنوی سید، بسیار سخن گفته شده است. برخی بر این اندیشه‌اند که در جلالت قدر و مقام علمی سید، همین بس که مراجع بزرگ تقلید شیعه در دوران اخیر، آغاز مرجعیت خویش را به نوعی با نشر حواشی خویش بر کتاب گران‌سنگ «عروة‌الوثقی» او اعلام می‌کنند و برخی از دروس خارج فقهی معاصر بر محور متن کتاب مذکور، ارائه می‌گردند. در این‌جا به نقل اظهارنظر برخی از بزرگان در مقام علمی و معنوی سید می‌پردازیم:

الف) صاحب کتاب «ریحانه‌الأدب» در وصف سید آورده است:

«از فحول و متبحرین علمای امامیه قرن چهاردهم هجرت عالمی است متقی، عامل، محقق، مدقق، جامع تمامی علوم دینیه فروعیه و اصولیه، سید علمای وقت، حامل لوای شریعت، از مفاخر شیعه و ربیب مذهبی فرقه محقه، بالخصوص در فقه جعفری به نهایت متبحر، دارای فکری عمیق و نظری دقیق، مرجع تقلید اغلب شیعه، علامه وقت و سرآمد فقهی‌های عصر، حوزه درس او در نجف اشرف انفع حوزه‌های علمیه و مرجع استفاده اکابر و فحول اساتید بود...» (مدرس، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۹۱).

ب) یکی از شاگردان برجسته آخوند خراسانی (صاحب کفایه) به نام شیخ محمد حرزالدین در وصف سید یزدی می‌گوید:

«صاحب عروه، خصوصاً در ایام اخیر عمر خویش، به ریاست و زعامتی بسیار وسیع و گسترده رسید، بلکه فقیه اعظم و زعیم مطلق شد که هیچ کس را یارای رقابت با او نبود. وی دریایی مواج و

متلاطم از علم و تحقیق و متانت بود. همه مسایل فقهی و اخبار اهل بیت را در گنجینه ذهن و دل خویش حاضر داشت» (حرزالدین، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۲۶).

ج) محدث قمی (شیخ عباس صاحب مفاتیح الجنان) سید را چنین ستوده است:

وی «سید عالمان امت، شیخ طائفه، پرچمدار تشیع و قطب آسیای شریعت ... فقیه عصر و مایه برکت روزگار ما» است. (محدث قمی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۵۹۶-۵۹۷).

لازم به یادآوری است هر نویسنده‌ای که در تاریخ معاصر قلم زده، از جلالت و بزرگواری سید سخن گفته است. گرچه مخالفان سیاسی - اجتماعی سید پا را از گلیم انصاف درازتر کرده، به قدح او پرداخته‌اند، اما چیزی از عظمت سید نکاسته‌اند بلکه ناخواسته بزرگی روح و اخلاق و منش حسنه وی را جلوه داده‌اند، چون برخورد صمیمی و اظهار نظر عمیق و پای‌بندی به موازین شرعی، او را در کشاکش منازعات سیاسی - اجتماعی به خطا نکشانند و وی هم‌چنان با حکمت و موعظه حسنه به اصلاح امور می‌پرداخت.

آثار و تألیفات سید محمد کاظم طباطبایی

آثار مکتوب آیت‌الله طباطبایی یزدی زیاد و گران‌بهاست. ارزشمندترین و ماندگارترین کتابش، «عروة الوثقی» است. کتاب عروه یک دوره فقه شیعه است که به واسطه عمق و ژرف‌نگری نویسنده آن، از آن زمان تا به حال مورد توجه فضلا و مجتهدان بوده است به گونه‌ای که سید به خاطر همین کتاب به «صاحب عروه» شهرت یافت. از سوی دیگر، تقریباً همه استادانی که در دروس عالی فقه (خارج فقه) نظریه‌پردازی می‌کنند بر عروه‌الوثقی حاشیه می‌نویسند و نیز تا به حال چندین شرح و حاشیه بر این کتاب نوشته شده و برخی مراجع تقلید، محور درس خارج فقه را متن عروه قرار داده و می‌دهند. علاوه بر کتاب عروه که دارای ۳۲۶۰ مسئله فرعی است، سایر آثار مکتوب سید عبارت است از:

۱- تعلیقه بر متاجر شیخ انصاری، چاپ تهران؛

۲- رساله فی حکم الظن المتعلق باعداد الصلاة و افعالها و کیفیة صلاة الاحتیاط (حجیة الظن فی عدد الرکعات)؛

۳- رساله فی منجزات المریض؛

۴- غایة القصوی، ترجمه فارسی «عروة الوثقی» به قلم شیخ عباس قمی، چاپ بغداد؛

۵- رساله فی التعادل و التراجیح، چاپ تهران؛

۶- الصحیفة الکاظمیة، چاپ بغداد؛

۷- مجموعه بستان نیاز و گلستان راز، چاپ بغداد؛

۸- حاشیه نجات العباد فی یوم المعاد، شیخ محمدحسن صاحب جواهر؛

۹- حاشیه جامع العباسی، شیخ بهایی؛

۱۰- حاشیه مجمع المسائل محمد حسن میرزای شیرازی؛

۱۱- حاشیه ذخیره العباد لیوم المعاد، فاضل شریانی؛

۱۲- حاشیه فراید الاصول، شیخ مرتضی انصاری؛

۱۳- الرسالة فی جواز اجتماع الامر و النهی، چاپ تهران؛

۱۴- حاشیه مکاسب شیخ انصاری؛

۱۵- السؤال و الجواب، چاپ نجف.

سید و مسائل سیاسی - اجتماعی عصرش

دوران مرجعیت و زعامت دینی سید کاظم طباطبایی، دوران سختی بوده است. حوادث و رویدادهای مهم در کشورهای منطقه، به ویژه ایران و عراق، عرصه‌های مختلفی را برای موضع‌گیری سید، گشوده بود. تدبیر وی و اتخاذ مواضع خردمندانه توسط او، با گذشت زمان، بیشتر آشکار شد. برخی از نکات ویژه در این موضوع را به اجمال مرور می‌کنیم:

الف) سید و مشروطه وارداتی؛ آقای ابوالحسنی منذر از نویسندگان معاصر (که تحلیل‌گری شایسته و مورخی ارزشمند در تاریخ مشروطه است) نسبت به موضع سید در جریان مشروطه نکات خوبی را بیان کرده است (ر.ک: فصل‌نامه زمانه، شماره ۱۵) که بخشی از آن چنین است:

«در صدر مشروطه، سید از امضای بی‌قید و شرط مصوبات مجلس شورای ملی ایران که از ماهیت اعضا و حاصل کار آنان در آینده، بی‌اطلاع و نگران بود سرباز زد و حمایت از آن نهاد قانون‌گذاری را منوط به انطباق کامل مصوبات آن با موازین شرع انور شمرد. زمانی هم که موج فتنه و آشوب بالا گرفت و جمعی از عناصر مشکوک هم‌چون تقی‌زاده در نقاب هواداری از آزادی و ضدیت با استبداد به «مبارزه با دین و روحانیت» پرداختند به مقابله برخاست و در این راه سختی‌ها و رنج‌ها کشید.

وجه نظر ایشان نسبت به مشروطه، هم‌سو با آرا و نظریات شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری بود و آن‌گاه که شیخ شهید، با هم‌فکران خویش به حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهر ری پناهنده شد،

سید مجدانه به حمایت از او پرداخت. نامه‌ای که شهید نوری در محرم ۱۳۲۷ شش ماه پیش از اعدام خویش به مرحوم سید نگاشته، گواه پایمردی و خلوص آن دو بزرگوار در دفاع بی‌امان از ساحت اسلام و تشیع است». (ر.ک: ابوالحسنی، ۱۳۶۸ش، ص ۶۶-۶۷).

بر پایه نامه‌هایی که سید کاظم طباطبایی در مشروطه به افراد مختلف نوشته است، به روشنی می‌توان دریافت که وی، «دفع کفریات و حفظ عقیده و اجرای قوانین محکمه قرآنیه و شریعت ابدیه محمدیه» همراه «با ملاحظه جهات موجبات صلاح و صیانت دین و دنیای مسلمین» را «اهم فرایض ربانیین علما» می‌دانست. زمانی نیز که در بحبوحه مشروطه، از سوی گروه‌های ترور، تهدید گردید، به صراحت فرمود:

«این امر، راجع به دین اسلام است و حفظ نفوس و اعراض مسلمین باید بشود و حفظ شوکت مذهب جعفری (صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهیرین و المعصومین) و دماء باید بشود و این معنا، جز به مطابقت با شریعت مطهره نخواهد شد و از کشتن هم باک ندارم، چیزی از عمر من باقی نمانده که از آن خائف باشم و از دین خود دست بردارم...». (ر.ک: ترکمان، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۳۰۸).

ب) فراست و کیاست در مقابله با دسیسه‌های استعمار؛ وقتی نفوذ معنوی و شخصیت علمی سید محمدکاظم طباطبایی از مرز عراق گذشت و به ایران و قفقاز و برخی مناطق دیگر رسید، استعمارگران با ابزار و وسایل مختلف به توطئه پرداختند تا ضربه‌ای به شخصیت و مناعت نفس وی وارد سازند، اما سید، هوشیار از آن بود که در برابر این توطئه‌ها، خم به ابرو آورد. به تعبیر آقای ابوالحسنی (منذر): «سید صاحب عروه، نسبت به دسیسه‌های استعمار و شیوه‌های مرموز نفوذ و رخنه آنان در جامعه اسلامی که گاه چهره‌های دلسوزانه و حق به جانب نیز به خود می‌گیرد سخت حساس بود و مدارای وی با حکومت‌های ایران و عثمانی، به همین امر بازمی‌گشت و جهتی ضد استعماری داشت. ضدیت ایشان با مشروطه نیز بدین علت بود که دست دشمن را در آستین آن حرکت هویدا می‌دید و در حقیقت، آن دقت نظر ویژه سید در عرصه سیاست خارجی به غایت عمق و اوج خویش می‌رسد و از همین رو بود که آن مجتهد شیعی، از قبول پول «موقوفه اود» هند که انگلیسی‌ها در پی سلطه بر هند، بر آن چنگ انداخته و پخش آن میان طلاب، خالی از اغراض سیاسی نبود سرباز زد و با این عمل، پا جای پای شیخ انصاری نهاد که پیش از آن تاریخ، از پذیرش آن پول سرباز زده بود».

«اود» از مناطق شیعه‌نشین در شمال مرکزی هند است که از دیرباز، برخی از متمکنین آن مبلغ قابل توجهی را وقف حوزه‌های علمی شیعه در عراق می‌کردند تا با نظارت مجتهدین به مصرف

طلاب و روحانیون برسد. انگلیسی‌ها که به مرور بر سرزمین هند و از آن جمله «اود» (ایالت اوتارپرادش فعلی) مسلط شدند، هم‌چون دیگر امور بر روی موقوفه مزبور دست گذاشته و پخش آن در عراق را بر عهده کنسولگری انگلیس در بغداد نهادند. در کتاب‌های مختلف آن عصر، از این پول، با عناوین «وجه هند» یا «پول هند» یاد شده و نام برخی از علما که آن پول را در میان طلاب و مستحقین پخش کرده و کم و بیش خود نیز در فقر و تنگ‌دستی می‌زیستند در بعضی کتاب‌های تراجم مانند «قصص العلماء»، «کرام البرره» و «معارف الرجال» آمده است.

عوامل کهنه‌کار استعمار، زیر نقاب تحویل این پول به علما و پخش آن در میان طلاب و مستحقین شهرهای مقدس عراق، مودیانه به دنبال پیشبرد اغراض سیاسی خویش بودند و در این جاست که مراجع بیدار و تیزبین شیعه هم‌چون شیخ انصاری و صاحب عروه از همین مقدار دخالت دست‌های مشکوک در امور حوزه‌ها نیز نگران بوده و سخت از آن پرهیز می‌کردند. یکی از نویسندگان در مورد دست پنهان سیاست انگلیس، می‌نویسد:

«مرحوم حاجی محمد صالح کپه (بر وزن قبه) و کیل و پیشکار مرحوم شیخ‌الطائفه حاج شیخ مرتضی انصاری که خود نیز از نیکان و اخیار بود، برای پدرم حکایت کرده بود که: روزی قنسل انگلیس در بغداد به منزل شیخ انصاری در کاظمین آمد، سلام ملکه و ویکتوریا را رسانیده و خواهش کرد که از او وجوه اوقاف هند را قبول بفرمایند. عادت شیخ بر این بود، هر وقت که می‌خواست تقاضایی را نپذیرد، به درون آستین راست خویش نگاه می‌کرد و جواب می‌داد. همین که شیخ به درون آستین نگاه کرد ما متوجه شدیم. پس از لحظه‌ای سر برآورد و فرمود: (تکلیفم چیست).» (ساسانی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۰۴-۱۰۵).

ج) اعلام جهاد علیه انگلیس و سایر استعمارگران؛ حضور مستمر عالمان دینی در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی نکته بسیار مثبتی است که در طول تاریخ روحانیت شیعه، شاهد آن هستیم. فرهنگ «جهاد» علیه دشمنان اسلام و مسلمین هم‌چون خون تازه‌ای است که در رگ حیات اسلام ریخته می‌شود و موجب رشد و شکوه مسلمین می‌گردد تا هیچ‌گاه در برابر هجوم دشمنان و قدرت‌مندان، خوار و ذلیل نگردند و سلطه کفار را نپذیرند. از همین روست که به هنگام آغاز جنگ جهانی اول (سال ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۴ م) و حمله متفقین به دولت عثمانی و متعاقب آن تصرف بخش‌هایی از جنوب عراق (بندر فاو و بصره) توسط نیروهای انگلیسی در ششم نوامبر همان سال (یعنی چهار ماه پس از شروع جنگ) و نیز اشغال بغداد و موصل و شمال عراق و ... عالمان دین در حوزه نجف واکنش شدید نشان دادند و مرجعیت شیعه از تأیید و پیروی مردمی شیعیان برخوردار شد.

علمای حوزه‌های علمیه عراق، از جمله سید اسماعیل صدر، سید حسن صدر، ابراهیم سلماسی کاظمی، شیخ هاشم کعبی، شیخ عبدالله مازندرانی، محمد جواد بلاغی، هبة‌الدین شهرستانی، شیخ علی رفیض و سید عبدالله بلادی علیه تجاوز قوای انگلیسی فتوای جهاد صادر کردند. در میان علما و مجتهدان حوزه نجف، فتوای آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی علیه استعمار انگلیس از فتوای سایر علما کارسازتر و مؤثرتر بود. وی از حمله انگلیسی‌ها به عراق با عبارت «هجوم کفر به سرزمین اسلام نام برد و دفاع در مقابل آنها را واجب دانسته و در فتوای جهاد علیه آنان فرمود:

«بر هر کس لازم است که در عقب راندن قوای دشمن و سعی در حفظ حدود و ثغور اسلام، با همه امکاناتی که دارد غفلت نوزد، اگر اهل نباشد و یا عذری داشته باشد وظیفه دارد که عشایر را نصیحت و موعظه و تشویق به جهاد کند، زیرا حفظ اسلام بر هر فردی به هر صورت که امکان دارد، واجب است.

النصر من الله تعالی ان شاء الله تعالی

محمد کاظم طباطبایی یزدی».

بزرگان شیعه ضمن صدور فتوای جهاد، در جبهه‌ها حضور یافته و به سازمان‌دهی نیروها پرداختند. شیخ علی کاشف‌الغطا، سید علی حلی و دیگر مجتهدان در برانگیختن عشایر عراق برای جهاد، نقش سازه‌ای داشتند. (ر.ک: کشوری، ۱۳۸۹ش، مقدمه).

مرحوم سید یزدی در مقابله با لشکرکشی متفقین (روس، انگلیس، فرانسه و ...) به متصرفات دولت عثمانی، از جمله عراق و سوریه، از هیچ کوششی دریغ نکرد؛ وی در صحن حرم علی علیه السلام در نجف به منبر رفت و خطبه‌ای آتشین بر ضد استعمار ایراد کرد و مسلمین را به ستیز با اشغال‌گران فراخواند. پس از آن نیز همه جا، با ارسال نامه‌ها و تلگراف‌ها و صدور احکام جهاد و صرف وجوهات، مجاهدان را یاری داد و افزون بر این، فرزند بزرگ و فاضل خویش سید محمد را که بسیاری از مردم، به مرجعیت او پس از پدر، چشم دوخته بودند به نمایندگی خویش به جبهه رزم فرستاد که شرح جانفشانی‌ها و حماسه‌آفرینی‌های آن فقیه وارسته، خود تفصیلی جداگانه دارد و داستان آن، جز با مرگ مشکوک فرزند و نماز پدر بر جنازه وی در صحن حرم علی علیه السلام پایان نمی‌گیرد.

معروف است که انگلیسی‌ها، در بحبوحه جنگ با مسلمین در عراق، یکی از مقامات عالی‌رتبه خویش را نزد سید محمد فرستادند و با تهدید و تطمیع، به او پیشنهاد دادند که چنان‌چه شخص او از معرکه کناره‌گیر، مناصب حساس حکومت عراق را پس از اشغال آن توسط انگلیسی‌ها برای همیشه در اختیار او و اولادش قرار خواهند داد.

سید محمد پیشنهاد مزبور را که انگلیسی‌ها در ازای آن بهایی گزاف می‌پرداختند قاطعانه رد کرد و پس از آن، شبانه به نجف آمد و پدر خویش را از ماجرا باخبر ساخت، ولی مرحوم صاحب عروه، پس از شنیدن خبر، با حالتی طبیعی که گویی هیچ اتفاقی رخ نداده است، به وی فرمود:

«کاری بجا کردی و جز این شایسته نبود، اما آمدنت به نجف و آوردن این خبر برای من، لزومی نداشت... سریعاً به جبهه برگرد و به ادامه کار جهاد بپرداز». (ابوالحسنی، پیشین).

(د) وحدت‌گرایی در دفاع از ایران و دولت عثمانی؛ سید محمدکاظم طباطبایی اندیشه ملی‌گرایانه نداشت تا دفاع در مقابل متجاوزان را در سرزمین عراق (محل سکونتش) محدود کند. او به مصلحت جامعه اسلامی، اعم از شیعه و سنی، می‌اندیشید. به تعبیر آقای ابوالحسنی «بازتاب فتوای جهاد مرحوم سید و عرضه مبارزات فرزند وی در جنگ با انگلیسی‌ها، محدود به کشور عراق و به اصطلاح سرزمین بین‌النهرین نبود؛ بلکه جنوب غربی ایران، یعنی حدود استان خوزستان فعلی را نیز در بر می‌گرفت».

با پیوستن دولت عثمانی به دول محور (آلمان و ...) و اعلام جنگ آن دولت با متفقین، انگلیسی‌ها به‌طور هم‌زمان به اشغال مناطقی از جنوب عراق و ایران دست زدند و در نتیجه، زمانی که مرحوم سید بر ضد اشغال‌گران انگلیسی حکم جهاد داد، آیت‌الله سید محمد یزدی فرزند مرحوم سید حکم جهاد ایشان را به میان عشایر غیور شیعه خوزستان برد و آنان را بر ضد انگلیسی‌ها که برای محافظت از تأسیسات مهم نفتی خویش در جنوب ایران آن استان را اشغال کرده بودند، برانگیخت. مرحوم سید، هم‌چنین در اول محرم ۱۳۳۳ق نامه‌ای به شیخ خزعلی والی وقت خوزستان فرستاد و از وی خواست مجاهدین اسلام را بر ضد انگلیس یاری دهد. در پی این فتوای تاریخی، عشایر خوزستان در اسفند سال ۱۲۹۳ش در نزدیک اهواز در منطقه‌ای موسوم به غدیر دعی و تپه‌های المنیور با قشون تحت امر انگلیس درگیر شدند و تلفات زیادی به آنها وارد ساختند، به‌گونه‌ای که نیروهای انگلیسی ناگزیر به عقب‌نشینی شدند، ولی بعدها با رفتن نیروهای عثمانی از منطقه و تنها ماندن عشایر خوزستان و خیانت ستون پنجم، نیروهای انگلیسی به سوی سوسنگرد پیشروی کردند و آن شهر را زیر آتش سنگین توپخانه خویش، وحشیانه به خاک و خون کشیدند.

مرحوم سید، در عرصه ستیز با استعمار، تنها با انگلیسی‌ها روبه‌رو نبود، بلکه زمانی هم که روس‌ها در اواخر سلطنت محمدعلی شاه و اوج کشاکش مشروطه و استبداد، به بهانه حفظ امنیت اتباع خویش در ایران، به برخی از مناطق شمالی ایران (آذربایجان، گیلان و مازندران) نیرو فرستادند، وی از جمله کسانی بود که به شدت به اعتراض برخاست. در تلگراف سرچرا دلوتر به سرداروارد گری وزیر خارجه وقت انگلیس که در همان روزها ارسال شده، چنین می‌خوانیم:

«در موضوع: ایران.»

تلگرام زیر را از نماینده سیاسی و سرکنسول دولت اعلی حضرت پادشاهی [=انگلیس] در بغداد دریافت داشتیم؛ معتقدم تا تخلیه ایران از سپاهیان روس که مورد تنفر عالمان بوده و می‌گویند شوم‌تر از تغل [محمدعلی شاه] در اعلام مشروطه است، نمی‌توان انتظار چندان کمکی از علمای نجف و کربلا داشته باشیم به طوری که شنیده‌ام، سید کاظم یزدی که تاکنون در سیاست دخالتی نداشت و اینک هم قطار روسی‌ام به من اطلاع می‌دهد که نفوذ قابل ملاحظه‌ای در قفقاز دارد، تلگرامی به عنوان شاه مخابره کرده و اشغال خاک ایران را توسط سپاهیان بیگانه تقبیح کرده است. درباره این تلگرام، من چیزی به کنسول روس نگفتم». (معاصر، ص ۱۱۴۹).

در جریان اخطار ۱۹۱۱ روس‌ها به دولت ایران نیز که به اشغال بخش‌هایی از کشورمان توسط روس‌ها و اعدام مرحوم ثقه‌الاسلام تبریزی در روز عاشورا انجامید، سید در فتوایی چنین نگاشت:

«امروز اروپایی‌ها به حمله نظامی به کشورهای اسلامی سرگرم هستند. ایتالیا، طرابلس [لیبی] را و روس و انگلیس به ترتیب شمال و جنوب ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند و اسلام رو به نابودی می‌رود؛ بنابراین، بر همه مسلمانان، چه عرب و چه عجم واجب است که آماده دفاع از سرزمین‌های اسلامی باشند. مسلمانان باید در راه بیرون راندن سربازان ایتالیایی از طرابلس و نیروهای نظامی روس و انگلیس، جان و دارایی خود را فدا کنند.

اکنون بزرگ‌ترین وظیفه مسلمانان این است که ایران و عثمانی را از شر این کفار صلیبی اشغال‌گر برهانند». (حائری، ۱۳۶۰ش، ص ۱۶۱؛ ابوالحسنی، پیشین).

چنان که ملاحظه می‌شود سید یزدی با رویکرد وحدت مسلمانان بدون توجه به ویژگی‌های مذهبی، قومی، قبیله‌ای و جغرافیایی، در صدد حفظ کشور و سرزمین مسلمین می‌باشد و برای وی فرقی ندارد که این سرزمین به لحاظ جغرافیایی به شیعه تعلق داشته باشد یا به اهل سنت؛ آن‌چه که مهم است، عزت اسلام و مسلمین است نه تفاوت‌های نژادی و قبیله‌ای. نگاه جامع و عمیق آیت‌الله سید کاظم یزدی به حوادث و اتفاقات زمانش حیات‌بخش و سازنده بوده و هم‌و غم‌او، همه مسلمانان و همه سرزمین‌های اسلامی است.

هـ) اقدامات وحدت‌گرایانه سید از طریق نامه‌ها، تلگراف‌ها و ...

استعمارستیزی با تأکید بر وحدت و الفت، از اقدامات بارز حضرت آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی بود. از آن‌جا که این تلاش باید همواره در تاریخ بماند و برای آیندگان آموزنده باشد،

متن برخی از نامه‌ها و تلگراف‌های سید که به روشنی بر تشویق و ترغیب جامعه اسلامی و حاکمانش به وحدت دلالت می‌کند، آورده می‌شود.

۱/هـ: متن نامه سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در تفاهم مذهبی بین ایران و عثمانی که برای سفیر ایران در عثمانی نوشته است.

«بسم الله الرحمن الرحيم

عرض می‌شود مرجو از عنایات و الطاف حضرت خالق متعال و مراحم و اعطاف قادر بی‌زوال - جل شأنه - آن که همواره خاطر عاطر را قرین عزت و اقبال و سعادت و اجلال بدارد و پیوسته به موجبات سعادت ابدیه مؤید و به تهیه رفاهیت حال عامه تبعه دولت متبوعه مسدد باشید ... وقت را سزوار اظهار دانسته مصادعت می‌نمایم که رجای وثیق از حسن کفایت و تدابیر صایبه جناب مستطاب اجل افخم - دام اقباله العالی - آن که در این بلای عهد جدید اهتمام تام خود را مبذول و مابین دولتین علیتین اسلامیتین رشتۀ الفت و وداد و محبت و اتحاد را متقن و محکم نموده، زیرا که قوام بقای شریعت مقدسه و اعلائی کلمه طیبیه اسلامییه و عزت و آسایش نوع مسلمین متوقف و منوط و مربوط به استحکام تساعد و تعاضد و تحاب و تعاهد این دو دولت است و از نتایج و فواید آن، معموری کافه بلاد اسلامییه و آسایش عباد خواهد بود. خاصه، این یک مشت دعاگویان که در زوایای مقدسه مشاهد مشرفه ساکن، و نوعاً ضعفا و فقرا هستند و در این اوقات مأمورین دولت علیه عثمانیه با نهایت تشدید، جمعی خسته‌دلان بیچاره را مشوش‌الخاطر نموده، اجرای قوانین تبعیت را درباره بشر ... و ... عرب‌ها می‌خواهند، البته اوضاع فعلیه بر آن جناب معلوم و هر کاری را موقعی است. از اقدامات صحیحه مترتب است به زودی در رفع آن اهتمام تام فرموده بندگان خدا را متسریح و از بشارت انجام آن این‌جانب را مسرور و این معنا را ذخیره آخرت خود مقرر دارید. ایام اقبال مستدام باد.

الاحقر محمدکاظم طباطبایی»

(ر.ک: کشوری، پیشین، ص ۵۲۸-۵۲۹).

۲/هـ: حکم جهاد علیه روس، ایتالیا و انگلیس (برای نجات مسلمانان سنی و شیعی از تهاجم استعمارگران)

«بسم الله الرحمن الرحيم

امروز دول اروپا از هر طرف حمله به مملکت اسلامی آورده؛ از یک طرف، ایتالیا به طرابلس غرب هجوم کرده و از طرف دیگر، روس به توسط قشون خود شمال ایران را اشغال، و انگلیس به جنوب ایران قشون وارد کرده و مخاطره اضمحلال اسلام است، لهذا بر عموم مسلمین عرب و عجم

واجب است که خود را مهبیای دفع خطر از مملکت اسلام نموده و از بذل مال و جان در فراهم آوردن اسباب اخراج قشون ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قشون روس و انگلیس از شمال و جنوب ایران - که از اهم فرائض اسلامی است - به هیچ نحو دریغ و مضایقه نمایند تا بعون الله مملکتین اسلامیین عثمانی و ایرانی از تهاجم صلیبان مصون و محروس بمانند.

حرره یوم الاثنین خامس ذی الحجه الحرام ۱۳۲۹

الاحقر محمد کاظم طباطبایی».

اهتمام سید به مصالح دو حکومت ایرانی و عثمانی و فرق نگذاشتن میان ملت ایران و لیبی و وظیفه عمومی دانستن دفع هجوم دشمنان مملکت اسلامی و ... وی را واداشت که در نامه‌های دیگر هم‌چنان این موضوع را بازگو نماید. حکم جهاد سید فقط به اعلامیه مذکور ختم نمی‌شود بلکه نامه‌های بسیار دیگری به افراد قبایل و یا خطاب به عموم نوشته که از اهتمام وی به امر جهاد و دفاع و دعوت به اتحاد و یک‌پارچگی و محبت و مودت حکایت می‌کند. عناوین برخی از آنها چنین است:

- نامه مورخ ۱۳۳۲ قمری خطاب به عموم مسلمین در موضوع وجوب دفاع در مقابل دول غربی؛

- نامه کوتاه دیگر در سال ۱۳۳۲ قمری خطاب به عموم در موضوع وجوب دفاع بر هر کسی که تمکن دارد؛

- نامه به سید علی قزوینی مبنی بر وجوب رفتن به جبهه یا تشویق دیگران به جهاد؛

- نامه به فرزندش سید محمد طباطبایی در موضوع تشویق به رفتن به جبهه و عدم تعلل؛

- نامه به والی بغداد و همه فرماندهان و لشکریان در موضوع معرفی فرزندش سید محمد و تشویق همه به جهاد؛

- نامه به اهالی عفک (در پاسخ به نامه رئیس قبیله شعلان العطیه) در موضوع وجوب جهاد و دفاع از کشور اسلامی؛

- نامه به اهالی شطره و اطراف آن در موضوع وجوب دفاع؛

- نامه به شیخ علی الفضل، رئیس یکی از قبایل، در موضوع بازداری خیون از مخالفت با حکومت و ضرورت شرکت در جنگ؛

- نامه به یکی از رؤسای قبیله ناصریه در موضوع وجوب ضرورت شرکت در جهاد و دل‌نگرانی از خیون به دلیل عدم شرکت؛

- نامه به شیخ کاطع آل بطنی، رئیس قبیله عشیره‌الازیرج در ناصریه در موضوع راضی کردن خیون به شرکت در جنگ و وجوب جنگ بر خود وی؛

- نامه به خیون، رئیس عشایر عبوده، در موضوع وجوب دفاع و فرمان شکستن محاصره؛

- نامه به فرزندش سید محمد در موضوع صدور فتوای وجوب جهاد به عشایر؛

- نامه به خیون‌العبد در موضوع ستودن خیون به دلیل شرکت در جهاد؛

- نامه به خزعل‌خان، از رؤسای عشایر، در موضوع اطاعت از شیخ جزایری در مورد جهاد و تشویق طرفین به دوستی و مودت؛

- نامه‌های جداگانه به شیخ خزعل‌خان در خرمشهر، و وکیل والی بصره و والی بغداد و تشویق همگان به جهاد و حفظ وحدت و یک‌پارچگی؛

- نامه به فرماندار ناصریه در موضوع حل مشکل تأمین مخارج مجاهدین؛

- نامه به فرزندش سید محمد در موضوع تلاش برای اتحاد عشایر، اعلام وعده فرماندار در دفع مشکلات عشایر و پی‌گیری این مسئله؛

- نامه به حمیدی‌الدخل، از تجار عراق، در موضوع وضعیت فقر و نیاز شدید مردم نجف و لزوم کمک به آنان؛

* * *

آنچه آورده شد برخی از تلاش‌های آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی برای حفظ یک‌پارچگی امت اسلامی و دفاع از جان و مال مسلمانان و صیانت کشورهای اسلامی بوده است. امید است با توجه به تاریخ درخشان عالمان دین، گامی بلند در وحدت امت اسلامی برداریم و در این زمانه که انواع توطئه‌های دشمنان اسلام متوجه جهان اسلام است با هوشیاری کامل به دفع آنها پرداخته، بر شوکت و عظمت اسلام و مسلمین بیفزاییم.

منابع و مآخذ

۱. ابوالحسنی (منذر)، علی، **پایداری تا پای دار؛ سیری در حیات پربار علمی، معنوی، اجتماعی** و سیاسی شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲. _____، **سلطنت علم و دولت فقر**، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
۳. _____، **فصل‌نامه زمانه**، شماره ۱۵، آدرس آن در سایت: <http://www.hawzah.net/fa/Articleview.html?ArticleID=85175&SubjectID=82957>
۴. ترکمان، محمد، گردآورنده کتاب: «**رسائل ... شیخ شهید فضل‌الله نوری**»، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۵. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۶. حرزالدین، شیخ محمد، معارف الرجال، افسست کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۷. رمضان نرگسی، رضا، مجله آموزه، شماره ۵.
<http://www.hawzah.net/fa/Articleview.html?ArticleID=77942&SubjectID=77792>
۸. ساسانی، خان‌ملک، دست پنهان انگلیس در ایران، انتشارات بانک، تهران، چاپ سوم، زمستان ۱۳۶۲ ش.
۹. کشوری، اصغر، چهل چراغ طاغوت‌شکن، زندگی‌نامه چهل مجتهد مبارز و صاحب فتوای ضد استعماری در کشور عراق، (تکثیر شده به صورت تک جلد قطور که حاوی اسناد و مدارک زیاد می‌باشد) ۱۳۸۹ ش.
۱۰. محدث قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، کتابخانه مرکزی، تهران، بهمن ۱۳۲۷ ش.
۱۱. مدرس، محمدعلی، ریحانه‌الأدب، کتابفروشی خیام، تبریز، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۲. معاصر، حسن (ترجمه)، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، انتشارات ابن سینا، تهران.



بحرین (سرزمین مروارید) (۱)

ع. ر. امیردهی

چکیده

کشور کوچک بحرین تاریخ دیرینه‌ای دارد. موقعیت جغرافیایی، وسعت و محدوده آن، نام جغرافیایی و نام‌های دیگر آن در طول تاریخ، جغرافیای طبیعی، شهرها، بنادر و جزایر مهم، پیشینه تاریخی تشکیل جمعیت، اقوام و نژادها و روابط آنها، و زبان و خط و تاریخچه بحرین از زمان پذیرش اسلام تا استقلال این کشور، از جمله عناوین و مباحثی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است. بحث مهم دیگر، اهمیت استراتژیک بحرین در منطقه و ورود استعمارگران، به ویژه انگلیس و آمریکا، به آن کشور و اشغال این سرزمین و بالاخره ایجاد پایگاه نظامی در آن می‌باشد. بحرین خاستگاه مبارزات و جنبش‌هایی بوده که در بخش دیگری از مقاله به آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: بحرین، خلیج فارس، سرزمین مروارید، اهمیت استراتژیک بحرین، پایگاه نظامی آمریکا.

مقدمه

کشور کوچک بحرین تاریخ دیرینه‌ای دارد. زندگی در این منطقه با وجود مشکلات مختلف، از گذشته‌های دور مورد توجه بوده است. پس از ظهور اسلام، ساکنان بحرین با سرعتی قابل تحسین، دین اسلام را انتخاب کردند. آن چه که در پی می‌آید، مجموعه‌ای از اطلاعات گذشته و دوره معاصر را به اختصار گزارش می‌کند.

موقعیت جغرافیایی

الف) بحرین در خلیج فارس

خلیج فارس از نظر زمین‌شناسی در نتیجه انفعالات اواخر دوران سوم زمین‌شناسی که سبب پیدایش سلسله جبال زاگرس و رشته‌های جنوبی ایران گردید، به وجود آمده، و قبل از این دوره به

صورت زبانه باریکی بوده است. در همین دوران بر اثر پیدایش جبال زاگرس در غرب فلات ایران و فرو رفتگی جنوب فلات ایران، آب اقیانوس هند از طریق خلیج عمان به طرف غرب آمده و خلیج فارس را ایجاد کرده است.

در نتیجه ایجاد چین خوردگی و به وجود آمدن طاقدیس‌ها و ناودیس‌ها و رسوبات و مواد آلی ته دریا و بسیاری عوامل دیگر، ذخایر بزرگی از نفت در کف خلیج فارس و حواشی و جزایر آن از جمله جزایر بحرین به وجود آمده است.

به‌طور کلی جزایر بحرین از نظر ساختمانی دنباله فلات ایران بوده که از زیر آب‌های خلیج فارس نمایان شده است. به این ترتیب، بحرین به صورت مجمع‌الجزایری در نیمکره شمالی و شرقی، در جنوب غربی قاره آسیا و جنوب خلیج فارس واقع شده است و در سمت راست آن در فاصله ۲۷ کیلومتری، کشور امیرنشین قطر و در سمت مغرب آن در فاصله ۲۴ کیلومتری، عربستان سعودی و در شمال آن با فاصله نسبتاً دوری، ایران قرار دارد. نزدیک‌ترین شهر ایران به بحرین بندر بوشهر است که تا لنگرگاه بحرین ۳۶۱ کیلومتر فاصله دارد.

ب) وسعت و محدوده جغرافیایی

مجمع‌الجزایر بحرین با وسعت ۶۹۵/۲۶ کیلومتر مربع از ۳۵ جزیره بزرگ و کوچک تشکیل شده که بین ۲۵/۵ درجه و ۲۶/۵ درجه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۲ درجه طول شرقی واقع شده است. تفاوتی که در برخی منابع در مورد مساحت و تعداد جزایر بحرین مشاهده می‌شود به علت وجود برخی جزایر مرجانی و غیرمسکونی است که هنگام جزر آب کاملاً نمایان بوده و هنگام مد در آب غوطه‌ور است.

بزرگ‌ترین جزیره در این مجمع‌الجزایر، جزیره بحرین (جزیره منامه) است که گاهی «وال» خوانده می‌شود و در قدیم نیز به «تیلوس» معروف بوده است. طول این جزیره از شمال به جنوب ۵۰ کیلومتر (۳۰ مایل) و عرض آن بین ۱۳ و ۲۵ کیلومتر (۸-۱۵ مایل) است و شهر منامه پایتخت بحرین در همین جزیره واقع شده است. در انتهای جنوبی جزیره، دماغه‌ای به نام «رأس البر» وجود دارد. این جزایر در قسمت جنوب، ماسه‌ای و هموار، در قسمت‌های مرکزی، بیابانی و لم‌یزرع و در قسمت شمال، آباد و حاصل‌خیز است.

بحرین فاقد مرز زمینی است و تنها با احداث پلی که این کشور را به عربستان سعودی متصل می‌کند، توانسته است از طریق زمینی با کشور دیگری مرتبط شود، در حالی که خط ساحلی آن به طول ۱۶۱ کیلومتر است.

از لحاظ وسعت، بحرین ۱۱۲ برابر از ابوظبی، ۱۷ برابر از قطر و ۷ برابر از دویبی کوچک‌تر است. بحرین عمدتاً سرزمینی بیابانی و شوره‌زار است و بیشتر هموار و خالی از کوهستان می‌باشد.

ج) نام جغرافیایی بحرین

بحرین در دوره‌های مختلف، به محدوده‌های مختلف جغرافیایی اطلاق می‌شده است. نام جغرافیایی بحرین تا قرن ششم هجری به ناحیه‌ای اطلاق می‌گردید که از طرف جنوب بصره تا حدود عمان کشیده می‌شد. ناحیه هجر (Hejar) در دوره ساسانی اهمیت فراوان داشت. تا زمان استیلای قرامطه (از فرقه آشوبگر و تندرو اسماعیلیه) در اوایل قرن چهارم هجری، شهر هجر، مرکز اصلی سرزمین بحرین بود ولی از دوره ابوطاهر حسن بن سعید گناوه‌ای، پیشوای قرامطیان خلیج فارس، نام الحساء جای‌گزین نام هجر شد.

بحرین که نام آن تا قرن ششم هجری در کتاب‌های تاریخ و جغرافیای فارسی و عربی آورده شده است، عبارت از دو ولایت «بنیاد اردشیر» و «هجر» بود و مجمع‌الجزایر امروزی نام دیگری داشت. بنابر حوادث مربوط به بحرین و وقایع صدر اسلام که در کتاب‌های قدیم ذکر شده است، بحرین غالباً به آن قسمت از قلمرو باستان ایران ارتباط داشته که دو مرزبانی «هجر» و «بنیاد اردشیر» را تشکیل می‌داده است.

د) نام‌های بحرین

با توجه به پیشینه تاریخی سرزمین بحرین، نام‌های مختلفی برای آن ثبت شده است. بحرین در داستان‌های سومری‌ها که به این جزیره رفت و آمد داشتند به نام «سرزمین زندگی» - به دلیل وجود آب و زراعت - معروف بوده است.

هم‌چنین اسامی مختلفی از جمله «عروس خلیج فارس»، «مرورید خلیج فارس» و «بارانداز خلیج فارس» بر این جزیره اطلاق می‌شده است و نیز این سرزمین نزد اقوام باستان به «دلمون باتیلوس و یاتیرس» موسوم بوده است. (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱، ص ۲).

در وجه تسمیه بحرین، نظرات گوناگونی عنوان شده است؛ برخی وجه تسمیه آن را مربوط به واقع شدن این ناحیه در میانه دو رود «محلّم» و «عین الجریب» در شمال و جنوب دانسته‌اند که البته امروزه از آنها اثری نیست. بعضی دیگر وجه تسمیه بحرین را وضع طبیعی و بارندگی دانسته‌اند و معتقدند این سرزمین حد فاصل دریای شور خلیج فارس و آب شیرین بارانی است که در برخی نواحی این کشور جمع می‌شود. عده‌ای دیگر گفته‌اند حدود جنوبی این سرزمین تا سواحل دریای عمان و حضرموت امتداد داشته و این زبانه خاکی که میان دو دریای خلیج فارس و دریای عمان قرار داشته، به دو دریا منسوب می‌باشد و از این رو، به بحران یا بحرین موسوم شده است. هم‌چنین برخی دیگر از محققان گفته‌اند «بحران» (اصل بحرین) مثنای بحر نیست، بلکه اسم منسوب به بحر است؛ از این رو، «ان» پسوند نسبت است نه تشبیه که در زبان‌های فارسی، عربی و سریانی رواج دارد. بنابراین، لفظ بحران به معنای بحری و دریایی است و وجود مناطقی به نام عبادان، قبان، داران و نظایر آن که در این ناحیه بوده و معنای نسبت را افاده می‌کنند، این استنباط را تأیید می‌نماید. (بحرانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰-۲۱).

۱- (ه) جغرافیای طبیعی

بحرین از نظر طبیعی به سه بخش متمایز تقسیم می‌شود:

۱. بخش حاصل‌خیز شمالی:

از ابتدای کناره‌های شمالی جزیره تا مسافت نسبتاً زیادی کشیده شده است. پهنای این بخش گاه تا پنج کیلومتر می‌رسد. این منطقه موقعیت مناسبی از جهت کشاورزی دارد. آب نسبتاً فراوان و زمین حاصل‌خیز، باغ‌ها و مزارع سرسبزی را به وجود آورده که در بین امارات خلیج فارس بی‌نظیر است.

۲. بخش مرکزی:

بخش مرکزی، صحرایی خشک است که در جنوب منطقه اول قرار گرفته و تا کناره‌های دو طرف گسترش یافته است. این بخش به کلی با بخش شمالی متفاوت است؛ زمین‌هایش خشک و کویری است و از کشت و زرع در آن خبری نیست، زمین پوشیده از گیاهان صحرایی است که انواع آن گاهی به دویست گونه می‌رسد.

۳. بخش جنوبی:

بخش جنوبی بحرین صحرایی شنی و ماسه‌ای است و بقیه جزیره اصلی بحرین را تا رأس البر، یعنی تا انتهای جزیره، پوشانده است. در این بخش ارتفاعاتی به صورت تپه‌های شنی و سنگی وجود دارد.

به طور کلی از لحاظ طبیعی می‌توان گفت: ۲٪ کل این سرزمین، حاصل‌خیز، ۲٪ دارای محصولات دائمی، ۶٪ علفزار و مرتع و ۹۰٪ مابقی آن را خاک تشکیل می‌دهد. مساحت کشت آبی بحرین، ده کیلومتر مربع می‌باشد.

جزایر مهم

مهم‌ترین جزایر بحرین عبارت است از: محرق، ستره، بنی‌صالح، جده، ام‌نعسان، حوار، و ام‌سویان.

در شمال شرقی جزیره اصلی بحرین، جزیره محرق واقع شده که توسط پلی به طول ۱/۵ مایل به هم متصل می‌باشد. طول این جزیره چهار مایل و پهنای آن یک مایل است و دومین جزیره از لحاظ امنیت محسوب می‌شود. هم‌چنین جزیره بحرین با پل دیگری به جزیره ستره مرتبط است. این جزیره به طول سه مایل و عرض یک مایل می‌باشد و در شرق جزیره بحرین واقع شده و مرکز نخلستان‌های این کشور است. بنی‌صالح نیز در شرق بحرین می‌باشد و به وسیله راهی فرعی به پل ارتباط منامه - ستره متصل است و مرکز صادرات نفت آن محسوب می‌شود. مساحت این جزیره ۰/۷۴ کیلومتر مربع برآورده شده است. جزیره جده با طول یک و پهنای نیم مایل خالی از سکنه بوده و جزیره ام‌نعسان با طول سه و پهنای دو مایل، هر دو در غرب بحرین قرار دارد. ام‌نعسان از نظر وسعت دومین جزیره پس از جزیره بحرین محسوب می‌شود.

حوار، خود مجمع‌الجزایری است متشکل از شانزده جزیره بزرگ و کوچک که در جنوب شرقی و نزدیک به کرانه‌های غربی قطر قرار دارد. بزرگ‌ترین این جزایر حوار می‌باشد که نزدیک قطر واقع شده و دو جزیره کوچک آن به نام‌های دیبال و جراده معروف بوده و برخی از جزایر آن نیز غیرمسکونی است. سطح جزیره از سنگ‌های مرجانی پوشیده شده و مساحت این مجمع‌الجزایر ۱۹/۲۹ مایل مربع است. فاصله این جزایر از آب‌های بحرین حدود بیست مایل و از آب‌های قطر فقط یک مایل است. دورترین این جزایر از سواحل قطر سه مایل فاصله دارد. به نظر کارشناسان نفتی، در این جزایر منابع نفت موجود است که نوع آن جزء مرغوب‌ترین نفت جهان محسوب می‌شود. برخی از

جزایر شانزده گانه حواری، فقط هنگام جزر آب کاملاً نمایان است و بسیاری از آنها به هنگام مد کاملاً در آب غوطه‌ور می‌شوند. (سیف‌افجه‌ای، پیشین، ص ۶-۷).

بنادر مهم

بنادر مهم بحرین عبارت است از: منامه، محرق، ستره، مصفا و سلمان. برای بارگیری محصولات نفتی، خطوط لوله‌های نفتی از ستره به اسکله‌ای در فاصله سه مایلی جزیره، مرتبط می‌شود. از این رو بندر ستره مرکز صادرات نفت بحرین محسوب می‌شود. مهم‌ترین و مجهزترین بندر بحرین، بندر سلمان است که ساخت آن در سال ۱۹۶۲ پایان یافت. بندر سلمان دارای تأسیسات و باراندازهای بسیار جدید و مجهز است و برای لنگر گرفتن انواع کشتی‌ها آمادگی دارد. از آن‌جا که صدور مجدد کالا برای بازرگانی و اقتصاد بحرین اهمیت زیادی دارد، در بندر سلمان انبارهای بزرگ و وسیعی ایجاد کرده‌اند که از هر نظر برای نگهداری کالاهای ترانزیتی مناسب و آماده است. (پیشین، ص ۷-۸).

شهرهای مهم

غیر از منامه (پایتخت) و محرق که از مهم‌ترین شهرهای بحرین محسوب می‌شود، سایر شهرهای مهم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) شهرهای دارای مرز ساحلی، که عبارت است از: ستره، جو، المالکیه، الزلاق، البدیع؛ (۲) شهرهای درون‌مرزی، که عبارت است از: عیسی، الریف، العوالی، العمر، الرمینا، حمد.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، بحرین به دوازده منطقه تقسیم می‌شود: الحد، المنامه، المنطقه‌الغریبه، المنطقه‌الوسطی، المنطقه‌الشمالیه، المحرق، الرفاع، المنطقه‌الجنوبیه، جد حفص، مدینه حمد، مدینه عیسی، منطقه جزایر حواری و ستره.

مهم‌ترین شهرهای بحرین عبارت است از:

۱. منامه

منامه بزرگ‌ترین شهر بحرین و پایتخت آن است. این شهر با داشتن ۱/۵ مایل خط ساحلی، یکی از شهرهای بین‌المللی محسوب می‌شود، زیرا به طرز عجیبی تحت تأثیر تکنولوژی غرب قرار دارد. این شهر به علاوه حومه آن تقریباً ۵٪ کل مساحت مجمع‌الجزایر بحرین را تشکیل می‌دهد. جاه‌های نفت و پالایشگاه و قسمتی از سرزمین‌های حاصل‌خیز کشاورزی در این شهر قرار دارد. در

مرکز منامه، توسعه شهری به روشنی دیده می‌شود که شامل بانک‌ها، هتل‌ها، دفاتر کار و بزرگراه‌هاست. منامه مانند هر پایتخت دیگری، درگیر مسائلی مانند ازدیاد ترافیک و افزایش وسعت شهری است و محل سکناى خارجیان و جایگاه اکثر بازرگانان می‌باشد. ایرانیان و بحرینی‌های شیعه در این شهر بسیارند. منامه توسط پلی به محرق متصل است.

در جنوب منامه، جزیره‌ای لم‌یزرع همراه با وزش بادهای سرد وجود دارد و زیبایی منطقه‌ای عاری از زندگی در بلندی‌های مشرف به دریا به چشم می‌خورد. در فصل بهار و در پی بارندگی در زمستان، پوششی سبزرنگ در این بیابان ظاهر می‌شود که سپس جای خود را به تابستانی خشک و سخت می‌دهد.

۲. محرق

شهر محرق واقع در جزیره محرق، دومین شهر معروف بحرین است و بیشتر سکنه آن اعراب سنی مذهب می‌باشند که خصوصیات عربی خود را کاملاً حفظ کرده‌اند. یکی از مدرن‌ترین فرودگاه‌های بین‌المللی در خاورمیانه و هم‌چنین ترمینال توقف کشتی‌های بزرگ به نام «الحوض الجاف» در این شهر قرار دارد.

۳. جده

جده، سومین شهر مهم بحرین است که در جنوب شرقی جزیره محرق واقع شده است.

۴. سایر شهرها

الرفاع چهارمین شهر می‌باشد که از دو قسمت شرقی و غربی تشکیل شده است که قسمت غربی آن محل سکنا و زندگی شیوخ و خاندان حکومتی است. بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت بحرین، مخازن نفت و هم‌چنین کارخانه‌های تولید برق و دستگاه‌های آب شیرین‌کن در شهر ستره واقع شده است که به وسیله پلی به کرانه‌های شرقی جزیره بحرین مرتبط می‌شود. این بندر مرکز بارگیری محصولات نفتی است و سراسر آن پوشیده از نخلستان است. بنی‌صالح مرکز صادرات نفت بحرین است و العوالی مرکز عملیات شرکت نفت می‌باشد. (پیشین، ص ۸-۹).

پیشینه تاریخی تشکیل جمعیت

حفاری‌های باستان‌شناسان و آثار کشف شده، معرف وجود تمدنی بسیار قدیمی در خلیج فارس به خصوص در برخی از جزایر آن، از جمله بحرین است که قدمت آن به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. (علی‌خان سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۴۸۱).

می‌توان چنین استنباط کرد که بحرین در فراز و نشیب تاریخی خلیج فارس بدان اندازه اهمیت داشته که توجه و علاقه کلیه قدرت‌های دریایی قدیم را که زمانی نسبت به این دریا سیادت نسبی و یا مطلق داشته‌اند، جلب کرده است.

خلیج فارس تا قبل از ظهور دولت آریایی هخامنشی در حقیقت جولانگاه کشتی‌های فینیقی، ایلامی، کلدانی و سومری بوده و از آثار پراکنده‌ای که به جای مانده، مشخص می‌شود که کشتی‌های این اقوام به بحرین مسافرت می‌کردند و گاهی نیز از آن به عنوان پایگاه دریایی استفاده می‌نمودند. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص ۱۶).

از سال ۵۳۸ قبل از میلاد که سربازان کوروش کبیر، یمن و عمان را به امپراطوری هخامنشی منضم ساختند، اقتدار ایران بر سراسر خلیج فارس و جزایر و سواحل شمالی، جنوبی نیز تثبیت شد و بین خاک ایران و خلیج فارس ارتباط به وجود آمد. در دوره سلوکیان، بحرین محل زد و خورد سلوکیان و رومیان و در دوره اشکانیان، بارانداز و شاهراه بازرگانی اشکانی بوده و در دوره ساسانیان، منطقه اصلی بحرین زیر نظر دربار ساسانی اداره می‌شده است. در زمان اشکانیان، عرب‌ها همه در حجاز و بادیه و مکه و یمن بودند. با کم شدن آذوقه، آنان که در حجاز و بادیه بودند، چون از ترس اشکانیان نمی‌توانستند به عراق بروند، راهی بحرین شدند که در آن زمان جزء قلمرو ایران بود. بعضی از خاندان‌های عرب وقتی به ناحیه «هجر» در بحرین رسیدند، با ممانعت مردم روبه‌رو شدند، از این رو جنگی در گرفت و در نتیجه، اعراب غالب شدند و در بحرین ماندند. (علی‌خان سدیدالسلطنه، پیشین، ص ۴۵۲) کلیه این اعراب که در ناحیه «هجر» سکونت گزیدند از اتباع ایران به شمار می‌آمدند.

در سال ۱۲۰۹ هجری (مطابق با ۱۷۹۲ میلادی)، طایفه‌ای از اعراب بنی‌عتبه بیش از چهار هزار خانوار، از عربستان به بحرین آمدند. اکنون، اکثریت جمعیت بحرین را اعراب و پس از آن، ایرانیان تشکیل می‌دهند.

درباره ایرانی‌های مقیم بحرین یادآوری این نکته لازم است که آمار حاصل از سرشماری‌های متعدد فقط شامل آن دسته می‌شود که هویت ایرانی خود را حفظ کرده‌اند، وگرنه شمار مردم ایرانی الاصل بحرین بیش از اینهاست. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص ۱۶-۱۷).

به عبارت دیگر، از نظر جامعه‌شناسی، جمعیت کنونی بحرین در هفت دسته جای می‌گیرد: ۱- خانواده حاکم (آل خلیفه)؛ ۲- سنی‌هایی که اصلیت آفریقایی دارند و طی فرایند برده‌فروشی و خرید برده در قرن‌های هجدهم و نوزدهم وارد بحرین شدند؛ ۳- سنی‌هایی که اصلیت عربی دارند و

ریشه آنان به قبایل جزایر اطراف بحرین می‌رسد؛ ۴- سنی‌های معروف به «هوله» که اصلیت عرب داشته و از اهالی جزایر اطراف بحرین‌اند و در دوره‌های مختلف، به سواحل شمالی خلیج فارس (ایران) مهاجرت کرده و سپس بار دیگر به سواحل جنوبی خلیج فارس (بحرین کنونی) بازگشته‌اند؛ ۵- طبقه‌ای معروف به «عجم» که شیعیانی هستند که از ایران به بحرین مهاجرت کرده‌اند و به مرور زمان، جزئی از جمعیت بحرین شده‌اند؛ ۷- دسته‌های کوچک و پراکنده‌ای از ادیان مختلف مسیحیت، یهودیت و هندویسم که از قرن‌ها پیش در بحرین سکنا گزیده‌اند. (بحرانی، پیشین، ص ۱۹-۲۰).

اقوام و نژادها و روابط آنها

چنان که پیش از این اشاره شد، اقوام مختلفی در بحرین سکونت داشتند. در دوران‌های قبل از تاریخ میلادی، قبایل عربی که از نژاد سامی بودند در جزایر بحرین سکونت یافتند. این جزایر در قرن سوم قبل از میلاد به نام «اوال» که وجه تسمیه آن به «بت اوال»، بت مورد پرستش قبیله بنی وائل، بازمی‌گردد، معروف بوده است. قبل از فتوحات اسلامی، بیشتر ساکنان مناطق بحرین از قبایل عدنان، قحطان، ربیع، وائل و عبدقیس بودند که حاکمیت این کشور را به عهده داشتند. از طرفی، برخی از تاریخ‌نویسان، فینیقی‌ها را نخستین ساکنان جزایر بحرین می‌دانند. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص ۱۷). از آن‌جا که بحرین در گذشته جزء خاک ایران بوده، هر دو نژاد ایرانی و عرب در این سرزمین، زندگی می‌کردند و هر دو نژاد مسلمان می‌باشند. ریشه سایر نژادهایی که در این کشور به سر می‌برند مربوط به آسیای جنوبی، از جمله پاکستانی، هندی و عمانی، مربوط می‌شود.

زبان و خط

زبان رسمی کشور بحرین عربی است و در کلیه مکاتبات رسمی کشور از خط عربی استفاده می‌شود. پس از زبان عربی، زبان انگلیسی درجه اول اهمیت را دارد و در تجارت از آن استفاده می‌شود، سپس زبان فارسی در درجه دوم اهمیت است و در مکالمات روزمره به کار برده می‌شود. البته در این کشور، به زبان‌های اردو و هندی نیز، به دلیل وجود مهاجران، تکلم می‌شود.

بحرین از پذیرش اسلام تا استقلال

پس از مرور اجمالی پیشینه تاریخی تشکیل جمعیت در بحرین، اینک وضعیت حکومت و فراز و نشیب‌های آن در اداره جمعیت، از زمان ظهور اسلام تا زمان استقلال این کشور، به اختصار گزارش

می‌شود تا در مباحث پیش‌رو ویژگی‌های استراتژیک کشور بحرین و چگونگی سلطه‌طلبی‌های حاکمان و استعمارگران نسبت به این منطقه و نیز موقعیت کنونی آن بیشتر تبیین گردد و از این رهگذر ریشه‌ها و جریان‌های به وجود آمده در انقلاب مردمی و دخالت بیگانگان در سرکوبی مخالفان رژیم آل خلیفه به خوبی آشکار گردید. گزارش نویسنده محترم کتاب «جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین» این مقصود را کفایت خواهد کرد. در این کتاب آمده است:

ظهور اسلام وضعیتی جدید برای این سرزمین ایجاد کرد. با پیدایش خلافت امویان و عباسیان، بحرین کم‌کم به مرکز توجه جنبش‌های سیاسی - اجتماعی مخالف چیرگی خلافت بر ملت‌های گوناگون منطقه تبدیل شد. خوارچ نخستین شورشیانی بودند که از امیران دیلمی (معزالدوله و عضدالدوله دیلمی) شکست خوردند و بحرین مجدداً مدتی ضمیمه قلمرو دیلمیان شد. زنگیان و قرمطیان، دیگر شورشیان سرزمین بحرین بودند.

طی دوره‌ای که قرمطیان بر سرزمین بحرین مسلط شدند، حکمرانی خود را تا حجاز گسترش دادند. به دنبال افول ستاره اقبال قرمطیان، «عیونیان» بر بحرین چیره شدند. عبدالله عیونی، قدرتی به هم زد و افرادی را به گرد خود جمع کرد و به کمک پادشاهان سلجوقی بر قرمطیان چیره شد و نخستین دولت محلی بحرین را در سال ۴۶۷ هجری قمری (۱۰۷۴م) برپا کرد. دولت عیونیان تا سال ۶۳۶ هجری قمری (۱۲۳۸م) دوام یافت و در آن سال، جای خود را به حکومت محلی دیگری داد که به دست بنی‌عقیل بن عامر تشکیل شده و «عصافیر» (آل عصفور) نام گرفته بود. حکومت بنی‌عصفور ۱۵۰ سال طول کشید و دایره اقتدارش از بحرین دریایی و کرانه‌ای گذشت و تا نجد را در بر گرفت. پس از آن، بحرین تحت حکومت هرمان قرار گرفت و تا سال ۱۵۲۱ میلادی به دست حاکمان محلی جبور اداره می‌شد. در آن سال، نیروهای کشور پرتغال آن حکومت را سرنگون کردند. حمله پرتغالی‌ها به بحرین، نخستین حمله و سلطه اروپایی‌ها بر سرزمین‌های شرق اسلامی محسوب می‌شود. از این زمان به بعد، نیروهای اروپایی به بهانه‌های مختلف، از جمله مبارزه با دزدان دریایی، تجارت، مبارزه با برده‌فروشی و ... به سرزمین‌های اسلامی مجاور خلیج فارس هجوم آوردند. سال ۱۶۰۲ میلادی، نیروهای ایرانی در دوره صفویه (شاه عباس اول)، پرتغالی‌ها را در بنادر و جزایر تنگه هرمز شکست دادند و آنان را از بحرین بیرون راندند. (حسن عبدالله، «البحرین و الاحتلال البرتغالی»). در

این مدت، بحرین را شیوخ قبایل بنی‌حواله - واقع در شمال باختری شبه جزیره قطر - که تابع ایران بودند، اداره می‌کردند. (مجتهدزاده، ص ۱۵).

اواخر دوره صفویه، حکام بحرینی گرایش‌های خودمختاری داشتند که نادرشاه افشار در سال ۱۷۳۷ میلادی به شدت آنان را سرکوب کرد.

نخستین گروه از کسانی که بعداً آل خلیفه، آل صباح و آل جلاهمه نام گرفتند، در سال ۱۷۱۰ میلادی از بیابان‌های نجد مهاجرت کردند و در کویت کنونی فرود آمدند. آل خلیفه در سال ۱۷۶۵ به یاری آل جلاهمه، وارد شهر زبارة در نزدیکی بحرین شدند و دیری نگذشت که با استفاده از ثروت و قدرتی که داشتند، به فکر فرمانروایی افتادند. از این رو، طی جنگی که با حاکم محلی بحرین «شیخ نصرخان» کردند، بر بحرین سلطه یافتند. بدین ترتیب، بحرین در سال ۱۷۸۳ میلادی، هنگام اقتدار کریمخان زند در فارس به دست آل خلیفه افتاد و حکومت مستقیم ایران بر این جزایر، یک بار دیگر متوقف شد. نخستین حاکم بحرین از آل خلیفه، احمد بن خلیفه بود که شهر زبارة را مرکز فرمانروایی خود قرار داد. پس از احمد بن خلیفه، پسرش سلمان فرمانروایی را به کمک برادرش عبدالله به عهده گرفت (۱۷۹۶). از این زمان بود که حکومتی با دو مرکزیت در بحرین فراهم آمد و نزاع و درگیری‌های درونی میان خانواده حاکم شروع شد که تاکنون نیز ادامه داشته است. (حسن عبدالله، «آل خلیفه و الصراع علی السلطه»).

البته مردم بحرین به دلیل ستم فراوان آل خلیفه و عدم سنخیت آنان با این مردم (ایرانی و شیعه بودن اکثریت مردم بحرین) هیچ وقت نسبت به آل خلیفه - که به بومیان و ساکنان اولیه این جزایر، پیوسته صدمه می‌زدند - اخلاص و محبت نداشته‌اند و هر وقت مجال پیدا کرده‌اند، در صدد اخراج ایشان برآمده‌اند. از وقتی که این طایفه خود را به انگلیسی‌ها وابسته کردند و برای حفظ مقام خود به آنان توسل جستند، این کینه شدت گرفت. (علی‌خان سدید السلطنه، پیشین، ص ۴۸۰).

از اوایل قرن نوزدهم، انگلیس به خلیج فارس - و از جمله بحرین - به عنوان پلی ارتباطی میان خود و اقمارش در آسیای جنوب شرقی چشم طمع دوخت. هیچ دریایی به اندازه خلیج فارس، توجه اقوام و ملل مختلف را جلب نکرده است. این دریا توجه بزرگان جهان - چه باستان‌شناس، جغرافیدان، زمین‌شناس و چه کشورگشا و سیاستمدار و نویسنده - را به خود جلب نموده است. از نکات شگفت‌آور، این است که هر یک از اقوام و ملل جهان که به قدرت و عظمت رسیده‌اند، نقشه تسلط بر خلیج فارس را طراحی کرده‌اند و شگفت‌آورتر این‌که هیچ یک توفیق تسلط دائمی بر آن را

نیافته‌اند. اگر از رقابت‌ها و کشمکش‌های قدیمی صرف‌نظر کنیم، می‌بینیم که سخت‌ترین منازعات و رقابت‌ها بر سر تصرف خلیج فارس، از قرن شانزدهم میلادی آغاز شده است. ابتدا پرتغالی‌ها، پس از آن هلندی‌ها و سپس انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و حتی آلمانی‌ها بر سر تسلط آن، با یک‌دیگر به منازعه و رقابت‌های بسیار سخت برخاسته‌اند. حتی پطر کبیر، تزار مشهور روسیه، نیز آرزوی تسلط بر خلیج فارس را در دل جای داده بود. (بینا، ۱۳۶۹، ص ۳۰).

انگلیسی‌ها نخستین‌بار به منظور بسط و گسترش حوزه نفوذ خود در خاورمیانه و مقابله و رقابت با پرتغالی‌ها، وارد خلیج فارس شدند. دیگر هدف عمده آنان، تسلط بر هندوستان بود. دوستی ایران و انگلیس از سال ۱۵۸۱ به بعد، روز به روز بیشتر می‌شد، زیرا هدف هر دو، بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس و تنگه هرمز بود. پس از بیرون رفتن پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها توانستند با وجود رقابت هلندی‌ها، فعالیت خود را گسترش دهند. حمله افغان‌ها به ایران در سال ۱۷۲۲ و تصرف اصفهان، باعث کساد کاری و فعالیت انگلیسی‌ها در ایران شد. آنان در سال ۱۷۶۳ در بندر بوشهر، یک دارالتجاره تأسیس کردند و بر خلاف دیگر اروپاییان، از کلیه عوارض گمرکی معاف شدند.

انگلیسی‌ها پس از ورود به خلیج فارس، برای استمرار حضور خود در نیمه اول قرن نوزدهم، دلایل و بهانه‌های زیادی را مطرح کردند که از جمله آنها مبارزه با راهزنی دریایی، مبارزه با برده‌فروشی و تجارت برده، استقرار خطوط تلگراف و حفظ آنها، تجارت اسلحه و کنترل آن بود. انگلستان با امضای قراردادهای تحت‌الحمایگی با شیوخ خلیج فارس، یعنی رأس‌الخیمه، شارجه، فجیره، ام‌القوین، کویت، عمان و بحرین و استقرار پایگاه‌های نظامی در این مناطق، حضور خود را در این منطقه تثبیت کرد. شیوخ یاد شده، با امضای این قراردادهای متعدد می‌شدند به هیچ وجه بدون اجازه دولت انگلیس با هیچ دولت خارجی رابطه برقرار نکنند و نیز هیچ قسمت از سرزمین‌های خود را به عنوان اجاره، رهن، فروش، بخشش یا به هر عنوان دیگر، به هیچ دولت خارجی واگذار نکنند، مگر آن که این کار با اجازه دولت انگلیس صورت گیرد.

با این اقدامات، خیال انگلستان از خلیج فارس و نواحی جنوبی آن آسوده شد و فقط از ایران هراس داشت که مبادا در مورد خلیج فارس با روسیه معامله کند. از این رو، برای جلوگیری از تحقق چنین احتمالی، دیپلماسی قوی و بسیار شدیدی بر ضد ایران در منطقه به راه انداخت که به نام «استراتژی ایران‌زدایی» در خلیج فارس مشهور شد و مهم‌ترین جلوه‌های آن عبارت بود از جلوگیری از ایجاد نیروی دریایی ایران در خلیج فارس؛ جلوگیری از ایجاد رابطه مؤثر میان ایران و شیوخ خلیج

فارس، از جمله عمان و مسقط؛ جلوگیری از اعمال حاکمیت مؤثر ایران بر جزایر و بنادر ایرانی خلیج فارس؛ طرح ادعای مالکیت شیوخ خلیج فارس بر جزایر ایرانی؛ جدایی بحرین از ایران و جلوگیری از بازگشت حاکمیت ایران بر بحرین.

پس از مرگ کریم‌خان زند، در سال ۱۷۸۱ میلادی اعراب عتوبی به بحرین حمله کردند و آن‌جا را به اشغال خود درآوردند. این اقدام با درگیری‌های داخلی بین جانشینان کریم خان مصادف بود، از این رو، برای سرکوبی عتوبیان، عملی صورت نگرفت. البته اعراب برای دفع دشمنان خارجی، همواره خود را به ایران منتسب می‌کردند؛ چنان‌که در سال ۱۸۶۰ که انگلیسی‌ها می‌کوشیدند بر بحرین چیره شوند، حکومت آل‌خلیفه همین ادعا را کرد. شیخ محمد بن خلیفه در این تاریخ، نامه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار نوشت و خود، برادر خود و همه آل‌خلیفه و نیز همه مردم بحرین را تابع دولت ایران معرفی کرد. بعدها که فشار سرهنگ «لوئیس پلی» بر آل‌خلیفه فزونی یافت، شیخ محمد از ایران تقاضای کمک نظامی کرد، ولی دولت ایران توان آن را نداشت که از بحرین در برابر انگلیسی‌ها حمایت کند. حکومت انگلستان، سرانجام بر بحرین چیره شد و سرهنگ پلی در ماه مه ۱۸۶۱ قراردادی با شیخ محمد و سپس با برادر وی شیخ علی امضا کرد که به موجب آن، بحرین زیر نظر انگلیسی‌ها قرار گرفت. نمایندگان بریتانیا در سال ۱۸۶۸ قراردادی با حکام آل‌خلیفه در بحرین امضا کردند که به موجب آن، بحرین به جمع کشورهای تحت‌الحمایه بریتانیا در خلیج فارس پیوست. تحت‌الحمایگی بحرین با امضای قراردادهای دیگری در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ کامل شد. به این ترتیب، بحرین که در سال ۱۷۸۳ در عمل از ایران جدا شده بود ولی در ظاهر، در تابعیت ایران اقرار داشت، بین سال‌های ۱۸۶۸ و ۱۸۸۰ به صورت عملی، اسمی و رسمی از ایران جدا شد. (مجتهدزاده، ص ۱۷).

شیخ عیسی بن علی آل‌خلیفه، شیخ بحرین، در سال ۱۸۸۰ در عهدنامه تحت‌الحمایگی خود نوشت: «من عیسی بن علی آل‌خلیفه، شیخ بحرین، بدین وسیله خود و جانشینانم در دولت بحرین را در برابر دولت بریتانیا متعهد می‌سازم که از مذاکره یا انعقاد هر نوع پیمان با هر کشور یا دولتی غیر از بریتانیا، بدون موافقت دولت نامبرده خودداری کنم و به هیچ وجه به دولتی جز بریتانیا اجازه تأسیس نمایندگی سیاسی یا کنسولی را بدون موافقت دولت بریتانیا ندهم.» (شوادران، ۱۳۵۴، ص ۳۴۸).

در سال ۱۹۱۱ انگلیس قرارداد دیگری با این کشور امضا کرد، مبنی بر این‌که بحرین حق واگذاری کشف و استخراج نفت خود را به هیچ کشوری به جز بریتانیا ندارد. در پی شدت گرفتن فعالیت‌ها و اقدامات انگلیس در بحرین، دولت ایران از این کشور به جامعه ملل شکایت کرد. انگلیس

در واکنش به شکایت ایران، با صدور بیانیه‌ای، مالکیت و حاکمیت ایران را بر بحرین به رسمیت نشناخت. در سال ۱۹۵۷ (آبان ۱۳۳۶) دولت ایران در جلسه هیئت دولت، لایحه جدید تقسیمات کشوری را تصویب کرد و بحرین را جزئی از ایران دانست. در این لایحه، بحرین استان چهاردهم ایران اعلام گردیده و دو کرسی خالی برای نمایندگان آن در مجلس ایران در نظر گرفته شد. بریتانیا، عراق، عربستان و مصر در برابر این اقدام، واکنش شدید نشان دادند. عربستان، بحرین را ادامه جغرافیای طبیعی - سیاسی عربستان دانست. در سال ۱۹۶۵ دولت انگلیس برای بحرین پولی خاص رواج داد.

دولت ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ادعای حاکمیت بر بحرین را مطرح کرد. در زمان حکومت رضاشاه، این ادعا شدت بیشتری گرفت. پس از این که مباحثات و فعالیت‌های سیاسی فراوان دولت‌های ایران و بریتانیا و بحرین راه به جایی نبرد، مسئله در سازمان ملل مطرح شد و دبیرکل سازمان ملل پیشنهاد کرد تا این وظیفه را بر عهده بگیرد. ایران سخت می‌کوشید تا سرنوشت بحرین از راه یک همه‌پرسی واقعی مشخص شود، اما بریتانیا با این نظریه به شدت مخالف بود. حکومت بحرین نیز به هیچ وجه حاضر نبود چنین رفتاردومی را بپذیرد. دلیل این مخالفت، آن بود که حکومت آل‌خلیفه، مفهوم حقوقی برگزاری چنین رفتاردومی را با نفی سلطه یک‌صد و پنجاه ساله خود بر بحرین برابر می‌دید.

سرانجام، ایران و بریتانیا توافق کردند که به جای رفتاردوم، از سازمان ملل متحد خواسته شود که از راه یک نظرخواهی عمومی در بحرین، سرنوشت سیاسی آن سرزمین را تعیین کند. «اوتانت»، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، در پاسخ به نامه‌های ایران و انگلیس، در ماه مارس ۱۹۷۰ آمادگی خود را برای اجرای این مأموریت اعلام کرد و «گیچاردی»، مدیر دفتر سازمان ملل متحد در ژنو را مأمور این کار کرد. وی کار نظرخواهی را از روز ۳۰ مارس ۱۹۷۰ آغاز کرد. این مأموریت بیش از دو هفته ادامه یافت و در این مدت، گیچاردی با سران گروه‌ها و طبقات گوناگون مردم بحرین به گفت‌وگو نشست. نظرخواهی عمومی با سه پیشنهاد صورت گرفت: استقلال، انضمام به ایران و تحت‌الحمایگی بریتانیا. سرانجام گیچاردی گزارش شماره ۹۷۷۲ را تسلیم دبیرکل سازمان ملل متحد کرد. بند ۵۷ این گزارش بیان می‌دارد که: «نتیجه بررسی‌ها مرا قانع کرده است که اکثریت قاطع مردم بحرین، خواهان آن‌اند که سرزمین آنان رسماً به عنوان کشوری مستقل با حاکمیتی کامل و با آزادی تعیین روابط با ملل دیگر شناخته شود». (مجتهدزاده، ص ۱۷).

این اقدام، هم در جهان و هم در داخل ایران و بحرین، با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو شد. قطع فرایند حاکمیت و مالکیت ایران بر بحرین، برای مردم و به‌خصوص ملی‌گرایان ایران سخت بود. در بحرین نیز چون از همه مردم و همه طبقات و اصناف نظرخواهی عمومی نشده بود، مردم از این اقدام ناراحت و با نتیجه آن مخالف بودند. از سوی دیگر، تصمیم و اقدام «اوتانت» برای نظرخواهی و فرستادن گیچاردی به این مأموریت، در چارچوب قواعد و قوانین سازمان ملل و با آگاهی دیگر اعضای این سازمان صورت نگرفته بود. کشورهای روسیه و فرانسه، این اقدام را محکوم کردند. اما پس از زد و بندهای پشت پرده و تصمیم قاطع سازمان ملل، بریتانیا و ایران برای خاتمه قضیه بحرین، مخالفت‌های جزئی برخی از کشورها نیز پایان پذیرفت و قرار شد گزارش گیچاردی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، مطرح شود. از این رو، در جلسه روز ۱۱ ماه مه ۱۹۷۰ شورا این گزارش ارائه گردید. به دنبال تصویب این گزارش، شورای امنیت قطع‌نامه ۲۷۸ مورخ ۱۱ ماه مه ۱۹۷۰ را که خواسته مردم بحرین را تأیید می‌کرد، صادر کرد. قطع‌نامه شورای امنیت، به دولت‌های ایران و بریتانیا ابلاغ شد و دولت ایران نتیجه این کار و قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را به مجلسین سنا و شورا گزارش داد. گزارش دولت در روز ۱۴ ماه مه به تصویب مجلس شورا و در روز ۱۸ ماه مه به تصویب مجلس سنا رسید و پیام‌های تبریک از گوشه و کنار جهان، به تهران سرازیر شد! (بحرانی، پیشین، ص ۲۲-۲۹).

اهمیت استراتژیک بحرین در منطقه

بحرین از سال‌های دور، اهمیت استراتژیکی زیادی داشته است. آب‌های این کشور از قدیم محل تردد کشتی‌های خارجی، به دلیل ثروت سرشار آن به خصوص در صید مروارید، بوده است. چنان‌که اشاره شد، در اوج رقابت کشورهای اروپایی بر سر مستعمرات بحرین، این کشور صحنه جنگ و ستیز بین انگلیسی‌ها از یک سو و پرتغالی‌ها، که این جزایر را در اوایل قرن شانزدهم به اشغال خود درآوردند، از سوی دیگر بوده است.

پس از این که شبه قاره هند یکی از مستعمرات مهم امپراطوری بریتانیا گردید، موقعیت بحرین به عنوان راه ارتباطی بین اروپا و خاور دور اهمیت ویژه‌ای یافت و از نظر تجاری به دلیل موقعیت مناسب آن بر سر راه تجارت بین‌النهرین و هندوستان، به عنوان مرکز تجارتی ایفای نقش می‌نمود. کشور بحرین به دلایل زیر در گذشته، دارای اهمیت بوده است:

- موقعیت این کشور به عنوان یکی از راه‌های مهم ارتباطی بین اروپا و هند به ویژه در دوران استعمار انگلستان بر شبه قاره هند؛

- بحرین در سال ۱۹۳۵، یعنی قبل از جنگ جهانی دوم و قبل از استقلال آن، به عنوان کشوری که در آن پایگاه‌های نظامی وجود داشته، اهمیت ویژه‌ای داشته است؛
- اهمیت بحرین به عنوان مرکز سرمایه‌گذاری‌های خارجی در منطقه تا دوره بعد از استقلال این کشور؛

- اهمیت بحرین به عنوان یک مرکز تجاری، راه ارتباطی بین خاور دور و شبه قاره هند و بین کشورهای خاورمیانه.

موقعیت استراتژیک این مجمع‌الجزایر با ایجاد ارتباط زمینی با خاک عربستان سعودی از طریق احداث پلی به طول ۲۵ کیلومتر که در سال ۱۹۸۶ میلادی افتتاح شد و هزینه آن را عربستان سعودی تأمین کرد، تقویت شده است و از این رهگذر، بحرین برای اولین بار در تاریخ خود، موفق به داشتن مرز زمینی شد. احداث این پل و ایجاد چنین ارتباطی، نقش مؤثری در زمینه‌های مختلف به ویژه از نظر سیاسی، امنیتی و اقتصادی داشته است و به دلیل اهمیت فوق‌العاده نظامی - سیاسی آن در دفاع از حریم دو کشور، می‌توان از آن به عنوان یک نقطه سوق‌الجیشی مهم نام برد. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص ۲۱۹-۲۰).

البته نباید نقش تعیین‌کننده هر یک از عوامل جغرافیایی و منابع طبیعی را در اهمیت بخشیدن استراتژیکی به بحرین نادیده گرفته شود.

از همین رو، با توجه به آن که مجمع‌الجزایر بحرین مرکز مهمی برای صید مروارید و ماهی محسوب می‌شود، با رشد جوامع ثروتمند بین‌النهرین و رونق روزافزون تجارت مروارید، مردم این منطقه نیز از ثروت خوبی برخوردار شده و توانستند به وضعیت مطلوبی دست یابند. آثار به جای مانده در قریه سار و نیز وجود قلعه‌های قدیمی بحرین این امر را ثابت می‌کند.

ترقی و توسعه بحرین در واقع زمانی بیشتر شد که قبایل هند و اروپایی به جنوب و غرب آسیا سرازیر شده و تمدن‌ها و شهرهای موجود را تخریب کردند. این امر موجب شد تا تجارت عمده مس معادن عمان با هند تقریباً متوقف شود و با رکود بازار تجاری منطقه، مردم به تولیدات داخلی، مانند صید مروارید و ماهی روی آورده و در این خصوص پیشرفت قابل توجهی کردند. اشتغال ساکنان این جزیره به صید مروارید باعث شد تا مردم تماس بیشتری با جهان خارج (حتی بیش از دیگر

کشورهای همسایه) داشته باشند و این عامل بر افزایش جمعیت این کشور تأثیر گذاشت. (پیشین، ص ۲۱-۲۲).

اهمیت استراتژیک بحرین در منطقه را می‌توان از زوایای دیگر هم مورد توجه قرار داد. بحرین از چهار منظر دارای موقعیت استراتژیک و راهبردی ویژه‌ای است:

۱- مرکز پولی خاورمیانه؛ از میان کشورهای منطقه، قطر مرکز مالی و کویت مرکز تجاری خاورمیانه است. مفهوم مرکز پولی، استقرار مراکز بانکی معتبر است. در حقیقت بحرین سوییس خاورمیانه است و ثباتش بسیار مهم می‌باشد.

۲- محل استقرار فرماندهی نیروی دریایی ایالات متحده در غرب آسیا و شمال آفریقا؛ باید توجه داشت که فرماندهی نیروی هوایی در امارات و فرماندهی نیروی زمینی آمریکا در کویت قرار دارد.

۳- آخرین پایگاه سیاسی انگلیس در خلیج فارس؛ حضور انگلیس در نیمه دوم قرن بیستم در منطقه، به تدریج جای خود را به آمریکا داد، اما پایگاه سیاسی انگلیس در خلیج فارس هنوز به دست آمریکایی‌ها نیفتاده است. رئیس شورای عالی امنیت ملی بحرین یک فرد انگلیسی است و در یک توافق اعلام نشده، سیاست در بحرین در اختیار انگلیس است.

۴- ۶۰٪ از خاک بحرین در اختیار ایالات متحده است؛ علاوه بر اشغال سیاسی، ۶۰٪ از خاک بحرین در اختیار این کشور است و هیچ مقام بحرینی حق ورود به خاک خود را در این مناطق ندارد. برخی اخبار از آن حکایت دارد که تجهیزات و امکانات فوق پیشرفته ایالات متحده در این مناطق قرار دارد.

توضیح آن که: حضور ناوگان پنجم دریایی ایالات متحده در بحرین اهمیت این کشور را دوچندان کرده است. بحرین کشوری کوچک در منطقه‌ای بسیار حساس و استراتژیک است که به لحاظ کمی وسعت و نیز جمعیت کم آن، برای روی پای ماندن، به ائتلافی گسترده با یک قدرت بزرگ نیاز دارد. البته با توجه به اکثریت شیعه در بحرین، و حاکمیت غیر آنها، این نیاز از سوی حاکمیت دوچندان احساس می‌شود. ایالات متحده آمریکا به دنبال حفظ نظام سیاسی در بحرین است و نه به دنبال حفظ ثبات، زیرا نظام اقلیتی در میان جمعیت اکثریتی مشروعیت ندارد، و از طریق اتحاد و ائتلاف با آمریکا استمرار و موجودیت خود را تضمین کرده است.

بنابراین میان رژیم حاکم در بحرین و ایالات متحده آمریکا وابستگی متقابلی وجود دارد. از طرف دیگر، هر اتفاقی در بحرین می‌تواند سایر کشورهای شیخ‌نشین خلیج فارس را تحت تأثیر قرار دهد.

اهمیت کشور بحرین برای آمریکا به دلیل وجود پایگاه‌های نظامی آن در خاک بحرین است. در حال حاضر سه پایگاه نظامی آمریکا در کشور بحرین می‌باشد و از نظر دریایی و هوایی دارای اهمیت است. اهمیت دریایی آن بسیار روشن است و از نظر هوایی نیز باید این نکته را مد نظر قرار داد که نیروی هوایی آمریکا از طریق پایگاه‌های نظامی خود در کشور بحرین، جنگنده‌های خود را به کشورهای افغانستان و عراق اعزام می‌کند و به عبارت دیگر، عملیات‌های هوایی خود را از این پایگاه‌ها مدیریت می‌کند.

به همین دلیل است که اهرم حیاتی پنتاگون در پایگاه نظامی بحرین قرار دارد و این کشور از اهمیت به‌سزایی نسبت به کشورهای دیگری که ایالات متحده در آنها پایگاه نظامی دارد، برخوردار است.

موقعیت جغرافیایی بحرین بر اهمیت استراتژیک این کشور افزوده است. بحرین در جنوب و شرق فاصله ناچیزی با دو کشور عربستان سعودی و قطر دارد و یک پل ۲۵ کیلومتری بحرین را به شرق عربستان وصل می‌کند.

در این منطقه، کشور قطر با عربستان هم‌مرز است و این در حالی است که این دو کشور اغلب با یک‌دیگر اختلاف نظر دارند. به همین علت برای دوحه و ریاض، حفظ مناسبات با بحرین اهمیت زیادی دارد. البته به این معادله سه‌جانبه باید عامل دیگری را نیز اضافه کرد و آن ایالات متحده آمریکاست.

بعد از ایجاد مشکلاتی در راستای ادامه حفظ نظامیان آمریکایی در عربستان، واشنگتن تصمیم گرفت سربازان خود را به کشور دیگری در منطقه خلیج فارس منتقل کند و برای این منظور، کشور بحرین برگزیده شد، چون این کشور فاصله کمی با شبه‌جزیره عربستان دارد و در مقایسه با امارات متحده عربی، کویت و حتی قطر ثبات بیشتری دارد. فضای بسته سیاسی در بحرین در دو دهه پیش نیز سبب شد تا استقرار ناوگان پنجم آمریکا در بحرین بدون سر و صدای زیادی انجام گیرد. در حال حاضر مهم‌ترین پایگاه دریایی آمریکا حذفاصل قاره آفریقا تا شرق آسیا در بحرین قرار دارد. این عامل به اهمیت کشور کوچک بحرین نزد آمریکاییان افزوده است و سبب شده

تا سرنوشت مردم این کشور به منافع و سلطه‌جویی‌های آمریکا و استراتژی‌های نظامی آنان پیوند زده شود.

آمریکاییان در تلاش‌اند تا با حفظ مواضع نظامی خود در منطقه و حفظ این حاکمان نوکرسفت، در عین حال ژست دموکراتیک پشتیبانی از مردم و به رسمیت شناختن حقوق حقه آنان را بگیرند. آنان در این باتلاق گیر کرده‌اند که چگونه فریادهای آزادی‌خواهی مردم این کشورها را با منافع استراتژیک و غیرقابل انکار خود در منطقه خلیج فارس گره بزنند، که البته این کار بعید به نظر می‌رسد و امواج انقلابی و اسلامی مردم دیر یا زود به سلطه استعمارگونه آنان در منطقه خاتمه خواهد داد.

متأسفانه رویکرد حکومت بحرین در سال‌های اخیر به گونه‌ای نبوده که منافع ملت‌های منطقه را تأمین کند. تردیدی نیست که خاندان حاکم در بحرین از موقعیت جغرافیایی این کشور در جهت تحکیم موقعیت خود و تأمین منافع آمریکاییان استفاده کرده‌اند و همین موضوع نیز بر خشم مردم بحرین علیه شاه این کشور افزوده است. (اقتباس از سایت ال‌امه)

ادامه مطالب درباره بحرین و نیز جریان خیزش اسلامی را در شماره بعدی پی می‌گیریم.

منابع و مآخذ

۱. بحرانی، مرتضی، جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲. بینا، علی اکبر، تاریخ دو هزار و پانصد ساله خلیج فارس، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۶۹.
۳. حسن عبدالله، «البحرین والاحتلال البرتغالی (۱۶۰۲-۱۹۲۱م)»، اوریل ۱۹۹۹ <http://www.vob.org/files/truths/.../bortogal.htm>
۴. _____، آل خلیفه و الصراع علی السلطه (مه ۱۹۹۹) <http://www.vob.org/power.htm>
۵. سیف افجه‌ای، معصومه، بحرین، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (ویرایش ۲)، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۶. شوادران، بنجامین، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، فرانکلین، تهران، ۱۳۵۴.

۷. علی خان سدیدالسلطنه، محمد، تاریخ مسقط، عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، تصحیح احمد اقتداری، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۰.

۸. سایت الامه: <http://www.aloma.info/view.php?page=conect>

منابع



گزارشی از کتاب

«مجتمعنا فی الفكر والتراث الشہید السید محمدباقر الصدر»

سید محمد حسن حکیم



نام کتاب: مجتمعنا فی الفكر و التراث الشہید السید محمدباقر الصدر

نویسنده: سید منذر حکیم

ناشر: مرکز تحقیقات علمی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

سال چاپ: ۱۳۸۸

تعداد صفحات: ۵۲۴ قطع: وزیری

مقدمه

تاریخ اندیشه دینی با تمام فراز و نشیب‌هایش همواره مرهون تلاش‌های اندیشمندان فرهیخته و مبتکری است که منبع تحول و نقطه عطفی برای اندیشه‌های گوناگون بوده‌اند و استمرار حرکت علمی را در ساحت اندیشه‌ای دین پایدار نموده‌اند.

حوزه‌های قرآنی و حدیثی و فقهی تا حوزه‌های تفسیر و فلسفه و کلام و عرفان و... همواره نام اندیشمندی را بر تارک خود می‌نمایاند که حیات اندیشه را رونق تازه‌ای داده‌اند؛ بزرگانی هم‌چون: فارابی، بوعلی، صدرای شیرازی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهیدین، شیخ انصاری، علامه طباطبایی، امام خمینی (قدس) و ...

شهید بزرگوار سید محمد باقر صدر به حق یکی از این معدود اندیشمندان تاریخ اندیشه دینی است که طراوت و شادابی حوزه اندیشه دینی و عرصه پایان‌ناپذیر تفکر دینی را در دوران معاصر با نگاه عمیق و اندیشه بلند خود به تصویر کشید.

این حقیقت در آثار فاخر و اندیشه رایج او به خوبی نمایان است؛ نگاه‌هایی که امروزه بحث‌های معاصر اندیشه دین را پی‌جویی و بالاتر از آن، پی‌ریزی نموده است؛ آثار فاخری چون

«فلسفتنا»، «دروس فی علم الأصول»، «اقتصادنا»، «المدرسه القرآنیه»، «المدرسه الإسلامیه»، «الإسلام یقود الحیاه» و...

امروزه کمتر محفل اندیشه‌ای و علمی است که در ساحت‌های گوناگون اندیشه دینی به طرح نظر و بحث علمی بپردازد و به بحث‌های دقیق و فنی این شهید بزرگوار نیاز پیدا نکند.

برای نمونه می‌توان به کتاب «اقتصادنا» اشاره نمود که در حوزه اندیشه اقتصادی اسلام به بررسی مبانی و پایه‌های اقتصاد اسلامی، چگونگی کشف اندیشه‌های اقتصادی اسلام از منابع اصیل دین، راه کارهای اسلامی برای حل مسائل اقتصادی و... می‌پردازد، که در نوع خود بی‌نظیر بوده و از ابتکارات این شهید بزرگوار می‌باشد. این کتاب و این اندیشه امروزه به عنوان پایه اقتصاد اسلامی در مراکز علمی و دانشگاهی پذیرفته شده و در مجامع علمی مطرح است.

همین‌گونه است نوآوری‌های ایشان در باب اندیشه‌های اصولی که امروزه در حوزه‌های علمیه رواج بسیار یافته است، و از این قبیل است مبانی اندیشه قرآنی و دیگر نوپردازی‌های این علامه شهید که بسیار است و از موضوع این مقاله و ظرفیت آن خارج می‌باشد.

آنچه این مقاله در صدد معرفی آن است بخش ناشناخته‌ای از اندیشه‌های آیت الله سید محمد باقر صدر است، که تا به امروز مورد دقت قرار نگرفته و یا کمتر در معرض بحث و کنکاش علمی بوده است.

اثری که به تازگی برای اولین بار و در کتاب ارزشمند «مجمعنا فی فکر و تراث الشهدید السید محمد باقر الصدر» نگاشته محقق توانا جناب استاد «سید منذر حکیم» به تصویر کشیده شده است. در حقیقت، به بهانه این کتاب، اندیشه‌های اجتماعی شهید سید محمد باقر صدر را مرور نموده و با نکاتی در مورد این اثر آشنا می‌شویم.

نگاه قرآنی، محور اندیشه‌های شهید صدر

علامه سید محمد باقر صدر بهترین راه دست‌یابی به پاسخ‌های صحیح مسائل روز را اتکای به قرآن کریم می‌داند، از این رو به بررسی راه‌های کشف نظریات متناسب با زمان از کتاب شریف الهی می‌پردازد و با نگاه دقیق و روشمند خود تلاش می‌کند تا از درون قرآن کریم به بررسی مشکلات معاصر انسان بپردازد و راه‌حل صحیح و واقعی برای نجات انسان معاصر ارائه نماید.

آیت‌الله صدر با نگاهی عمیق و به دور از تعصبات نابجای مذهبی با مبنایی استوار قرآن کریم را که کتاب حیات انسان و نقطه اصیل و حد مشترک تمامی مسلمانان است محور کار خود قرار داده و نظریات اسلامی و نظام‌های فکری اسلام را برای مسلمان معاصر به تصویر می‌کشد.

شاید بتوان گفت آن‌چه کار شهید صدر را از کارهای رایج و تکراری متمایز می‌نماید - پس از اتکای به قرآن و نگاه فرامذهبی - نگاه روشمند او به مباحث و روش‌های استوار و بی‌اشکال وی در کشف و ارائه اندیشه‌های دینی از قرآن کریم است، که خود به تنهایی نقطه عطفی در تاریخ اندیشه دینی به حساب می‌آید و فضاهای بی‌نهایتی را برای محققان حوزه دین بازگشایی می‌نماید؛ عرصه‌هایی که شاید پیش از این شهید فرزانه و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر او بسیار دور و دست‌ناافتنی به نظر می‌رسید.

وی بر پایه همین نگاه روشمند، به اکتشاف نظریات مورد نیاز در فضای معاصر می‌پردازد و مباحثی چون «اقتصادنا» و «فلسفتنا» را از درون اصیل‌ترین منبع دینی، یعنی قرآن کریم، استخراج و استنباط و به جامعه انسانی تقدیم می‌نماید.

«مجمعنا» و چرایی آن

سید منذر حکیم در کتاب «مجمعنا» به بررسی حلقه مفقوده اندیشه‌های شهید صدر می‌پردازد و حقیقتی را به تصویر می‌کشد که شاهراه ارتباطی تمامی اندیشه‌های شهید صدر است و مبانی اندیشه‌ای او در کتاب‌های «فلسفتنا» و «اقتصادنا»، و نوع رابطه اندیشه‌های گوناگون حوزه دین برای ایجاد مجموعه‌ای سالم و متکامل در پرتو اندیشه دینی و مبانی قرآنی را تبیین می‌نماید.

«مجمعنا» اثری است که شهید صدر آرزوی به ثمر نشستن آن را داشته و همواره در افسوس تأخیر و به نتیجه نرسیدن این اثر می‌فرمود: «مجمعنا منع من مجتمعنا؛ جامعه ما (یعنی فضاهای اجتماعی و شرایط سیاسی و اجتماعی آن روز عراق) مانع از آن شد که کتاب مجمعنا به ثمر برسد» (به نقل از شاگرد مبرز شهید صدر حضرت آیت الله سید محمود شاهرودی).

حقیقت آن است که هر کس اندک آشنایی با حوزه‌های اندیشه انسانی و مبانی نظریات معاصر داشته باشد به خوبی این نکته را درک می‌کند که اساس و پایه حقیقی برای نظریات اقتصادی و بستر مناسب تحقق یک نظام اقتصادی با اندیشه‌ای کارآمد، بر نظریه‌ای استوار در حوزه مباحث اجتماعی مبتنی است.

به بیان دیگر، تا فضا و بستر مناسب اجتماعی موجود نباشد و مبانی اندیشه‌ای یک مجتمع انسانی شکل نگیرد سخن از ساختارهای اقتصادی شایسته، شاید چندان صحیح به نظر نرسد.

این حقیقتی است که شهید صدر به آن اشراف داشته و متذکر آن شده است، چنان که پایه‌های اندیشه اجتماعی خود را در بسیاری از آثار خویش طرح نموده و به تبیین بسیاری از آنها پرداخته است.

اما چرایی تقدم مباحث اقتصادی بر مباحث اجتماعی در ارائه به مجامع اندیشه‌ای مسئله‌ای است که محقق فرزانه سید منذر حکیم به بررسی آن پرداخته و آن را این‌گونه تبیین می‌نماید:

«شهید صدر بحث‌های اقتصادی خود را که با عنوان «اقتصادنا» ارائه شد، بر بحث‌های اجتماعی و کتاب «مجتعنا» مقدم نمود در حالی که به‌طور منطقی بحث‌های اقتصادی در حقیقت یکی از فروع نظریه اجتماعی ایشان است، در باب چرایی این تقدیم با توجه به مطالعاتی که داشتم می‌توانم گفت: دلیل تقدیم «اقتصادنا» بر «مجتعنا» حساسیت اوضاع سیاسی عراق در آن زمان و ورود اندیشه‌های مارکسیستی در درون مایه نظام سیاسی اقتصادی عراق بود. در چنین فضایی شهید صدر تلاش نمود تا هم عظمت اسلام را به عنوان جامع‌ترین ادیان نمایان سازد و هم در مقابل شبهات و هجمه‌های مارکسیستی پاسخ‌گوی نیازهای فکری جامعه اسلامی آن زمان باشد. مؤید این مطلب مباحث جلد اول کتاب «اقتصادنا» است که در حقیقت خمیرمایه‌ای اجتماعی با رویکردی اقتصادی است.»

بنابراین در حقیقت، مبانی و مباحث اندیشه اجتماعی اسلام بر پایه قرآن کریم نزد شهید صدر بر اساس سیر منطقی آن، پیش از مباحث اقتصادنا شکل گرفته و منسجم گردیده است، اما به دلیل شرایط اجتماعی خاص انتشار آن به تأخیر افتاده است؛ تأخیری که به عدم ارائه این اثر و عدم انتشار آن تا پایان حیات کوتاه اما پربرکت این شهید عالی مقام منجر گردید.

بر این پایه، دور از ذهن نیست اگر ادعا شود مجموعه منسجمی از اندیشه‌های اجتماعی شهید صدر نه در زمان حیاتش و نه بعد از شهادت او منتشر نگردیده است، و همین امر اندیشمند فرزانه سید منذر حکیم را به تحقیق و کنکاش درباره این مباحث برانگیخته تا این بخش از آثار استاد شهیدش را که پنهان مانده و در آثار او مورد کم‌توجهی و غفلت بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است نمایان ساخته و به پی‌جویان اندیشه‌های او ارائه نماید.

ویژگی‌ها و امتیازات کتاب «مجتعنا»

کتاب «مجتعنا» از چند منظر مهم و اساسی، اهمیت داشته و در آن نکات بسیار مهمی وجود دارد که درخور دقت و شایسته تأمل عمیق است:

۱. یکی از مهم‌ترین نکات این تحقیق ارزشمند که در نهایت امانت صورت گرفته، بازخوانی ایده‌های قرآنی شهید صدر در حوزه مباحث اجتماعی است.

بحث‌های پایه‌ای و سؤالات اساسی مانند: چپستی جامعه مطلوب انسانی از نگاه اسلام، اصول و پایه‌های چنین جامعه‌ای، نظریه مبنا در این باب، اهداف و دور نمای چنین جامعه‌ای، راه‌های علمی و

عملی برای رسیدن به یک جامعه انسانی مبتنی بر اصول اسلامی، و بسیاری از سؤالات اساسی دیگر که در آثار شهید صدر فراوان به آنها پرداخته شده است.

اصل ایده اجتماعی آیت‌الله شهید صدر در کتاب «فلسفتنا» و همچنین جزوه‌های «الاسلام یقود الحیاه» که ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به حضرت امام خمینی علیه السلام تقدیم نمود.

- مبانی اندیشه‌ای ایشان در باب جامعه قرآنی که در کتاب «المدرسه القرآنیه» نظریه‌پردازی آن طراحی و ارائه شده است.

و بسیاری مباحث دیگر...

تمامی این مباحث و پیش‌فرض‌های بسیار دیگر که در آثار شهید صدر موجود است در این کتاب به صورت جدی بازخوانی شده است.

۲. دومین ویژگی ممتاز این تألیف کشف مبنا و شکل مطلوب برای ارائه مباحث اجتماعی قرآن از دیدگاه شهید صدر است.

در این باب مؤلف فرهیخته کتاب با بررسی‌های گسترده خویش به این اعتقاد رسیده است که:

«شهید صدر پایه‌های ایده «مجتعنا» را بر بحث‌های مطرح شده در دروس ویژه‌ای که بعدها با نام «المدرسه القرآنیه» معروف شد و همچنین جزوه‌های «الاسلام یقود الحیاه» قرار داده که از لحاظ مفهومی به بحث‌های ویژه جامعه قرآنی بسیار نزدیک است.»

این امر شاید یکی از مهم‌ترین نکات قابل تأمل است، زیرا کشف مبانی علمی در چند اثر پراکنده در مجموعه‌های گوناگون کاری بس دشوار و تلاشی فاخر است که نه تنها خود اثر را سامان‌دهی می‌نماید بلکه فضای نقد و بررسی علمی را درباره یک اندیشه جهت داده و به سرمنزل مقصود هدایت می‌نماید.

بر همین اساس مؤلف محترم در کتاب «مجتعنا» مبانی بحث را بر این مجموعه بنا نهاده است.

۳. سومین خصوصیت مهم این اثر استقرای تام مباحث اجتماعی در آثار شهید صدر است.

نگاه جامع و دقت مؤلف در تجمیع تمامی مباحث مرتبط با اندیشه اجتماعی در همه آثار علامه شهید صدر شایسته تقدیر است. به حق می‌توان گفت مؤلف توانای «مجتعنا» از کوچک‌ترین مطالب مرتبط با بحث نیز دریغ ننموده و هر آن‌چه را که به شکلی با اندیشه اجتماعی شهید صدر ارتباط داشته در این مجموعه جمع‌آوری نموده است.

۴. آخرین نکته که اهمیت بسیار زیادی دارد و نشان‌دهنده توان‌مندی مؤلف کتاب است، قالب و ساختار کلان کتاب «مجتعنا» است.

سید منذر حکیم در این اثر از روش استادش علامه شهید صدر در دو کتاب «فلسفتنا» و «اقتصادنا» الهام گرفته و تلاش نموده است تا نظام طرح مباحث اجتماعی را به فضای بحث شهید صدر و مبانی او در طرح و ارائه مباحث اندیشه‌ای اسلام در این دو کتاب نزدیک نموده و به جای استادش بنگارد.

«مجتعنا» در یک نگاه

کتاب «مجتعنا فی فکر و تراث الشهید السید محمد باقر الصدر» که حاصل تلاش استاد توانا سید منذر حکیم است در شش بخش شکل گرفته است:

مقدمات کتاب: که در دو بخش سامان یافته است:

- آشنایی با زندگی‌نامه علامه شهید سید محمد باقر صدر (قدس)؛

- تبیین ضرورت و اهمیت بحث از جامعه انسانی در پرتو قرآن و سنت.

بخش اول: که مباحث پایه‌ای ذیل در آن طرح شده است:

- بازشناسی مفاهیم و اصطلاحات: که در آن به بررسی مفهوم مجتمع و تعریف آن نزد اندیشمندان اسلامی و دانشمندان علوم اجتماعی و در نهایت به تبیین مفهوم مجتمع و مصطلحات پیرامون آن در نظر شهید صدر پرداخته شده است؛

- بررسی راه‌های کشف نظریه اجتماعی در نگاه شهید صدر؛

- تاریخچه بحث «مجتعنا» و سیر تحولات این بحث در مجموعه آثار شهید صدر.

بخش دوم: که به بررسی جایگاه مجتمع و مباحث اجتماعی در میان جامعه بشری و سابقه انسان‌ها و به خصوص انسان معاصر در تعامل با مسائل و مشکلات اجتماعی و یافتن راه‌های برون‌رفت از مشکلات اجتماعی می‌پردازد.

در این بخش راه‌حل‌های چهارگانه‌ای برای مشکلات اجتماعی انسان طرح گردیده و مورد بحث و نقد قرار گرفته و میزان کارآمدی و چرایی ناکارآمدی هر یک به دقت بررسی شده است.

نسبت‌سنجی علمی دقیق میان مبانی گوناگون اندیشه‌ای در حوزه مباحث اجتماعی از خصوصیات بارز این بخش از کتاب است.

محورهای اساسی بحث در این بخش:

- علم؛

- نظام سرمایه‌داری؛

- مارکسیسم؛

- دین.

بخش سوم: به پایه‌های نظریه اجتماعی قرآن کریم اختصاص دارد، که در ضمن آن به تبیین اصول و ریشه‌های نظریه قرآنی شهید صدر در باب مجتمع انسانی پرداخته شده است.

محورهای اساسی بحث در این بخش:

- دین نیاز فطری و اجتماعی انسان؛

- تحولات اجتماعی و قانون‌مندی این تحولات؛

- قلمرو سنت‌های اجتماعی؛

- ویژگی‌های پدیده‌های اجتماعی؛

- عناصر تشکیل‌دهنده جامعه بشری و دیدگاه‌های موجود در این باب (الهی و بشری)؛

- استخلاف به عنوان یک سنت تاریخی و الهی؛

- نقش دین در حیات اجتماعی انسان؛

- سطوح ارتباطات میان عناصر تشکیل‌دهنده جامعه انسانی؛

- و ...

بخش چهارم: به سنت‌های اجتماعی (سنن الهی در قرآن کریم) و نقش آنها در مراحل تکامل جوامع انسانی اختصاص دارد، که در آن به چرایی و چگونگی تغییرات اجتماعی و عوامل مؤثر بر افت و فرود جوامع از دیدگاه قرآن کریم پرداخته شده است.

محورهای اساسی بحث در این بخش:

- نقش سنت‌های اجتماعی در تکامل اجتماعی انسان؛

- سنت‌های اجتماعی و راه‌های کشف آن از قرآن کریم؛

- ویژگی‌های سنت‌های اجتماعی تاریخی در قرآن کریم؛

- انواع سنت‌های الهی و بررسی پیرامون آنها:

○ سنت‌های مشروط؛

○ سنت‌های مطلق؛

○ سنت‌های موضوعی.

- منظومه سنن اجتماعی در قرآن کریم.

بخش پنجم: بررسی اساس و ریشه حقیقی مشکلات اجتماعی انسان‌ها و یافتن راه‌حل‌های واقعی برای فائق آمدن بر آنها را محور بحث قرار داده است.

محورهای اساسی بحث در این بخش:

- ریشه‌های مشکل اجتماعی انسان و راه‌حل‌های مفید برای آن؛

- رسالت دین: توجه به درون انسان، نقش دین در ایجاد تحول درونی انسان؛

- توجه به شاخص الگو و نقش آن در حل مشکلات انسان‌ها.
- بخش ششم: نگاهی گذرا به نظریه اجتماعی قرآن کریم است که در ضمن آن به‌طور خلاصه محتوای نظریه اجتماعی قرآن، ابعاد و گستره این بحث در قرآن کریم و ادله اثباتی آن در کتاب شریف الهی بررسی شده است.
- محورهای اساسی بحث در این بخش:
 - خط خلافت و خط شهادت: بررسی ریشه‌ها و ادوار تاریخی و همچنین آثار و نتایج آن؛
 - نقش نظریه اجتماعی و تأثیر آن بر فهم قانون‌گذاری‌های اسلام و فقه اسلامی؛
 - ضرورت توجه به مبانی اجتماعی به عنوان پایه‌ای اساسی برای درک نظام فقهی و حقوقی اسلام، نتیجه‌ای است که در این باب پی‌جویی شده است.
 - نظریه اجتماعی و نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت تا ظهور مهدی (عج)؛
 - آینده خلافت انسان و ویژگی‌های دولت مهدوی (عج).

چند نکته

جدی‌ترین بحثی که درباره این‌گونه آثار شکل می‌گیرد چرایی بحث از اندیشه‌هایی است که رنگ زمان به خود گرفته و دورانی را گذرانده است و شاید در برخی مباحث این نوع از آثار، نگاه مقطعی و ناظر به زمان و شرایط حاکم به خوبی نمایان است. (آیت‌الله یعقوب جعفری، نشست تخصصی بررسی کتاب مجتعمنا، انجمن قرآن‌پژوهی حوزه).

بر پایه این‌گونه سؤالات است که بررسی چرایی یک تحقیق در آثار گذشته و ضرورت‌های شکل‌گیری آن اهمیت بسزایی می‌یابد.

حقیقت آن است که فرایند تکاملی اندیشه‌ها در گستره تاریخ و سیر تحولات آن خود از محورهای اساسی تولید و گسترش علم و دانش است. از این رو بحث از اندیشه‌های تاریخی و کشف جایگاه هر اندیشه در مسیر تکامل آن دانش اهمیت ویژه‌ای دارد و همین امر اندیشمندان را در حوزه‌های گوناگون به بررسی تاریخ علوم می‌کشاند.

اما در خصوص آثار علامه شهید صدر این امر کمتر به چشم می‌خورد، زیرا ایشان از نظریه-پردازان معاصر در حوزه اندیشه دینی محسوب می‌گردد و فاصله اندکی که میان ما و او در گذشت سالیان پیش آمده است، موجب تاریخی شدن او و اندیشه‌هایش نگردیده است.

از سوی دیگر، اثر ارزشمند «مجتعمنا» که به کنکاش در اندیشه‌های اجتماعی شهید صدر می‌پردازد، برای اولین بار اندیشه‌های اجتماعی این شهید بزرگوار را به‌طور جامع و با نگاهی همه‌جانبه بررسی می‌نماید.

شاید بتوان گفت جوامع دینی، امروز با ظهور این کتاب با بخش نایافته‌ای از اندیشه جاری شهید صدر آشنا می‌شود و برای اولین بار است که این طرح و اندیشه مجال ظهور می‌یابد.

از این رو این تصور که بحث از چنین اندیشه‌ای بحثی تاریخی است، از اساس تصور باطلی است، زیرا نه تنها شهید صدر از معاصران اندیشه دینی است، بلکه این اثر نمایان‌گر آن است که هنوز بخش‌هایی از آثار و اندیشه‌های این اندیشمند یگانه مجهول مانده و به جوامع دینی معاصر ارائه نشده است.

بنابراین می‌توان گفت: بررسی اندیشه‌های اجتماعی شهید صدر بازخوانی و پی‌جویی یک اثر تاریخی نیست، بلکه کشف اندیشه‌های ناب یک اندیشمند معاصر در حوزه نظریات اجتماعی دین است.

نکته مهم دیگر در این‌گونه آثار، صحت انتساب روش و نتایج بحث به اندیشمندی است که نظریه از آثار او جمع‌آوری می‌گردد.

در فضایی که با نبود یک اندیشمند، گزاره‌های پراکنده او به نظم کشیده می‌شود و خروجی آن نظامی قابل طرح می‌گردد، از اساسی‌ترین اشکالات درباره آن چگونگی کشف منهج و روش آن اندیشمند برای بازیابی نظام حاکم بر اندیشه اوست.

در چنین فرایندی محققى که به بررسی اندیشه‌های دیگری در نظام‌سازی و طرح یک ایده می‌پردازد، باید همت اولیه خود را بر کشف روش حاکم بر اندیشه آن اندیشمند قرار دهد و خود صلاحیت‌های لازم را برای آشنایی با آن اندیشمند و آثار وی داشته باشد.

برای رسیدن به چنین جایگاهی و تأمین این مهم آن‌چه رواج دارد در دو محور قابل طرح است:

- بررسی تمامی آثار یک اندیشمند و نگاه جامع نسبت به روش وی در طرح و ارائه اندیشه‌هایش؛

- میزان آشنایی نگارنده اثر با آثار و شخصیت علمی صاحب اثر.

در مورد کتاب «مجتعمنا» می‌توان گفت این مهم به بهترین شکل ممکن صورت گرفته است، زیرا حجت‌الاسلام و المسلمین استاد سید منذر حکیم از یک سو از شاگردان استاد شهید سید محمد باقر صدر بوده، و از سوی دیگر سال‌های بسیاری را به بررسی اندیشه‌های استاد خود و یافتن راه-کارهای جدید در پرتو اندیشه‌های ایشان گذرانده است. وی در توصیف نوع ارتباط علمی خود با این شهید فرزانه می‌گوید:

«حدود سال ۱۳۵۰ ق پیش از آن که افتخار شاگردی در محضر درس علامه شهید سید محمد باقر صدر را داشته باشم در نجف اشرف با نوشته‌ها و شاگردان ایشان آشنا شدم و در مجالس ویژه و خارج از درس ایشان حاضر شده و سپس در سال‌های ۵۱ تا ۵۳ به‌طور مستقیم از درس خارج فقه و

اصول ایشان بهره‌مند شدم و پس از آن تاکنون با نوشته‌های معظم‌له دمساز بوده و شیفته افکار، نظریات و روش ایشان هستم».

وی در سال‌های بسیاری برای بازشناسی و بررسی مباحث اجتماعی شهید، و الگوبرداری از نوع عملکرد و کشف روش او در طرح مباحث، به خصوص مباحث اجتماعی، تلاش نموده و به حق از عهده این مهم برآمده است.

از این رو می‌توان با جدیت، به بررسی و مقایسه این اثر با دیگر آثار شهید صدر پرداخت و موفقیت این محقق توانمند را در بازیابی نظریه استادش مورد کنکاش قرار داد.

در پایان، اشاره به این نکته لازم است که محقق فرزانه جناب حجت‌الاسلام و المسلمین سید منذر حکیم بر این باور است که این اثر در حقیقت جلد اول از مباحث اجتماعی شهید صدر است که در آن مبانی نظریه اجتماعی و همچنین نظریه اجتماعی شهید صدر را بر اساس مستندات قرآنی و با یک نگاه فرامذهبی ارائه نموده است، اما نظام اجتماعی بر اساس نگاه شهید صدر بخش دیگری از اندیشه‌های شهید صدر است که به تدوین کتاب دیگری نیاز دارد.

مجموعه

اخبار فرهنگی

پیام رهبری به کنگره بزرگداشت سعیدالعلما

مقام معظم رهبری در پیام خود به کنگره بزرگداشت سعیدالعلما که توسط رئیس دفتر ایشان قرائت شد، فرمودند: متأسفانه آثار بزرگان در غربت و گم‌نامی به سر می‌برد و باید احیا شود. به گزارش مشرق به نقل از فارس، حجت‌الاسلام محمد محمدی گلپایگانی در کنگره گرامی‌داشت سعیدالعلما پیام مقام معظم رهبری به این همایش را قرائت کرد. در این پیام آمده است: «بنده ابتدا از این اقدام بزرگ و ارزشمند شما صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم و این اقدام بزرگ را ارج می‌نهم. جناب آقای سعیدالعلما مازندرانی مردی بزرگ و فقیه و از نظر علمی از قوت بالایی برخوردار بوده است. ایشان به همراه شیخ اعظم مرتضی انصاری شاگرد مرحوم شریف‌العلمای مازندرانی بودند که پس از درس استاد مباحث ایشان را تدوین کرده و برای سایرین از جمله شیخ مرتضی انصاری تقریر می‌فرمودند. پس از مرحوم صاحب جواهر وقتی مرجعیت شیعه به شیخ مرتضی انصاری واگذار شده بود، ایشان در نامه‌ای برای سعیدالعلما که در آن زمان در شهر بارفروش به سر می‌بردند زعامت جهان تشیع را بر عهده گرفتند زیرا از نظر علمی و فقاہت از ایشان بهره می‌بردند. مرحوم سعیدالعلما در جواب شیخ فرمود: من سال‌هاست که حوزه نجف را ترک کردم و شما در آن‌جا ماندید و به تهذیب و تدریس ادامه دادید، لذا این مقام شایسته شماست. همین نکته عظیم این دو بزرگوار درس بزرگی به ما می‌دهد، این‌که شیخ انصاری اعتراف به افضل بودن سعیدالعلما می‌کنند و متقابلاً ایشان نیز اعتراف به افضل بودن او می‌نمایند.

نکته اخلاقی و تربیتی مهمی در این سخن نهفته است. این نکات اخلاقی از این شخصیت‌های برجسته باید برای مردم ما تبیین شود.

توصیه ویژه من به شما عزیزان این است که جنبه‌های اخلاقی و ابعاد ارزشی این بزرگواران را به مردم نشان دهید.

جامعه ما امروز بیش از پیش به فراگیری سیره علمی و معنوی این بزرگواران نیازمند است. در ضمن باید جست‌وجو کنید هرچه آثار از مرحوم سعیدالعلما پیدا کردید آن را تصحیح و چاپ کنید.

متأسفانه آثار این بزرگان در غربت و گم‌نامی به سر می‌برد و باید احیا شود.

اصل نسخه خطی اثر علمی و اصولی ایشان در کتابخانه گرگان موجود بود که من خواستم نسخه‌ای از آن را برایم بیاورند و شما می‌توانید از آنجا جست‌وجو کنید و آن را به چاپ برسانید.

مرحوم ملا محمد اشرفی نیز که از برجسته‌ترین شاگردان ایشان است آثار متعددی دارد که مهم‌ترین و مفصل‌ترین آن همان کتاب ارزشمند «شعائر اسلام» است که باید احیا شود.

به هر حال این بزرگان بر گردن همه ما حق حیات دارند و یاد و نام، زندگی و آثار آنها باید در معرض مطالعه مردم قرار گیرد. من از این اقدام خوب شما تشکر می‌کنم و برای موفقیت شما دعا می‌کنم.

امیدوارم خداوند بر توفیقات شما بیفزاید.

سیدعلی خامنه‌ای. اردیبهشت ۹۰.

آخرین اخبار از موج بیداری ملت‌ها در اروپا؛

اسپانیا و یونان؛ کانون اعتراضات مردمی

موج بیداری ملت‌ها که از قیام‌های مردم مسلمان تونس و مصر آغاز شد و پس از آن به دیگر کشورهای عربی از جمله بحرین، یمن، اردن، لیبی و ... رسید، به اروپا نیز سرایت کرده و طی روزهای اخیر این روند همچنان ادامه داشته است.

به گزارش رجانیوز، تمامی ادارات دولتی و بیشتر سازمان‌ها و بخش‌های خصوصی یونان روز پنج‌شنبه در ادامه اعتراض‌های گسترده اقصا مختلف جامعه علیه سیاست‌های ریاضت اقتصادی دولت سوسیالیست این کشور، اعتصاب کردند.

بر پایه خبر ایرنا، با این اعتصاب ۲۴ ساعته تمامی وسایط نقلیه عمومی، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، ادارات دولتی و خصوصی، رسانه‌های صوتی و تصویری و روزنامه‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی دست از کار کشیدند.

در این اعتصاب عمومی که با فراخوان اتحادیه‌های سراسری کارگران (یسه)، کارمندی (اد-دی) و کارکنان مبارز (پامه) به نشانه مخالفت با سیاست‌های ریاضت اقتصادی دولت آغاز شد، کارکنان رادیو و تلویزیون دولتی نیز اعلام کردند که همراه با اعتصاب کنندگان برای مدت ۲۴ ساعت برنامه‌های اطلاع‌رسانی و انتشار اخبار را متوقف می‌کنند.

رادیو و تلویزیون دولتی یونان در پیامی تلویزیونی به مردم اعلام کرد: سیاست اقتصادی دولت لطمه زیادی به رسانه‌های ملی زده است و ما مبارزه خود را با کسانی که قصد دارند رسانه‌های ملی را تضعیف نمایند و یا از نیروی انسانی آنها بکاهند ادامه خواهیم داد.

دولت یونان برای کاهش هزینه‌های ادارات دولتی به علت بدهی چهارصد میلیارد یورویی خود، بر اساس توافق با صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه اروپا، علاوه بر اتخاذ سیاست ریاضت اقتصادی، ادغام مدارس، بیمارستان‌ها و دیگر ادارات دولتی را از یک ماه پیش آغاز کرده که با واکنش شدید قشرهای مختلف جامعه روبه‌رو شده است.

از سوی دیگر، تظاهرات ضد دولتی در اسپانیا نیز همچنان ادامه دارد و اعلام میزان بیکاری در این کشور از وضعیت نابسامان اقتصادی و معیشتی مردم به ویژه جوانان حکایت می‌کند.

به گزارش مهر به نقل از آسوشیتدپرس، تجمع اعتراض‌آمیز جوانان اسپانیایی که از سه هفته پیش در میدانی شهرهای این کشور به ویژه مادرید آغاز شده، پایان می‌یابد.

شرکت‌کنندگان در این اعتراضات که بیشتر جوانان هستند سیاست‌های اقتصادی دولت را که به افزایش بی‌سابقه بیکاری در این کشور انجامیده به باد انتقاد گرفته‌اند.

بر اساس آمار، میزان بیکاری در اسپانیا به ۲۱٪ رسیده است، در حالی که این میزان در بین جوانان زیر ۲۵ سال ۴۴/۶٪ اعلام شده است.

گفتنی است در ادامه این اعتراضات که از شهر مادرید شروع و به دیگر شهرهای اسپانیا کشیده شد، مردم دیگر کشورهای اروپایی از جمله فرانسه نیز به خیابان‌ها آمدند.

اوج هراس خاخام صهیونیست از انقلاب‌های خاورمیانه؛

خاخام صهیونیست: مسلمانان به زودی برای آزادی قدس قیام می‌کنند

یک خاخام صهیونیست با هشدار درباره تحولات منطقه اعلام کرد ارتش اسرائیل توان شکست دادن نیم میلیون مسلمان (حزب‌الله) را نداشت، چگونه می‌خواهد با میلیون‌ها مسلمان که به زودی برای آزادی قدس راهی این شهر می‌شوند، مقابله کند.

به گزارش خبرگزاری فارس، یک خاخام صهیونیست چندی پیش در جمع تعدادی از جوانان صهیونیست درباره قیام قریب‌الوقوع مردم مسلمان علیه اسرائیل هشدار داد.
وی در این سخنان که توسط جوانان فلسطینی در شبکه اجتماعی اینترنتی فیس‌بوک منتشر شده است و ترجمه آن در زیر خواهد آمد، به روشنی هراسی را که به جان مقامات اسرائیلی افتاده است، به تصویر می‌کشد و تصریح می‌کند که میلیون‌ها مسلمان به زودی راهی قدس می‌شوند تا مسجدالاقصی را آزاد کنند.

ترجمه این فیلم:

«خاخام یهودی انقلاب‌های عربی را تشریح می‌کند».

«در پی انقلاب‌های عربی، ترس و نگرانی درباره سرنوشت رژیم صهیونیستی بر سران و محافل اسرائیل حاکم شده است... این فیلم را که این خاخام صهیونیست در آن به روشنی ترس و وحشت خود را از پیشروی مسلمانان به سوی فلسطین، تشریح می‌کند، مشاهده کنید».
خاخام صهیونیست:

کاملاً روشن است که طناب دار به دور گردن ما تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود. کشورهای اطراف ما خواستار ساختار دموکراتیک هستند ولی حقیقت این است که آنها می‌خواهند از دست دیکتاتورهای خلاص شوند و گمان نکنید که آن‌چه پیش خواهد آمد بهتر از اکنون خواهد بود. [انور] سادات [رئیس جمهور سابق مصر] جای [جمال عبد ال-] ناصر آمد و حسی مبارک جای سادات و چون وی نخواست مانند دو رئیس جمهوری پیشین خود [مردم را] بکشد، خواست حکومت خود را موروثی کند [ولی مردم علیه او قیام کردند]...

جمله هشدارآمیز روی فیلم: این خاخام تلاش می‌کند تشریح کند که رئیس‌جمهور آینده مصر نیز دیکتاتور خواهد بود... «مهم»... اکنون به این قسمت از سخنان این خاخام گوش فرا دهید:
ای قوم یهود! می‌دانید که منطقه اطراف ما به شدت می‌لرزد و اگر تا الان تصور می‌کردید که این انقلاب‌ها از ما دور است و ما از دور نظاره‌گر خواهیم بود، سخت در اشتباه‌اید چون اگر رژیم‌ها تغییر کند و اسلامی شود، آن وقت مشکل بسیار بزرگی خواهیم داشت.

چه کسی خاطرش هست زمانی که گفتم «ما چه خواهیم کرد اگر میلیون‌ها مسلمان تصمیم بگیرند به سوی ما پیشروی کنند»، البته خوب می‌دانید که گرداگرد ما نیم میلیارد مسلمان زندگی می‌کند. مشاهده کردید که ارتش از مهار نیم میلیون مسلمان [حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه] عاجز ماند... حال [با میلیون‌ها مسلمان] چه کنیم!!

در مصر دیدید که تظاهرات مردم میلیونی برگزار شد و تعداد آنان به دو میلیون نفر رسید. در این تظاهرات مصری‌ها چه گفتند؟! آنها می‌خواهند به سوی قدس پیشروی کنند. با پای پیاده... می‌خواهند قدس را آزاد کنند.

صحرای سینا از لحاظ جغرافیایی کمی از ما دور است ولی چه اتفاقی خواهد افتاد اگر میلیون‌ها مسلمان از کرانه [باختری] و دیگر مرزها به سوی ما پیشروی کنند؟ چه خواهند گفت؟... می‌گویند مرگ بر اسرائیل، سپس به سوی قدس حرکت می‌کنند و حاضرند میلیون‌ها شهید هم بدهند. «این تازه آغاز ماجراست»

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی:

سیره امام خمینی علیه السلام بهترین راه تعامل با ادیان است

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی تأکید کرد: در برخورد با ادیان، پیرو راه امام خمینی علیه السلام باشیم، زیرا سیره و روش ایشان بهترین راه تعامل با ادیان است.

به گزارش خبرگزاری تقریب، حجت‌الاسلام والمسلمین ابوالحسن نواب، در دیدار فراگیران دوره بوسنی ۴ و ۵ مؤسسه آموزش‌های کوتاه‌مدت المصطفی در قم، مردم بوسنی و هرزگوین را دوست و برادر ایرانیان خواند و گفت: مردم ایران، به ویژه در سال‌های جنگ بالکان، همواره در کنار کشور و مردم بوسنی بودند. بی‌شک شما و خانواده‌هایتان از زخم‌خوردگان آن جنگ نابرابر هستید. صرب‌ها خانه و مسجدهایتان را ویران کردند، ولی شما هرگز به کلیساهای آنان تعرضی نداشتید.

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، راه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با پیروان ادیان دیگر را تکیه بر آموزه‌های قرآنی و پرهیز از جنگ و مجادله با آنان و احترام متقابل دانست.

وی با اشاره به وظیفه مسلمانان در برابر پیروان ادیان دیگر، اظهار داشت: باید در این زمینه، پیرو راه امام خمینی علیه السلام باشیم؛ ایشان به جای دست بردن به اسلحه، روشن نمودن اذهان مردم را توصیه می‌نمودند. وظیفه ما روشنگری اذهان پیروان ادیان دیگر درباره اسلام است؛ البته کاری سخت و نفس‌گیر می‌باشد، ولی نتیجه خوبی در پی خواهد داشت.

حجت‌الاسلام نواب، با اشاره به توهین‌های برخی اروپاییان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قالب کاریکاتور، بیان داشت: دلیل اصلی این کارها، آشنایی اندک آنان با اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به خوبی به آنان معرفی نکرده‌ایم. از نظر آنان، مسیحیت، دین رحمت و مهربانی و اسلام، دین شمشیر و خشونت است. پس نمی‌توان از اروپاییان جز این توقعی داشت.

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی تأکید کرد: باید اسلام را به خوبی به مردم دنیا معرفی کنیم و دیدگاه آنان را درباره این دین الهی تغییر دهیم. البته این کار به زمان زیادی نیاز دارد، ولی شدنی است.

وی با اشاره به تفاوت کار دانشگاه ادیان و مذاهب با شرق‌شناسان اروپایی، بیان کرد: شرق‌شناسان به دنبال شناخت مردم خاورمیانه و در نتیجه، استعمار آنان و تفرقه و حکومت بر ایشان بوده‌اند، ولی هدف ما از شناخت آنان، معرفی اسلام است، زیرا تا آنان را نشناسیم، نمی‌توانیم خود را بشناسانیم.

تقدیر آیت‌الله تسخیری از شیخ الازهر مصر

تهران - دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی طی نامه‌ای از سخنرانی دکتر «احمد الطیب» شیخ الازهر مصر درباره تقریب بین مذاهب اسلامی و تحقق ارتباط مستمر و عمیق بین تمدن‌های اصیل اسلامی تقدیر کرد.

به گزارش روز دوشنبه خبرنگار گروه فرهنگی ایرنا از مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، آیت‌الله تسخیری در این نامه ضمن دعوت از شیخ الازهر مصر برای سفر به ایران، از سخنرانی اخیر وی در مورد احیای فرهنگ تقریب و تحقق ارتباط مستمر و عمیق بین تمدن‌های اصیل و اسلامی که در جهت خاموش کردن فتنه‌های استکبار جهانی و تلاش‌های آنان بر ضد امت اسلامی به خصوص ایجاد موانع بر سر راه انسجام و وحدت امت اسلامی است، تشکر و قدردانی کرد.

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ادامه این نامه، موفقیت شیخ الازهر را در رهبری این مجموعه علمی و تحقق اهداف بزرگ آن از جمله صیانت از دستاوردهای مسلمانان، هدایت ملت اسلامی و تحقق اهداف و ویژگی‌های مطلوب اسلامی از خداوند متعال خواستار شد.

شیخ الازهر پیش‌تر اعلام کرده بود که اختلافی میان شیعه و سنی وجود ندارد و تفاوت‌ها فقط به دیدگاه پیروان این مذاهب درباره مسئله امامت بازمی‌گردد.

احمد الطیب هم‌چنین با اشاره به این که «الازهر» خانه مسلمانان بوده و درهای آن برای پذیرش همه گروه‌ها و مذاهب مختلف باز است، تأکید کرده بود: شیعیان جزء جدایی‌ناپذیر امت اسلام هستند و ما پشت سر آنان نماز می‌خوانیم و ادعاهایی مبنی بر وجود قرآنی غیر از کتاب خدا نزد شیعیان کذب محض است.

وی یادآور شده بود: آماده هستیم به هر مکانی که مسلمانان در آن گرد آمده‌اند، سفر کنیم، زیرا بسیار مایلیم با تمام مسلمانان جهان همکاری داشته باشیم و وحدت اسلامی تقویت شود.

آیت‌الله تسخیری:

تقریب به معنای کناره‌گیری از اعتقادات و باورها نیست.

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در مورد فعالیت‌های این مجمع گفت: مجمع تقریب تا کنون قدم‌های مفیدی در جهت نزدیک کردن مذاهب اسلامی به ویژه شیعه و سنی برداشته است.

وی با اشاره به معنای تقریب تأکید کرد: تقریب به معنای ذوب یک مذهب در مذهبی دیگر و دست کشیدن از اعتقادات و باورها نیست، بلکه به این معنا است که زمینه‌های مشترک میان مذاهب را پیدا کنیم و با استفاده از آنها به یک‌دیگر نزدیک‌تر شویم، زیرا تمامی مذاهب اسلامی حدود ۹۵٪ با یک‌دیگر اشتراک دارند و اختلافات آنها تنها ۵٪ است که ما باید کاری کنیم این اختلافات را کمتر نماییم.

آیت‌الله تسخیری با تجلیل از علمایی چون مرحوم کاشف‌الغطا، مرحوم سید هبه‌الدین شهرستانی، امام بروجردی و شهید سید محمدباقر صدر که نقش مهمی در ایجاد تقریب بین شیعه و سنی داشتند و مبلغان بزرگ تقریب بودند، افزود: حرکت تقریب پس از دهه هفتاد میلادی کم‌رنگ شد اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه‌السلام فعالیت خود را از سر گرفت و پس از پایان یافتن جنگ تحمیلی ایران و عراق، امام خامنه‌ای این مسیر را ادامه دادند.

وی بیداری اسلامی در کشورهای جهان اسلام را از انقلاب ایران ناشی دانست و گفت: از همان زمان که انقلاب ایران به پیروزی رسید، بیداری اسلامی در کشورهای جهان اسلام آغاز شد و به تدریج مسیر حقیقی خود را طی کرد و الان شاهد انقلاب‌های کشورهای منطقه علیه طاغوت‌هایی چون حسنی مبارک، بن‌علی و ... هستیم که می‌توان گفت ثمره بیداری اسلامی در جای جای دنیا است.

آیت‌الله تسخیری در پایان سخنان خود در مورد نقش رسانه در بیداری اسلامی و نشر تعالیم اسلام گفت: رسانه نقش مهمی در ارائه حقیقت و آگاه‌سازی ملت‌ها دارد و جز با متصف شدن به صفات قرآنی نمی‌تواند رسالت خود را که تبلیغ رسالت خداوند است، ایفا کند.

وی در پایان با اشاره به شرایط رسانه اسلامی تأکید کرد: رسانه اسلامی باید به دور از کذب و دروغ و فتنه باشد و تحریف و نشر فساد و فحشا و شایعه‌های دروغ در آن راه نداشته باشد.

تقریب بین شیعه و سنی غیرممکن نیست

اندیشمند معروف اسلامی و نامزد احتمالی انتخابات ریاست جمهوری مصر، تأکید کرد: تقریب بین اهل تسنن و شیعیان غیر ممکن نیست، زیرا این امر مسلمانان را برای جلوگیری از عقب‌ماندگی و مقابله با صهیونیست‌هایی که از هر راهی به دنبال تفرقه مسلمانان هستند، متحد می‌کند. «محمد سلیم العوا» در اظهاراتی با متهم کردن رژیم صهیونیستی به تفرقه‌افکنی بین مسلمانان، تکفیر شیعیان را محکوم کرد.

العوا افزود: اگر به خوبی همه اختلافاتی را که چهره مذهبی به خود گرفته است بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که صهیونیسم جهانی به نحوی در آن دست دارد.

این اندیشمند مصری تأکید کرد: اگر در مسائل جزئی و فرعی عقیدتی وارد اختلاف شویم، دیگر کسی مسلمان نخواهد بود، زیرا برخی از افراد، کسانی را که پیرو مذهب فقهی و عقیدتی آنها نباشند، مسلمان نمی‌دانند؛ این درحالی است که اسلام دین همه مسلمانان است.

العوا خاطرنشان کرد: برخی، به ویژه کسانی که می‌خواهند شیعیان را به‌طور کامل تکفیر کنند، واکنش‌های منفی نشان می‌دهند، هر چند که بر اساس شریعت اسلام کسی که شهادتین بگوید مسلمان است. کسی حق بازخواست مردم را ندارد و این به ما مربوط نمی‌شود؛ بازخواست در روز قیامت است.

وی افزود: علما باید بپذیرند کسی که شهادتین را بگوید، از ما است؛ بنابراین اهل تسنن و شیعیان امتی واحد هستند، ولی برخی افراد متعصب که بینش درستی نسبت به اسلام ندارند و فقط خودشان را محق می‌دانند، دیگران را تکفیر می‌کنند.

رئیس هیئت علمای جبل عامل لبنان:

اندیشه‌های وحدت‌گرایانه، امت را از هلاکت نجات می‌دهد

رئیس هیئت علمای جبل عامل لبنان مواضع وحدت‌گرایانه شیخ الازهر را ستود و گفت: اندیشه‌های وحدت‌گرایانه موجب نجات امت از هلاکت می‌شود.

به گزارش «بیداری اسلامی»، شیخ عقیف نابلسی ضمن ارج نهادن به مواضع تقریبی دکتر احمد الطیب شیخ الازهر، تأکید کرد: اندیشه‌های وحدت‌گرایانه موجب رسیدن امت اسلامی به رشد و قوت و پیشرفت می‌شود و اگر علمای اسلام تمام مسلمانان را به وحدت دعوت کنند، شرایط اجتماعی و سیاسی کشورها به سمت بهبود خواهد رفت.

وی در مورد شرایط موجود در لبنان تأکید کرد: کشور لبنان نیاز شدیدی به تقریب و تفاهم دارد؛ از این رو لازم است علمای مسلمان شیعه و سنی تمام تلاش خود را برای تقویت روحیه گفت‌وگو و تسامح به کار بندند.

شیخ نابلسی با اشاره به این که مواضع شیخ الازهر، از ضمیر یک انسان مسلمان و ایمان خالص او حکایت می‌کند، خاطرنشان کرد: در میان امت اسلامی همچنان مردان بزرگی وجود دارند که بر ایجاد وحدت اسلامی و آزادی‌های دینی تمایل شدید نشان می‌دهند.

وی در پایان ضمن تأکید بر این که وحدت مسلمانان از طریق فرهنگ و آگاهی آنان و خروج از دایره تعصبات مذهبی و رسیدن به رشد عقلی به وجود می‌آید، گفت: ما به این وسیله می‌توانیم وحدت و همکاری بین مسلمانان را تعمیق بخشیده و شر دشمنان به ویژه آمریکا و اسرائیل را دفع نماییم.

شیخ الازهر: اسلام به وجود نصرالله افتخار می‌کند

به گزارش رسا، احمد الطیب، شیخ الازهر مصر در دیدار با جمعی از فعالان سیاسی و رسانه‌ای، از سید حسن نصرالله به شدت تقدیر کرد و گفت: اسلام به وجود مجاهدی بزرگ نظیر سید حسن نصرالله افتخار می‌کند. وی مجاهد مسلمانی است که درس‌های فراموش نشدنی به رژیم صهیونیستی داد.

وی افزود: مهم نیست که سید حسن نصرالله و یاران وفادارش در حزب‌الله چه مذهبی دارند، بلکه آن چه مهم است مسلمانان بودن آنان است.

احمد الطیب از فشار حسنی‌مبارک به وی برای تکفیر شیعیان خبر داد و تصریح کرد: حسنی‌مبارک بارها از من خواست تا با صدور فتوا به تکفیر شیعیان و به خصوص حزب‌الله لبنان بپردازم، ولی بنده به شدت با این امر مخالفت کردم.

شیخ الازهر ادامه داد: برخی از نزدیکان حسنی‌مبارک که از عوامل امنیتی نظام بودند به شدت به من فشار می‌آوردند تا در عقاید شیعیان تشکیک کنم و حتی به صورت غیرمستقیم مرا تهدید نمودند، اما با توجه به این که از وجود اهداف سیاسی در پس این امر خبر داشتم از برآورده ساختن خواسته آنان پرهیز کردم.

وی با اشاره به سرنگونی نظام مبارک اظهار داشت: دین مبین اسلام با هرگونه تکفیر مخالف است و به طبع، تکفیر مسلمانان در اولویت این مخالفت‌ها قرار دارد. اکثر این فشارها در زمانی بود

که من به عنوان مفتی مصر فعالیت می‌کردم، ولی هنگامی که به منصب شیخ الازهر رسیدم فشارها کاهش یافت تا این که انقلاب به وجود آمد و نظام مبارک به کلی از صحنه سیاسی محو شد.

احمد الطیب با تأکید بر این که هیچ اختلافی نمی‌تواند شیعیان را از اسلام خارج سازد تأکید کرد: هیچ اختلافی که سبب خارج شدن شیعیان از دین مبین اسلام شود وجود ندارد و نزاع‌های به وجود آمده از اهداف سیاسی نشأت می‌گیرد. نهایت اختلافی که میان شیعیان و اهل سنت است به مسئله امامت بازمی‌گردد؛ ما معتقدیم که امامت و خلافت به عهده مردم قرار داده شده است و آنان می‌توانند به انتخاب خلیفه و امام بپردازند، در حالی که شیعیان بر این باورند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین انتخاب کرده است.

شیخ الازهر مصر خاطر نشان ساخت: این اختلاف به حدی نیست که میان مسلمانان جدایی بیندازد، ولی متأسفانه شاهد سوء استفاده از این مسئله برای ضربه زدن به وحدت مسلمانان هستیم.

آیت‌الله نوری همدانی:

مسلمانان به یاری مظلومان سومالی بشتابند

به گزارش خبرگزاری تقریب (تنا) به نقل از دفتر آیت‌الله نوری همدانی، آیت‌الله حسین نوری همدانی با ابراز تأسف از وضعیت به وجود آمده در کشور مسلمان سومالی از عموم مسلمانان جهان دعوت کرد تا به وظیفه اسلامی خود عمل کرده و در این ماه ضیافت الهی که اطعام مستمندان ثواب و اجر بسیاری دارد به یاری برادران و خواهران خود بشتابند.

وی اجازه داد تا مؤمنین علاوه بر تبرعات شرعی خود، ثلث از سهم مبارک امام علیه السلام را به این امر مهم اختصاص دهند تا این عمل پسندیده مورد توجه الهی قرار گرفته و برکت و رحمت خویش را بیش از پیش شامل عموم مسلمین فرماید.

اعتراض شدید آیت‌الله صافی به آتش زدن قرآن و مساجد در بحرین

خبرگزاری فارس: آیت‌الله صافی گلپایگانی با اعتراض نسبت به آتش‌سوزی قرآن کریم و تخریب مساجد در بحرین، از علما و زعمای عالم اسلام خواست تا هیئت‌های تحقیق خود را به کشور بحرین اعزام کنند.

به گزارش خبرگزاری فارس از قم، پیام آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی به این شرح است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

إِذَا تَبَسَّطَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ.

علمای اسلام، زعمای اصلاح، حافظان حدود و ثغور دین مبین، حافظان قرآن مجید؛

السلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

تعالوا علی القرآن نبکی و نلتما

بحول الله تعالی و قوته، کشورهای وطن بزرگ اسلامی در حال حاضر شاهد یک نهضت بیداری قرآنی اسلامی استعمارگریز و استقلال طلب و بازگشت به هویت استضعاف‌شده از سوی مستکبران جهان هستند. صدای تکبیر مسلمانان به گوش تمام ملل و مردم دنیا می‌رسد. تظاهرات و جماعات و به ویژه جمعه‌های آنها را شرق و غرب می‌بینند، گویی صدای دلنواز توحیدی «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» را مردم همه اقطار و مناطق می‌شنوند، چه نوای روح‌بخش و چه آهنگ رسا و اتحاد‌آفرینی.

در این میان طواغیت زمان و دشمنان عدالت و سران سلطه‌های وابسته و دست‌نشانده، نگهبانان سلطه‌گران غرب مانند آمریکا و دول اروپا در داخل جوامع اسلامی، در برابر این قیام مقدس قرار گرفته از درک این حرکت اسلامی رو به پیش، بازمانده و هم‌چنان بر ذلت وابستگی به مستکبران پافشاری می‌کنند، اما به نصرت خدا تلاششان بی‌ثمر و در برابر این قیام اسلامی مغلوب و محکوم شده و می‌شوند.

مسلمانان بحرین - این منطقه‌ای که سابقه اسلامیتش، به عصر آغاز طلوع آفتاب جهان‌تاب اسلام می‌رسد - نیز در این قیام اسلامی با سایر کشورهای عربی در نفی وابستگی به استکبار آمریکا هم‌نوا و هم‌صدا شدند و خواستار حکومت مردمی بر اساس عدل اسلامی شدند و با تظاهرات سالم و دور از برخوردهای فیزیکی مطالب خود را طرح کردند و افرادی را که به نام آل خلیفه بر آنها به زور بیگانه مسلط بودند به احترام به حقوق مردم دعوت کردند و می‌رفتند که آل خلیفه را در مقابل حق و مطالبات اسلامی تسلیم کنند ولی استکبار آمریکا که این جریان را صد در صد با منافعش در منطقه معارض می‌دید با رفت و آمدهای مکرر وزیر دفاعش به عربستان و بحرین، حاکمان آل سعود را به مداخله در بحرین و اعزام نیرو مأمور کرد و اکنون بیش از یک ماه است که انتفاضه مشروع و سالم بحرین ادامه دارد و سربازان سعودی با کمال بی‌رحمی به نسل‌کشی و قتل‌عام زن و مرد، صغیر و کبیر و حتی بازداشت و شکنجه بیماران و پرستاران و پزشکان بیمارستان‌ها و هجوم به دبستان‌ها و دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه ادامه داده و انواع جرائم را مرتکب می‌شوند.

ابعاد این مداخله و جوانب متعدد آن هر کدام بی‌سابقه، وحشتناک و شرم‌آور است.

آن چه به ویژه در مورد آن به علمای بزرگ و زعمای کشورها و انجمن‌ها و جمعیت‌های دینی و قرآنی در کشورهای اسلامی و غیراسلامی مصر، ترکیه، پاکستان، اندونزی، مالزی، افغانستان و نقاط و مناطق دیگر هشدار می‌دهیم اهانت و هتک حرمت‌های سربازان آل سعود و آل خلیفه نسبت به قرآن مجید و مساجد مسلمین است. قرآن‌ها را به آتش کشیدند و نزدیک به سی مسجد بزرگ را تخریب کرده‌اند که هر مسلمانی را غرق در اندوه و عزا می‌کند.

اگر مسلمانان در به آتش کشیدن قرآن به وسیله یک کشیش، اعلام عزا و تظاهرات کردند اکنون در بحرین نیروهای آل خلیفه و آل سعود - این مدعیان خدمت به حرمین شریفین - قرآن‌ها را در شهر اسلام و برابر چشم مسلمانان به آتش می‌کشند و مساجد را ویران می‌کنند و آمریکا و اذئاب آن مداخله سعودی را در بحرین قانونی می‌دانند و سازمان ملل و مراکز حفظ حقوق بشر و کنفرانس کشورهای اسلامی همه با سکوت خود آن را تأیید می‌کنند.

چرا مجامع اسلامی جهان اسلام و مقامات مردمی و دینی و فرهنگی، مثل ازهر شریف ساکت نشسته‌اند و حداقل قرآن سوزی و تخریب مساجد را محکوم نمی‌کنند؟ چرا برای بررسی این وضع پر از جسارت و اهانت و رسیدگی و تحقیق در این موضوع، هر کدام هیئت‌هایی از علما و دانشمندان بی‌غرض و اساتید دانشگاه‌ها را به بحرین نمی‌فرستند تا از نزدیک به عمق این جسارت و قساوت مطلع شوند؟ چرا در امر قرآن مجید بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی می‌شود؟

همه نهادها و مساجد و مجامع اسلامی برحسب وظیفه دینی و غیرت اسلامی باید عکس‌العمل نشان دهند و هیئت‌هایی به بحرین برای استنکار اهانت‌های سربازان آل خلیفه و آل سعود نسبت به قرآن کریم و هم‌دردی با مسلمانان مظلوم بحرین بفرستند. توقع و انتظار این است که فوری این هیئت‌ها از همه کشورهای اسلامی و از مراکز و مجامع علمی اعزام شوند و حداقل، انکار این منکرات بزرگ را نشان دهند.

ان تنصرو الله ینصرکم و ینتہب اقدامکم

کونوا اشداء علی المستکبرین و عمالهم الظالمین و العاقبه للمتقین

حوزه علمیه قم

جمادی الاولی ۱۴۳۲هـ.

تقریب بدون تعدد بی‌معناست

آیت‌الله «سید مجتبی حسینی» نماینده مقام معظم رهبری در سوریه گفت: وقتی از تقریب یا وحدت سخن می‌گوییم، در واقع اشاره به تکرر و تعدد است، زیرا اگر تعدد نبود، تقریب و اگر تکرر نبود، وحدت معنا نداشت.

وی در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری تقریب در سوریه به مناسبت افتتاح دفتر تنافس در سوریه افزود: این که در هر جامعه اندیشه‌های مختلف وجود دارد، واقعیتی غیرقابل انکار است، هر فرد دارای اندیشه است که در نهایت باعث می‌شود گروه نیز دارای گرایش‌های متفاوت باشد.

به گفته حسینی، مذاهب نیز دارای اندیشه هستند و این موضوع در مسئله عقیده، فقه، مبانی سیاست و موضع‌گیری‌های اجتماعی عینیت دارد اما باید مشترکات را در نظر بگیریم. باید مواضعمان را متحد نماییم و به خاطر چند اختلاف به جان یک‌دیگر نیفتاده و باعث تفرقه نشویم بلکه به ریسمان الهی چنگ بزنیم.

وی خاطر نشان کرد: باید نفسانیات را کنار گذاشته و در موضع‌گیری‌هایمان خیر و عدالت را در نظر بگیریم، هدف ما باید اعتلای کلمه الهی و مصلحت جامعه و همه دنیا باشد، باید در مسیر تحقق آرمان‌های اسلام و انسانیت بکوشیم.

حسینی تصریح کرد: تقریب نشان می‌دهد که افکار متفاوت است، باید در کنار یک‌دیگر نشسته و در قالب سمینار، کنفرانس و مجامع علمی به تبادل نظر پردازیم. اندیشه‌های هر مذهب باید بررسی و کتاب‌های یک‌دیگر مطالعه شود که راهی بسیار ضروری و آسان است.

وی گفت: باید کتاب‌های یک‌دیگر را بدون تعصب بخوانیم، در چنین صورتی متوجه می‌شویم که عمده مطلب یکی است اما تعبیر آن متفاوت است. در فقه، علم رجال و علم کلام نمونه‌های زیادی از این قبیل وجود دارد. آیت‌الله سید مجتبی حسینی افزود: مراد دستانه باعث تقریب و مشخص شدن اشتباهات هر طرف شده و آثار و برکات زیادی دارد که در نهایت به تألف میان طرف‌های مختلف منجر می‌شود.

آیت‌الله تسخیری:

حج فرصتی برای رهایی مسلمانان از تفرقه است

تهران - دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی گفت: مناسک حج، فرصتی برای رهایی از عناصر تفرقه و توجه به اندیشه‌های تقریبی است.

به گزارش روز جمعه ایرنا از مجمع تقریب مذاهب اسلامی، آیت‌الله محمدعلی تسخیری که برای شرکت در همایش «حج و امت اسلامی» به تاتارستان سفر کرده بود، در این همایش دو روزه گفت: حج فضای نمونه‌ای را برای نزدیک شدن اندیشه‌ها فراهم می‌کند.

وی حج را یک روند تربیتی باشکوه توصیف کرد و افزود: در مناسک حج نمایندگان بشریت از گوشه و کنار جهان گرد هم می‌آیند تا در مسایل بسیاری کارآموزی کنند و با به کارگیری آن در زندگی مادی و معنوی خود به منافع بزرگی دست یابند.

دبیر کل مجمع، یگانگی و عبودیت، نفی نظامات بشری، پای‌بندی به حدود و حرمت‌های الهی، رهایی از عناصر تفرقه مادی و برائت از مشرکین را از جمله فواید بی‌شمار حج برشمرد.

همایش «حج و امت اسلامی» با حضور رییس جمهور تاتارستان، شیخ راویل عین‌الدین، رییس شورای مقتیان روسیه، پروفسور اوماخانوف، رییس کمیته امور دینی و حج دولتی فدراسیون روسیه و جمعی از علما و اندیشمندان جهان اسلام و همکاری رایزن فرهنگی کشورمان در مسکو و شورای فدراسیون روسیه، شانزدهم تیرماه امسال در پایتخت این کشور آغاز به کار کرد و با برپایی کارگاه تخصصی - آموزشی به کار خود پایان داد.

در این همایش، علاوه بر دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، علی لیالی رییس سازمان حج و زیارت و حجت‌الاسلام سید علی قاضی‌عسگر رییس بعثه مقام معظم رهبری و سرپرست حجاج ایرانی نیز حضور داشتند.

آیت‌الله تسخیری

بزرگ‌ترین هنر امام خمینی علیه السلام تعمیق و هدایت بیداری اسلامی بود

تهران - دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با بیان این که علما همیشه در طول تاریخ حامل ایده‌های اسلامی بوده‌اند، افزود: بزرگ‌ترین هنر امام خمینی علیه السلام گسترش، تعمیق و هدایت بیداری اسلامی بود.

به گزارش خبرنگار فرهنگی ایرنا از مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، آیت‌الله محمدعلی تسخیری در همایش نقش علما در بیداری اسلامی در پاکستان اظهار داشت: تاکنون با وجود دشمنی‌های آشکار مستکبران، ایده و اندیشه امام راحل مورد حمایت مسلمانان سراسر جهان اسلام بوده است.

وی در مورد رسالت علما و اندیشمندان در بیداری اسلامی تصریح کرد: رسالت امروز علما این است که این حرکت عظیم بیداری اسلامی را گسترش و تعمیق دهند و هدایت آن را هم‌چنان به عهده داشته باشند.

وی ادامه داد: علما باید متوجه توطئه‌های دشمنان باشند و با درایت نقشه‌های استکبار جهانی را در به انحراف کشیدن این نهضت مقدس خنثی کنند.

همایش یک روزه «نقش علما در بیداری اسلامی» با حضور جمعی از علما و اندیشمندان مسلمان پاکستان از سوی نمایندگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، هشتم تیرماه امسال در اسلام‌آباد پاکستان برگزار شد.

اظهارات جنجالی یک خاخام یهودی روسی تبار؛

پایان اختلاف شیعه و سنی با زوال قریب‌الوقوع رژیم صهیونیستی

«اختلافاتی بین شیعه و سنی‌ها وجود دارد. آنها در بسیاری از مسائل با یک‌دیگر توافق ندارند اما با زوال اسرائیل مشکلات بین این دو گروه از مسلمانان نیز به پایان می‌رسد. این خاخام یهودی در حالی که رژیم صهیونیستی را دولت شر نامیده...»

اظهارات یک خاخام یهودی روسی تبار که به‌طور گسترده در سایت اینترنتی یوتیوب منتشر شده، توجه بسیاری از مسلمانان را به خود جلب کرده است. در این فیلم ویدئویی خاخام یهودی در مورد عظمت اسلام در میان همه ادیان سخن گفته و اسلام را دین آینده بشریت معرفی کرده است.

به گزارش شفاف، این خاخام یهودی در حالی که رژیم صهیونیستی را دولت شر نامیده، تصریح کرده که این رژیم در حال نابودی است و بیشتر مردم جهان در آینده مسلمان خواهند شد.

این خاخام یهودی گفته است: از زمان ظهور اسلام تا کنون این دین قادر به مقاومت در برابر هرگونه تغییرات اجتماعی بوده است. اسلام با داشتن رهبری که بر او قرآن وحی شده، به عقیده‌ای مستحکم تبدیل شده است که در برابر تغییرات جهان استوار می‌باشد و این درست برخلاف دیگر ادیان است. پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم زیربنای جامعه دینی را بر اساس نظامی جدید با تعالیم جدید وضع نمود. تعالیم اسلامی قدرت مقاومت را در زمان‌های سختی و مشکلات دارد.

وی اظهار داشته است: در عصر کنونی که کفر جهان را در بر گرفته است از مسیحیت غیر از یک سری ساختارهای سنتی چیزی به جای نمانده و از یهودیت نیز به خاطر این که تحت فشار صهیونیست است چیزی باقی نمانده و در جهان امروز تنها اسلام باقی مانده است. مسلمانان که از حضرت محمد ﷺ پیروی می کنند با توجه به ادای نمازهای پنج گانه روزانه به طور مستمر با خالق خود در ارتباط هستند.

وی به ماجرای سفر خود به اروپا و زمانی که در فرودگاه بوده نیز اشاره کرده است که هنگامی که وقت نماز می شود مسلمانان را می بیند که روزنامه ها را زیرانداز خود کرده و نماز را اقامه می کنند. می گوید: این همان اسلام است.

وی می افزاید: جهان به خاطر وجود اسرائیل به نحوی به بن بست رسیده است و اگر این رژیم که در حقیقت بنیان شر است به پایان نرسد ویرانی در جهان رشد پیدا خواهد کرد. وی تأکید کرده است: رژیم اسرائیل هم اکنون در حال زوال است و پس از هفتاد سال، بیشتر مردم جهان مسلمان خواهند شد.

وی هم چنین افزوده است: اختلافاتی بین شیعه و سنی ها وجود دارد. آنها در بسیاری از مسائل با یکدیگر توافق ندارند اما با زوال اسرائیل مشکلات بین این دو گروه از مسلمانان نیز به پایان می رسد.

وی تصریح کرده است: انتشار اسلام یک موضوع بدیهی، به خصوص در اروپا است. این موضوع موجب شده تا برخی کشورها مانند سوئیس ساخت مساجد جدید را ممنوع نمایند.

رابرت فیسک:

زمان خوبی است برای شعله ور ساختن آتش تفرقه میان شیعه و سنی

هیچ کس در لبنان دخالت حزب الله را، با آن سرویس اطلاعاتی قوی، در ترور رفیق حریری باور نکرد.

رابرت فیسک در یادداشتی برای ایندپندنت نوشت: در ابتدای بازی، این سوری ها بودند که متهم شدند. دلیل آن هم این بود که نخست وزیر فقید، یعنی رفیق حریری، خواهان خروج بیست هزار نیروی سوری بود که در بیروت مانده بودند. بنابراین طبیعتاً این سوری ها بودند که دست به کشتن رفیق حریری زدند. دوستان سوریه در لبنان - همان نمایندگان سرویس های امنیتی بودند که اگر می خواستند، می توانستند حریری را زنده نگه دارند - بازداشت شدند.

وی با بیان این که هیچ کس در لبنان ادعای اشپیگل را در این مورد که دست حزب الله به خون رفیق حریری، یعنی مهم ترین نخست وزیر تاریخ لبنان، آلوده است باور نکرد، توضیح داد: اما همه در خارج از مرزهای این کشور آن را پذیرفتند. این که حزب الله با آن سرویس اطلاعاتی فوق العاده ای که در اختیار دارد خود را درگیر یک پروژه سوری کند، بسیار دور از ذهن است.

فیسک در ادامه افزود: اگر عضو آژانس اطلاعاتی وابسته به آمریکا باشید زمان خوبی است برای در بوق و کرنا کردن هویت آخرین متهم ها، زیرا اسرائیلی ها از جنگی دیگر با حزب الله واهمه دارند.

وی هم چنین بر این باور است که زمان خوبی است برای شعله ور نمودن آتش تفرقه میان سنی های طرفدار حریری و شیعیان دوست دار حزب الله در لبنان، آن هم در زمانی که علوی های شیعه طرفدار بشار در دمشق با اهل تسنن درگیر هستند.

فیسک می گوید: همواره وقتی کار به این جا می رسد به دوستانم در این خصوص می گویم مشکل در لبنان این است که همه بی گناه هستند و البته همه گناه کار.

امام جمعه موقت سنندج:

رمضان ماه تقویت انسجام و همدلی مسلمین است

امام جمعه موقت سنندج با اشاره به برکات ماه مبارک رمضان در عرصه های فردی و اجتماعی برای مسلمین جهان، گفت: رمضان ماه تقویت انسجام و همدلی مسلمین است.

«ماموستا امین راستی» در گفت و گو با خبرنگار تقریب در سنندج، اظهار داشت: رمضان ماه مهمانی خدا و ماه آزمایش بندگان الهی در ابعاد مادی و معنوی است.

وی به تقویت نقش مساجد به عنوان مراکز فرماندهی در قرارگاه دینی و فرهنگی جامعه در این ماه مبارک و حضور پررنگ تر مسلمانان در مساجد در این ماه اشاره کرد و افزود: مساجد در عرصه های مختلف دفاع و صیانت از اسلام ناب محمدی ﷺ و فرهنگ و اعتقادات دینی مردمان این مرز و بوم، جایگاهی بسیار رفیع و بی بدیل داشته است.

امام جمعه موقت سنندج تقویت انسجام و همدلی مسلمانان در عرصه های مختلف را از دیگر برکات این ماه مبارک عنوان کرد و افزود: باید این مهم در ماه های دیگر سال نیز مورد توجه

قرار گرفته و مسلمانان از مذاهب مختلف اسلامی تداوم بخش برکات این ماه مبارک در آینده جهان اسلام باشند.

ماموستا راستی با اشاره به نشر آموزه‌های قرآنی و مکارم اخلاقی رسول الله ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در بین مسلمانان، گفت: عبادت و بندگی خالصانه در ماه مبارک رمضان و توجه به آموزه‌های قرآنی و مبانی دینی در این ماه مبارک از جمله وظایف و امور واجب برای همه مسلمانان است.

وی خاطر نشان کرد: ماه مبارک رمضان ماه تجلی عبودیت و بندگی انسان‌ها است و توجه به آموزه‌های قرآنی و عمل به تک تک این مبانی انسان‌ساز تضمین کننده عزت و سعادت مسلمانان و سلامت و تعالی جامعه اسلامی است.

امام جمعه موقت سندج توجه دادن بیشتر مردم به قرآن و عترت و آگاهی دادن بیشتر در این مورد را از سوی مسئولان به ویژه قشر روحانی استان امری ضروری دانست و خواستار تلاش بیشتر آنان در این مورد شد.

ماموستا راستی اظهار داشت: دشمنان تنها راه مقابله با بیداری اسلامی را ایجاد تفرقه و شکاف در میان مسلمانان می‌دانند و در این مسیر به اجرای هر توطئه‌ای دست می‌زنند، پس ترویج و توسعه بیش از پیش دین مبین اسلام در سراسر جهان تنها اتحاد و انسجام مسلمانان است.

سمینار حج و تعالی انسانی در فیلیپین برگزار شد

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مانیل، دومین سمینار تخصصی حج با موضوع «حج و تعالی انسانی» را با شرکت شخصیت‌های مختلف فرهنگی، علمی و سیاسی ایران و فیلیپین، روز پنج‌شنبه ۶ مردادماه در دانشگاه آگینالدو با پیام دکتر خرمشاد رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار نمود.

به گزارش خبرگزاری اهل بیت علیهم السلام - ابنا - در سمینار حج و تعالی انسانی، آیت‌الله ری شهری نماینده ولی فقیه و تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی که به دعوت رایزنی فرهنگی ایران به فیلیپین سفر کرده بود، دکتر فلاح‌زاده معاون بعثه رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، خانم عمرا لقمان وزیر امور مسلمین فیلیپین، جیهان موتین مشاور رئیس‌جمهور این کشور در امور صلح و تعدادی دیگر از شخصیت‌ها سخنرانی کردند.

این اجلاس توسط رایزنی فرهنگی و با همکاری کمیسیون ملی مسلمانان، جامعه المصطفی العالمیه عالمیه و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه یوبی برگزار شد.

در این اجلاس، نمایشگاه عکس به همراه برخی از کتب و تصاویر مرتبط، نمایشگاه ایران و صنایع دستی، نماهنگی از مراسم دعای عرفه، بروشور دیدگاه‌های مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در مورد حج ارائه شد.

ری شهری:

استکبار به دنبال شعله‌ور کردن آتش اختلافات فرقه‌ای در جهان اسلام است

کوالالامپور - آیت‌الله محمد محمدی ری شهری نماینده ولی فقیه و رییس مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، با اشاره به تلاش استکبار برای ایجاد گسست و شکاف در صفوف مسلمانان جهان، گفت: جهان استکبار به دنبال شعله‌ور کردن آتش اختلافات فرقه‌ای در جهان اسلام است.

به گزارش ایرنا، آیت‌الله ری شهری نماینده ولی فقیه و تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی عظیم که به دعوت رایزنی فرهنگی ایران در فیلیپین برای شرکت در سمینار حج به این کشور سفر کرده بود، در سخنانی با اشاره به وقایع تلخ در دنیای امروز و در جامعه اسلامی، گفت: متأسفانه جهان اسلام در برهه کنونی شاهد واقعیتی تلخ است.

وی تصریح کرد: استکبار در پی تحمیل نظامی تک‌قطبی بر جهان معاصر است و پس از فروپاشی اردوگاه شرق، تنها مانع تحقق سلطه خود را مقاومت اسلامی و نیروهای پایداری و جنبش بیداری اسلامی می‌داند که آن نیز برآمده از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رهبر است.

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام تأکید کرد: امروز استکبار همه ترفندها را برای سرکوب جنبش بیداری و در هم شکستن وحدت امت اسلامی به کار گرفته و با ناکامی در طرح خاورمیانه بزرگ که به نام اصلاحات سیاسی و اجتماعی و گسترش دموکراسی و حقوق بشر طراحی شده است، فتنه‌های فرقه‌ای، قومی و سیاسی و جنگ داخلی را چنان که در فلسطین، لبنان و عراق شاهدیم، به راه می‌اندازد.

وی تصریح کرد: استکبار می‌کوشد تا فرایند سیاسی و ساختار نهادهای قانونی را تحت تأثیر قرار دهد، همان‌گونه که این اتفاق در لبنان رخ داد و هم‌اکنون با تکیه بر دلارهای نفتی برای تحقق آن در عراق برنامه‌ریزی می‌کند.

رییس مؤسسه دارالحدیث در ادامه با اشاره به رهنمودهای مقام معظم رهبری به کارگزاران حج، گفت: رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در رهنمودهای خود به کارگزاران

حج فرمودند که برای افزایش انسجام اسلامی باید بر اصول مشترک ملت‌های مسلمان تکیه کنیم. کج فهمی، توجیهاات غلط، سوء تفاهم و بی‌اطلاعی از مبانی صحیح تفکرات یک‌دیگر، از موانع اصلی اتحاد است.

ری‌شهری در ادامه گفت: تحریک عواطف مذهبی و فراهم کردن زمینه اختلاف، گناه است و کسانی که این کار را انجام دهند در واقع به برآورده شدن هدف سازمان‌های جاسوسی کمک کرده‌اند و در پیشگاه الهی به شدت مؤاخذه خواهند شد.

وی با اشاره به این‌که فریضه حج یکی از نشانه‌های بارز و بلند وحدت مسلمانان و کنگره‌های عظیم برای رسیدگی به چالش‌ها و تهدیدهای فراروی جهان اسلام و بررسی فرصت‌ها و راه‌کارهای تعاون بر محور نیکی و تقوا و اعلام برائت از مشرکان است، گفت: این نشست در آستانه ماه ضیافت الهی و در شرایطی برگزار می‌شود که با توطئه دشمنان در کمین نشسته، فتنه‌ای در جهان اسلام پدید آمده است و بذر کینه و نفاق و تفرقه و آشوب پی در پی در میان امت پاشیده می‌شود.

وی ادامه داد: از این رو ایران و رهبری و مراجع دینی، فکری و سیاسی آن همواره بر ضرورت تحقق وحدت امت تأکید نموده، رجال اندیشه و علم و سیاست جهان اسلام را به تدوین منشور وحدت اسلامی فراخوانده‌اند تا گام دیگری در مقاوم‌سازی امت اسلامی در برابر هجوم استکبار برداشته شود.

رئیس مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به روز حقوق بشر و کرامت انسانی در ایران مصادف با ۱۴ مردادماه، اضافه کرد: بر اساس شریعت اسلام حقوق بشر ناشی از کرامت و ارزش ذاتی انسان است و امت اسلامی که خداوند آن را بهترین امت قرار داده رسالتی جهانی دارد. اگرچه بشریت به مراحل پیشرفته‌ای در علوم مادی دست یافته، اما به ایمان و معنویت برای حمایت از حقوق و تمدن خویش نیاز مبرم دارد.

آیت‌الله ری‌شهری تأکید کرد: شرایط حاکم در عرصه بین‌المللی و ضرورت تقویت همکاری و هماهنگی فعال در میان کشورهای عضو کنفرانس اسلامی به منظور دستیابی به ابزار و راه‌های نشر، ارتقا و حفظ تعالیم و ارزش‌های اسلامی در حوزه حقوق بشر و همچنین به منظور حمایت و دفاع از تصویر واقعی اسلام و نیز مبارزه علیه اهانت به اسلام و تشویق گفت‌وگوی میان مذاهب این انگیزه را به وجود آورد که در ایران اسلامی حتی روزی موسوم به «روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی» انتخاب شود تا در آن روز برای امت اسلامی فرصتی فراهم شود که بتوانند حقوق بشر در اسلام را به جامعه جهانی معرفی کرده و در مورد چالش‌های حقوق بشری جهان امروز به تبادل نظر بپردازند.

راه‌اندازی اولین صندوق سرمایه‌گذاری اسلامی در مصر

بازار مالی مصر در روزهای اخیر شاهد راه‌اندازی اولین صندوق سرمایه‌گذاری اسلامی در این کشور است.

به گزارش خبرگزاری تقریب (تنا) به نقل از (cibafi)، اولین صندوق سرمایه‌گذاری اسلامی مصر بعد از موافقت هیئت عمومی نظارت مالی این کشور و با پیشنهاد گروه مالی «التعمیم» در اوائل مرداد ماه امسال راه‌اندازی شد.

منابع مالی معتقدند صندوق‌های سرمایه‌گذاری اسلامی می‌تواند بین ۱۰ الی ۱۵ درصد از سهم بازار صندوق‌های سرمایه‌گذاری در مصر را به خود اختصاص دهد.

کارشناسان می‌گویند: راه‌اندازی صندوق سرمایه‌گذاری اسلامی در مصر مکمل خوبی برای بخشی از خدمات مالی و زیرساخت‌های اقتصادی عمومی مطابق با شریعت اسلامی و بخش خدمات مالی و بانکداری اسلامی این کشور، که اکنون چهار بانک اسلامی و چندین شرکت بیمه اسلامی در آن فعالیت دارند، خواهد بود.

همچنین کارشناسان مالی معتقدند با راه‌اندازی اولین صندوق سرمایه‌گذاری اسلامی در بازار مصر توجه به فعالیت‌های اقتصادی بعد از انقلاب مردمی مصر بیشتر خواهد شد به طوری که انتظار می‌رود اقتصاد کلان مصر شاهد رشد و بالندگی بیشتری نسبت به گذشته باشد، زیرا در گذشته اقتصاد مصر به ویژه خدمات مالی اسلامی با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو بود.

رئیس نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن:

نمایشگاه امسال توانسته بیداری اسلامی را تبیین و تحلیل کند

رئیس نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم گفت: این دوره از نمایشگاه قرآن توانسته با بخش‌های متنوع، نقش بیداری اسلامی را تبیین و تحلیل کند.

به گزارش برنا، حجت‌الاسلام و المسلمین حمید محمدی در گفت‌وگو با شبکه سوم سیمای جمهوری اسلامی با اشاره به شعار «قرآن کتاب بیداری» که به‌عنوان شعار این دوره نمایشگاه قرآن انتخاب شده، بخش بیداری اسلامی را بخش ویژه نمایشگاه خواند.

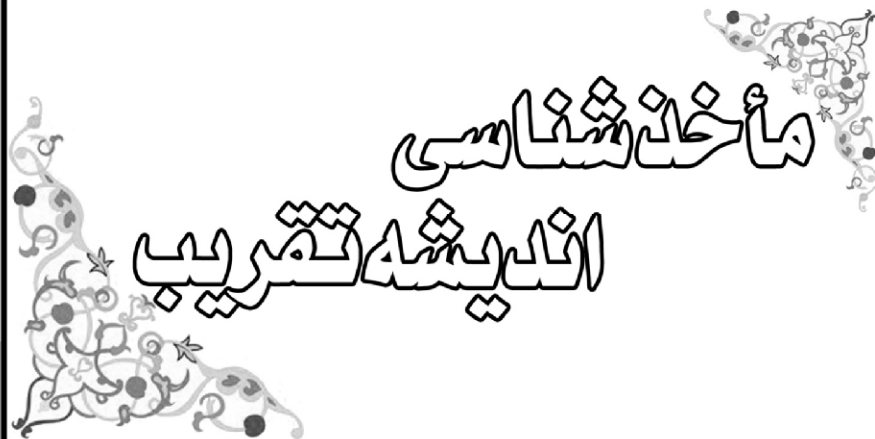
وی بخش دشمن‌شناخت را نیز در راستای شعار نمایشگاه ارزیابی کرد و آن را در بصیرت‌افزایی جامعه مؤثر دانست.

قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور قرآنی ادامه داد: شعار «قرآن کتاب بیداری» بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال/ ۲۴) انتخاب شده و به بیداری درونی و بیرونی اشاره می‌کند.

وی افزود: کسی می‌تواند جامعه را بیدار کند که خود زنده باشد و کسی می‌تواند زنده باشد که ابتدا بیداری در درون او اتفاق افتاده باشد.

رئیس این دوره از نمایشگاه قرآن کریم با اشاره به نشست‌های بخش‌های تحول علوم انسانی، کرسی‌های نظریه‌پردازی و بخش‌های حوزوی و دانشگاهی، نسبت به برداشتن گام‌های جدی در مسیر بیداری اسلامی به واسطه نمایشگاه قرآن اظهار امیدواری کرد.

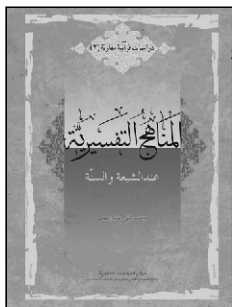
موضوع



مآخذشناسی اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

أ آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی



المناهج التفسيرية عند الشيعة والسنة

محمد علی اسدی نسب / مرکز تحقیقات علمی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی / چاپ اول / ۱۴۳۱ هـ ق
در این نوشتار با رویکردی تطبیقی و با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی، روش‌های تفسیری شیعه و اهل سنت با یکدیگر مقایسه شده است. نگارنده نخست به روند تاریخی روش‌های مختلف تفسیری در تاریخ تفسیر پرداخته و سپس مفهوم لغوی و اصطلاحی روش تفسیر را بیان می‌نماید. آن‌گاه انواع روش‌های تفسیری و ضرورت بحث از آن‌را در علم تفسیر بیان کرده و کیفیت و علت گسترش روش‌های متنوع در تفسیر نزد مفسران شیعه و اهل سنت را بررسی نموده است. در ادامه، نویسنده ابتدا روش‌های شیعه در تفسیر قرآن و مبانی تفسیری آن را در این مورد بررسی نموده و منابع تفسیری شیعه در تفسیر قرآن، مانند منابع تاریخی، ادبی، لغوی، فلسفی، روایات تفسیری و خود قرآن کریم را شرح نموده است و روش تفسیر شیعه در تفسیر آیات اعتقادی را تبیین کرده است. در فصول بعدی، نگارنده روش‌های تفسیری به کار گرفته شده توسط مفسران اهل سنت را بررسی کرده و روش تفسیری معتزله، اشاعره و سلفیه را به تفکیک توصیف نموده و مبانی و اصول حاکم بر تفسیر آنان را معرفی کرده است.

در بخش دوم کتاب، نویسنده نمونه‌هایی از تفسیر روایی شیعه و اهل سنت را بیان کرده و تاریخچه‌ای از تفسیر روایی فریقین و مراحل تفسیر قرآن به روایات را ارائه نموده است. روش تفسیری صحابه و تابعین، میزان اعتبار تفسیر صحابه و تابعین، معیار کشف وجود اسرئیلیات، رابطه

بین قرآن و حدیث در دو مکتب تفسیری شیعه و اهل سنت، نقش عقل، عرف، لغت، شعر، قواعد عربی، تاریخ و سیاق در تفسیر روایی نزد مفسران شیعه و اهل سنت و معرفی چند نمونه از تفسیرهای روایی (مأثور) شیعه و اهل سنت از دیگر مطالب این بخش از کتاب است.

در بخش سوم از این نوشتار، مبانی تفسیر اجتهادی شیعه و اهل سنت بیان شده و معیار و مبانی هر یک از مفسران فریقین و شرایط تفسیر اجتهادی و نمونه‌هایی از این تفسیر در دو مکتب تفسیری اهل سنت و شیعه ارائه شده است. تفسیر قرآن به قرآن و ادله و روش‌های قائلین به این نوع تفسیر از شیعه و اهل سنت و نمونه‌هایی از تفسیر ارشادی و ادله موافقان و مخالفان این قبیل تفسیرها از دیگر مطالب این نوشتار می‌باشد که با رویکردی تطبیقی ارائه گردیده و مشترکات فکری مفسران شیعه و اهل سنت در انواع روش تفسیر به تفسیر منعکس گردیده است.

الضمان فی الفقه الاسلامی دراسة مقارنة لاسبابه و مجالاته فی العقود

علی عبدالحکیم الصافی، تهران، مرکز تحقیقات علمی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۳۱، ۳۴۳ صفحه، وزیری.

در این پژوهش با رویکردی مقارنه‌ای و با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی، احکام و فروع فقهی مربوط به ضمان در فقه شیعه و اهل سنت تجزیه و تحلیل شده است. نگارنده ضمن بررسی اهمیت مسئله ضمان



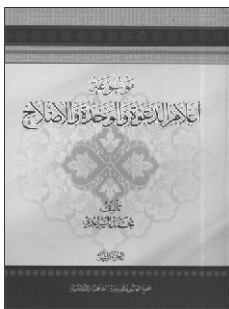
در فقه اسلامی و مفهوم لغوی و اصطلاحی آن در فقه، به رابطه ضمان با سایر ابواب فقه و قواعد فقهی دیگر پرداخته و دیدگاه‌های قرآن کریم و سنت و فقهای فریقین را در این مورد جویا شده است. آن‌گاه به بحث درباره لوازم ضمان، اقسام ضمان و ارکان آن و ویژگی‌های ضمان در فقه اسلامی پرداخته و اسباب ضمان در عقود اسلامی و مفهوم سبب و ادله اسباب زمان را از منظر فقهای شیعه و اهل سنت بیان نموده است. نویسنده در بخش‌های دیگر کتاب به تبیین فقهی قاعده ید که با بحث ضمان مرتبط می‌باشد پرداخته و احکام اصولی و فقهی قاعده ید، ادله روایی قاعده ید، دلیل اجماع و دلیل عقلی مبتنی بر قاعده ید و مناقشات مختلف بر این قاعده را شرح می‌نماید. وی در ادامه به قاعده اتلاف، یکی دیگر از قاعده‌های فقهی مرتبط با مسئله ضمان، اشاره نموده و معنای اتلاف، اقسام آن، ادله قاعده اتلاف، و حکم اتلاف در فقه شیعه، اعم از حکم مباشر و مسبب، را بررسی نموده است.

در بخش دوم کتاب، موارد و مجالات ضمان در عقود اسلامی شرح و بررسی گردیده و متعلق ضمان در عقود لازم (اصلی)، عقود فاسد، عقد صحیح، ضمان بعد از قبض، ضمان در عقود متضمن شرط و ضمان اعیان، ضمان در عقود تبعی، ضمان دین و ضمان اعیان مضمونه از منظر فقهای امامیه و فقهای حنفیه، شافعیه، مالکیه و حنبلیه مطرح شده و دیدگاه‌های مشترک این فقها با یکدیگر و ادله فقهی آنان در این مورد و همچنین اختلاف نظر آنان در این موضوع منعکس گردیده است. نویسنده به تفکیک، ادله فقهای فریقین از مذاهب خمس را در مورد ضمان، اعم از قرآن، روایات، اجماع و دلیل عقلی مطرح کرده و مناقشات برخی از فقهای امامیه به ویژه آیت‌الله میرزا محمد حسین نائینی و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی را در مورد احکام ضمان و مشغول بودن ذمه بایع و طرفین عقد تبیین نموده است.

موسوعة اعلام الدعوة و الوحدة و الاصلاح (جلد ۱- ۲)

محمد جاسم الساعدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹، ۸۱۴ + ۶۹۴ صفحه، وزیری.

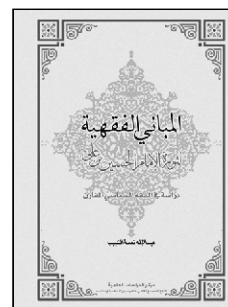
در این کتاب که در دو جلد تهیه شده و جنبه دایرة‌المعارفی دارد به ترتیب حروف الفبا شخصیت چهره‌های سیاسی، علمی و فرهنگی که به نوعی در ایجاد وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی نقش عملی، علمی و فرهنگی خوبی داشته‌اند همراه با شرح زندگانی و عملکردهای



آنان در این راستا ارائه گردیده و تاریخچه‌ای اجمالی از حرکت اصلاحی علمای مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت جهت نزدیک‌تر کردن مسلمانان و افکار و عقاید آنان به یکدیگر بیان شده است. نویسنده پس از ذکر اسامی هر یک از شخصیت‌های تقریبی، مختصری از فعالیت‌های علمی و تحولات فکری و اجتماعی‌ای که آنها در طول حیات خویش در راستای پیشبرد فکر وحدت و تقریب اسلامی از خود به یادگار گذاشته‌اند و همچنین تألیفات آنان در این عرصه را به صورت اجمالی بیان نموده و در حقیقت، به تدوین یک دایرة‌المعارف از شخصیت‌های تقریبی دست زده است.

وی ابتدا به صورت مختصر تاریخچه‌ای از حرکت‌های اصلاحی توسط علمای روشنگر اسلامی در سده اخیر ارائه نموده و حاصل تلاش‌های دلسوزانه آنها جهت ایجاد تقریب و وحدت اسلامی را برشمرده و بایسته‌های حرکت تقریب در جهان اسلام در عصر کنونی را با توجه به هجمه گسترده استکبار جهانی نسبت به مسلمانان و کشورهای اسلامی بررسی نموده است. آن‌گاه به ترتیب حروف الفبا زندگی‌نامه و آثار مشاهیر وحدت و تقریب اسلامی را بیان کرده، که برخی از مهم‌ترین

شخصیت‌های نام برده شده به قرار ذیل است: ابراهیم بیوض، ابراهیم الجعفری، ابراهیم عزت، ابراهیم مدکور، ابن ابی‌الحدید معتزلی، ابن جنید اسکافی، ابوالاعلی مودودی، ابوالحسن فاضل بهسودی، احمد الوائلی، احمد المبلغی، احمد عمرهاشم، احمد الحسنی، احمد الریسونی، احمد الزین، احمد عروه، اسماعیل الصدر، امین الحسینی، بدر عابدین، بدیع‌الزمان سعید النورسی، برهان‌الدین ربانی، بنت‌الشاطی، بنت‌الهدی، بهاء‌الدین الندوی، تاج‌الدین الهلالی، توفیق الشاوی، توفیق الفکیلی، جعفر الشهیدی، جعفر عبدالسلام، جمال‌الدین الافغانی، حامد حفنی داود، احساسن تحتوت، حسن اسلام یحیی، حسن البناء حسن الترابی، حسن المدرس، حسین البروجردی، حسین کمال‌الدین، خالد زهری، خالد محمد خالد، راشد الغنوشی، رجب البناء، روح‌الله الخمینی، زکی المیلاد، ساجد علی النقوی، سید قطب، سلمان العوده، سلیمان دنیا، سعید شعبان، سالم بوحاجب، شریف المرتضی، شکیب ارسلان، شهاب‌الدین المرعشی النجفی، شهید اول، شهید ثانی، شیخ الشریعه اصفهانی، صادق المهدی، صبحی الصالح، الصدوق، صلاح‌الدین گفتارو، طارق رمضان، طه جابر العلوانی، الطوسی، عبدالحسین اللاری، عبدالرحمن البدوی، عباس محمود العقاد، عبدالرحمن کواکبی، عبدالصبور شاهین، عبدالفتاح عبدالمقصود، عبدالقادر المغربي، عبدالله بهبهانی، عبدالمنعم الذین، عبدالهای الفضلی، علامه حلّی، علی اصغر اوحدی، علی الخامنه‌ای، علی السیستانی، فهمی هویدی، فتحی الشقاقی، فتحی یکن، حکیم الصدیقی، ماهر حمود، محسن الأمين، محسن آل‌عصفور، مجتبی نواب صفوی، محمد ابوزهره، محمدباقر حکیم، محمدباقر الصدر، محمدجواد مغنیه، محمد البشاری، محمدحسن الشیرازی، محمد الدسوقی، محمدرضا مظفر، محمدسعید رمضان البوطی، محمدسلیم العوا، محمدصالح مازندرانی، محمدعبدالله دراز، محمد عرضه، محمد الغزالی، محمد الکتانی، محمدهادی میلانی، سیدهادی خسروشاهی، محمد واعظ‌زاده خراسانی، محمود ابوربّه، محمود شلتوت، مرتضی العسکری، ناصر مکارم شیرازی، هبه‌الدین الشهرستانی، وهبه الزحیلی، یوسف الکتانی و یوسف ندا.



المبانی الفقهية لثورة الإمام الحسين بن علي (عليه السلام)
دراسة في فقهه السياسي المقارن
عبدالله نمعه الشيباني، مركز تحقيقات علمي مجمع جهاني تقريـب
مذاهب اسلامي، تهران، ۱۴۱۳ق
در این کتاب با توجه به مبانی فقهی و فقه سیاسی شیعه و اهل سنت، ابعاد فقهی قیام امام حسین علیه السلام به صورت مقارنه‌ای شرح و

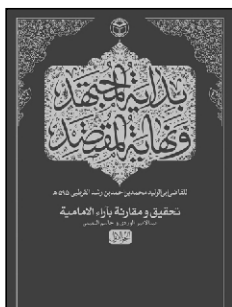
بررسی شده است. نگارنده نخست کلیاتی از مبای فقهی در فقه سیاسی و مباحث این فقه را ارائه کرده، سپس از لحاظ تاریخی به تشریح اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر حکومت امویان به ویژه پس از به خلافت رسیدن یزید بن معاویه می‌پردازد و بیعت گرفتن اجباری یزید از سران قبایل عرب، اوصاف شخصیت یزید به عنوان خلیفه مسلمانان و نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن زمان را شرح می‌نماید. آن‌گاه به موضع‌گیری‌های امام حسین علیه السلام در قبال دستگاه فاسد یزید و قیام آن حضرت علیه حکومت ظلم و جور تأسیس شده توسط امویان اشاره کرده و با ادله قرآنی و روایی روش و موضع صحیح آن امام را از منظر علمای شیعه و اهل سنت تشریح می‌نماید. در همین راستا وی به تبیین مبانی اعتقادی و سیاسی حرکت خونین امام حسین علیه السلام پرداخته و جهاد با فاسدان و ملحدان را در هر عصری جزء وظایف رهبران الهی دانسته است.

در ادامه، نگارنده، مبانی فقهی حرکت سیدالشهدا علیه السلام را ارزیابی نموده و قیام آن حضرت جهت احیای فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر را جزء شاخص‌ترین مبانی فقهی قیام ایشان از منظر فریقین عنوان کرده است. نویسنده، وجوب امر به معروف و نهی از منکر و حرام بودن تقیه در دوران امام حسین علیه السلام را با آن وضعیت سیاسی، اجتماعی و اعتقادی که دستگاه حکومت امویان به وجود آورده بود، تبیین نموده و ادله وجوب جهاد علیه چنین حکومت فاسدی را از قرآن، روایات و عقل اثبات می‌کند و سیره پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام را در این مورد به تصویر می‌کشد. شرایط اذن امام برای جهاد نزد علمای شیعه و اهل سنت و وجوب عینی یا کفایی یاری رساندن به امام حسین علیه السلام در شرایط خاصی که امام در آن قرار داشت، از دیگر مباحث این بخش از کتاب است.

در بخش دوم، مبانی فقهی جهاد با طاغوتیان و بغات در قیام امام حسین علیه السلام از منظر علمای شیعه و اهل سنت بیان شده و مبانی و شروط جهاد علیه آنان در مکتب فقهی فریقین با هم مقایسه گردیده است. نویسنده در ادامه، دیدگاه‌های علمای مسلمان از متأخرین و متقدمین را در مورد انقلاب امام حسین علیه السلام و ابعاد مختلف آن منعکس نموده است.

بداية المجتهد و نهاية المقتصد

ابی الولید محمد بن محمد بن احمد بن رشد القرطبی، محقق؛
عبدالامیر الوردی، جاسم التیمی، مرکز تحقیقات علمی مجمع جهانی
تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ۷ جلد وزیری.
در این کتاب به صورت تطبیقی و با هدف تقریب بین مذاهب شیعه و اهل سنت، دیدگاه‌های فقهی فقه امامیه و فقه مالکیه با یکدیگر



مقایسه شده است. کتاب حاضر در هفت جلد تدوین شده که در هر جلد از آن ابوابی از فقه اعم از عبادات و معاملات شرح و بررسی فقهی شده است. در قسمت ابتدایی کتاب، متن اصلی که مربوط به فقه مالکیه است قرار گرفته و در ذیل همان متن، دیدگاه‌های فقه امامیه با آن مقایسه و تطبیق شده و نقاط اشتراک و اختلاف فقهی این مکتب فقهی بیان گردیده است. در جلد اول از این مجموعه هفت جلدی ابتدا احکام طهارت و مفهوم وضو، تیمم و غسل و شرایط و احکام آنها بیان شده و سپس احکام طهارت از نجاست ذکر گردیده است. در همین راستا نویسنده به انواع نجاسات و چگونگی ازاله نجاست از شیء نجس و آداب استنجا اشاره نموده و احکام و فروع فقهی مربوط به آنها را بیان می‌کند. سپس به احکام نماز پرداخته و واجبات نماز و شرایط آن را از منظر فقه مالکیه و فقه امامیه ذکر می‌نماید.

در جلد دوم از این مجموعه نیز نخست ادامه احکام و فروع فقهی مربوط به نماز بیان شده و حکم شرعی اعاده نماز، نماز قضا، احکام مسجد، سهو، احکام نماز وتر، نماز صبح، نمازهای نافله، احکام نماز تحیت مسجد، احکام نماز تراویح در ماه مبارک رمضان، احکام نماز آیات (خورشیدگرفتگی، ماه‌گرفتگی، زلزله و...)، نماز استسقا و کیفیت انجام آن، نمازهای عیدین و احکام سجده واجب قرآن کریم ذکر گردیده است. در ادامه این جلد، نویسنده به احکام میت، اعم از تشییع جنازه، غسل میت، کفن کردن میت، نماز میت و دفن میت، اشاره نموده و احکام مربوط به زکات، اعم از زکات غلات، چارپایان، طلا و نقره، زکات فطره و... را بیان می‌نماید و با ذکر احکام و فروع فقهی مربوط به روزه و اعتکاف جلد دوم را به پایان می‌برد.

احکام و فروع فقهی مربوط به ابواب فقهی حج، جهاد، ایمان (قسم)، نذورات و اقسام آن، احکام ذبح و قربانی، احکام صید، احکام عقیقه فرزند، و احکام مربوط به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها (از حلال و حرام آنها) از مباحث مهم مطرح شده در جلد سوم از این مجموعه فقهی می‌باشد که با رویکردی تطبیقی و مقارنه‌ای ارائه گردیده است.

در جلد چهارم از این مجموعه، احکام و فروع فقهی مربوط به نکاح و شرایط صحت و فساد عقد نکاح، احکام و انواع طلاق، احکام ایلا،ظهار و کفاره آنها، احکام احسان و سایر احکام و ابواب فقهی مرتبط با نکاح، مانند احکام نکول زوجین و سایر صفات زوجین که باطل‌کننده عقد نکاح می‌باشد به صورت مبسوط بیان گردیده است.

در جلد پنجم، احکام و فروع فقهی بیع، بیع صرف، بیع مسلم، بیع خیار، اجاره، جعاله، قرض، مساقات، شرکت، شفعه، قسامه، رهن، حجر، افلاس، صلح، کفالت، حواله، وکالت، لقطه، ودیعه، عاریت، و غصب بیان گردیده است.

در جلد ششم این مجموعه نیز ادامه احکام و فروع مربوط به معاملات، مثل هبه، وصایا، عتق، کتابت، تدبیر، امولد، جنایت، قصاص (قتل یا جراحت)، احکام زنان، لواط، قذف، سرقت، محاربه و قضاوت شرح داده شده است.

در جلد هفتم نیز فهرست‌ها و نمایه‌های مختلف تحقیق جهت استفاده آسان‌تر محققان ذکر شده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

دعوة التقريب بين المذاهب الاسلامية

جمعی از نویسندگان، بیروت، دارالتیاریت الجدید، چاپ اول، ۲۰۰۹م، ۱۷۳ صفحه، وزیری.

در این نوشتار مجموعه مقالات نگاشته شده توسط اندیشمندان شیعه و اهل سنت در مورد راه‌کارهای تقریب بین مذاهب اسلامی گردآوری گردیده و اهمیت تقریب و آثار آن، موانع تقریب و نقد تفکر و عملکرد تعصب‌آمیز برخی از مسلمانان در این مقالات برجسته شده است. در ابتدای کتاب، تاریخچه‌ای از داستان تقریب بین مذاهب اسلامی مطرح و مبانی قرآنی تقریب بین مذاهب مسلمان و فراز و نشیب‌های آن بررسی شده است. در ادامه، نقش شیخ محمود شلتوت و برخی از علمای قم در سازمان‌دهی تقریب بین مسلمانان شیعه و اهل سنت از زبان خودشان بیان شده و اقداماتی که وی و برخی از علمای قم مانند سید محمد تقی قمی و آیت‌الله العظمی سید حسن طباطبایی بروجردی در این مورد انجام داده‌اند تا هجوم استعمار و توطئه‌های او علیه مذاهب اسلامی با شکست روبه‌رو شود، بیان گردیده و نقش تعصبات کور مذهبی در ایجاد اختلافات بی‌ریشه بین مسلمانان به تصویر کشیده شده است.

در ادامه، مقاله‌ای از شیخ محمود شلتوت درباره مقدمه تفسیر قرآن و راه‌های بهره‌گیری اندیشمندان شیعه و اهل سنت از قرآن کریم برای حل اختلافات فکری، فقهی و عقیدتی‌شان ارائه گردیده است. همچنین، مقاله‌ای از سید جمال‌الدین اسدآبادی درباره سبب انحطاط مسلمانان پس از رشد فرهنگی، علمی و تمدنی آنان ارائه شده است که از مجله عروة‌الوثقی انتخاب گردیده است. در مقالات بعدی، راه‌کارهای وحدت اسلامی و موانع آن، آثار وحدت مسلمین از لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، غلبه بر مشکلات جهان اسلام و مقابله با توطئه‌های دشمنان با وحدت بین آنان، نقد قوانین مدنی فرانسه در مورد مسلمانان و اختلاف‌انگیز بودن این قوانین، حرکت‌های اصلاحی جهت وحدت بین مسلمانان و تقریب بین مذاهب اسلامی، رابطه بین اجتماع

دعوة التقريب
بين المذاهب الاسلامية
جمعی از نویسندگان
۲۰۰۹

مسلمانان و الفت میان آنها، حرمت جان، مال و ناموس فرد مسلمان و حرمت ریختن خون او، معرفی تشکیلات جماعت تقریب بین مسلمانان، دعوت از مسلمین برای رفع اختلاف و تأکید بر امور مشترک دینی و مذهبی، گرفتن قطعیات دین و کنار گذاشتن ظنیات و وظایف مذاهب اسلامی در این مورد، وحدت بین مسلمانان بر اساس فرهنگ اسلامی و آموزه‌های نورانی آن، برخورد علمی با مسئله وحدت و تقریب بین مذاهب و اصلاح‌گری در جامعه و عمل به حدیث و شرایط آن نزد شیعه امامیه بیان گردیده است.

در مطلب اخیر هم‌چنین به بررسی معنای سنت، ادله ثبوت سنت، مفهوم خبر واحد و متواتر و حجیت آنها و معنای خبر ضعیف و قوی و شرایط آنها، و مفهوم ثقه در روایت نزد شیعه امامیه پرداخته شده است.

ضروریات دین و مذهب نزد شیعه امامیه، ویژگی‌های اجتهاد شیعی، وارد شدن بدعت و تعصب در اجتهاد در مورد نص، مفهوم اجتهاد و نص و فرق آن با تعصب دینی، موضع دین اسلام در مورد تعصب، تکفیر برخی از مسلمین توسط برخی دیگر و نقد آن، دیدگاه‌ها در مورد کل ادیان بشری، فرق میان دین و مذهب، جهان عرب و جهان اسلام در عهد اسرائیل، شیعه و اهل سنت در قرآن کریم، راه‌کارهای نزدیکی شیعه و اهل سنت و کنار زدن غلات، وجوب وحدت اسلامی نزد علمای شیعه و اهل سنت، محور قرار دادن علم و تعقل در مسئله وحدت و تقریب بین مسلمانان و استفاده از ادله قطعی شرعی برای رسیدن به یک وحدت پایدار بین مسلمانان، از دیگر مطالب مقالات این نوشتار می‌باشد.

بازخوانی تکفیر و تکفیرگرایی در بین مسلمانان

نیکزاد تهرانی، علی‌اکبر، قم، نوای قلم، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۷۳ صفحه، پالتویی.

در این پژوهش دو رویکرد مهم فکری و مذهبی در جهان اسلام، یعنی رویکرد وحدت و اخوت اسلامی و زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان در کنار یک‌دیگر بر اساس مشترکات دینی و مذهبی و رویکرد تکفیر و تکفیرگرایی، مطرح شده و رویکرد اول، ستایش و رویکرد دوم نقد و بررسی شده است. نویسنده سعی کرده است با استفاده از آموزه‌های قرآن، سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ و معصومین علیهم‌السلام نشان دهد که پدیده تکفیر و تکفیرگرایی با روح اسلام و آموزه‌های



نبوی هم‌خوانی ندارد و با فرهنگ اسلامی بیگانه است و در تاریخ اسلام نه تنها نشانی از آن دیده نشده بلکه فرهنگ اسلامی از آن تبری جسته و به مقابله با آن برخاسته است. در همین راستا وی به بررسی مفهوم اسلام و معیار مسلمانی، ملاک ایمان، تفاوت میان ایمان و اسلام، نسبت بین عمل و ایمان، مفهوم کفر و موجبات آن، و شرک و اقسام آن پرداخته است و انکار توحید و رسالت پیامبر، انکار یکی از ضروریات دین، مانند نماز، روزه، جهاد، حج و ...، انکار ضروریات مذهب و ارتکاب گناهان کبیره را عامل تقویت کفر دانسته است.

در بخش دیگری از کتاب، نویسنده، مفهوم تکفیر و پیشینه تاریخی آن را بیان کرده است و اعتقاد دارد که در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ این مسئله رایج نبوده و خود آن حضرت به کسی یا گروهی نسبت کفر نداده است و این مطلب پس از وفات آن حضرت رواج یافته و مهم‌ترین هدف و انگیزه تکفیر را رسیدن به قدرت و منافع شخصی و سیاسی عنوان کرده است. وی تکفیر و تکفیرگرایی را عامل اصلی رواج انحرافات فکری و اجتماعی و ایجاد ظلم و فساد و محروم شدن عده‌ای از مسلمانان از حقوق اجتماعی می‌داند و رونق بحث ارتداد و تکفیر را در زمان خلافت امام علی (ع) و مخالفت‌های گسترده گروه‌های مختلف با شیوه حکومت‌داری ذکر کرده است.

از نظر نویسنده، بیشتر نزاع‌های موجود بین مسلمانان در رویکرد و آموزه‌های مذهبی ریشه ندارد بلکه از مسائل اجتماعی و رشد تعصب‌های مذهبی متأثر است، زیرا آموزه‌های عموم مذاهب اسلامی بر خلاف مثنی برخی از پیروانشان نه تنها مشوق نزاع‌های مذهبی و گسترش تکفیر در بین مسلمانان نیست، بلکه برعکس، مسلمانان را به اتحاد و هم‌دلی و رفع اختلافات فرامی‌خواند.

در بخش بعدی کتاب، نویسنده به شناسایی جریان‌های فکری و عوامل ایجاد تکفیرگرایی در جهان اسلام می‌پردازد و خوارج را نخستین گروهی می‌داند که اندیشه تکفیر و تکفیرگرایی را در اسلام رواج دادند و پس از آن تابعان فکری خوارج، مانند اهل حدیث، سلفی‌ها و بالاخره وهابیت به رهبری محمدبن عبدالوهاب عوامل اصلی گسترش فکر تکفیر در جهان اسلام قلمداد شده‌اند. وی تکفیر را از دیدگاه فقه مذاهب مختلف اسلامی اعم از شیعه و سنی بررسی نموده و معتقد است بر اساس دیدگاه تمامی مذاهب اسلامی هر فردی که به توحید و اصول دین اسلام اعتقاد زبانی داشته باشد مسلمان و خون او محترم است و نمی‌توان با ادله ظاهری و غیرعلمی کسی را مرتد و کافر شمرده و بر اساس آن به قتل او اقدام نمود.

وی هم‌چنین ادله عدم جواز تکفیر مسلمانان را از قرآن کریم، روایات و سنت نبوی، سیره پیامبر اسلام و روایات و سیره ائمه معصومین (ع) ذکر می‌کند و به نقد تفکرات محمد بن عبدالوهاب و پیروان افراطی وی می‌پردازد که بر اساس این تفکرات، گروهی از مسلمانان به ویژه شیعیان را به خاطر برخی از عقاید مذهبی و مراسم دینی مانند زیارت و عزاداری و توسل به اهل بیت (ع) مشرک

و کافر می‌خوانند و ریختن خونشان را مباح می‌شمرند. نویسنده به شباهت‌های وهابیان با خوارج صدر اسلام نیز اشاره کرده و دیدگاه‌های سایر مذاهب و علمای اسلامی را نیز در نقد افکار و رفتار تکفیرگرایی وهابیت منعکس کرده است و این گروه را مطرود کلیه مذاهب اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت خوانده است.

تکفیر در اسلام

محمدزاده، رضا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، استاد راهنما: غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد مشاور: احمد طاهری عراقی، محمدباقر حجتی، ۱۳۶۹.

هدف از پژوهش حاضر، بررسی مسئله کفر و تکفیر در اسلام و پاسخ‌یابی به این سؤالات است که آیا از نظر دانشمندان و بزرگان اسلام، در معنای کفر و نقطه مقابل آن، یعنی ایمان، اتفاق نظر وجود دارد یا نه. در صورت مثبت بودن جواب، متفق علیه چیست و در صورت منفی بودن، اختلاف به چه صورت است؟ میزان و قاعده شرعی از دیدگاه شرع جهت تحقق ایمان یا ارتداد و کفر افراد کدام است؟ آیا هر نوع اتهامی از نظر شرع جایز است؟ و اگر نیست، علتش چیست؟ آیا اتهاماتی که در طول تاریخ نسبت به افراد صورت گرفته، با تعالیم و دستورات شریعت مقدس در این مورد منطبق است یا نه؟

روش تحقیق در این رساله، روش کتابخانه‌ای است و پایان‌نامه حاضر در سه فصل تنظیم شده است: فصل اول به بررسی لغوی و اصطلاحی ایمان و کفر اختصاص دارد. در فصل دوم، موضع اسلام نسبت به احکام حقوقی مربوط به ارتداد بیان شده است. فصل سوم، در حقیقت مروری بر حوادث تاریخی مربوط به اتهامات و تکفیرها در میان اکثر فرقه‌ها و جریان‌های مسلمان می‌باشد.

نتایج حاصل از تحقیق عبارت است از: اختلاف درباره مفهوم اصطلاحی ایمان و کفر، میان اهل اسلام و ناظر بودن بحث‌ها به ثمرات اخروی آنها بیش از احکام دنیوی؛ ذومراتب بودن ایمان و کفر و جاری شدن احکام مسلمان با اقرار به شهادتین؛ مشروط بودن حکم تکفیر به ضوابط و شرایطی که صدور آن را با احتیاط و تأمل دقیق مقرون می‌سازد؛ خطرهایی که عدم توجه به شرایط و لوازم تکفیر در جامعه اسلامی پدید می‌آورد؛ ضرورت اجتناب از خلط میان ضروریات دین و مذهب.

تکفیر در اسلام

پایان نامه کارشناسی ارشد
دانشگاه امام صادق (ع)

رضا محمدزاده

رویاری اندیشه اسلامی و غربی در جهان اسلام
 نروی، ابوالحسن، تهران، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۲۸۸
 صفحه(عنوان فرعی: الصراع الفكر الاسلامیة و الغربية)
 این کتاب، موضع گیری جهان اسلام در قبال غرب و گرایش ها و
 رویاری های این دو اندیشه و تفکر را تحلیل نموده و تعامل و
 برخورد های آنان را مورد سنجش و مطالعه دقیق و تاریخی قرار داده
 است. در این اثر، سعی شده است به پرسش های زیر پاسخ مناسبی داده
 شود:

- کشورهای اسلامی در برابر تمدن غرب چه موضعی باید بگیرند؟

- برای هماهنگ کردن جامعه خود با زندگی نو و برآوردن خواسته های عصر جدید چه روشی را
 باید در پیش گیرند؟

- در رویاری با این معضل تا چه حد هوشیاری و شهادت اخلاقی خود را اثبات می کنند؟
 پاسخ به این پرسش ها جایگاه ملت های مسلمان را در جغرافیای جهان کنونی تعیین خواهد کرد
 و آینده اسلام در این کشورها و میزان وفاداری آنها را به پیام های ابدی و عمومی دین اسلام
 مشخص خواهد نمود.

نویسنده کتاب که یک تاریخ نگار بی طرف است، به موضع منفی جهان اسلام در قبال تمدن
 غرب اشاره و علت این موضع گیری منفی و پیامدهای مثبت و منفی آن را بررسی نموده است. از نظر
 وی افکار کهنه و سنتی که در کشورهایی مانند عربستان و افغانستان طرفداران زیادی دارد نمی تواند
 در برابر تمدن جدید غرب مقاومت زیادی نماید و ناگزیر به اصلاح روش های سیاسی و اجتماعی و
 زندگی روزمره خواهد شد. از این رو موضع گیری منفی تبعاتی مانند عقب ماندن از برخی امکانات
 مشروع غرب را به همراه داشته است. وی موضع تسلیم و تقلید در برابر غرب و اندیشه و فرهنگ
 غربی را نپذیرفته و جنبش غرب گرایی در ترکیه و خاستگاه های آن را بررسی نموده است. در این
 خصوص، او به ویژگی های فکری کمال آتاترک و اصلاحات اجتماعی غرب گرایانه وی اشاره نموده و
 برخی دیگر از رویاری ها، کشاکش ها و گرایش های علما و سیاستمداران کشورهای اسلامی در
 قبال غرب و تمدن غربی را تجزیه و تحلیل کرده است.

نویسنده، در این مورد به برخی از جنبش های اسلامی در سراسر کشورهای اسلامی در قبال
 غرب گرایی افراطی مانند تحركات اسلامی در کشور مصر و نقش اندیشمندان اسلامی مانند: شیخ
 محمد عبده، سید جمال الدین اسدآبادی، طه حسین و بیدارگری آنان و ایجاد جنبشی به نام
 اخوان المسلمین و تأثیرات ضد غربی این جنبش اشاره نموده است. وی هم چنین به جنبش های

رویاری
 اندیشه اسلامی و غربی
 در جهان اسلام
 ابوالحسن نروی
 ۱۳۸۸

انقلابی و بعضاً انحرافی در برخی دیگر از کشورهای اسلامی مانند: سوریه، عراق، ایران، اندونزی،
 تونس، الجزایر، لیبی و مراکش اشاره کرده و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و
 اندیشه های ضد غربی وی را سرمشقی برای بسیاری از کشورهای ضد استعماری و مسلمان ارزیابی
 کرده است.

نویسنده، در ادامه، به ناکامی حزب بعث در سوریه و عراق اشاره کرده و آنها را جنبش های
 انحرافی معرفی نموده است. وی هم چنین وفاداری به سوسیالیسم در الجزایر، انکار تقویم اسلامی در
 لیبی و غرب گرایی در کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق را بررسی نموده و متجددان در
 کشورهای اسلامی را به دو گروه متجددان مرتجع و متجددان دنباله رو تقسیم کرده و ویژگی های
 دورویی منادیان الحاد و سکولاریسم در کشورهای اسلامی را به تصویر کشیده و از عملکرد شیفته-
 گرایی و تقلیدگرایی برخی از علمای مسلمان در قبال غرب انتقاد نموده است. وی راه کارهایی در
 مورد علاج غرب گرایی افراطی ارائه نموده و تدوین فقه اسلامی به صورت گسترده در جوامع اسلامی
 را نیازی ضروری ارزیابی کرده است.

الاسلام و الوحدة الاسلامیه

طه، علی حسن، بیروت، انتشارات دارالهادی، چاپ اول، ۲۰۰۹م،
 ۱۷۵ صفحه، رقعی.

در این پژوهش بر ابعاد مختلف وحدت بین مذاهب اسلامی و ادیان
 آسمانی با در نظر گرفتن مشترکات دینی تأکید و رسیدن به یک وحدت
 جهانی بین اسلام و مسیحیت، اسلام و یهودیت (غیرصهیونیستی) و
 اسلام با سایر ادیان توحیدی تجزیه و تحلیل گردیده و وحدتی اسلامی

به دور از قومیت عربی و راه کارهای ایجاد چنین وحدتی بررسی شده است. نویسنده، دین اسلام را
 دین وحدت بین همه ادیان و اندیشه ها خوانده و با توجه به فضای جدید به وجود آمده برای گفت-
 و گوی تمدن ها و اندیشه جدید تقریب بین مذاهب اسلامی به دنبال ارائه تصویری از دنیای واحد
 اسلامی و انسانی به دور از هر گونه تفکر دینی، مذهبی، قومی، قبیله ای، زبانی و ... می باشد. از این
 رو وی نخست به ارزش و جایگاه هر یک از ادیان آسمانی و اندیشه های توحیدی موجود در این
 ادیان اشاره نموده و ارزش های تمدنی هر یک از این ادیان و ضرورت وحدت ملی بین مسلمانان را
 گوشزد نموده است.

الاسلام و الوحدة الاسلامیه
 طه، علی حسن
 ۲۰۰۹

ب) سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

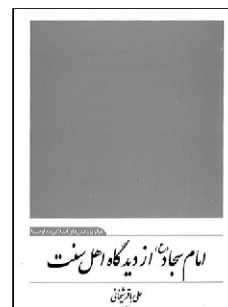
وی وحدت بین اسلام و مسیحیت و بین اسلام و یهودیت را به دور از تفکرات صیهونیستی و نژادپرستی امکان‌پذیر دانسته و معتقد است ادیان دیگر توحیدی همواره نزد دین اسلام دارای ارزش و پایگاه تمدنی بوده و دین اسلام هیچ‌گاه به ادیان دیگر توحیدی به دیده حقارت نگاه نکرده و خود را ادامه‌دهنده سایر ادیان توحیدی متناسب با زمان و مکان خاص مربوط به خود دانسته و پیامبران الهی گذشته و تعالیم دینی و انسانی آنها را تأیید نموده است. وی مسئله قومیت و عربیت را از آفات مهم رسیدن به وحدت یک‌پارچه اسلامی خوانده و راه کارهای ایجاد وحدت بین مسلمانان به دور از تعصب ملی، مذهبی، قومی و نژادی را مطرح نموده است. در همین راستا وی ابتدا به بررسی معنای وحدت و ماهیت آن از لحاظ لغوی و اصطلاحی پرداخته و آن را یکی از ضروریات جوامع امروز اسلامی خوانده و حقیقت موجود در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام را به خاطر نداشتن یک انسجام و وحدت حقیقی نگران کننده توصیف نموده است.

وی از منظر قرآنی، روایی و عقلانی نیز به ضرورت وحدت بین مسلمانان جهان اشاره کرده و وحدت بین مسلمین را وحدت بین انسانیت و ایمان خوانده و ملاک برتری یک فرد یا یک قوم بر فرد یا قوم دیگر را رعایت تقوای فردی و اجتماعی معرفی نموده و فخرفروشی و تعصبات قومی و قبیله‌ای را ناشی از جاهلیت و گمراهی مسلمانان دانسته است. وی وحدت اسلامی را بر طبق آموزه‌های قرآن و سنت، امری ضروری و حیاتی خوانده و آسیب‌پذیری جوامع اسلامی را ناشی از اختلاف مذهبی، فقهی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنها عنوان کرده و روایاتی نبوی و آیاتی از قرآن کریم را در این باره نقل و شرح و تفسیر نموده است.

امام سجاد (ع) از دیدگاه اهل سنت

شیخانی، علی‌باقر، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۹۷ صفحه، رقعی.

بررسی زندگی امام سجاد (ع) از دیدگاه منابع معتبر اهل سنت است. امام سجاد (ع) از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام است و بدین جهت صاحب‌نظران و اندیشمندان اهل سنت با احترام و بزرگی از وی یاد کرده‌اند. نویسنده سخنان عالمان اهل سنت را درباره شخصیت امام



سجاد (ع) که در کتاب‌های رجال و حدیث و تاریخ و تفسیر آنان آمده است در چند فصل و با عناوین زیر بررسی می‌کند: «تبارشناسی امام سجاد (ع)؛ تولد، مادر، کنیه، القاب، شمایل ظاهری، همسر، فرزندان و دلایل امامت»؛ «شخصیت امام سجاد (ع)؛ دانش، پرهیزکاری، عبادت و بندگی، شایستگی

سیاسی و صاحب کمال بودن؛ «ویژگی‌های اخلاقی و سیره عملی امام سجاد (ع)»؛ بندگی و پرستش حق تعالی، خوف و خشیت از حق تعالی، صبر و تسلیم، بردباری و گذشت، سخاوت، دانش، فروتنی، شخصیت‌بخشی به افراد، جوانمردی، رعایت حقوق خانواده و بستگان؛ «مسئولیت‌های اجتماعی امام سجاد (ع)؛ عرصه اجتماعی، تلاش‌های سیاسی و عرصه فرهنگی»؛ «کرامت‌های امام سجاد (ع)» و «گزیده‌ای از سخنان آن حضرت درباره امر به معروف، توبه، شگفتی از منکر خدا و قیامت، ارزش دعا، دوستی، معیار گزینش دوست، سرانجام چپلوسی، سپاسگزاری، عبادت کنندگان، غیبت، کتمان علم، بردباری، صدقه دادن، اندیشه و قناعت».

آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی

بیش، عبدالحسین، قم، زمزم هدایت، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۲۳۲ صفحه،

در پژوهش حاضر ابعاد مختلفی از تاریخ و تمدن اسلامی و تأثیرگذاری مسلمانان در پیشرفت علوم و تبادل علمی آنان با سایر ملت‌ها به تصویر کشیده شده است و رشد علم، هنر و معماری و گسترش قلمرو فرهنگی جهان اسلام تبیین گردیده است. نویسنده سعی

می‌کند این حقیقت را به‌طور مستدل نشان دهد که مسلمانان نقش خود را در ساختن تمدن به خوبی ایفا کردند و دین خود را به بشریت و علم و دانش ادا نمودند و جهان بشریت وامدار علم آنهاست. هدف دیگر نویسنده آن است که با نشان دادن گوشه‌هایی از زحمات علمای گذشته، رسالت و وظایف آیندگان را در قبال این تلاش‌ها مشخص نماید. وی معتقد است مسلمانان برای بازگشت به عظمت پیشین علمی و فرهنگی باید در گام اول دارایی‌های تمدنی خویش را بشناسند و آن‌گاه با دیگران به تبادل علمی و فرهنگی بپردازند. او نخست به کلیاتی درباره تمدن بشری و تمدن اسلامی و مبانی جهانی بودن آن اشاره کرده و یکتاپرستی، عدالت و آزادی تعقل و اندیشه را از مهم‌ترین این مبانی شمرده است. آن‌گاه به ابعاد علمی، هنری، صنعتی و بازرگانی تمدن اسلامی پرداخته و دانش در تمدن اسلامی و اهمیت والای آن را در سیره و کلام معصومان (ع) بیان کرده است. در همین مورد وی به نهادهای علمی و آموزشی در تمدن اسلامی مانند مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها، رصدخانه‌ها اشاره کرده و انتقال علوم مختلف به جهان اسلام در عصر طلایی تمدن اسلامی و نهضت ترجمه را منعکس نموده است.

در ادامه، وی به انتقال علوم مختلف از جهان اسلام به جهان غرب اشاره کرده و نقش جنگ‌های صلیبی را در این خصوص برجسته نموده است. ماهیت و ابعاد هنر و نقش آن در تمدن اسلامی از مباحث بعدی کتاب است که در این مورد نیز نویسنده بناهای زیبایی مذهبی و غیرمذهبی و هنر خوشنویسی را توصیف کرده است. در بخش دیگری از کتاب، به شکوفایی علمی مانند طب، جغرافیا، فیزیک و صنایع در ادوار مختلف اسلامی و تبادلات بازرگانی کشورهای اسلامی با سرزمین‌هایی مانند هند، چین، آفریقا و اروپا اشاره شده است. گستره جغرافیایی تمدن اسلامی از شبه‌جزیره عربستان به سایر کشورها و شکل‌گیری تمدن اسلامی در سده‌های اولیه پس از ظهور اسلام به ویژه در ایران از مباحث بعدی کتاب است که در این مورد نیز نویسنده به شکل‌گیری تمدن اسلامی در بین‌النهرین و شام، شمال آفریقا (مصر، تونس، مراکش و الجزایر) و پس از آن در اندلس یا اسپانیای امروزی و نیز در آسیای صغیر و بالکان (امپراطوری عثمانی) و گسترش این تمدن به کشورهایی مانند پاکستان و هند پرداخته و عوامل گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی را بررسی نموده است.

نویسنده، در بخش بعدی کتاب به ظرفیت‌های معنوی و مادی جهان اسلام و ویژگی‌های دین اسلام به عنوان یک دین تمدن‌ساز و ظرفیت‌های غنی انسانی و فرهنگی آن اشاره کرده و گستردگی جغرافیایی، منابع استراتژیک و جمعیت زیاد را از امتیازات تمدن اسلامی دانسته است. در پایان، روند نوسازی تمدن اسلامی و چالش‌های فراروی آن مانند مردم‌سالاری، حقوق زنان، دانش و فناوری، زبان و مشکلات اقتصادی بیان گردیده است.

اتحاد جهانی علمای مسلمین گامی بلند در جهت احیای خلافت و مرجعیت اسلامی

سلیمی، عبدالعزیز، تهران، احسان، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۰۲ صفحه.
این نوشتار تلاش عده‌ای از علمای اهل سنت از چندین کشور اسلامی و گردهمایی آنان در خصوص تأسیس «اتحاد جهانی علمای مسلمین» و اهداف و ویژگی‌های این طرح را به تصویر کشیده است. اندیشه تأسیس چنین اتحادی در سال ۱۴۰۵ق از سوی دکتر محمد

اتحاد جهانی علمای مسلمین
گامی بلند در جهت احیای
خلافت و مرجعیت اسلامی

عبدالعزیز سلیمی
۱۳۸۸

غزالی و دکتر یوسف قرضاوی از علمای الازهر مصر بوده و هدف آن تعاون و اتحاد علمای مسلمان و کم کردن سلطه و نفوذ کشورهای استعماری و صهیونیسم و ایجاد مرجعیت سیاسی و احیای خلافت اسلامی مطرح شد. در سال ۱۴۲۵ قمری، یعنی بیست سال پس از تأسیس اتحاد جهانی

علمای اسلام همایشی نیز به همین نام در مصر برگزار شد که در آن، راه‌کارهای کم کردن نفوذ آمریکا و کشورهای غربی بر بلاد اسلامی منطقه به‌ویژه عراق و افغانستان و سودان تجزیه و تحلیل شد.

نویسنده به ویژگی‌ها و اهداف تأسیس اتحاد جهانی علمای مسلمین اشاره نموده و پیش‌نویس طرح تأسیس این مجمع جهانی را مطرح کرده است. هم‌چنین بر هم‌سویی مجامع و سازمان‌های اسلامی موجود در این زمینه تأکید نموده است. وی اسلامی بودن، جهانی بودن، مردمی بودن، داشتن استقلال فکری، فرهنگی و سیاسی، علمی و تحقیقی بودن، تبلیغی بودن، معتدل و میانه‌رو بودن، پویایی و عمل‌گرایی را از ویژگی‌های مهم طرح «اتحاد جهانی علمای مسلمین» عنوان کرده و اهداف چنین اتحادی را نیاز گسترده مسلمانان جهان به اتحاد و هم‌دلی، سازمان‌دهی علمای مسلمان پس از سقوط مسئله خلافت در جهان اسلام، احیای خلافت اسلامی، مرجعیت سیاسی و فقهی واحد در جهان اسلام برای زدودن اختلاف مسلمانان و سوء استفاده کشورهای قدرتمند، سازندگی جهان اسلام و جلوگیری از غارت و تخریب منابع خدادادی و تفرقه مسلمانان، گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت در چارچوب وحدت ادیان و زندگی مسالمت‌آمیز انسان‌ها در کنار هم ذکر کرده است.

نگارنده به قسمت‌هایی از سخنرانی دکتر یوسف قرضاوی رئیس جامعه الازهر در جلسه افتتاحیه اتحاد جهانی علمای مسلمین در مصر اشاره کرده و تاریخچه‌ای از وضعیت مسلمانان در قبل و بعد از دوران خلافت خلفای عباسی را بررسی نموده است. از نظر وی مسیحیان و یهودیان جهان در هر کجای دنیا باشند دارای انسجام و سازمان‌دهی هستند و رهبری واحد آنها را مدیریت می‌کند تا متفرق نشوند، اما اوضاع مسلمانان پس از دوران خلافت به گونه‌ای بوده است که تحت امر مدیریتی واحد گرد هم نمی‌آمدند و همواره در اختلاف و چندگانگی به سر می‌بردند و تأسیس وحدت جهانی علمای مسلمان راه‌کاری برای این مدیریت واحد جهانی و معرفی مرجعیتی واحد تحت کتاب و قیله‌ای واحد و دینی یک‌پارچه می‌باشد که هر مرد و زن مسلمانی می‌تواند عضو این مجمع جهانی باشد.

وی هم‌چنین به جایگاه زنان در نظام سیاسی و اجتماعی اسلام نگاهی ویژه دارد و حق رأی و مشارکت گسترده سیاسی و اجتماعی را برای آنان محفوظ دانسته است. نویسنده، نفی خشونت و روی آوردن به تسامح و مهربانی را جزء اصول اسلام و ضروری دانسته و گفت‌وگو بر اساس حکمت و جدال احسن را راه‌کار مهمی برای زندگی جهانی عنوان کرده است. از نظر وی اسلام و غرب می‌توانند بر اساس تعامل و اصول انسانی و اخلاقی در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و اسلام همواره منادی رحمت و برادری بین همه انسان‌ها بوده است.

لازم به ذکر است که وی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های علمای اهل سنت را در مورد مسئله خلافت و حکومت منعکس کرده است.

بررسی وضعیت مردم عراق پس از حمله آمریکا به این کشور و راه‌کارهایی برای کمک به آنان، بررسی جرایم اشغال‌گران عراق و افغانستان و جریمه همکاری با آنان، لزوم هوشیاری و مقاومت در قبال توطئه‌های رژیم صهیونیستی اسرائیل و کشورهای غربی و برنامه‌های درازمدت آنان برای سلطه بر منطقه خاورمیانه، بررسی اوضاع مردم فلسطین و حمایت از انتفاضه، بررسی اوضاع جنوب سودان و افغانستان و توطئه‌های آمریکا و کشورهای استعماری در این کشورها، اوضاع اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیرمسلمان و ضرورت همکاری همه‌جانبه کشورهای اسلامی و انجام اصلاحاتی در این کشورها از دیگر مطالب کتاب حاضر به شمار می‌رود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خلاصة المقالات

بحث مقارن لأيات الصفات عند العلامة الطباطبائي و رشيد رضا

على أشرف كرمي^١

ان آيات الصفات من الآيات المتشابهة، اذ ترتبط بالصفات الالهية التي هي محل خلاف من جهة، و من جهة اخرى ترتبط بالآيات المتشابهة التي يصعب فهمها على البشر. وقد مهد هذا البحث الى ظهور فرق مختلفة في صفوف المسلمين مع الأخذ بنظر الاعتبار ان الدين الاسلامي دين الوحدة لذلك فمن الضروري البحث في هذه المسألة.

وقد قام المقال بالتنقيب عن آراء مفسرين كبيرين من الفريقين هما : العلامة الطباطبائي و رشيد رضا. وطرح منهجين حول تلك الآيات:

- ١- المثبتون (السلف) مع التأكيد على اثبات الصفات الخيرية الموجودة في هذه الآيات لله سبحانه.
 - ٢- المؤولون (الخلف) مع التأكيد على تنزيه الله عن تلك الصفات.
- ومع تطبيق آيات الصفات على التفسيرين يمكن ان نصل الى النتيجة التالية:

ان الاعتقاد بالتجسيم اعتقاد باطل عند كلا الفريقين رغم ان رشيد رضا ارتضى منهج اثبات المقبول من نوع التفويض اعتماداً على فهم أكثر الاصحاب وايماناً بعدم تحريف هذه الآيات، واما العلامة الطباطبائي فقد جنح الى الأخذ بمنهج اثبات المقبول من نوع الظهور التصديقي اتباعاً لأهل البيت عليهم السلام واعتقاداً باصل المعنى وحذف اللوازم، الا اننا نلمس استخدامهما الكناية والمجاز في أغلب الآيات في «الميزان» و «المنار» نظراً لاشتراكهما في أكثر الاصول والمباني.

الكلمات الدليلية: الطباطبائي، رشيد رضا، تفسير الميزان، تفسير المنار، آيات الصفات.

١- استاذ في الجامعة الاسلامية الحرة، فرع كرمانشاه.

الصهيونية ومواجهة الازمات الماضية والتحديات المستقبلية

مرتضى شيرودى^١

لاشك ان مفردة الصهيونية تشير الى اتجاهات ومنظمات سياسية غير متكافئة، ومن الصعب ابداء تعريف جامع لها. وعادة ما تستعمل مع صفة تحد من شموليتها، مثل: الصهيونية العمالية، والصهيونية المسيحية، والصهيونية الثقافية، وأشهر تقسيمات الصهيونية هي تقسيمها الى قسمين: السياسية والدينية. وقد قام عرفاء اليهود ببيان الصهيونية الدينية التي تتعلق بأمنية اليهود الكبرى في انتظار المسيح. و هي التي أثارت فكرة زيارة الارض المقدسة وانشاء بؤرة في ارض صهيون بهدف نشر الثقافة والعقيدة اليهودية ولم تنهض أبداً لعداء المسلمين الذين هم من اتباع ابراهيم (ع)، كما انها بعيدة عن أى برنامج سياسى يهدف الى اقامة وطن على ارض فلسطين و لم تبد خصومة للعرب المسلمين او المسيحيين على حد سواء.

اما الصهيونية السياسية التي تبلورت على يد تيودور هرتزل فقد ساورها الشك في الله وراحت تواجه اليهود الذين يعتقدون بان اليهودية هي ديانة كسائر الديانات، فمن وجهة نظرها ان اليهود هم قوم قبل كل شئ، ومن هنا لايمكن صهرهم او الحاقهم بشعوب اخرى، بل يجب توطينهم في ارض خالية لامدعى لها مما يعكس تجاهلهم لسكان فلسطين الاصليين، و هذا الموضوع قد أثار للصهيونية أزمات لاحصر لها، اما ما هي طبيعة تلك الأزمات؟ فقد تكفل هذا المقال ببيان الأزمات التي واجهت الصهيونية في الماضى والتحديات المستقبلية بمزيد من التفصيل.

الكلمات الدليلية: الصهيونية الدينية، الصهيونية السياسية، الأزمات، فلسطين.

١- طالب دكتوراة علوم سياسية بجامعة العلامة الطباطبائي وعضو الهيئة التعليمية بمركز البحوث الاسلامية.

على احمد باكثير شاعر دعا المسلمين الى الوحدة حول قضية فلسطين

سودة نوذرى^١

ولد على أحمد باكثير (١٣٢٨ - ١٣٨٩) في اندونيسيا، وقد بدأ دراسته في المدارس الدينية وتعلم فيها العلوم الاسلامية واللغة العربية، وأقبل منذ نعومة أظفاره على مطالعة الكتب الادبية ثم رحل الى مصر ودرس اللغة الانجليزية في جامعة الملك فؤاد بالقاهرة وبعد ان قضى ١٤ عاما في التدريس تصدى لمنصب في الهيئة العليا للفن والآداب التابعة لوزارة الارشاد الوطني. وقد خلف آثاراً كثيرة في الشعر والمسرح والرواية حيث كان يؤكد فيها على الوحدة الاسلامية بعيداً عن أى تعصب كما كان يشير فيها الى فلسطين واغتصابها من قبل الصهاينة معتبراً هذه القضية قضية محورية تجمع حولها الامم الاسلامية والعربية.

الكلمات الدليلية: على احمد باكثير، الشعر، الوحدة، فلسطين.

١- ماجستير في اللغة العربية وآدابها من جامعة الرازي بكرمانشاه.

دور الحوزات العلمية في التقريب بين المذاهب الاسلامية

امان الله شفائي^١

ثمة تحديات وموانع كثيرة تواجه التقريب بين المذاهب الاسلامية، وعلى أساس نظرية الوحدة في عين الكثرة، يمكن تبديل تلك التحديات والتهديدات الى فرص أو تجاوزها. ان للحوزات العلمية الشيعية والمدارس الدينية لأهل السنة باعتبارها منهلاً تاريخياً ومركزاً علمياً ودينياً، دوراً مهماً في التقريب بين المذاهب واتحاد المسلمين ورفع التحديات، وفي هذا الخصوص ثمة مهمتان مختلفتان للحوزات العلمية. هذا المقال بصدد بيان ابعاد وزوايا هاتين المهمتين وتحليلهما في اطار ثلاثة أبحاث.

الكلمات الدليلية: الحوزات العلمية، علماء الدين، المذاهب الاسلامية، التقريب بين المذاهب.

١- من طلاب الحوزة العلمية بقم المقدسة وماجستير فلسفة سياسية .

السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي
وحدوى مناهض للاستعمارالدكتور عز الدين رضا نجاد^١

ان العلماء مدافعو ساحة العلم والعمل، وقد حاز بعضهم مكانة علمية ومعنوية مرموقة حتى صاروا في الطليعة وأسوة للجميع، و من هؤلاء آية الله السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي (صاحب العروة الوثقى)،الذي انطلق من الوحدة لجهاد الاستعمار في القرن العشرين من خلال حكم جهاده المشهور وما أسفر عن تعبئة المسلمين ضد الظالمين واعداء الاسلام والمسلمين.

وقد تناول المقال لمحة عن سيرة هذا الرجل الكبير، وتشمل: الولادة وأسرته السيد، دراسته، وكرسى التدريس ومقامه العلمى، والآثار والتأليفات، السيد والمسائل السياسية والاجتماعية فى عصره، السيد والمشروطة الواردة، حنكته وكياسته فى مواجهة مؤامرات الاستعمار، اعلان الجهاد ضد الانكليز والانطلاق من الوحدة فى الدفاع عن ايران والدولة العثمانية، واجراءات السيد الوحديّة من خلال الرسائل والتلغرافات التى بعثها وغيرها.

الكلمات الدليلية: السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي، السيد، صاحب العروة، مناهضة الاستعمار، وحدوى، حكم الجهاد، المستعمرون.

١- استاذ مساعد فى جامعة المصطفى (ع) العالمية.

Bahrain (land of pearl) (1)

By: A. R. Amirdehi

Abstract:

The small country of Bahrain has an old history. The topics covered in this paper include: geographical location, area and its borders, its common name and its other historical names, natural geography, cities and ports and major islands, historical backgrounds of population formation, tribes and ethnic groups and their relations, language, script and the country's history when the nation converted to Islam.

Another part of the paper is allocated to Bahrain's strategic location and colonizers' entry to Bahrain particularly the UK and U.S. and occupation of Bahrain by them and establishing military base in the country. And the other section is about Bahrain as the location of struggle and movement.

Key words: Bahrain, Persian Gulf, Land of pearl, Bahrain's strategic location, U.S. military base.

البحرين (ارض اللآلى)

ع.ر. امير دهى

ان للبحرين ذلك البلد الصغير تاريخ قديم، وقد تناول المقال جملة من العناوين، مثل: الموقع الجغرافى والمساحة والاسماء التى اطلقت عليها طول التاريخ وجغرافيتها الطبيعية والمدن والموانئ والجزر والخلفيات التاريخية لسكانها وأقوامها وأعرافها والعلاقة فيما بينهم واللغة والخط، وتاريخ البحرين منذ اعتناقها الاسلام وحتى الاستقلال.

كما تعرض المقال فى قسم آخر منه الى الأهمية الاستراتيجية للبحرين فى المنطقة واحتلال هذا البلد من قبل الاستعمار الانكليزى والأمريكى وتأسيس قواعد عسكرية فيه، وكانت — ولم تزال — منطلقاً لحركات تحررية.

الكلمات الدليلية: البحرين، الخليج الفارسى، ارض اللآلى، الأهمية الاستراتيجية للبحرين، القواعد العسكرية الأمريكية.

Seminary Schools' Role in Proximity of Islamic Sects

By: Aman Shafae¹

Abstract

There are several barriers and challenges in the path of creating proximity between Islamic sects. Based on the theory of "unity in the multiplicity" the challenges and threats can be removed or turned into opportunities. The Shiite seminary schools and the Sunni religious schools (due to their historical nature and academic-religious position) have the potential to play substantial role in proximity of Islamic sects and unity among Muslims and help remove their challenges. Seminary schools have two different applications regarding proximity, i.e. hard and soft. The present paper-in three sections- attempts to analyze various aspects of these two applications.

Keywords: Seminary Schools, Islamic Religious Scholars, Proximity of Religions.

1- Graduate of Qom Seminary School and postgraduate student of Political Philosophy.

Syed Muhammad kadhim Tabatabaee Yazdi A man who had a unity approach and fought against colonization

By: Dr. Ezodin Rezanejad¹

Abstract

The true scholars are the supporters of knowledge and practice. Some of the scholars reach such an academic and spiritual excellence that they become pioneer and role-model for everyone. One of these scholars who had a unity approach and constantly fought against colonizers of 20th century and moved all the Muslims against tyranny and Islam's enemies with his Jihad decree is Ayatollah Syed Mohammad Kadhim Tabatabaee Yazdi, the author of Orvat Al-Vothqa.

This paper is a brief introduction of this great scholar. The paper includes the following sections: his birth and family; introductory education, academic position and teachings, academic works, sociopolitical issues during his time, Syed and the imposed constitution (mashrot-e), his wisdom and policies against colonizers' conspiracies, announcing Jihad against Briton and other colonizers, his approach towards unity and supporting Iran and Ottoman State and his activities for promoting unity through sending letters and telegraphs and other means.

Keywords: Syed Mohammad kadhim Tabatabaee Yazdi, Syed, author of Orveh, fighting against colonizers, supporter of unity, Jihad Decree, Colonizers.

1- Assistant professor of Al-Mustafa University.

Zionism in the process of past crises and future challenges

By: Mortedha Shirodi¹

Abstract

Since the term "Zionism" indicates to different heterogeneous political institutes. Finding a comprehensive definition for it is not easy. Usually, the word "Zionism" comes with an adjective to limit the domain of its meaning; e.g. labor Zionism, Christian Zionism, cultural Zionism; however, the most famous classifications are political Zionism and religious Zionism. Religious Zionism is expressed mostly by Jewish mysticism and is related to the great desire and waiting for the master of Judaism. This Zionism developed the tradition of pilgrimage to the sacred land and even established a clerical center for dissemination of the Jewish beliefs and culture in the Zion land. The religious Zionism was never hostile with Muslims who were recognized with the children of Abraham and the followers of His religion. Religious Zionism is far from any type of political plan for establishing a state or any kind of domination of Palestine. They have never had any sign of movements against Arabs (be they Muslim or Christian).

However, the political Zionism, which was formed by Theodor Hartselle, is skeptical of God and fights event against those Jews who define Judaism as a religion. From the viewpoint of political Zionism, the Jews are a clan before anything else, thus they cannot combine with other nations and they should settle in a free land where there is no proprietor. This concept indicates that the local people (Palestinians) are not important and they should not be given any attention. This issue has brought about several crises for the Zionists. What are these crises? The present paper attempts to assess the past crises and the future challenges of Zionism.

Keywords: Zionism, Israel, United Kingdom, the U.S. Crisis and challenge.

1- PhD student- Politics program, Alame Tabatabaee University, and faculty member of Islamic Studies Research Center.

Ali Ahmed Bakthir

A poet endeavoring for uniting entire Muslim regarding solving issue of Palestine

By: Sude Nozari¹

Abstract

Ali Ahmed Bakthir (1949-2010) was born in Indonesia. He did primary studies in seminary school and learned Islamic studies and Arabic language. From early ages, he was interested in reading literature books. Bakthir went to Egypt to continue his education and learned English in Malik Fawaid School based in Cairo.

After teaching for 14 years, he was transferred to national education ministry and started his job in high council of art and literature. Bakthir wrote several dramas and novels. He constantly emphasized upon Islamic unity in a way that this issue is apparent in his writings and poems. He was not fanatic in being a Sunni and this fact is a sign of his emphasis on Islamic unity. He has written and composed several poems and texts concerning Palestine and its occupation by the Zionists. He has described the issue of Palestine as a problem related to all Muslim nations and reproached the Arabs for their tolerance over this issue.

Keywords: Ali Ahmed Bakthir, Poems, Unity, Palestine.

1- Graduate of Arabic Language and Literature from Razi University based in Kermanshah.

Comparative analysis of Quranic verses regarding divine attributes according to Allame Tabatabaee and Rashid Redha

By: Aliashraf Karami¹

Quranic verses regarding divine attributes are a kind of Motashabeh verses describing divine attributes (which is a controversial topic) on the one hand and on the other hand, they are related to the Motashabeh verses which are too difficult to comprehend. This topic has created the groundworks for creation of different Islamic religions. As the nature of Islam is a religion of unity, this topic needs to be assessed. Hence, his paper compares and analyzes the viewpoints of two prominent Shiite and Sunni scholars, i.e. Alame Tabatabaee and Rashid Redha.

There are two general methods concerning such Quranic verses:

- 1- Mothbatein (salaf): emphasizing on proving Khabari attributes which are available in these Quranic verses about God;
- 2- Mo'avalin (khalaf): emphasizing on God's lack of such attributes

After comparing Quranic verses concerning divine attributes in the two Quranic exegeses, it can be concluded that none of these authors believe in God's physical body. Rashid Redha relies on the understanding of the majority of the followers of the Prophet and believes in Revayat's authenticity and accepts the method of proving the acceptable (Esbat-e Maqbul) which is a type of Tafvidh. In Tafsir-e Al-Mizan- he follows Ahl-e Bayt (a.s) and considers the concept regardless of text format (method of ethbat-e Maqbul which is a Tasdiqi type). However, since these two authors have the same opinions in terms of principles and basics, we witness that they apply allegory and figurative meanings in entire verses in Al-Mizan and the majority of verses in Al-Menar.

Keywords: Tabatabaee, Rashi Redha, Al-Mizan Exegesis of Quran, Al-Menar Exegesis of Quran, Quranic verses regarding divine attributes.

1- Lecturer in Azad University- Kermanshah Branch.

ABSTRACT

In The Name Of God